تبلیغ

بر پایه قرآن و حدیث

محمد محمدی ری‌شهری

با همکاری

سید حمید حسینی

ترجمه

علی نصیری

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : التبلیغ فی الکتاب و السنه. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : تبلیغ بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ/ محمدی ری شهری؛ با همکاری حمید حسینی؛ ترجمه علی نصیری.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث ، سازمان چاپ و نشر، 1385.

مشخصات ظاهری : 491ص.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ 57.

شابک : 964-7489-52-8:30000ریال

یادداشت : این کتاب تحت عنوان " تبلیغ در قرآن و حدیث" توسط انتشارات دارالحدیث در سال 1380 نیز منتشر شده است.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : کتابنامه: ص.[465] - 484 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : تبلیغ در قرآن و حدیث.

موضوع : تبلیغات -- جنبه های قرآنی

موضوع : اسلام -- تبلیغات

موضوع : تبلیغات -- احادیث

شناسه افزوده : حسینی، حمید، 1354 -

شناسه افزوده : نصیری، علی، مترجم

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP11/62/م 3ت 2041 1385

رده بندی دیویی : 297/045

شماره کتابشناسی ملی : 1231580

ص: 1

اشاره

ص: 5

مقدمه چاپ دوم

مقدمه چاپ دوماستقبال گسترده روحانیان و دیگر مبلّغان معارف اهل بیت علیهم السلام از چاپ اوّل کتاب تبلیغ در قرآن و حدیث ، نشان دهنده نیاز ژرف دلسوزان این حوزه به آموزه های دینی درباره تبلیغ و شیوه های تعمیق و گسترش آن بود. این رویکرد چشمگیر ، وظیفه ما را در انتقال هر چه بهتر مفاهیم نهفته در قرآن و حدیث ، سنگین تر نمود و موجب مقابله جدّی و کامل متن فارسی با عربی و بازنگری اساسی در ترجمه شد. همچنین اصلاحات اندکی نیز در متن عربی کتاب صورت گرفت و برخی احادیث حذف و برخی افزوده شده اند . گفتنی است در ترجمه فعلی ، متن های گزینش شده از نهج البلاغه با ترجمه آهنگین و زیبای استاد شهیدی همراه گشته است و از این نظر ، بر قوّت مجموع ترجمه افزوده شده است. برخود لازم می بینم که در این جا از همه همکاران بزرگوار ، بویژه جناب آقای سعید رضا علی عسکری که زحمت مقابله و بهسازی ترجمه را به عهده داشتند ، سپاسگزاری کرده ، برای ایشان ، پاداش بی کران خداوندی را آرزو کنم . 9 / 3 / 82 محمّد محمّدی ری شهری

.

ص: 8

..

سخن مترجم

سخن مترجمتبلیغ دین در کنار پاسبانی از حریم آن ، مهم ترین وظیفه ای است که بر دوش حوزویان ، به عنوان میراثبَران انبیا و اوصیای الهی سنگینی می کند و قرآن کریم با توصیه به دعوت مردم به سوی خداوند از رهگذر موعظه ، حکمت و جدال احسن، (1) آن را نیکوترین سخن برشمرده (2) و با آوردن آیه نَفْر ، انذار و تبلیغ دین را هدف نهایی فراگیری دانش دینی دانسته است. (3) از طرفی تاریخ پر فراز و نشیب اسلام ، به نیکی گواهی می دهد که انتشار این دین آسمانی در اقصی نقاط جهان ، رهین تلاش بی وقفه و صبر و پایداری مبلّغان مخلصی همچون : علی بن ابی طالب علیه السلام و مُصعب بن عمیر بوده است ؛ چنان که انتشار اسلام در سده های پسین در شبه قارّه ، آسیای جنوب شرقی ، چین ، بخشی از افریقا و .. . با مسئولیت شناسی و همّت والای مبلّغانی که گاه به کار

.

1- .نحل ، آیه 125 .
2- .فصّلت ، آیه 33 .
3- .توبه ، آیه 122 .

تجارت نیز مشغول بودند ، به انجام رسید . آنچه امروزه جایگاه و اهمّیت تبلیغ را بیش از پیش می سازد ، تلاش مستمر و بی وقفه سازمان های استعماری ، با تکیه بر بودجه های کلان ، برای ترویج دین های منسوخ و یا بَرساخته به منظور کم فروغ ساختن نور اسلام و دست های آشکار و پنهان شیاطین در ویران ساختن بنیاد عقیده و اخلاق با ایجاد شبهه و تشکیک در مبانی دینی و ترویج مفاسد اخلاقی است که مسئولیّت همگان ، بویژه دست اندرکاران مدیریت حوزه و فضلا و طلاّب جوان را برای رساندن پیام های نورانی اسلام به سرزمین تفتیده دل های مردم ، بخصوص جوانان و نوجوانان ، دو چندان می سازد . در چنین شرایطی ، دانستن این نکات که مبلّغ دینی بیش از هر چیز به سرمایه علمی و عملی نیازمند است و می باید سطح مخاطب و شیوه ارتباط با او را بشناسد و در راه تبلیغ ، مرارت ها و سختی ها را به جان بخرد و ...، آن هم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلامکه زندگی شان لبالب از عشق و شیدایی نسبت به دین بوده و در این راه ، نیش زبان و سنان دشمنان و نادانان را به جان خریدند ، بس شنیدنی است ؛ کار سترگی که مؤلّف محترم این اثر گرانسنگ ، استاد فرزانه حجه الاسلام والمسلمین ری شهری توفیق انجام دادن آن را یافته و با گردآوری تمام روایات مرتبط با این موضوع از منابع روایی فریقین و دسته بندی روشمند آنها ، تصویری روشن از جایگاه و روش تبلیغ را در سیره قولی و عملی پیشوایان دینی ترسیم کرده و خدمتی شایسته به جامعه دینی تقدیم داشته است . باید اذعان کنم که ترجمه این اثر ، با لحظات شیرین ، پُرخاطره و به یاد ماندنی هم نشینی با کلمات سراسر نورانی اهل بیت علیهم السلام و سیره عملی و

.

درس آموز آنان ، آن هم در شب های مبارک ماه ضیافت الهی همراه بوده است . گفتنی است که در ترجمه آیات ، از ترجمه استاد محمّد مهدی فولادوند و در ترجمه نهج البلاغه ، عمدتا از ترجمه استاد عبد المحمد آیتی سود برده ام. (1) در پایان ، ضمن سپاسگزاری از خداوند منّان که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به این جانب ارزانی داشت ، از کلّیه دوستان فاضل ، بویژه دست اندرکاران بخش ویرایش و نشر «مرکز تحقیقات دار الحدیث» ، برای فراهم آوردن مقدّمات چاپ این ترجمه ، تشکّر و قدردانی می کنم . قم / علی نصیری 4 شوال 1421 10 دی ماه 1379

.

1- .در بازنگری ترجمه و ویرایش دوباره آن ، بیشتر از ترجمه نهج البلاغهی استاد سیّد جعفر شهیدی وام گرفته شد . (س. ع)

ص: 12

..

پیش گفتار

پیش گفتارالحمد للّه ربّ العالمین و الصلاه و السلام علی عبده المصطفی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین و خیار صحابته أجمعین . آنچه پیش روست ، هشتمین کتاب از دانش نامه میزان الحکمه (موسوعه میزان الحکمه) است که به صورت مستقل ، منتشر می گردد . این کتاب ، حاصل تلاش های فراوان برای ارائه یک مجموعه منسجم درباره اصلی ترین و مهم ترین وظیفه دانشمندان و آگاهان دینی، یعنی تبلیغِ پیام های سازنده الهی و ارزش های اسلامی است . این کتاب، برای نخستین بار ، نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) را در زمینه هنر تبلیغ ، اهمیّت و آداب و آفات آن و مسئولیت مبلّغ ، به صورتی نو و موضوعی ، در اختیار مبلّغان و پژوهشگران قرار می دهد . گفتنی است که آشنا ساختن همه جانبه مبلّغان اسلامی با هنر تبلیغ ، نیازمندِ مؤسّسه ای آموزشی ویژه تبلیغات است که امید داریم «سازمان تبلیغات اسلامی» برای تأسیس آن در آینده ای نزدیک ، همّت گمارد و این نوشتار ، به برکت

.

سخنان نورانی قرآن و رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام ، درآمدی نیکو برای انجام این امر مهم شود . در این جا خلاصه ای از شیوه تدوین این کتاب را یادآور می شویم : 1 . کوشیده ایم تمام روایاتی را که مربوط به موضوع «تبلیغ» بوده ، از منابع روایی شیعه و اهل سنّت ، گردآوری کنیم . این کار ، با بهره گرفتن از رایانه و گزینش فراگیرترین و موثّق ترین روایات (برگرفته از کهن ترین منابع) ، انجام گرفته است . 2 . کوشیده ایم از تکرار روایات ، پرهیز کنیم ، مگر در موارد ذیل : الف هنگامی که در تفاوت میان واژه ها و اصطلاحات ، نکته مهمّی وجود داشته است . ب هرگاه میان الفاظ روایات شیعی و اهل سنّت ، تفاوت وجود داشته است . ج هرگاه متن روایت مربوط به دو باب بوده است ، البته به شرط آن که بیشتر از یک سطر نباشد . 3 . هرجا روایاتی وجود داشت که یکی از رسول خدا و بقیه از ائمه اطهار علیهم السلامنقل شده اند ، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را در متن و نشانی روایات سایر معصومان علیهم السلامرا در پاورقی آورده ایم. 4 . پس از ذکر آیات قرآنی هر باب ، روایات منقول از معصومان علیهم السلام را به ترتیب از پیامبر اکرم تا امام قائم(عج) آورده ایم ، مگر آن جا که روایتی به تفسیر آیات آن باب پرداخته است که در این صورت ، بر سایر روایات ، مقدّم شده

.

است ؛ چنان که در برخی موارد ، تناسب روایت ها مقتضی آن بوده که ترتیب پیش گفته ، مراعات نشود . 5 . در آغاز روایات ، تنها نام معصوم علیه السلام یاد شده است ، مگر در مواردی که راوی ، فعل معصوم را نقل کرده باشد ، یا پرسش و پاسخی در بین باشد ، یا راوی در متن ، سخنی را آورده باشد که در ضمن گفتار معصوم نگنجد . 6 . منابع متعدّد روایات در پاورقی آمده و طبق میزان اعتبارشان چیده شده اند. 7 . در جایی که روایات در منابع اوّلیه به طور کامل بوده است ، مستقیما از آنها نقل شده اند و از بحار الأنوار و کنز العمّال ، به عنوان دو جامع روایی شیعی و سنّی ، در پایان منابع ، یاد شده است . 8 . گاه پس از ذکر منابع به سایر منابع ، ارجاع داده شده است . این ارجاعات در صورتی است که متن روایت ذکر شده ، با متن روایتی که بدان ارجاع داده شده ، مرتبط بوده؛ اما تفاوت زیادی داشته اند. 9 . ارجاعات در پایان باب های کتاب ، نشان دهنده ارتباط بیشتر میان آن باب هاست . 10 . در قسمت «نکته» که در آخر برخی فصل ها و باب ها آمده ، نگرش جامعی به روایات آن باب انعکاس یافته ، و گاه پیچیدگی ای که در برخی روایات آمده ، مشخّص ساخته است . 11 . نکته ای که از اهمّیت بسزایی برخوردار است ، این است که کوشیده ایم تا حدّ امکان ، از رهگذر تقویت مضمون روایات هر باب با قرائن عقلی و نقلی ، نوعی اطمینان به صدور حدیث از معصوم را به دست بدهیم . در پایان ، بر خود ، لازم می دانم از تمام برادران و همکاران بزرگوار

.

«مرکز تحقیقات دار الحدیث» که به نوعی در فراهم آمدن این کتابْ نقش داشته اند، بویژه فاضل ارجمند جناب آقای سید حمید حسینی که تلاش درخوری مبذول داشته است ، سپاسگزاری نمایم . خداوند به آنان در دنیا و آخرت ، بهترین پاداش را عنایت فرماید ! محمّد محمّدی ری شهری 7 ربیع الأوّل 1420 24 بهمن 1378

.

درآمد

درآمد « الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسَلَتِ اللَّهِ وَیَخْشَوْنَهُ وَ لاَ یَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلاَّ اللَّهَ وَ کَفَی بِاللَّهِ حَسِیبًا » . (1) کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند . و خدا برای حسابرسی کفایت می کند . «تبلیغ» ، از ریشه «بلوغ» و «بَلاغ» (2) به معنای رساندن کاملِ پیام ، خبر ، اندیشه و سخن به دیگری است و «مبلّغ»،کسی است که با همه توان تلاش می کند تا موادّ تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی که اندیشه و دل مخاطب است ، برساند . در قرآن کریم، واژه «تبلیغ» و مشتقّات آن، 27 بار تکرار شده است . (3) البته

.

1- .احزاب ، آیه 39 .
2- .بلوغ و بلاغ به معنای رسیدن به دورترین و پایانی ترین نقطه مقصد است ، مکانی باشد یا زمانی و یا یکی از اموری که دارای نهایت و پایان است و گاه از آن برای نزدیک شدن به هدف نیز استفاده می شود، گرچه به آن نرسند .(المفردات ، الراغب الإصفهانی)
3- .ر . ک : آل عمران ، آیه 20 ؛ نساء ، آیه 63 ؛ مائده ، آیه 67 و 92 و 99 ؛ انعام ، آیه 149 ؛ اعراف ، آیه 62 و 68 و 79 و 93 ؛ توبه ، آیه 6 ؛ هود ، آیه 57 ؛ رعد ، آیه 40 ؛ ابراهیم ، آیه 52 ؛ نحل ، آیه 35 و 82 ؛ انبیاء ، آیه 106 ؛ نور ، آیه 54 ؛ عنکبوت ، آیه 18 ؛ احزاب ، آیه 39 ؛ یس ، آیه 17 ؛ شورا ، آیه 48 ؛ احقاف ، آیه 23 و 35 ؛ قمر ، آیه 5 ؛ تغابن ، آیه 12 ؛ قلم ، آیه 39 ؛ جن ، آیه 23 و 28 .

عناوین دیگری مانند : هدایت ، دعوت ، موعظه ، تبشیر ، تخویف ، انذار ، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام ها برخوردار نیستند . از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم ، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است . به انجام رساندن این وظیفه تا آن جا اهمّیت دارد که قرآن، خطاب به پیامبر گرامی اسلامْ تأکید می فرماید: «إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلَغُ» . (1) «برعهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست». و پیامبر بزرگوار اسلام ، خود را به عنوان یک «مبلّغ» به مردم معرفی می کند و می فرماید : «إنّمَا أنَا مُبَلِّغٌ» . (2) من، تنها ابلاغ کننده ام.

.

1- .شورا، آیه 48 .
2- .مسند ابن حنبل ، ج 6 ، ص 33 (ح 16934) ؛ المعجم الکبیر ، ج 19 ، ص 389 (ح 914) و ص 390 (ح 915) ؛ کنز العمّال ، ج 6 ، ص 350 (ح 16010).

عوامل موفّقيت مبلّغ

انگيزه مبلّغ

عوامل موفّقيت مبلّغموفّقيت يا شكست مبلّغان و برنامه سازان تبليغاتى در رسيدن به اهداف خود، به پنج عامل وابسته است : 1 . انگيزه مبلّغ ، 2 . محتواى تبليغ ، 3 . ويژگى هاى مبلّغ ، 4 . ابزارهاى تبليغ ، 5 . شيوه تبليغ . در اسلام، همه اين عواملْ مورد توجّه قرار دارند و كتاب حاضر با الهام گرفتن از قرآن و حديث، تلاش دارد تا ضمن تقويت انگيزه تبليغ ، مبلّغان را با اصلى ترين پيام هايى كه بايد به مردم منتقل كنند ، ويژگى هاى لازم كه براى مبلّغْ ، ابزارهاى تبليغ و شيوه هايى كه در موفّقيت مبلّغْ مؤثّر است، آشنا سازد . اينك اشاره اى كوتاه داريم به جمع بندى متون اسلامى درباره عوامل موفّقيت مبلّغ .

انگيزه مبلّغبدون ترديد ، انگيزه، قبل از هر چيز ديگر، ضامن موفّقيت مبلّغ و برنامه هاى تبليغى اوست . هرچه انگيزه قوى تر باشد، اميد موفّقيتْ بيشتر است . تأمّل در متون دينى اى كه درباره جايگاه تبليغ و مبلّغ در اسلام سخن مى گويند ، مى تواند زمينه ساز تقويت انگيزه مبلّغان و برنامه سازان تبليغى باشد .

.

در این متون، ضرورت تبلیغ به عنوان یک تکلیف الهی و وظیفه دینی ، اهمّیت و آثار و برکات آن برای مبلّغ از یک سو و برای مردم از سوی دیگر، مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغ ، به عنوان پایگاه اِحیای معنوی مردم و یاری رساندن به خدا معرّفی شده است . (1) همچنین مبلّغ، نماینده خدا ، نماینده رسول خدا ، نماینده کتاب خدا ، و حجّت خدا بر مردمْ معرّفی شده است . (2) مبلّغ، ترجمان حق ، سفیر خالق و فرا خواننده مردم به سوی خداست . (3) مبلّغ، مجاهدی است که با سلاح سخن و قلم، به یاری خدا (یعنی دفاع از همه ارزش های انسانی و مبارزه و جهاد با همه زشتی ها و ناهنجاری ها) برمی خیزد و جامعه را به مقصد اعلای انسانی دعوت می کند . (4) و بدین سان، یک مبلّغ ، ارزشمندتر از هزاران عابد است ؛ چرا که همّت عابد ، در جهت نجات خویش است و همّت مبلّغ در جهت نجات مردم و خدمت به خلق ، و از این رو ، در قیامت به عابد گفته می شود : إنطَلِق إلَى الجَنّه ! (5) به سوی بهشت برو ! اما به مبلّغ گفته می شود : قِفْ ! تَشْفَعُ النّاسَ بِحُسنِ تَأدیبِکَ لَهُم . (6) درنگ کن و به پاداش آن که مردم را نیکو تربیت کردی، آنها را شفاعت کن ! این فضایل، برای همه مبلّغانِ واجد شرایط است ؛ اما کسانی که در هدایت مردمْ

.

1- ر . ک : ص31 (زنده کردن مردم) ، ص 35 (یاری کردن خداوند) .
2- ر . ک : ص39 (فضیلت مبلّغ) .
3- ر . ک : ص41 ، ح 21 و 22 .
4- ر . ک : ص259 (فصل پنجم / ابزارهای تبلیغ).
5- ر . ک : ص 63 ، ح 63 .
6- ر . ک : ص43 (مبلّغی که به تنهایی چون یک امّت محشور می شود) .

رسالت مبلّغ

ویژگی های مبلّغ

تلاش و ابتکار بیشتری دارند، از کمالات برتری برخوردارند و مبلّغی که برای تبلیغ، به بلاد شرک و کفر سفر کند و در آن جا ، جان بدهد، به سان ابراهیم خلیل، در قیامت به صورت یک امّت محشور می گردد . (1) افزون بر این ، آنچه در باره حقوق مبلّغ و ثواب تبلیغ در روایات اسلامی آمده است ، در جهت تقویت انگیزه مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی است . (2) البته جایگاه رفیع مبلّغ ، مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش او می گذارد و آیات و روایاتی که در این باره و در مورد مبلّغان نمونه وارد شده است، برای مبلّغان، سختْ هشدار دهنده است . (3)

رسالت مبلّغمحتوای تبلیغ، یکی دیگر از ارکان موفّقیت آن است . هر چه محتوای تبلیغ با موازین عقلی سازگارتر و پیام مبلّغ از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد ، میزان موفّقیت و تأثیرگذاری تبلیغ در مردم ، افزایش خواهد یافت . آنچه در فصل سوم این کتاب تحت عنوان «رسالت مبلّغ» آمده است، علاوه بر این که مبلّغ را با مهم ترین وظایف تبلیغی و جهت گیری های صحیح در پیام رسانی آشنا می کند، نشان دهنده غنای فرهنگی پیام اسلام و انطباق آن با موازین فطری و عقلی است.

ویژگی های مبلّغسومین رکن موفّقیت مبلّغ، ویژگی های شخصی اوست. مبلّغ ، در صورتی می تواند در جایگاه واقعی خود، تداوم بخش راه انبیای الهی باشد و از ارزش های دینی دفاع کند که از نظر علمی، اخلاقی و عملی ، واجد ویژگی هایی باشد که اسلام برای دعوت کنندگان مردم به خدا و ارزش های انسانی و اسلامی ضروری می داند. مشروح این ویژگی ها در

.

1- ر . ک : ص49 (حقوق مبلّغ) ، ص53 (پاداش مبلّغ) .
2- ر . ک : ص45 (مسئولیت مبلّغ) .
3- ر . ک : ص65 (مبلّغ نمونه).

ابزارهای تبلیغ

فصل چهارم این کتابْ خواهد آمد. مبلّغ، اگر از حداقلّ ضروری این ویژگی ها برخوردار نباشد، نه تنها تلاش های تبلیغی او سودمند نیست، بلکه برای جامعه و حتّی برای شخص او زیانبار و خطرناک خواهد بود .

ابزارهای تبلیغمبلّغ، علاوه بر داشتن انگیزه قوی و پیام فرهنگی غنی و ویژگی های شخصی لازم، برای موفّقیت، نیاز به ابزار دارد . سخن، مهم ترین ابزار تبلیغ و به مفهوم عام آن، تنها ابزار تبلیغ در طول تاریخ است که در قالب های: موعظه، خطابه ، مناظره ، و نثر و نظم ، پیام مبلّغ را به اندیشه و دل مردم منتقل می کند . جالب توجه است که در روایات اسلامی، نوشتار نیز از مصادیق «سخن» شمرده شده وخط را «زبانِ دست» خوانده اند. بر این اساس، وسایل اطّلاع رسانی جدید، مانند : سینما و تئاتر نیز از اَشکال گوناگون سخن محسوب می شوند. در فصل پنجم این کتاب، قدرت فوق العاده و سِحرآمیز سخن و اطّلاع رسانی و شیوه های سخن گفتن با مردم، مورد توجّه قرار گرفته است. مهم ترین نکته در این فصل، این است که از نظر روایات اسلامی، سخن، از بالاترین قدرت در تحقّق اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برخوردار است. ابزارهای انتقال سخن و اطّلاع رسانی به مردم، مؤثّرتر از ابزارهای نظامی و اقتصادی اند و قدرت آنها از قدرت نظامی و اقتصادی افزون تر است . این، رهنمودی است بس مهم و ارزنده برای مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی مسلمان که متأسّفانه ، آن گونه که شایسته است تا کنون مورد توجّه قرار نگرفته است و امروز، دشمنان اسلام، بیش از دوستان، از این سلاح استفاده می کنند. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید : تبلیغات، مسئله ای است پر اهمیّت و حسّاس؛ یعنی دنیا با تبلیغاتْ حرکت

.

شیوه تبلیغ

مهم ترین نکته تبلیغی

می کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می کنند، از طریق دیگری نمی کنند و ما باید به مسئله تبلیغات ، بسیار اهمّیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم . (1) آنچه امروز برای مبلّغان و حوزه های علمیه و سازمان های تبلیغاتی اسلامی اهمیّت دارد، این است که علاوه بر بهره گیری از شکل های سنّتی تبلیغ، همگام با زمان، از قالب های جدید سخن گفتن و اطّلاع رسانی به مردمْ غفلت نورزند و خود را به ابزارهای جدید اطّلاع رسانی مجهز سازند. (2)

شیوه تبلیغپنجمین رکن موفّقیت مبلّغ ، شیوه تبلیغ است. تبلیغ هنری بزرگ است و مبلّغ کامل، هنرمندی بزرگ. مبلّغ باید علاوه بر توجه به عوامل چهارگانه ای که شرح آنها گذشت، از هنر تبلیغ نیز برخوردار باشد ، وگرنه شایسته این عنوان نیست. هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه های مؤثّر و اجتناب از شیوه های نادرست در انتقال پیام های تبلیغی است که در فصل ششم و هفتم این مجموعه، مورد توجه قرار گرفته است.

مهم ترین نکته تبلیغیدر پایان باید گفت : مهم ترین نکته ای که مبلّغان باید مورد توجه قرار دهند، این است که کارآیی «سخن» در انتقال پیام های الهی، در مقابل کارآیی «عمل» ، ناچیز است. سخن، قدرت سحرآمیز دارد؛ اما عملْ اعجاز می کند و از این رو ، پیشوایان دینی ما بیش از تبلیغ با سخن، تأکید بر تبلیغ با عمل دارند . (3) در فصل هشتم این کتاب، نمونه هایی از آثار اعجاز آمیز عمل، در گرایش مردم به اسلام و ارزش های اسلامی ارائه شده است .

.

1- .صحیفه نور، ج 17، ص 157 .
2- .ر . ک : ص195 (نقش زمان و مکان در تبلیغ) .
3- .ر . ک : ص389 (فصل هشتم / آثار تبلیغ عملی) .

الفصل الأوّل: مکانه التّبلیغ1 / 1وُجوبُ التَّبلیغِالکتاب«وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَهٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَهٌ لِّیَتَفَقَّهُواْ فِی الدِّینِ وَ لِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ» . (1)

«وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (2)

«یَأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَفِرِینَ» . (3)

.

1- .. التوبه : 122 .
2- .. آل عمران : 104 .
3- .. المائده : 67 .

فصل اوّل : جايگاه تبليغ

1 / 1 وجوب تبليغ

فصل اوّل: جايگاه تبليغ1 / 1وجوب تبليغقرآن«و شايسته نيست مؤمنان ، همگى [براى جهاد] كوچ كنند. پس چرا از هر فرقه اى از آنان، دسته اى كوچ نمى كنند تا در دين ، آگاهى پيدا كنند و قوم خود را وقتى به سوى آنان بازگشتند ، بيم دهند ، باشد كه آنان [از كيفر الهى] بترسند؟»

«و بايد از ميان شما گروهى [مردم را] به نيكى دعوت كنند و به كار شايسته وا دارند و از زشتى باز دارند، و آنان همان رستگاران اند.»

«اى پيامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده، ابلاغ كن ؛ و اگر نكنى ، پيامش را نرسانده اى ؛ و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه مى دارد. آرى ، خدا گروه كافران را هدايت نمى كند.»

.

«فَذَكِّرْ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٌ» . (1)

«وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (2)

«قُلْ أَىُّ شَىْ ءٍ أَكْبَرُ شَهَدَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُل لاَّ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَ حِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» . (3)

«قَالَ رَبِّ إِنِّى دَعَوْتُ قَوْمِى لَيْلاً وَ نَهَارًا» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا وإنّى اُجَدِّدُ القَولَ : ألا فَأَقيمُوا الصَّلاةَ ، وآتُوا الزَّكاةَ ، وَأمُروا بِالمَعروفِ ، وَانهَوا عَنِ المُنكَرِ . ألا وإنَّ رَأسَ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ أن تَنتَهوا إلى قَولى ، وتُبَلِّغوهُ مَن لَم يَحضُر ، وتَأمُروهُ بِقَبولِهِ ، وتَنهَوهُ عَن مُخالَفَتِهِ ؛ فَإِنَّهُ أمرٌ مِنَ اللّهِ عز و جل ومِنّى . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :وَاصطَفى سُبحانَهُ مِن وَلَدِهِ [أى آدَمَ عليه السلام] أنبِياءَ ، أخَذَ عَلَى الوَحيِ ميثاقَهُم ، وعَلى تَبليغِ الرِّسالَةِ أمانَتَهُم . (6)

عنه عليه السلام :أعِن أخاكَ عَلى هِدايَتِهِ . (7)

.

1- .الغاشيه : 21 .
2- .الذاريات : 55 .
3- .الأنعام : 19 .
4- .نوح : 5 .
5- .الاحتجاج : 1/ 157/ 32 عن علقمه بن محمّد الحضرمى ، روضه الواعظين : 111 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه «والنّهى عن المنكر» ، بحار الأنوار : 37/ 215/ 86 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : 11/ 60/ 70 .
7- .غرر الحكم : 2281 ، عيون الحكم والمواعظ : 76 / 1834 .

«پس تذکّر ده که تو تنها تذکّر دهنده ای.»

«و پند ده که مؤمنان را پند ، سود دهد.»

«بگو : «گواهی چه کسی از همه برتر است؟» . بگو : «خدا میان من و شما گواه است ، و این قرآن ، به من وحی شده تا به وسیله آن ، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم. آیا واقعا شما گواهی می دهید که با خدا خدایان دیگری است؟» . بگو : «من گواهی نمی دهم» . بگو : «او تنها معبودی یگانه است، و بی تردید، من از آنچه شریک [او]قرار می دهید ، بیزارم» .»

«[نوح] گفت : «پروردگارا! من قوم خود را در شب و روز ، دعوت کردم».»

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آگاه باشید! من این سخن را تکرار می کنم : هان! نماز را به پای دارید، و زکات را بپردازید، و امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر ، آن است که به سخن من برسید و آن [سخن] را به کسانی که [این جا] حضور ندارند ، برسانید و آنان را به پذیرش آن ، فرمان دهید و از مخالفت با آن بازشان دارید که آن ، فرمانی از جانب خداوند عز و جل و من است.

امام علی علیه السلام :و خدای سبحان از فرزندان او (یعنی آدم علیه السلام) پیامبرانی برگزید ، و از آنان به زبان وحی پیمان ستانید [و هر پیامبر، آن را شنید،] که امانت او نگاه دارد و حکم خدا را به دیگران برساند.

.

1 / 2أهَمِّيَّةُ التَّبليغإرشاد القلوب :رُوِىَ أنَّ داودَ علیه السلام خَرَجَ مُصحِرا مُنفَرِدا ، فَأَوحَى اللّهُ إلَيهِ : يا داودُ ، ما لى أراکَ وَحدانِيّا ؟ فَقالَ : إلهِى اشتَدَّ الشَّوقُ مِنّى إلى لِقائِکَ ، فَحالَ بَينى وبَينَکَ خَلقُکَ . فَأَوحَى اللّهُ إلَيهِ : اِرجِع إلَيهِم ؛ فَإِنَّکَ إن تَأتِنى بِعَبدٍ آبِقٍ اُثبِتکَ فِى اللَّوحِ جَميلاً . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، لأَن يَهدِىَ اللّهُ عَلى يَدَيکَ رَجُلاً خَيرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ . (2)

المطالب العاليه عن عبد الرحمن بن عائذ :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا بَعَثَ بَعثا قالَ : تَأَلَّفُوا النّاسَ ، وتَأَنَّوا بِهِم ، ولا تُغيروا عَلَيهِم حَتّى تَدعوهُم ؛ فَما عَلَى الأَرضِ مِن أهلِ بَيتِ مَدَرٍ ولا وَبَرٍ إلاّ وإن تَأتونى بِهِم [مُسلِمينَ] أحَبُّ إلَىَّ مِن أن تَقتُلوا رِجالَهُم وتَأتونى بِنِسائِهِم . (3)

الإمام علىّ علیه السلام :لَمّا وَجَّهَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلَى اليَمَنِ قالَ : يا عَلِىُّ ، لا تُقاتِل أحَدا حتَّى تَدعُوَهُ إلَى الإِسلامِ ؛ وَايمُ اللّهِ ، لَأَن يَهدِىَ اللّهُ عَلى يَدَيکَ رَجُلاً خَيرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ وغَرَبَت ، ولَکَ وِلاؤُهُ يا عَلِىُّ . (4)

.

1- .إرشاد القلوب : 171 ، بحار الأنوار : 14/ 40/ 26 وفيه «حميدا» بدل «جميلاً» .

2- .المستدرک على الصحيحين : 3/ 691/ 6537 ، المعجم الكبير : 1/ 332/ 994 و ص 315/ 930 كلّها عن أبى رافع ، كنز العمّال : 13/ 107/ 36350 ؛ تفسير مجمع البيان : 5/ 113 وفيه «نسمه» بدل «رجلاً» ، إقبال الأعمال : 2 / 58 وزاد فيه بعد «رجلاً» قوله «إلى الإسلام» ، الأمالى للشجرى : 1/ 48 عن أبى رافع .

3- .المطالب العاليه : 2/ 166/ 1962 ، كنز العمّال : 4/ 437/ 11300 وص 469 / 11396 نقلاً عن ابن منده وابن عساكر عن عبدالرحمن بن عائذ .

4- .الكافى : 5/ 36/ 2 عن مسمع بن عبد الملک و ص 28/ 4 ، تهذيب الأحكام : 6/ 141/ 240 كلاهما عن السكونى وكلّها عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، الجعفريّات : 77 عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم

عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندي : 139/187 ، مشكاه الأنوار :193 / 508 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : 21/361/3 .

2 / 1 اهمّيت تبليغ

امام على عليه السلام :برادرت را بر هدايتش يارى رسان.

1 / 2اهمّيت تبليغإرشاد القلوب :منقول است كه داوود عليه السلام به تنهايى به صحرا رفت . خداوند به او وحى فرستاد : «اى داوود ! چرا تو را تنها [و به دور از جماعت] مى بينم؟». داوود گفت : «خدايا ! اشتياق من به ديدار تو زياد شده و خلقِ تو ميان من و تو فاصله انداخته است». خداوند به او وحى فرستاد : «به سوى مردم بازگرد كه اگر بنده گريزپايى را نزدم آورى ، تو را در لوح ، جزو نيكويان ثبت خواهم كرد».

رسول خدا صلى الله عليه و آله :اى على ! اين كه خداوند به دست تو انسانى را هدايت كند ، از آنچه خورشيد بر آن تابيده است براى تو بهتر باشد.

المطالب العاليه به نقل از عبدالرحمان بن عائذ : هرگاه پيامبر صلى الله عليه و آله دسته اى را گسيل مى داشت، [به آنان] مى فرمود : «با مردم ، الفت بگيريد و به آنان فرصت دهيد، و تا آنان را [به اسلام]فرا نخوانده ايد ، به آنان هجوم نياوريد كه هيچ خانواده روستايى يا چادرنشينى بر روى زمين نيست مگر آن كه آنان را مسلمان شده نزد من آوريد، برايم دوست داشتنى تر از آن است كه مردانشان را بكشيد و زنانشان را نزد من آوريد» .

امام على عليه السلام :هنگامى كه رسول خدا مرا به سوى يمن روانه ساخت ، فرمود : «اى على ! با هيچ كس پيش از آن كه او را به اسلام فرا خوانى ، جنگ مكن . سوگند به خدا، اين كه خداوند به دستان تو انسانى را هدايت كند ، برايت بهتر است از آنچه خورشيد بر آن طلوع و غروب كرده ، و تو مولاى اويى ، اى على !».

.

عنه عليه السلام :نِعمَ الهَدِيَّهُ المَوعِظَهُ . (1)

عنه عليه السلام :مَن وَعَظَکَ أحسَنَ إلَیکَ . (2)

عنه عليه السلامفِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ: لَیسَ کُلُّ ذی عَینٍ یُبصِرُ ، ولا کُلُّ ذی اُذُنٍ یَسمَعُ . فَتَصَدَّقوا عَلی اُولِی العُقولِ الزَّمِنَهِ وَالأَلبابِ الحائِرَهِ بِالعُلومِ الَّتی هِیَ أفضَلُ صَدَقاتِکُم . ثُمَّ تَلا : «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَتِ وَ الْهُدَی مِن بَعْدِ مَا بَیَّنَّهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَبِ أُوْلَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ» (3) . (4)

1 / 3إحیاءُ النّاسِالکتاب«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ» . (5)

.

1- .غرر الحکم : 9884 ، عیون الحکم والمواعظ : 494 / 9129 .

2- .غرر الحکم : 7924 ، عیون الحکم والمواعظ : 424 / 175 وفیه «أشفق علیک» بدل «أحسن إلیک» .

3- .البقره : 159 .

4- .شرح نهج البلاغه : 20/ 267/ 104 .

5- .الأنفال : 24 .

1 / 3 زنده کردن مردم

امام علی علیه السلام :چه خوب هدیه ای است اندرز!

امام علی علیه السلام :هر کس تو را موعظه کند ، به تو نیکی کرده است.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : «هر صاحب چشمی نمی بیند ، و هر صاحب گوشی نمی شنود . پس علوم را به عاقلان فرسوده و خردمندان حیران ، صدقه دهید که برترین صدقه های شما همین است» . آن گاه این آیه را تلاوت نمود : «کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم ، پنهان می دارند ، خدا آنان را لعنت کند، و لعنت کنندگان ، لعنتشان می کنند» .

1 / 3زنده کردن مردمقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و رسول ، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید».

.

«مِنْ أَجْلِ ذَ لِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَ ءِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسَا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَآ أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَیِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَ لِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» . (1)

الحدیثالإمامِ علیّ علیه السلامفِی احتِجاجِهِ عَلَی الزِّندیقِ : . . . «مِنْ أَجْلِ ذَ لِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَ ءِیلَ أَنَّهُو مَن قَتَلَ نَفْسَام بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَآ أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا» ، ولِلإِحیاءِ فی هذَا المَوضِعِ تَأویلٌ فِی الباطِنِ لَیسَ کَظاهِرِهِ ، وهُوَ «مَن هَداها» ؛ لِأَنَّ الهِدایَةَ هِیَ حَیاةُ الأَبَدِ ، ومَن سَمّاهُ اللّهُ حَیّا لَم یَمُت أبَدا ، إنَّما یَنقُلُهُ مِن دارِ مِحنَةٍ إلی دارِ راحَةٍ ومِنحَةٍ . (2)

تفسیر العیّاشی عن أبو بصیر عن أبی جعفر علیه السلام :سَأَلتُهُ : «وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَآ أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا» ؟ قالَ : مَنِ استَخرَجَها مِنَ الکُفرِ إلَی الإِیمانِ . (3)

الکافی عن فضیل بن یسار :قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ علیه السلام : قَولُ اللّهِ عز و جل فی کِتابِهِ : «وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَآ أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا» ؟ قالَ : مِن حَرقٍ أو غَرَقٍ . قُلتُ : فَمَن أخرَجَها مِن ضَلالٍ إلی هُدیً ؟ قالَ : ذاکَ تَأویلُهَا الأَعظَمُ . (4)

.

1- .المائده : 32 .
2- .الاحتجاج : 1/ 592/ 137 ، بحار الأنوار : 93/ 117/ 1 .
3- .تفسیر العیّاشی : 1/ 313/ 88 ، بحار الأنوار : 2/ 21/ 61 .
4- .الکافی : 2 / 210 / 2 ، المحاسن : 1 / 363 / 782 ، بحار الأنوار : 2 / 20 / 57 .

«از این رو بر فرزندان اسرائیل ، مقرّر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر]فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است؛ و بی گمان، پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند.[با این همه]پس از آن ، بسیاری از ایشان در زمین ، زیاده روی می کنند .»

حدیثامام علی علیه السلام در مناظره اش با شخصی ملحد : ... «از این رو ، بر فرزندان اسرائیل، مقرّر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر]فسادی در زمین بکُشد ، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد ، و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». زنده کردن در این جا تأویلی باطنی دارد که غیر از ظاهر آن است و آن ، کسی است که فردی را هدایت کند؛ زیرا هدایت ، زندگانی ابدی است و کسی را که خداوند زنده نامیده ، هرگز نمی میرد. تنها او را از خانه رنج و محنت به خانه آسایش و بخشش ، انتقال می دهد.

تفسیر العیاشی به نقل از ابو بصیر : از امام باقر علیه السلام[تفسیر این آیه را]پرسیدم : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». فرمود : «کسی است که فردی را از کفر به ایمان درآورد».

الکافی به نقل از فضیل بن یسار : به امام باقر علیه السلاماین سخن خداوند در قرآن را گفتم : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است» . فرمود : «[یعنی نجات دادن او] از آتش یا غرق شدن» . گفتم : پس کسی که فردی را از گمراهی به هدایت درآورد؟ فرمود : «این ، بالاترین تأویل آن است».

.

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكريّ عليه السلام :صَلواتُ اللّهِ عَلَيهِما قالَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ لِرَجُلٍ : أيُّهما أحَبُّ إلَيکَ : رَجُلٌ يَرومُ قَتلَ مِسكينٍ قَد ضَعُفَ ، تُنقِذُهُ مِن يَدِهِ ؟ أو ناصِبٌ يُريدُ إضلالَ مِسكينٍ [مؤمن] مِن ضُعَفاءِ شيعَتِنا ، تَفتَحُ عَلَيهِ ما يَمتَنِعُ [المسكين] بِهِ مِنهُ ويُفحِمُهُ ويَكسِرُهُ بِحُجَجِ اللّهِ تَعالى ؟ قالَ : بَل إنقاذُ هذَا المِسكينِ المُؤمِنِ مِن يَدِ هذَا النّاصِبِ ؛ إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؛ [أی :] ومَن أحيَاها وأرشَدَها مِن كُفرٍ إلى إيمانٍ فَكَأَ نَّما أحيا النّاسَ جَميعاً . (1)

1 / 4نُصرَةُ اللّهِالكتاب«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» . (2)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِى إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَ?امَنَت طَّآلءِفَةٌ مِّن بَنِى إِسْرَ ءِيلَ وَ كَفَرَت طَّآلءِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُواْ ظَهِرِينَ» . (3)

انظر : آل عمران : 52 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللّهُ فی أُمَّةٍ قَبلی إلاّ كانَ لَهُ مِن اُمَّتِهِ حَوارِيّونَ وأصحابٌ ، يَأخُذونَ بِسُنَّتِهِ ، ويَقتَدونَ بِأمرِهِ . ثُمَّ إنَّها تَخلُفُ مِن بَعدِهِم خُلوفٌ ؛ يَقولونَ ما لا يَفعَلونَ ، ويَفعَلونَ ما لا يُؤمَرونَ . فَمَن جاهَدَهُم بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ ، ومَن جاهَدَهُم بِلِسانِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ ، ومَن جاهَدَهُم بِقَلبِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ ؛ لَيسَ وَراءَ ذلِکَ مِنَ الإيمانِ حَبَّةُ خَردَلٍ . (4)

.

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 348 / 231 ، بحار الأنوار : 2 / 9 / 17 .
2- .محمّد صلى الله عليه و آله : 7 .
3- .الصفّ : 14 .
4- .صحيح مسلم : 1/ 70/ 80 ، مسند ابن حنبل : 2/ 181/ 4379 وليس فيه من «فمن جاهدهم بيده ...»، السنن الكبرى: 10/154/20178 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود، كنز العمّال : 3/ 69/5532 .

4 / 1 یاری کردن خداوند

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام :حسین بن علی علیهماالسلام به مردی گفت : «کدام یک از این دو کار ، نزد تو محبوب تر است : مردی می خواهد مستمند ناتوانی را به قتل برساند . تو او را از دست آن مرد ، رها می سازی؟ یا مرد ناصبی ای که می خواهد ناتوانی از شیعیان کم اطلاع ما را گمراه سازد، و تو باب استدلال به برهان های الهی را بر او می گشایی تا جلوی گمراه ساختن او را بگیرد و او را مجاب سازد و درهم شکند؟» . مرد پاسخ داد : بلکه نجات دادن این مؤمن ناتوان از دست این ناصبی ؛ چرا که خداوند متعال می فرماید : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است» ؛ [یعنی]هر کس کسی را زنده کند و از کفر به سوی ایمان رهنمونش سازد، گویا همه مردم را زنده کرده است... .

1 / 4یاری کردن خداوندقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید ، یاری تان می کند و گام هایتان را استوار می دارد.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریان گفت : «یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟» . حواریان گفتند : «ماییم یاران خدا». پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کفر ورزیدند، و کسانی را که ایمان آورده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.»

ر . ک : آل عمران ، آیه 52 .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هیچ پیامبری را پیش از من در میان امّتی برنینگیخت ، مگر آن که از میان امّتش یاران خاص و همراهانی داشت که به سنّت او اقتدا می کردند و به فرمان او عمل می کردند. امّا پس از آنان ، جانشینانی به جای ایشان نشستند که از آنچه [خود] بدان عمل نمی کنند ، سخن می گویند و بدانچه فرمان ندارند ، عمل می کنند. هرکس با دست خود با آنان جهاد کند ، با ایمان است ، و هر کس با زبان خود با آنان جهاد کند ، با ایمان است، و هر کس با قلبش با آنان جهاد کند ، با ایمان است ؛ و اگر این هم نباشد، دیگر به اندازه دانه خَردلی هم ایمان وجود ندارد. (1)

.

1- .خَردَل : دانه ای گیاهی است که وزن آن معادل یک هشتم یک دانه جو است .

الإمام علیّ علیه السلام :اُنصُرِ اللّهَ بِقَلبِکَ ولِسانِکَ ویَدِکَ ؛ فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَد تَکَفَّلَ بِنُصرَهِ مَن یَنصُرُهُ . (1)

الإمام الباقر علیه السلام :مَن أعانَنا بِلِسانِهِ عَلی عَدُوِّنا أنطَقَهُ اللّهُ بِحُجَّتِهِ یَومَ مَوقِفِهِ بَینَ یَدَیهِ عز و جل . (2)

راجع : میزان الحکمه : باب 2699 (أدنی مراتب النهی عن المنکر) .

.

1- .غرر الحکم : 2382 .

2- .الأمالی للمفید : 33/ 7 عن الحسین بن زید عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : 2/ 135/ 36 .

امام على عليه السلام :خدا را با دل، زبان و دستت يارى كن ؛ زيرا خداوند سبحان ، يارى آن كس كه او را يارى رساند ، بر عهده گرفته است.

امام باقر عليه السلام :هر كس با زبانش ما را در برابر دشمنانمان يارى دهد ، خداوند به هنگام حضور در پيشگاهش، وى را بر بيان دليل و عذرش گويا مى سازد.

ر . ک : ميزان الحكمه ، باب 2699 (كم ترين مرتبه نهى از منكر).

.

الفصل الثانی: مکانه المبلِّغ2 / 1فَضلُ المُبَلِّغِالکتاب«وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَآ إِلَی اللَّهِ وَ عَمِلَ صَلِحًا وَ قَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :نَضَّرَ اللّهُ عَبدا سَمِعَ مَقالَتی فَوَعاها وحَفِظَها ، وبَلَّغَها مَن لَم یَسمَعها . (2)

.

1- .فصّلت : 33 .

2- .الکافی : 1/ 403/ 1 ، الخصال : 149/ 182 کلاهما عن عبد اللّه بن أبی یعفور ، الأمالی للمفید : 186/13 عن أبی خالد القمّاط وکلّها عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : 2/ 148/ 22 ؛ سنن ابن ماجه : 1/ 86/ 236 عن أنس بن مالک ، مسند ابن حنبل : 5 / 615 / 16738 ، المستدرک علی الصحیحین : 1 / 162 / 294 کلاهما عن جبیر بن مطعم عن أبیه ، کنز العمّال : 10 / 220 / 29164 .

2 / 5 فضیلت مبلّغ

فصل دوم: جایگاه مبلّغ2 / 1فضیلت مبلّغقرآن«و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و بگوید : «من از مسلمانانم»؟»

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند شاد گردانَد آن کس که سخنم را بشنود و بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده است ، برساند.

.

عنه صلی الله علیه و آله :مَن أمَرَ بِالمَعروفِ ونَهی عَنِ المُنکَرِ فَهُوَ خَلیفَةُ اللّهِ فی أرضِهِ ، وخَلیفَةُ رَسولِ اللّهِ ، وخَلیفَةُ کِتابِهِ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :خِیارُ اُمَّتی مَن دَعا إلَی اللّهِ تَعالی ، وحَبَّبَ عِبادَهُ إلَیهِ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :لا خَیرَ فِی العَیشِ إلاّ لِمُستَمِعٍ واعٍ ، أو عالِمٍ ناطِقٍ . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : اللّهُمَّ ارحَم خُلَفائی ! ثَلاثا . قیلَ : یا رَسولَ اللّهِ ، ومَن خُلَفاؤُکَ ؟ قالَ : الَّذینَ یُبَلِّغونَ حَدیثی وسُنَّتی ، ثُمَّ یُعَلِّمونَهَا اُمَّتی . (4)

عنه علیه السلام :رُسُلُ اللّهِ سُبحانَهُ تَراجِمَةُ الحَقِّ ، وَالسُّفَراءُ بَینَ الخالِقِ وَالخَلقِ . (5)

الإمام زین العابدین علیه السلامفی دُعائِهِ علیه السلام لِنَفسِهِ وخاصَّتِهِ: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجعَلنا مِن دُعاتِکَ الدّاعینَ إلَیکَ ، وهُداتِکَ الدّالّینَ عَلَیکَ ، ومِن خاصَّتِکَ الخاصّینَ لَدَیکَ ، یا أرحَمَ الرّاحِمینَ . (6)

.

1- .تفسیر مجمع البیان : 2 / 807 عن الحسن ؛ الفردوس : 3 / 586 / 5834 عن ثوبان ، کنز العمّال : 3 / 75 / 5564 .

2- .کنز العمّال : 10/ 152/ 28779 نقلاً عن ابن النجّار عن أبی هریره .

3- .النوادر للراوندی : 132/ 166 عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، الأمالی للطوسی : 369/ 791 عن علیّ بن علیّ بن رزین عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وفیه «لا خیر فی علم» ، تحف العقول : 397 عن الإمام الکاظم علیه السلام ، دعائم الإسلام : 1/ 81 نحوه ، بحار الأنوار : 1/ 154/30 ؛ کنز العمّال : 2/ 288/ 4027 عن الإمام علیّ علیه السلام .

4- .الأمالی للصدوق : 247/ 266 ، معانی الأخبار : 375/ 1 کلاهما عن عیسی بن عبد اللّه بن محمّد عن آبائه ، الفقیه : 4/ 420/ 5919 ، عیون

أخبار الرضا : 2/ 37/ 94 عن أحمد بن عامر بن سليمان الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : 2/ 144/ 4 ؛ المعجم الأوسط : 6 / 77/5846 عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : 10/ 229/ 29208 .

5- .غرر الحكم : 5433 .

6- .الصحيفه السجّاديه : 37 الدعاء 5 ؛ ينابيع المودّه : 3 / 430 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند ، جانشین خداوند و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب خدا در زمین است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :برگزیدگانِ امّت من کسانی هستند که به سوی خداوند متعال فرا می خوانند و بندگانش را محبوب او می سازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :در زندگی جز برای شنونده پذیرا یا عالم گویا خیری نیست .

امام علی علیه السلام :رسول خدا سه بار فرمود : «خداوندا ، به جانشینانم رحم کن!» . گفته شد : ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی اند؟ فرمود : «آنان که گفتار و کردار مرا تبلیغ می کنند و آنها را به امّت من می آموزند».

امام علی علیه السلام :فرستادگان خداوند سبحان ، مترجمان حق [تعالی] و سفیران میان خالق و خلق اند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش برای خود و نزدیکانش : خداوندا! بر محمّد و آل او درود فرست ، و ما را از دعوت کنندگانی که به سوی تو فرا می خوانند ، و هدایت کنندگانی که [مردم را] به تو رهنمون اند، و از خواصّت که نزد تو ویژه اند ، قرارده ، ای مهربان ترینِ مهربانان!

.

الإمام الباقر عليه السلامفى كِتابِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ: يا أخى ، إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ فى كُلٍّ مِنَ الرُّسُلِ بَقايا مِن أهلِ العِلمِ ، يَدعونَ مَن ضَلَّ إلَى الهُدى ، ويَصبِرونَ مَعَهُم عَلَى الأَذى ، يُجيبونَ داعِيَ اللّهِ ، ويَدعونَ إلَى اللّهِ . فَأَبصِرهُم ، رَحِمَکَ اللّهُ ! فَإِنَّهُم فى مَنزِلَةٍ رَفيعَةٍ وإن أصابَتهُم فِى الدُّنيا وَضيعَةٌ . إنَّهُم يُحيونَ بِكِتابِ اللّهِ المَوتى ، ويُبَصِّرونَ بِنورِ اللّهِ مِنَ العَمى . كَم مِن قَتيلٍ لِإِبليسَ قَد أحيَوهُ ! وكَم مِن تائِهٍ ضالٍّ قَد هَدَوهُ ! يَبذُلونَ دِماءَهُم دونَ هَلَكَةِ العِبادِ . وما أحسَنَ أثَرَهُم عَلَى العِبادِ ! وأقبَحَ آثارَ العِبادِ عَلَيهِم ! (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :المُنقَطِعينَ عَنّا وعَن مُشاهَدَتِنافَقيهٌ واحِدٌ يُنقِذُ يَتيما مِن أيتامِنَا بِتَعليمِ ما هُوَ مُحتاجٌ إلَيهِ ، أشَدُّ عَلى إبليسَ مِن ألفِ عابِدٍ ؛ لِأَنَّ العابِدَ هَمُّهُ ذاتُ نَفسِهِ فَقَط ، وهذا هَمُّهُ مَعَ ذاتِ نَفسِهِ ذاتُ عِبادِ اللّهِ وإمائِهِ ؛ لِيُنقِذَهُم مِن يَدِ إبليسَ ومَرَدَتِهِ ، فَلِذلِکَ هُوَ أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِن ألفِ ألفِ عابِدٍ وألفِ ألفِ عابِدَةٍ . (2)

2 / 2المُبَلِّغُ الَّذى يُحشَرُ اُمَّةً واحِدَةًالاحتجاج عن شريف بن سابق التّفليسىّ عن حمّاد السّمدرىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام : إنّى أدخُلُ بِلادَ الشِّركِ ، وإنَّ مَن عِندَنا يَقولُ : إن مِتَّ ثَمَّ حُشِرتَ مَعَهُم ؟ قالَ : فَقالَ لى : يا حَمّادُ ، إذا كُنتَ ثَمَّ ، تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو إلَيهِ ؟ قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : فَإِذا كُنتَ فى هذِهِ المُدُنِ مُدُنِ الإِسلامِ تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو إلَيهِ ؟ قالَ : قُلتُ : لا . فَقالَ لى : إنَّکَ إن مِتَّ ثَمَّ حُشِرتَ اُمَّةً وَحدَکَ ، وسَعى نورُکَ بَينَ يَدَيکَ . (3)

.

1- .الكافى : 8/ 56/ 17 عن حمزه بن بزيع ، بحار الأنوار : 78/ 363/ 3 .
2- .الاحتجاج : 1/ 13/ 8 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عليه السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 343/ 222 ، بحار الأنوار : 2/ 5/ 10 .
3- .الأمالى للطوسى : 46/ 54 ، رجال الكشّى : 2/ 634/ 635 وفيه «السمندرى» بدل «السمدرى» ، بشاره المصطفى : 68 ، بحار الأنوار : 68 / 129 / 60 .

6 / 2 مبلّغی که به تنهایی چون یک امّت محشور می شود

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر : ای برادر من! خداوند عز و جل برای تمام پیامبران ، جانشینانی از علما قرارداد تا آن که را گمراه شده ، به هدایتْ فرا خوانند ، و بر آزارشان بردباری کنند، دعوت الهی را اجابت نمایند ، و به سوی خداوند فرا خوانند. خدایت رحمت کند! آنان را بشناس که جایگاه والایی دارند ، هرچند در دنیا فرودست اند . آنان با کتاب خداوند ، مردگان را زنده ، و با نور الهی ، کوردلی را به بصیرتْ تبدیل می کنند. چه بسیار کشتگان ابلیس را که زنده کرده اند ، و چه بسیار سرگردان گمراهی را که هدایت نموده اند! خون خود را نثار می کنند تا مردم به هلاکت نیفتند ، و چه قدر برای مردم پراثرند و چه قدر مردم بر آنان جفاکارند و برایشان بی ثمر .

امام کاظم علیه السلام : آنان که از ما گسسته و از دیدار ما محروم اند دین شناسی که یتیمی از یتیمان ما را با آموزش آنچه او بدان نیاز دارد ، نجات دهد، از هزار عابد برای ابلیس ، دردآورتر است؛ زیرا همّت عابد ، تنها خودِ اوست، در حالی که همّت دین شناس، علاوه بر خود ، مردان و زنان بنده خدا نیز هست تا آنان را از دست ابلیس و مریدان او نجات بخشد . از این روست که او نزد خداوند ، از هزار هزار عابد مرد و هزار هزار عابد زن ، برتر است.

2 / 2مبلّغی که به تنهایی چون یک امّت محشور می شودالاحتجاج به نقل از شریف بن سابق تفلیسی، به نقل از حمّاد سَمْدَری : به امام صادق علیه السلام گفتم: من وارد شهرهای مشرکان می شوم . برخی از دوستان می گویند : اگر در آن جا بمیری ، با آنان محشور خواهی شد. [امام صادق علیه السلام] به من فرمود : «ای حمّاد! اگر در آن جا باشی ، آیا امر [امامت]ما را یادآور می شوی و [مردم را]به سوی آن فرا می خوانی؟» . گفتم : آری . فرمود : «هرگاه در این شهرها (شهرهای اسلامی) هستی ، آیا امر [امامت]ما را یادآور می شوی و به سوی آن دعوت می کنی؟» . گفتم : نه. فرمود : «اگر تو در آن جا (شهرهای مشرکان) بمیری ، به تنهایی چون یک امّت محشور می شوی و نور تو پیشاپیش تو در حرکت خواهد بود».

.

2 / 3مَسؤولِیَّهُ المُبَلِّغالکتاب«فَلَنَسْ?لَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَلَنَسْ?لَنَّ الْمُرْسَلِینَ» . (1)

«مَّاعَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلَغُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَکْتُمُونَ» . (2)

«فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَمَآ أَرْسَلْنَکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلَغُ . . .» . (3)

.

1- .الأعراف : 6 .
2- .المائده : 99 .
3- .الشوری : 48 .

7 / 2 مسئولیت مبلّغ

2 / 3مسئولیت مبلّغقرآن«پس قطعا از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند ، خواهیم پرسید، و قطعا از [خود]فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید.»

«بر رسول [وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست ؛ و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید ، می داند.»

«پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان ، نگهبان نفرستاده ایم. بر عهده تو جز رساندن [پیام] نیست... .»

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَعاشِرَ قُرّاءِ القُرآنِ ، اِتَّقُوا اللّهَ عز و جل فى ما حَمَّلَكُم مِن كِتابِهِ ؛ فَإِنّى مَسؤولٌ وإنَّكُم مَسؤولونَ ؛ إنّى مَسؤولٌ عَن تَبليغِ الرِّسالَهِ ، وأمّا أنتُم فَتُسأَلونَ عَمّا حُمِّلتُم مِن كِتابِ اللّهِ وسُنَّتى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن داعٍ دَعا إلى شَىءٍ إلاّ كانَ مَوقوفا يَومَ القِيامَهِ ، لازِما بِهِ لا يُفارِقُهُ، وإن دَعا رَجُلٌ رَجُلاً. ثُمَّ قَرَأَ قَولَ اللّهِ: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْ?ولُونَ* مَا لَكُمْ لاَ تَنَاصَرُونَ» (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أنَا مُبَلِّغٌ ، وَاللّهُ يَهدى . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ داعِيا ومُبَلِّغا ، ولَيسَ إلَىَّ مِنَ الهُدى شَىءٌ . وخُلِقَ إبليسُ مُزَيِّنا ، ولَيسَ إلَيهِ مِنَ الضَّلالَهِ شَىءٌ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى يَسأَلُ العَبدَ عَن فَضلِ عِلمِهِ كَما يَسأَلُهُ عَن فَضلِ مالِهِ . (6)

.

1- .الكافى : 2/ 606 / 9 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : 7/ 283/ 8 .
2- .الصافّات : 24 و 25 .
3- .سنن الترمذى : 5/ 364/ 3228 ، المستدرک على الصحيحين : 2/ 467/ 3610 و ح 3611 نحوه وكلّها عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : 1/ 220/ 1110 .
4- .مسند ابن حنبل : 6/ 33/ 16934 ، المعجم الكبير : 19/ 389/ 914 ، الفردوس : 1/ 42/ 100 كلّها عن معاويه بن أبى سفيان ، كنز العمّال : 6/ 350/ 16010 .
5- .معجم السفر : 320 / 1079 ، الفردوس : 2 / 11 / 2094 كلاهما عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : 1 / 116 / 546 .
6- .الجامع الصغير : 1 / 291 / 1911 ، كنز العمّال : 10 / 188 / 28983 كلاهما نقلاً عن الطبرانى فى الأوسط عن ابن عمر .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :ای گروه قاریان قرآن! نسبت به آنچه خداوند از کتابش به شما آموخته ، از خدا پروا کنید که من و شما مسئولیم . از من تبلیغ رسالت سؤال خواهد شد؛ ولی از شما آنچه از قرآن و سنّت من آموخته اید ، سؤال می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هیچ فراخواننده ای نیست که به چیزی فراخوانَد ، مگر آن که روز قیامتْ در گروی آن خواهد بود و آن ، همراهش باشد و از او جدا نشود ؛ اگرچه کسی تنها یک نفر را فرا خوانده باشد. آن گاه این آیه را خواند : «و آنان را نگه دارید که باید بازپرسی شوند. شما را چه می شود که همدیگر را یاری نمی کنید؟».

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من تنها ابلاغ کننده ام ، و خداوند است که هدایت می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من فراخواننده و ابلاغ کننده برانگیخته شدم، و چیزی از هدایت نزد من نیست ، و ابلیس ، زینتگر آفریده شده است و چیزی از گمراهی نزد او نیست. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال از زیادی دانش آدمی می پرسد ، چنان که از زیادی مالش از او خواهد پرسید.

.

1- .یعنی مبادی هدایت ، تنها به دست من است و مبادی گمراهی به دست شیطان است و انتخاب با خود انسان هاست .

عنه صلى الله عليه و آله :ما أخَذَ اللّهُ الميثاقَ عَلَى الخَلقِ أن يَتَعَلَّموا حَتّى أخَذَ عَلَى العُلَماءِ أن يُعَلِّموا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَنبَغى لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلى عِلمِهِ ، ولا يَنبَغى لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلى جَهلِهِ ؛ قالَ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «فَسْ?لُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» (2) . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مِنَ المَفروضِ عَلى كُلِّ عالِمٍ أن يَصونَ بِالوَرَعِ جانِبَهُ ، وأن يَبذُلَ عِلمَهُ لِطالِبِهِ . (4)

راجع : العلم والحكمه فى الكتاب والسنّه : ص 305 (وجوب التعليم) .

2 / 4حُقوقُ المُبَلِّغِسنن أبى داود عن تميم الداريّانّه قال : ... يا رَسولَ اللّهِ ، مَا السُّنَّهُ فِى الرَّجُلِ يُسلِمُ عَلى يَدَىِ الرَّجُلِ مِنَ المُسلِمينَ ؟ قالَ : هُوَ أولَى النّاسِ بِمَحياهُ ومَماتِهِ . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمتَ مِنهُ حَرفا صِرتَ لَهُ عَبدا . (6)

.

1- .أعلام الدين : 80 ؛ وراجع الفردوس : 4 / 84 / 6262 .
2- .النحل : 43 .
3- .المعجم الأوسط : 5 / 298 / 5365 عن جابر ، كنز العمّال : 10 / 238 / 29264 .
4- .غرر الحكم : 9365 .
5- .سنن أبى داود: 3/127/2918، سنن ابن ماجه: 2/919/2752 ، مسند ابن حنبل: 6/35/16945 وفيهما «فى الرجل من أهل الكتاب» ، المستدرک على الصحيحين : 2/ 239/ 2869 ، السنن الكبرى : 10/500/21458 وفيه «فى الرجل من أهل الكفر» ، كنز العمّال : 11 / 83 / 30707 .
6- .عوالى اللآلى : 1/ 292/ 163 ، بحار الأنوار : 77/ 165/ 2 .

2 / 8 حقوق مبلّغ

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، از مردم برای فراگرفتن دانش پیمان نگرفت، تا آن که از علما برای آموختن آن پیمان گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار نیست عالم با داشتن علم ، خاموشی گزیند ؛ و سزاوار نیست جاهل در جهل خود ساکت بمانَد . خداوند متعال می فرماید : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر (علما) ، جویا شوید».

امام علی علیه السلام :بر هر عالمی واجب است که جانب ورع نگاه دارد و دانش خود را به جوینده آن بذل نماید.

ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج 2 ، ص 445 (ضرورت آموزش) .

2 / 4حقوق مبلّغسنن أبی داوود :تمیم داری به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای رسول خدا ! مردی که به دست مردی از مسلمانان اسلام آورده است ، چه دَینی نسبت به او دارد؟ فرمود : «آن مسلمان ، در امور وی از همه مردم ، سزاوارتر است» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :از هر کس یک حرف [هم] بیاموزی، بنده او می شوی.

.

منیه المرید :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : مَن عَلَّمَ أحَدا مَسأً لَهً مَلَکَ رِقَّهُ . قیلَ : أیَبیعُهُ ویَشتَریهِ ؟ قالَ : لا ، بَل یَأمُرُهُ ویَنهاهُ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :المُعَلِّمونَ خَیرُ النّاسِ ؛ کُلَّما (2) أخلَقَ الذِّکرُ جَدَّدوهُ . أعطوهُم ، ولا تَستَأجِروهُم فَتُحرِجوهُم ؛ فَإِنَّ المُعَلِّمَ إذا قالَ لِلصَّبِیِ : قُل : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ ، فَقالَ ، کَتَبَ اللّهُ بَراءَهً لِلصَّبِیِّ ، وبَراءَهً لِلمُعَلِّمِ ، وبَراءَهً لِأَبَوَیهِ مِنَ النّارِ . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :أنَا عَبدُ مَن عَلَّمَنی حَرفا واحِدا ؛ إن شاءَ باعَ ، وإن شاءَ أعتَقَ ، وإن شاءَ استَرَقَّ . (4)

المناقب لابن شهرآشوب :إنَّ عَبدَ الرَّحمنِ السُّلَمِیَّ عَلَّمَ وَلَدَ الحُسَینِ الحَمدَ، فَلَمّا قَرَأَها عَلیأبیهِ أعطاهُ ألفَ دینارٍ، وألفَ حُلَّهٍ، وحَشا فاهُ دُرّا. فَقیلَ لَهُ فی ذلِکَ . قالَ : وأینَ یَقَعُ هذا مِن عَطائِهِ ؟ !یَعنی تَعلیمَهُ . وأنشَدَ الحُسَینُ علیه السلام : إذا جادَتِ الدُّنیا عَلَیکَ فَجُد بِها عَلَی النّاسِ طُرّا قَبلَ أن تَتَفَلَّتِ فَلاَ الجودُ یُفنیها إذا هِیَ أقبَلَت ولاَ البُخلُ یُبقیها إذا ما تَوَلَّتِ (5)

.

1- .منیه المرید : 243 ، عوالی اللآلی : 4/ 71/ 43 نحوه ، بحار الأنوار : 108/ 16 .
2- .فی الطبعه المعتمده «کما» والصحیح ما أثبتناه .
3- .الفردوس : 4/ 193/ 6597 عن ابن عبّاس .
4- .آداب المتعلّمین : 74 بهامشه نقلاً عن تعلیم المتعلّم طریقَ التعلُّم للزرنوجی .
5- .المناقب لابن شهرآشوب : 4/ 66 ، الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : 72 نحوه وفیه الشعر فقط ، بحار الأنوار : 44/ 191/ 3 .

منیه المرید :رسول خدا فرمود : «هر کس به شخصی یک مسئله بیاموزد ، مالک او شده است» . گفته شد : آیا [می تواند] او را بفروشد و بخرد؟ فرمود : «نه، بلکه [می تواند] به او امر و نهی کند» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :آموزگاران ، بهترین مردم اند که هرگاه یاد خدا کهنه شود ، احیایش می کنند. به آنها ببخشید و اجیرشان نکنید که به سختی شان انداخته اید . بی گمان، وقتی معلّم به کودک بگوید : «بگو : بسم اللّه الرحمن الرحیم» و او بگوید، خداوند برای آن کودک و معلّم و پدر و مادر کودک ، برائت از آتش را می نویسد.

امام علی علیه السلام :من بنده آنم که یک حرف به من بیاموزد . اگر خواست ، [مرا]بفروشد و اگر خواست، آزاد کند و اگر خواست ، به بندگی گیرد.

المناقب :عبدالرحمان سُلَمی به فرزند حسین[علیه السلام] سوره حمد را آموخت. هنگامی که کودک این سوره را برای پدرش خواند ، [امام]به [معلم] او هزار دینار و هزار جامه بخشید و دهانش را پُر از دُرّ کرد. به خاطر کثرت عطا به او (حسین علیه السلام) اعتراض شد. فرمود : «کجا این [که من بدو دادم] با عطای او (یعنی آموزش سوره حمد) برابر است؟ !» و حسین[علیه السلام]این شعر را سرود : «هرگاه دنیا به تو سخاوتمندانه روی آورد/ تو نیز آن را پیش از آن که کاستی گیرد ، به همه مردم ببخش . چرا که اگر دنیا روی آوَرَد ، جود و بخشش ، به پایانش نمی رساند/ و اگر پشت کند ، بخلْ نگاهش نخواهد داشت» .

.

الكافی عن الفضل بن أبی قرّه :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : هؤُلاءِ يَقولونَ : إنَّ كَسبَ المُعَلِّمِ سُحتٌ ؟ ! فَقالَ : كَذَبوا أعداءُ اللّهِ ، إنَّما أرادوا ألاّ يُعَلِّمُوا القُرآنَ ، ولَو أنَّ المُعَلِّمَ أعطاهُ رَجُلٌ دِيَةَ وَلَدِهِ لَكانَ لِلمُعَلِّمِ مُباحا . (1)

معانی الأخبار عن حمزه بن حمران :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلامیَقولُ : مَنِ استَأكَلَ بِعِلمِهِ افتَقَرَ . فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ! إنَّ فی شيعَتِكَ ومَواليكَ قَوما يَتَحَمَّلونَ عُلومَكُم ويَبُثّونَها فی شيعَتِكُم ، فَلا يَعدَمونَ عَلى ذلِكَ مِنهُمُ البِرَّ وَالصِّلَةَ وَالإِكرامَ ! فَقالَ علیه السلام : لَيسَ اُولئِكَ بِمُستَأكِلينَ ؛ إنَّمَا المُستَأكِلُ بِعِلمِهِ : الَّذی يُفتی بِغَيرِ عِلمٍ ولا هُدىً مِنَ اللّهِ عز و جل ؛ لِيُبطِلَ بِهِ الحُقوقَ ؛ طَمَعا فی حُطامِ الدُّنيا . (2)

راجع : ص 368 (سؤال الأجر) .

2 / 5ثَوابُ المُبَلِّغِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :حَبِّبُوا اللّهَ إلى عِبادِهِ يُحِبَّكُمُ اللّهُ . (3)

.

1- .الكافی : 5/ 121/2 ، تهذيب الأحكام : 6/ 365/1046 ، الاستبصار : 3/ 65/216 ، الفقيه : 3/163/3597 وفيه «لايعلّموا أولادهم القرآن» بدل «لا يعلّموا القرآن» و «أعطى المعلّم ديه» بدل «أعطاه رجل ديه» .
2- .معانی الأخبار : 181/ 1 ، بحار الأنوار : 2/ 117/ 14 .
3- .المعجم الكبير : 8/ 91/ 7461 عن أبی اُمامه ، كنز العمّال : 15/ 777/ 43064 .

2 / 9 پاداش مبلّغ

الکافی به نقل از فضل بن ابی قرّه : به امام صادق علیه السلامگفتم : اینان می گویند درآمد معلّم ، حرام است ! فرمود : «دشمنان خدا دروغ می گویند. آنان می خواهند که آموزگاران ، قرآن را آموزش ندهند، و اگر شخصی [به اندازه]دیه فرزندش را نیز به معلّم بدهد ، برای وی حلال است».

معانی الأخبار به نقل از حمزه بن حمران : شنیدم که امام صادق علیه السلاممی فرمود : «هرکس با علمش نان بخورد ، فقیر خواهد شد» . به ایشان گفتم : فدایت شوم ! در میان شیعیان و دوستدارانِ شما گروهی هستند که علوم شما را فراگرفته اند و آن را میان شیعیان شما انتشار می دهند و در مقابل، از نیکی، بخشش و هدایای آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود نان می خورند. آن کس با علم خود نان می خورد که بدون داشتن علم یا رهنمودی از جانب خداوند عز و جل فتوا می دهد تا به طمع متاع ناچیز دنیا، حقوق [مردم] را ضایع سازد» .

ر . ک : ص 369 (درخواست مزد).

2 / 5پاداش مبلّغرسول خدا صلی الله علیه و آله :خدا را نزد بندگانش محبوب سازید تا خداوند ، شما را محبوب خود کند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أسلَمَ عَلى يَدَيهِ رَجُلٌ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أدّى إلى اُمَّتى حَديثا يُقيمُ بِهِ سُنَّةً أو يَثلِمُ بِهِ بِدعَةً ، فَلَهُ الجَنَّةُ . (2)

مشكاه الأنوار :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ألا اُحَدِّثُكُم عَن أقوامٍ لَيسوا بِأَنبِياءَ ولا شُهَداءَ ، يَغبِطُهُم يَومَ القِيامَهِ الأَنبِياءُ وَالشُّهَداءُ بِمَنازِلِهِم مِنَ اللّهِ ، عَلى مَنابِرَ مِن نورٍ ؟ قيلَ : مَن هُم يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : هُمُ الَّذينَ يُحَبِّبونَ عِبادَ اللّهِ إلَى اللّهِ ، ويُحَبِّبونَ اللّهَ إلى عِبادِهِ . قُلنا : هذا حَبَّبُوا اللّهَ إلى عِبادِهِ ، فَكَيفَ يُحَبِّبونَ عِبادَ اللّهِ إلَى اللّهِ ؟ قالَ : يَأمُرونَهُم بِما يُحِبُّ اللّهُ ، ويَنهَونَهُم عَمّا يَكرَهُ اللّهُ ، فَإِذا أطاعوهُم أحَبَّهُمُ اللّهُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَجىءُ الرَّجُلُ يَومَ القِيامَهِ ولَهُ مِنَ الحَسَناتِ كَالسَّحابِ الرُّكامِ أو كَالجِبالِ الرَّواسى ، فَيَقولُ : يا رَبِّ ، أنّى لى هذا ولَم أعمَلها ؟ ! فَيَقولُ : هذا عِلمُكَ الَّذى عَلَّمتَهُ النّاسَ يُعمَلُ بِهِ مِن بَعدِكَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن عَلَّمَ عِلما فَلَهُ أجرُ مَن عَمِلَ بِهِ ، لا يَنقُصُ مِن أجرِ العامِلِ . (5)

.

1- .المعجم الكبير : 17/ 285/ 786 ، تاريخ بغداد : 3/ 271 كلاهما عن عقبه بن عامر ، كنز العمّال : 4/306/10629 .
2- .حليه الأولياء : 10/ 44/ 468 عن ابن عبّاس ؛ منيه المريد : 371 ، بحار الأنوار : 2/ 152/ 43 .
3- .مشكاه الأنوار : 240/ 692 ، روضه الواعظين : 17 ، بحار الأنوار : 2/ 24/ 73 ؛ شعب الإيمان : 1/367/409 عن أنس بن مالك نحوه ، كنز العمّال : 3/ 75/ 5565 .
4- .بصائر الدرجات : 5/ 16 عن الحمّاد الحارثى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 2/ 18/ 44 .
5- .سنن ابن ماجه : 1/ 88/ 240 عن معاذ بن أنس عن أبيه ، كنز العمّال : 10/ 139/ 28703 ؛ إرشاد القلوب : 14 وفيه «إلى يوم القيامه» بدل «لا

ينقص من أجر العامل» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به دست او فردی اسلام آورد، بهشت برایش واجب می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس حدیثی را به امّتم برساند که با آن سنّتی را برپا دارد یا بدعتی را درهم شکند ، بهشت از آنِ او خواهد بود.

مشکاه الأنوار :رسول خدا فرمود : «آیا برای شما از اقوامی بگویم که از پیامبران و یا شهیدان نیستند ، اما در روز قیامت ، پیامبران و شهیدان ، به منزلت آنان نزد خداوند که بر منبرهایی از نورند ، غبطه می خورند؟» . گفته شد : ای رسول خدا ! آنان چه کسانی اند؟ فرمود : «آنان ، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند ، محبوب می سازند». گفتیم : این که خداوند را در نظر بندگان محبوب می سازند ، روشن است ؛ اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند ، محبوب می سازند؟» . فرمود : «آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد ، فرمان می دهند و از آنچه خداوند ناپسند می شمارد ، نهی شان می کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند ، خداوند ایشان را دوست خواهد داشت» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت، کسی می آید که کارهای نیک او به سان ابر متراکم یا همچون کوه های استوار است. می گوید : پروردگارا ! چگونه اینها از من است، حال آن که آنها را من انجام نداده ام؟ ! خداوند می فرماید : این دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بدان عمل می شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانشی را آموزش دهد، پاداش آن که بدان عمل کند ، از آنِ اوست، بی آن که از پاداش عمل کننده کاسته شود.

.

عنه صلی الله علیه و آله :ما مِن داعٍ یَدعو إلی هُدیً إلاّ کانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَنِ اتَّبَعَهُ ، لا یَنقُصُ ذلِکَ مِن اُجورِهِم شَیئًا . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :أیُّما داعٍ دَعا إلَی الهُدی فَاتُّبِعَ فَلَهُ مِثلُ اُجورِهِم ، مِن غَیرِ أن یَنقُصَ مِن اُجورِهِم شَیءٌ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ الرَّجُلَ لَیَتَکَلَّمُ بِالکَلِمَهِ مِن رِضوانِ اللّهِ عز و جل ما یَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت ، یَکتُبُ اللّهُ عز و جل لَهُ بِها رِضوانَهُ إلی یَومِ القِیامَهِ . وإنَّ الرَّجُلَ لَیَتَکَلَّمُ بِالکَلِمَهِ مِن سَخَطِ اللّهِ عز و جل ما یَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت ، یَکتُبُ اللّهُ عز و جل بِها عَلَیهِ سَخَطَهُ إلی یَومِ القِیامَهِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن دَعا عَبدا مِن شِرکٍ إلَی الإِسلامِ ، کانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ کَعِتقِ رَقَبَهٍ مِن وُلدِ إسماعیلَ . (4)

عنه صلی الله علیه و آلهفی وَصِیَّتِهِ إلی رَجُلٍ مِن أهلِهِ: أبلِغ مَن لَقیتَ مِنَ المُسلِمینَ عَنِّی السَّلامَ ، وَادعُ النّاسَ إلَی الإِسلامِ ، وأَیقِن أنَّ لَکَ بِکُلِّ مَن أجابَکَ عِتقَ رَقَبَهٍ مِن وُلدِ یَعقوبَ . (5)

.

1- .الموطّأ : 1/ 218/ 41 ، حلیه الأولیاء : 9/ 305 ، صحیح مسلم : 4/ 2060/ 2674 ، سنن ابن ماجه : 1 / 75 / 206 کلّها نحوه عن أبی هریره ، کنز العمّال : 15/ 788/ 43121 .
2- .تفسیر التبیان: 6/372، تنبیه الخواطر : 2/127 ؛ سنن ابن ماجه : 1/75/205 عن أنس بن مالک نحوه .
3- .مسند ابن حنبل : 5 / 375 / 15852 ، سنن الترمذی : 4 / 559 / 2319 ، سنن ابن ماجه : 2 / 1313 / 3969 کلاهما نحوه وکلّها عن بلال بن الحارث المزنی ، کنز العمّال : 3/ 551/ 7856 ؛ وراجع الأمالی للطوسی : 536/1162 .
4- .مسند زید : 390 عن الإمام زین العابدین عن أبیه عن جدّه الإمام علیّ علیهم السلام .
5- .الزهد للحسین بن سعید : 20/44 عن زید بن علیّ عن آبائه عن الإمام علیّ علیهم السلام، بحار الأنوار : 77/134/44 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دعوت کننده ای نیست که به هدایت ، فرا خوانَد، مگر آن که برای او پاداشی است، همانند پاداش کسانی که از وی پیروی می کنند ، بی آن که چیزی از پاداش آنان کاسته شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به هدایت دعوت کند و از او پیروی شود، برای او پاداشی است همسان اجر و پاداش هدایت شوندگان ، بی آن که از پاداش آنان چیزی کاسته شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :شخصی سخنی می گوید که مورد رضایت خداوند عز و جل است و حدس نمی زند که به کجا می انجامد . خداوند عز و جل به خاطر این سخن ، خشنودی خود را تا روز قیامت برای او می نویسد ، و شخصی سخنی می گوید که مورد خشم خداوند عز و جل است و حدس نمی زند که به کجا می انجامد . خداوند عز و جل به خاطر این سخن ، خشم خود را تا روز قیامت برای او می نویسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که بنده ای را از شرک به سوی اسلام فرا خوانَد ، اجرش همانند [اجر] آزاد ساختن بنده ای از فرزندان اسماعیل خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به مردی از خاندانش : هر کدام از مسلمانان را که دیدی ، سلام مرا به او برسان، و مردم را به اسلام فراخوان، و یقین بدان که در عوض هر کس که [دعوت] تو را اجابت کند ، برای تو [پاداش]آزاد کردن بنده ای از فرزندان یعقوب خواهد بود.

.

عنه صلى الله عليه و آله :الآمِرُ بِالمَعروفِ كَفاعِلِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الدّالُّ عَلَى الخَيرِ كَفاعِلِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أمَرَ بِمَعروفٍ ، أو نَهى عَن مُنكَرٍ ، أو دَلَّ عَلى خَيرٍ ، أو أشارَ بِهِ ، فَهُوَ شَريكٌ . ومَن أمَرَ بِسوءٍ ، أو دَلَّ عَلَيهِ ، أو أشارَ بِهِ ، فَهُوَ شَريكٌ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أشَدُّ مِن يُتمِ اليَتيمِ الَّذِى انقَطَعَ عَن اُمِّهِ وأبيهِ يُتمُ يَتيمٍ اِنقَطَعَ عَن إمامِهِ ، ولا يَقدِرُ عَلَى الوُصولِ إلَيهِ ، ولا يَدرى كَيفَ حُكمُهُ فى ما يُبتَلى بِهِ مِن شَرائِعِ دينِهِ . ألا فَمَن كانَ مِن شيعَتِنا عالِما بِعُلومِنا ، وهذَا الجاهِلُ بِشَريعَتِنا المُنقَطِعُ عَن مُشاهَدَتِنا يَتيمٌ فى حِجرِهِ ؛ ألا فَمَن هَداهُ وأرشَدَهُ وعَلَّمَهُ شَريعَتَنا كانَ مَعَنا فِى الرَّفيقِ الأَعلى . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن كانَ مِن شيعَتِنا عالِما بِشَريعَتِنا ، فَأَخرَجَ ضُعَفاءَ شيعَتِنا مِن ظُلمَةِ جَهلِهِم إلى نورِ العِلمِ الَّذى حَبَوناهُ بِهِ ، جاءَ يَومَ القِيامَهِ وعَلى رَأسِهِ تاجٌ مِن نورٍ يُضىءُ لِأَهلِ جَميعِ العَرَصاتِ ، وحُلَّهٌ لا يُقَوَّمُ لِأَقَلِّ سِلكٍ مِنهَا الدُّنيا بِحَذافيرِها . ثُمَّ يُنادى مُنادٍ : يا عِبادَ اللّهِ، هذا عالِمٌ ، مِن تَلامِذَهِ بَعضِ عُلَماءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، ألا فَمَن أخرَجَهُ فِى الدُّنيا مِن حَيرَهِ جَهلِهِ فَليَتَشَبَّث بِنورِهِ لِيُخرِجَهُ مِن حَيرَهِ ظُلمَهِ هذِهِ العَرَصاتِ إلى نُزَهِ الجِنانِ . فَيَخرُجُ كُلُّ مَن كانَ عَلَّمَهُ فِى الدُّنيا خَيرا ، أو فَتَحَ عَن قَلبِهِ مِنَ الجَهلِ قُفلاً ، أو أوضَحَ لَهُ عَن شُبهَهٍ . (5)

.

1- .الجامع الصغير : 1/ 469/ 3025 ، كنز العمّال : 3/ 73/ 5552 نقلاً عن يعقوب بن سفيان فى مشيخته والفردوس عن عبد اللّه بن جراد .

2- .الكافى : 4/ 27/ 4 ، الخصال : 134/ 145 كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الفقيه: 4/380/813 ، الجعفريّات: 171 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: 71/16/28؛ مسند ابن حنبل : 8/ 319/ 22423 عن شاذان ، المعجم الأوسط : 3/ 34/ 2384 عن سهل بن سعد ، كنز العمّال : 6 / 359 / 16052 .

3- .الخصال : 138 / 156 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، السرائر : 3 / 643 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الجعفريّات : 89 ، عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندى : 143 / 196 وزادوا فى صدره «مَن شفَع شفاعه حسنه» ، بحار الأنوار : 100/ 76 / 24 .

4- .الاحتجاج : 1 / 9 / 2 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 339 / 214 كلاهما عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 2 / 2 / 1 .

5- .الاحتجاج : 1/ 10/ 3 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 339/ 215 كلاهما عن الإمام العسكرى عليه السلام ، بحار الأنوار : 2/ 2/ 2 ، وراجع عوالى اللآلى : 1 / 17/ 2 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :امر کننده به نیکی ، به سان انجام دهنده آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :راهنمای به خیر ، به سان انجام دهنده آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به معروفی امر یا از منکری نهی کند یا به خیری راهنمایی یا اشاره کند، [با انجام دهنده این کارها] شریک است ؛ و هر کس به بدی فرمان دهد ، یا به آن راهنمایی یا اشاره کند ، [با انجام دهنده آن] شریک است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :سخت تر از یتیمیِ آن که مادر و پدرش را از دست داده، یتیمیِ کسی است که امامش را از دست داده و توان دسترسی به او را ندارد و در مسائل دینی اش حکم امام را نمی داند. آگاه باشید ! هرکس از شیعیان ما که دانا به علوم ما باشد، این شخص جاهل به شریعت ما و دور افتاده از حضور ما، چون یتیمی در دامن اوست . بدانید هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد ، در رفیق اعلی (1) با ما خواهد بود.

امام علی علیه السلام :هر کس از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و شیعیانِ کم اطلاع ما را از تاریکی جهلشان به روشنایی دانشی که ما ارزانی اش داشته ایم ، رهنمون شود، روز قیامت ، در حالی می آید که بر سرش تاجی از نور خواهد داشت که برای مردم تمام عرصات [قیامت] ، روشنایی خواهد داد ، و جامه ای [بر تن]خواهد داشت که ارزش کوچک ترین نخ آن از تمام دنیا فزون تر باشد. آن گاه ، ندا کننده ای ندا می دهد : ای بندگان خدا ! این شخص عالم ، از شاگردان یکی از عالمان آل محمّد است . هان ! هر کس را که او در دنیا از سرگردانی جهالت خارج ساخته، [اینک] به نور او چنگ زند تا وی را از سرگردانی تاریکی این عرصات به بوستان های بهشتْ بیرون برَد . [بدین ترتیب] کسانی که وی در دنیا چیزی به آنان آموخته، یا قفل جهلی از قلبشان گشوده یا شبهه ای از آنان برطرف ساخته است ، بیرون می آیند.

.

1- .«رفيق اَعلى ، مكانى است نزد خداوند ، ويژه مقرّبان درگاه الهى و پيامبران» (ر . ک : النهايه ، ماده : رفق).

الإمام الحسين عليه السلام :مَن دَعا عَبدا مِن ضَلالَهٍ إلى مَعرِفَهِ حَقٍّ فَأَجابَهُ ، كانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ كَعِتقِ نَسَمَهٍ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن عَلَّمَ بابَ هُدىً فَلَهُ مِثلُ أجرِ مَن عَمِلَ بِهِ ، ولا يَنقُصُ اُولئِکَ مِن اُجورِهِم شَيئا . ومَن عَلَّمَ بابَ ضَلالٍ كانَ عَلَيهِ مِثلُ أوزارِ مَن عَمِلَ بِهِ ، ولا يَنقُصُ اُولئِکَ مِن أوزارِهِم شَيئا . (2)

عنه عليه السلام :لَمّا كَلَّمَ اللّهُ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام ، قالَ موسى : . . . إلهى ، فَما جَزاءُ مَن دَعا نَفسا كافِرَةً إلَى الإِسلامِ ؟ قالَ : يا موسى ، آذِنَ يَومَ القِيامَهِ فِى الشَّفاعَهِ لِمَن يُريدُ . قالَ : إلهى ، فَما جَزاءُ مَن دَعا نَفسا مُسلِمَةً إلى طاعَتِکَ ، ونَهاها عَن مَعصِيَتِکَ ؟ قالَ : يا موسى ، أحشُرُهُ يَومَ القِيامَهِ فى زُمرَهِ المُتَّقينَ . (3)

.

1- .مسند زيد : 391 عن الإمام زين العابدين عليه السلام .
2- .الكافى : 1/ 35/ 4 عن أبى عبيده الحذّاء ، تحف العقول : 297 ، المحاسن : 1/ 96/ 60 عن محمّد بن مسلم ، منيه المريد : 111 ، بحار الأنوار : 2/ 19/ 53 .
3- .فضائل الأشهر الثلاثه : 89 / 68 عن زياد بن المنذر ، الأمالى للصدوق : 277/ 307 عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الهادى عليه السلام وفيه إلى «لمن يُريد» ، بحار الأنوار : 69/ 413/ 131 .

امام حسین علیه السلام :هر کس بنده ای را از یک گمراهی به شناخت حقی فرا خواند و او بپذیرد، برای فراخواننده ، پاداشی به سان آزاد کردن یک انسان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام :هر کس راه هدایتی بیاموزاند ، پاداشی به سان عمل کنندگان به آن دارد ، بی آن که از پاداش آنان ، چیزی کاسته شود ؛ و هر کس راه گمراهی ای بیاموزانَد ، گناهی به سان گناهان کسانی که بدان عمل کنند ، دارد ، بی آن که چیزی از گناهان آنان کاسته شود.

امام باقر علیه السلام :هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی گفت : «... خدایا ! پاداش آن که انسان بی دینی را به دین دعوت کند ، چیست؟» . خداوند فرمود : «ای موسی ! در روز قیامت اجازه می یابد تا برای هر که بخواهد ، شفاعت کند» . موسی علیه السلام گفت : خدایا ! پاداش کسی که فرد دینداری را به اطاعت تو دعوت و از نافرمانی ات نهی کند ، چیست؟ خداوند فرمود : «ای موسی ! در روز قیامت ، او را در زمره پرهیزگاران محشور می کنم» .

.

الإمام الصادق علیه السلام :لا یَتَکَلَّمُ الرَّجُلُ بِکَلِمَهِ حَقٍّ فَأُخِذَ بِها ، إلاّ کانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن أخَذَ بِها ، ولا یَتَکَلَّمُ بِکَلِمَهِ ضَلالٍ یُؤخَذُ بِها إلاّ کانَ عَلَیهِ مِثلُ وِزرِ مَن أخَذَ بِها . (1)

عنه علیه السلام :إذا کانَ یَومُ القِیامَهِ بَعَثَ اللّهُ عز و جل العالِمَ وَالعابِدَ ، فَإِذا وَقَفا بَینَ یَدَیِ اللّهِ عز و جل قیلَ لِلعابِدِ : اِنطَلِق إلَی الجَنَّهِ ، وقیلَ لِلعالِمِ : قِف ! تُشَفَّع لِلنّاسِ بِحُسنِ تَأدیبِکَ لَهُم . (2)

عنه علیه السلام :إنَّ الرَّجُلَ لَیَتَکَلَّمُ بِالکَلِمَهِ فَیَکتُبُ اللّهُ بِها إیمانا فی قَلبِ آخَرَ ، فَیَغفِرُ لَهُما جَمیعا . (3)

راجع : العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه : ص 311 (فضل التعلیم) .

.

1- .ثواب الأعمال : 160/ 1 عن عبد الرحمن بن أبی عبد اللّه ، الاختصاص : 250 ، تحف العقول : 375 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 2/ 19/ 52 .
2- .علل الشرایع : 394/ 11 ، بصائر الدرجات : 7/ 7 کلاهما عن یونس بن عبد الرحمن عمّن ذکره ، بحار الأنوار : 2/ 16/ 36 .
3- .المحاسن : 1/ 361/ 778 عن أبی بکر الحضرمی ، مشکاه الأنوار : 193/ 509 وفیه «العبد» بدل «الرجل» ، بحار الأنوار : 2/ 73/ 38 .

امام صادق علیه السلام :هیچ کس سخن حقّی که بدان عمل شود نمی گوید ، جز آن که [پاداشی] مانند پاداش عمل کننده به آن دارد ؛ و هیچ کس سخن باطلی که بدان عمل شود نمی گوید ، جز آن که [گناهی]همچون گناه عمل کننده به آن ، برگردنش خواهد بود.

امام صادق علیه السلام :چون روز قیامت فرا رسد ، خداوند عز و جل ، عالم و عابد را برانگیزاند . وقتی آن دو نزد خداوند عز و جل حاضر می شوند ، به عابد گفته شود : «به بهشت برو!»، و به عالم گفته شود : «بایست و مردم را به خاطر تربیت کردن نیکویشان ، شفاعت کن!» .

امام صادق علیه السلام :شخصی سخنی می گوید و خداوند به یُمن آن ، ایمان را در قلب شخص دیگری ثبت می کند و در پی آن ، هردو را می بخشد.

ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج2 ، ص 453 (فضیلت آموزش) .

.

2 / 6المُبَلِّغُ المِثالِیُّالکتاب«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَی قَوْمِهِی فَقَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَهٍ غَیْرُهُو إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ * قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِی إِنَّا لَنَرَلکَ فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ * قَالَ یَقَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلَلَهٌ وَلَکِنِّی رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَلَمِینَ * أُبَلِّغُکُمْ رِسَلَتِ رَبِّی وَأَنصَحُ لَکُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» . (1)

«وَإِلَی عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَهٍ غَیْرُهُو أَفَلاَ تَتَّقُونَ * قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِن قَوْمِهِی إِنَّا لَنَرَلکَ فِی سَفَاهَهٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّکَ مِنَ الْکَذِبِینَ * قَالَ یَقَوْمِ لَیْسَ بِی سَفَاهَهٌ وَلَکِنِّی رَسُولٌ مِّن رَّبِّالْعَلَمِینَ * أُبَلِّغُکُمْ رِسَلَتِ رَبِّی وَأَنَا لَکُمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ» . (2)

«وَإِلَی ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَلِحًا قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَهٍ غَیْرُهُو قَدْ جَآءَتْکُم بَیِّنَهٌ مِّن رَّبِّکُمْ هَذِهِی نَاقَهُ اللَّهِ لَکُمْ ءَایَهً فَذَرُوهَا تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ * وَاذْکُرُواْ إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفَآءَ مِنم بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَکُمْ فِی الأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُیُوتًا فَاذْکُرُواْ ءَالآَءَ اللَّهِ وَلاَ تَعْثَوْاْ فِی الأَرْضِ مُفْسِدِینَ * قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ مِن قَوْمِهِی لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَلِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِی قَالُواْ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلَ بِهِی مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِی ءَامَنتُم بِهِی کَفِرُونَ * فَعَقَرُواْ النَّاقَهَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ یَصَلِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن کُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ * فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَأَصْبَحُواْ فِی دَارِهِمْ جَثِمِینَ * فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَقَالَ یَقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسَالَهَ رَبِّی وَنَصَحْتُ لَکُمْ وَلَکِن لاَّتُحِبُّونَ النَّصِحِینَ» . (3)

.

1- .الأعراف : 59 62 .
2- .الأعراف : 65 68 .
3- .الأعراف : 73 79 .

2 / 6مبلّغ نمونهقرآن«همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت : «ای قوم من ! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست . من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم»* سران قومش گفتند : واقعا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم* گفت : «ای قوم من ! هیچ گونه گمراهی ای در من نیست؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم* پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [شما]نمی دانید» .»

«و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم] . گفت : «ای قوم من ! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟»* سران قومش که کافر بودند ، گفتند : در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و جدّا تو را از دروغگویان می پنداریم* گفت : «ای قوم من ! در من سفاهتی نیست ؛ ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم * پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم».»

«و به سوی [قوم] ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم]. گفت : «ای قوم من ! خدا را بپرستید . برای شما معبودی جز او نیست . در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر ، آیتِ الهی برای شماست ، پس او را بگذارید تا در زمین خدا بخورَد و گزندی به او نرسانید که عذابی دردناک شما را فرو می گیرد * و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم]عاد ، جانشینان [آنان]گردانید، و در زمین به شما جای [مناسب] داد . در دشت های آن کاخ هایی اختیار می کردید ، و از کوه ها خانه هایی [زمستانی]می تراشیدید. پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین ، سر به فساد برمدارید * سران قوم او که استکبار می ورزیدند ، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند : آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند : «بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است ، ایمان داریم» * کسانی که استکبار می ورزیدند ، گفتند : ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید ، کافریم * پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود ، سرپیچیدند و گفتند : ای صالح ! اگر از پیامبرانی ، آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور * آن گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه

هایشان از پا درآمدند * پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت : «ای قوم من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید».»

.

«وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَبَ الْقَرْيَهِ إِذْ جَآءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُواْ إِنَّآ إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ * قَالُواْ مَآ أَنتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ مَآ أَنزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَىْ ءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ تَكْذِبُونَ * قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ * وَ مَا عَلَيْنَآ إِلاَّ الْبَلَغُ الْمُبِينُ * قَالُواْ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَلِءِن لَّمْ تَنتَهُواْ لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُواْ طَلءِرُكُم مَّعَكُمْ أَلءِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَ جَآءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَقَوْمِ اتَّبِعُواْ الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُواْ مَن لاَّ يَسْ ?لُكُمْ أَجْرًا وَ هُم مُّهْتَدُونَ * وَ مَا لِىَ لاَ أَعْبُدُ الَّذِى فَطَرَنِى وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِى ءَالِهَهً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لاَّ تُغْنِ عَنِّى شَفَعَتُهُمْ شَىْ ?ا وَ لاَ يُنقِذُونِ * إِنِّى إِذًا لَّفِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ * إِنِّى ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِى يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِى رَبِّى وَ جَعَلَنِى مِنَ الْمُكْرَمِينَ» . (1)

«وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُو أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّىَ اللَّهُ وَقَدْ جَآءَكُم بِالْبَيِّنَتِ مِن رَّبِّكُمْ وَ إِن يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُو وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِى يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ * يَقَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهِرِينَ فِى الْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِنم بَأْسِ اللَّهِ إِن جَآءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلاَّ مَآ أَرَى وَ مَآ أَهْدِيكُمْ إِلاَّ سَبِيلَ الرَّشَادِ * وَ قَالَ الَّذِى ءَامَنَ يَقَوْمِ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ*مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنم بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ * وَ يَقَوْمِ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُو مِنْ هَادٍ * وَ لَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَتِ فَمَا زِلْتُمْ فِى شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِى حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنم بَعْدِهِى رَسُولاً كَذَ لِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» . (2)

.

1- .يس : 13 27 .
2- .غافر : 28 34 .

«[داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند ، برای آنان مَثَل بزن * آن گاه که دو تن را به سوی آنان فرستادیم ، و[لی] آن دو را دروغگو خواندند، تا با [فرستاده]سومین [آنان را] تأیید کردیم . پس [رسولان]گفتند : «ما به سوی شما فرستاده شده ایم» * گفتند : شما جز بشری مانند ما نیستید ، و [خدای] رحمان ، چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی پردازید» * گفتند : «پروردگار ما می داند که ما واقعا به سوی شما فرستاده شده ایم * و برما [وظیفه ای] جز رسانیدن آشکار [پیام]نیست» * پاسخ دادند : ما [حضور] شما را به شگونِ بد گرفته ایم. اگر دست برندارید ، سنگسارتان می کنیم و بی گمان، شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید * [رسولان] گفتند : «شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می ورزید؟ نه!]بلکه شما قومی اسرافکارید» * و [در این میان]مردی از دورترین جایِ شهر ، دوان دوان آمد [و]گفت : «ای مردم! از این فرستادگان ، پیروی کنید * از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی خواهند و خود[نیز]رهیافته اند * آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او باز می گردید؟ آیا به جای او خدایانی را بپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد ، به من گزندی برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می دهد و نه می توانند مرا برهانند؟* در آن صورت، من قطعا در گمراهی آشکاری خواهم بود* من به پروردگارتان ایمان آوردم. پس از من بشنوید»* [سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد : «به بهشت درآی». گفت : «ای کاش قوم من می دانستند * که پروردگارم مرا آمرزید و در زمره ارجمندان قرار داد».

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت : «آیا مردی را می کشید که می گوید : پروردگار من خداست؟ و بی گمان برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده ، و اگر دروغگو باشد ، دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد ، برخی از آنچه به شما وعده می دهد ، به شما خواهد رسید. بی تردید، خدا کسی را که زیاده روی دارد و بسیار دروغ می گوید ، هدایت نمی کند* ای قوم من! امروز فرمانروایی از آنِ شماست [و] بر این سرزمین مسلّطید ؛ و[لی]چه کسی ما را از بلای خدا اگر به ما برسد حمایت خواهد کرد؟» . فرعون گفت : جز آنچه می بینم ، به شما نمی نمایم، و شما را جز به راه راستْ راهبر نیستم * و کسی که ایمان آورده بود ، گفت : «ای قوم من! من از [روزی]مثل روز

گروه ها [ی مخالف خدا]بر شما می ترسم* [از سرنوشتی]نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند] ؛ و[گرنه]خدا بر بندگان [خود] ستم نمی خواهد * و ای قوم من! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [برای یاری هم]ندا می دهند، بیمناکم * روزی که روی می گردانید و فرار می کنید، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست؛ و هر کس را خدا گمراه کند ، او را راهبری نیست»* و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکاری برای شما آورد ، و از آنچه برای شما آورد ، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید : «خدا بعد از او هرگز فرستاده ای را برنخواهد انگیخت». این گونه، خدا هر که را افراطگر شکّاک است ، بی راه می گذارد».

.

راجع : آل عمران : 20 ، المائده : 92 99 ، هود : 57 ، الرعد : 40 ، النور : 54 ، النمل : 35 38 ، العنكبوت : 18 ، التغابن : 12 ، الجنّ : 23 .

الحديثالخصال عن عبد اللّه بن عمر :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ عز و جل حَرَّمَ عَلَيكُم دِماءَكُم وأموالَكُم وأعراضَكُم ، كَحُرمَةِ يَومِكُم هذا فى شَهرِكُم هذا فى بَلَدِكُم هذا ، إلى يَومِ تَلقَونَهُ . ألا فَليُبَلِّغ شاهِدُكُم غائِبَكُم ؛ لا نَبِيَّ بَعدى ، ولا اُمَّةَ بَعدَكُم . ثُمَّ رَفَعَ يَدَيهِ حَتّى إنَّهُ لَيُرى بَياضُ إبطَيهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ اشهَد أنّى قَد بَلَّغتُ . (1)

بحار الأنوار عن زيد بن أرقم :خَرَجنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهحُجّاجا ، حَتّى إذا كُنّا بِالجُحفَةِ بِغَديرِ خُمٍّ صَلَّى الظُّهرَ ، ثُمَّ قامَ خَطيبا فينا ، فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، هَل تَسمَعونَ ؟ إنّى رَسولُ اللّهِ إلَيكُم ؛ إنّى اُوشِكُ أن اُدعى ، وإنّى مَسؤولٌ ، وإنَّكُم مَسؤولونَ . إنّى مَسؤولٌ ؛ هَل بَلَّغتُكُم ؟ وأنتُم مَسؤولونَ ؛ هَل بُلِّغتُم ؟ فَماذا أنتُم قائِلونَ ؟ قالَ : قُلنا : يا رَسولَ اللّهِ ، بَلَّغتَ وجَهَدتَ . قالَ : اللّهُمَّ اشهَد ، وأنَا مِنَ الشّاهِدينَ . (2)

.

1- .الخصال: 487/63، بحار الأنوار: 21/381/8 وراجع الكافى: 7/273/12، الفقيه: 4/93/ 5151 ؛ وراجع مسند ابن حنبل : 7/ 376/ 20720 ، كنز العمّال : 5/ 293/ 12919 .
2- .بحار الأنوار : 37/ 191/ 74 نقلاً عن كتاب منقبه المطهرين .

ر . ک : آل عمران : 20 ، مائده : 92 99 ، هود : 57 ، رعد : 40 ، نور : 54 ، نمل : 35 38 ، عنکبوت : 18 ، تغابن : 12 ، جنّ : 23 .

حدیثالخصال به نقل از عبداللّه بن عمر : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند عز و جل به سان حرمت امروز و این ماه و این شهر، (1) خون ، مال و آبرویتان را تا روز قیامت بر یکدیگر حرام کرده است. پس آگاه باشید! باید حاضران [سخنم را] به غایبان برسانند که دیگر پیامبری پس از من و امّتی پس از شما نخواهد بود». آن گاه دو دست خود را چنان بالا برد که سپیدی زیر بغل هایش آشکار شد و فرمود : «خداوندا! گواه باش که من ابلاغ کرده ام».

بحار الأنوار به نقل از زید بن ارقم : همراه رسول خدا پس از انجام دادن حج حرکت کردیم تا آن که در جُحفه به غدیر خم رسیدیم . [پیامبر]نماز ظهر را اقامه کرد . و برای خطابه در میان ما برخاست و فرمود : «ای مردم! آیا می شنوید؟ من فرستاده خدا به سوی شما هستم . من به زودی [به سوی خدا] فرا خوانده خواهم شد، از من سؤال خواهد شد و از شما [نیز]سؤال خواهد شد. از من پرسش خواهد شد که آیا به شما ابلاغ کردم؟ و از شما خواهندپرسید: آیا به شما ابلاغ شد؟ در این صورت،شماچه خواهیدگفت؟». زید بن ارقم می گوید : ما گفتیم : ای رسول خدا! تو ابلاغ کردی و کوشش نمودی . رسول خدا گفت : «خدایا! گواه باش ، و من از جمله گواهان خواهم بود».

.

1- .این خطبه را پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ذی حجّه که از ماه های حرام است ایراد کرده است .

مسند ابن حنبل عن سمره بن جندب :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أيُّهَا النّاسُ ، اُنشِدُكُم بِاللّهِ إن كُنتُم تَعلَمونَ أنّي قَصَّرتُ عَن شَیءٍ مِن تَبليغِ رِسالاتِ رَبّی عز و جل لَمّا أخبَرتُمونی ذاکَ ؛ فَبَلَّغتُ رِسالاتِ رَبّی كَما يَنبَغی لَها أن تُبَلَّغَ ، وإن كُنتُم تَعلَمونَ أنّی بَلَّغتُ رِسالاتِ رَبّی لَمّا أخبَرتُمونی ذاکَ . قالَ : فَقامَ رِجالٌ فَقالوا : نَشهَدُ أنَّکَ قَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّکَ ، ونَصَحتَ لِاُمَّتِکَ ، وقَضَيتَ الَّذی عَلَيکَ . (1)

المستدرک علی الصحيحين عن أنس :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ آخِرُ ما تَكَلَّمَ بِهِ : «جَلالَ رَبِّی الرَّفيعَ فَقَد بَلَّغتُ» ، ثُمَّ قَضى صلى الله عليه و آله . (2)

الإمام علیّ عليه السلام فی خُطبَةٍ لَهُ : . . . وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ . . . صَدَعَ بِما أمَرَهُ رَبُّهُ ، وبَلَّغَ ما حَمَّلَهُ ، حَتّى أفصَحَ بِالتَّوحيدِ دَعوَتَهُ ، وأظهَرَ فِی الخَلقِ أن «لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ» حَتّى خَلَصَت لَهُ الوَحدانِيَّةُ ، وصَفَت لَهُ الرُّبوبِيَّةُ ، وأظهَرَ اللّهُ بِالتَّوحيدِ حُجَّتَهُ ، وأعلى بِالإِسلامِ دَرَجَتَهُ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ أعطِ مُحَمَّدا صَلَواتُکَ عَلَيهِ وآلِهِ مِن كُلِّ كَرامَةٍ أفضَلَ تِلکَ الكَرامَهِ... نَشهَدُ أنَّهُ قَد بَلَّغَ الرِّسالَهَ، وأدَّى النَّصيحَهَ، وَاجتَهَدَ لِلاُمَّهِ. (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : 7/ 265/ 20198 ، المستدرک على الصحيحين : 1/ 479/ 1230 ، السنن الكبرى : 3 / 471 / 6361 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : 14 / 323 / 38818 .

2- .المستدرک على الصحيحين : 3/ 59/ 4387 ، كنز العمّال : 7/ 147/ 18445 .

3- .التوحيد : 72/ 26 ، عيون أخبار الرضا : 1/ 123/ 15 كلاهما عن الهيثم بن عبد اللّه الرمّانی عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 4 / 223 / 2 .

4- .تهذيب الأحكام : 3/ 83/ 239 عن علیّ بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام ، مصباح المتهجّد : 557 / 651 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : 98/ 127/ 3 .

مسند ابن حنبل به نقل از سمره بن جندب : رسول خدا فرمود : «ای مردم! شما را به خدا سوگند می دهم. اگر می دانید که من در رساندن چیزی از رسالت های پروردگار خود عز و جل کوتاهی کرده ام ، مرا از آن باخبر سازید تا رسالت های پروردگارم را چنان که شایسته رساندن است ، ابلاغ کنم ، و اگر می دانید که من رسالت های پروردگارم را رسانده ام ، مرا از آن باخبر کنید». سمره بن جندب گوید : کسانی برخاستند و گفتند : گواهی می دهیم که تو واقعا رسالت های پروردگارت را ابلاغ و برای امّتت خیرخواهی کردی و آنچه برعهده داشتی، ادا نمودی .

المستدرک علی الصحیحین به نقل از اَنس : آخرین سخنی که رسول خدا بیان کرد ، این بود : «به جلالت پروردگار بلند مرتبه ام سوگند که ابلاغ کردم». سپس جان به جان آفرین تسلیم کرد.

امام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان : ... و شهادت می دهم که محمّد ، بنده و فرستاده اوست... آنچه پروردگارش فرمانش داده بود ، آشکار کرد و آنچه بر دوشش نهاده بود ، ابلاغ نمود، تا آن که دعوتش را با توحید پدیدار ساخت و کلمه «لا اله الا اللّه وحده لا شریک له» را در میان مردم آشکار نمود تا وحدانیت خداوند ، خالص گردد و ربوبیت الهی پیراسته شود ، و خداوند ، برهان او را با توحید ظاهر ساخت و مرتبه اش را با اسلام ، بالا برد.

امام علی علیه السلام : که درود تو بر او و خاندانش باد خداوندا! به محمّد از هر کرامتی برترینِ آن را عطا کن... شهادت می دهیم که او رسالت را ابلاغ کرد و خیرخواهی را به انجام رسانید و برای امّت ، با تمام توان کوشید.

.

الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصاريّ :نَزَلَ جَبرَئيلُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله . . . فَقالَ : يا مُحَمَّدُ [إنَّ] اللّهَ يَقرَؤُکَ السَّلامَ ويَقولُ لَکَ : جَزاکَ اللّهُ عَن تَبليغِکَ خَيرا ؛ فَقَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّکَ ، ونَصَحتَ لِاُمَّتِکَ ، وأرضَيتَ المُؤمِنينَ ، وأرغَمتَ الکافِرينَ . (1)

عنه عليه السلامفی بَيانِ أحوالِ يَومِ الحِسابِ: . . . فَيَقولُ اللّهُ لِمُحَمَّدٍ : هَل بَلَّغتَ اُمَّتَکَ ما بَلَّغَکَ جَبرَئيلُ مِن کِتابی وحِکمَتی وعِلمی ؟ فَيَقولُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : نَعَم ، يا رَبِّ ، قَد بَلَّغتُ اُمَّتی ما اُوحِیَ إلَیَّ مِن کِتابِکَ وحِکمَتِکَ وعِلمِکَ ، وجاهَدتُ فی سَبيلِکَ . فَيَقولُ اللّهُ لِمُحَمَّدٍ : فَمَن يَشهَدُ لَکَ بِذلِکَ ؟ فَيَقولُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله : يا رَبِّ ، أنتَ الشّاهِدُ لی بِتَبليغِ الرِّسالَةِ ، ومَلائِکَتُکَ ، وَالأَبرارُ مِن اُمَّتی ، وکَفی بِکَ شَهيدا . فَيُدعی بِالمَلائِکَةِ ، فَيَشهَدونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبليغِ الرِّسالَةِ . ثُمَّ يُدعی بِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ ، فَيُسأَلونَ : هَل بَلَّغَکُم مُحَمَّدٌ رِسالَتی وکِتابی وحِکمَتی وعِلمی ، وعَلَّمَکُم ذلِکَ ؟ فَيَشهَدونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبليغِ الرِّسالَةِ ، وَالحِکمَةِ ، وَالعِلمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلامفی زِيارَةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله: أشهَدُ أنَّکَ رَسولُ اللّهِ ، وأشهَدُ أنَّکَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللّهِ ، وأشهَدُ أنَّکَ قَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّکَ ، ونَصَحتَ لِاُمَّتِکَ ، وجاهَدتَ فی سَبيلِ اللّهِ . (3)

.

1- .الأمالی للمفيد : 78/ 2 ، الأمالی للطوسی : 119/ 185 ، بشاره المصطفی : 65 ، الفضائل : 7 کلّها عن جابر الجعفی ، بحار الأنوار : 38/ 114/ 51 .
2- .تفسير القمّی : 1/ 192 عن ضريس ، بحار الأنوار : 7/ 281/ 3 .
3- .الکافی : 4/ 550/ 1 ، تهذيب الأحکام : 6/ 5/ 8 ، کامل الزيارات : 48/ 27 کلّها عن معاويه بن عمّار ، الفقيه : 2 / 567/ 3157 ، بحار الأنوار : 100/ 150/ 17 .

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبداللّه انصاری : جبرئیل ، بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد... و گفت : ای محمّد ! [همانا] خداوند به تو سلام می رساند و به تو می فرماید : «خداوند تو را به خاطر ابلاغت پاداش خیر داد که پیام های پروردگارت را رساندی و برای امّتت خیرخواهی کردی و مؤمنان را خشنود ساختی و کافران را منکوب کردی».

امام باقر علیه السلام در بیان حوادث روز قیامت : ... خداوند به محمّد[صلی الله علیه و آله]می فرماید : «آیا آنچه را که جبرئیل از کتاب و حکمت و علم من به تو رسانْد، به امّتت ابلاغ کردی؟ رسول خدا خواهد گفت : آری ، ای پروردگار من ! آنچه از قرآن، حکمت و علم تو به من وحی شده، به امّتم ابلاغ و در راه تو تلاش کردم . خداوند به محمّد[صلی الله علیه و آله] می فرماید : «چه کسی گواه تو بر این مدّعاست؟». محمّد[صلی الله علیه و آله]خواهد گفت : پروردگارا ! تو و فرشتگانت و نیکان امّتم شاهد من در رساندن پیام اند و شاهد بودن تو بسنده است . پس فرشتگان فراخوان شوند و آنان شهادت می دهند که محمّد[صلی الله علیه و آله] ، پیام را رسانده است. سپس ، امّت محمّد فراخوان شوند و از آنان سؤال می شود : «آیا محمّد[صلی الله علیه و آله]، رسالت، قرآن، حکمت و علم مرا به شما رسانیده و اینها را به شما آموخته است؟». آنان شهادت می دهند که محمّد[صلی الله علیه و آله] ، پیام و حکمت و علم را رسانده است.

امام صادق علیه السلام در زیارت رسول خدا : شهادت می دهم که تو فرستاده خدایی ، و شهادت می دهم که تو محمّد بن عبداللّه هستی ، و شهادت می دهم که تو پیام های پروردگارت را رساندی و برای امّتت خیرخواهی و در راه خدا مجاهده کردی.

.

عنه عليه السلامفی زِیارَه الإِمامِ الحُسَینِ علیه السلام: أشهَدُ أنَّکَ قَد بَلَّغتَ ونَصَحتَ ، ووَفَیتَ وأوفَیتَ ، وجاهَدتَ فی سَبیلِ اللّهِ ، ومَضَیتَ لِلَّذی کُنتَ عَلَیهِ شَهیدا ومُستَشهِدا وشاهِدا ومَشهودا . (1)

عنه علیه السلامأیضا : صَلَّی اللّهُ عَلَیکَ یا أبا عَبدِ اللّهِ ، أشهَدُ أنَّکَ قَد بَلَّغتَ عَنِ اللّهِ عز و جل ما اُمِرتَ بِهِ ، ولَم تَخشَ أحَدا غَیرَهُ، وجاهَدتَ فی سَبیلِهِ ، وعَبَدتَهُ صادِقا حَتّی أتاکَ الیَقینُ . . . أشهَدُ أنَّکُم قَد بَلَّغتُم عَنِ اللّهِ ما أمَرَکُم بِهِ ، ولَم (2) تَخشَوا أحَدا غَیرَهُ . . . صَلَّی اللّهُ عَلَیکَ ، أشهَدُ أنَّکَ عَبدُ اللّهِ وأمینُهُ ، بَلَّغتَ ناصِحا ، وأدَّیتَ أمینا ، وقُتِلتَ صِدّیقا ، ومَضَیتَ عَلی یَقینٍ ، لَم تُؤثِر عَمیً عَلی هُدیً ، ولَم تَمِل مِن حَقٍّ إلی باطِلٍ . (3)

المعصوم علیه السلامفی زِیارَهِ أئِمَّهِ البَقیعِ علیهم السلام: السَّلامُ عَلَیکُمُ الحُجَّهَ عَلی أهلِ الدُّنیا ، السَّلامُ عَلَیکُمُ القُوّامَ فِی البَرِیَّهِ بِالقِسطِ ، السَّلامُ عَلَیکُم أهلَ الصَّفوَهِ ، السَّلامُ عَلَیکُم أهلَ النَّجوی . أشهَدُ أنَّکُم قَد بَلَّغتُم ، ونَصَحتُم ، وصَبَرتُم فی ذاتِ اللّهِ ، وکُذِّبتُم ، واُسیءَ إلَیکُم ، فَعَفَوتُم . (4) (5)

.

1- .الکافی : 4/ 576/ 2 ، تهذیب الأحکام : 6/ 55/ 131 ، کامل الزیارات : 365/ 618 کلّها عن الحسین بن ثویر ، الفقیه : 2/ 595/ 3199 ، بحار الأنوار : 101/ 152/ 3 .
2- .فی الطبعه المعتمده «ولن» وهو تصحیف ، والتصحیح من سائر المصادر .
3- .الکافی : 4/ 573/ 1 عن یونس الکناسی ، کامل الزیارات : 369/619 نحوه عن یوسف الکناسی ، بحار الأنوار : 101/158/5 .
4- .قال المجلسی رحمه الله : موقوف مرسل ، ولا یبعد کونه من تتمّه خبر معاویه بن عمّار ، بل هو الظّاهر من سیاق الکتاب (مرآه العقول : 18 / 272) .
5- .الکافی : 4/ 559 ، تهذیب الأحکام : 6/ 79 ، الفقیه : 2/ 575 ، کامل الزیارات : 118/ 130 عن عمرو بن هشام عن بعض أصحابنا عن أحدهما علیهماالسلاموفیهما «فغفرتم» بدل «فعفوتم» ، مصباح المتهجّد : 713/ 797 ، بحار الأنوار : 100/ 203/ 1 .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام : شهادت می دهم که تو رساندی ، و خیرخواهی نمودی ، و وفا کردی ، و به کمال رساندی، و در راه خدا مجاهده کردی ، و آگاهانه به راه شهادت قدم نهادی ، و گواه امّت گشتی و مشهود خدا و فرشتگان .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام : درود خداوند بر تو ای ابا عبداللّه ! شهادت می دهم که آنچه از جانب خداوند عز و جلفرمان گرفتی ، ابلاغ کردی ، و از کسی جز او نترسیدی ، و در راهش جهاد کردی ، و صادقانه تا لحظه مرگ ، او را عبادت کردی... شهادت می دهم که شما آنچه را از جانب خداوند فرمان داشتید ، ابلاغ کردید ، و جز او از کسی نترسیدید... درود خداوند بر تو! شهادت می دهم که تو بنده خدا و امین اویی ، و خیرخواهانه ابلاغ کردی ، و امانتدارانه [وظیفه ات را] ادا نمودی ، و در زمره صدّیقان کشته شدی ، و با یقین به پایان بردی، کوردلی را بر هدایت برنگزیدی ، و از حق به سوی باطل نگرویدی .

معصوم علیه السلام در زیارت امامان بقیع علیهم السلام : سلام بر شما که بر مردم دنیا حجّتید! هستید! سلام بر شما برپادارندگان عدالت در میان آفریدگان! سلام بر شما ای گروه برگزیده! سلام بر شما ای اهل نجوا[های شبانه]! شهادت می دهم که شما ابلاغ کردید و خیرخواهی نمودید و در راه خدا پایداری ورزیدید، در حالی که تکذیبتان کردند و با شما بدرفتاری نمودند ؛ امّا شما بخشیدید. (1)

.

1- .مجلسی می گوید : این حدیث ، موقوفِ مرسل است و بعید نیست که تتمّه حدیث معاویه بن عمّار باشد ؛ بلکه از سیاق کتاب ، همین امر به دست می آید . (مرآه العقول ، ج 18 ، ص 272)

ص: 76

..

ص: 77

..

الفصل الثّالث: رساله المبلّغ3 / 1إثارَهُ الفِطرَهِ وَالعَقلِالكتاب«وَ أَنزَلْنَآ إِلَيْکَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلامفى خُطبَهٍ لَهُ: فَبَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ وواتَرَ إلَيهِم أنبياءَهُ ؛ لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ ، ويُذَكِّروهُم مَنسِىَّ نِعمَتِهِ ، ويَحتَجّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ ، ويُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ ، ويُروهُم آياتِ المَقدِرَهِ . (2)

عنه عليه السلامخط فى ذِكرِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : طَبيبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ ، قَد أحكَمَ مَراهِمَهُ ، وأحمَى مَواسِمَهُ . يَضَعُ ذلِکَ حَيثُ الحاجَهُ إلَيهِ ، مِن قُلوبٍ عُميٍ ، وآذانٍ صُمٍّ ، وألسِنَهٍ بُكمٍ . مُتَتَبِّعٌ بِدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَهِ ، ومَواطِنَ الحَيرَهِ . (3)

.

1- .النحل : 44 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : 11 / 60 / 70 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، عيون الحكم والمواعظ : 319 / 5564 .

3 / 11 برانگیختن فطرت و عقل

فصل سوم: رسالت مبلّغ3 / 1برانگیختن فطرت و عقلقرآن«و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم ، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است ، روشن کنی؛ و باشد که اندیشه کنند .»

حدیثامام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان : پس [خداوند]رسولانش را در میان آنان فرستاد و هر چند گاه ، پیامبرانی روانه ساخت تا ادا کردن حق میثاق الست (1) را از آنان بخواهند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند . و با تبلیغ [رسالت] ، حجّت را بر آنان تمام کنند و چراغ معرفتشان را بیفروزند و چشمشان را به آیات [قدرت] الهی بردوزند.

امام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله : طبیبی [که بر سر بیماران]گردان است، و مرهم او [بیماری را] بهترین درمان، [و آن جا که دارو سودی ندهد] داغ او سوزان . آن را به هنگام حاجت بر دل هایی نهد که [از دیدن حقیقت]نابیناست ، و بر گوش هایی که ناشنواست و بر زبان هایی که ناگویاست . با داروی خود ، دل هایی را جوید که در غفلت است یا [از هجوم شبهت] در حیرت.

.

1- .اشاره دارد به آیه 173 سوره اعراف : «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» .

الإمام الكاظم علیه السلاملِهشامِ بنِ الحَکَمِ: ما بَعَثَ اللّهُ أنبِیاءَهُ ورُسُلَهُ إلی عِبادِهِ إلاّ لِیَعقِلوا عَنِ اللّهِ ؛ فَأَحسَنُهُم استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً ، وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وأکمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ . (1)

راجع : العقل والجهل فی الکتاب والسنّه : ص 63 (التعقّل) .

3 / 2إخراجُ النّاسِ مِنَ الظُّلُماتِ إلَی النُّورِالکتاب«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِ?ایَتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُم بِأَیَّلمِ اللَّهِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَیَتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ» . (2)

«کِتَبٌ أَنزَلْنَهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَ طِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ» . (3)

«یَهْدِی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَ نَهُو سُبُلَ السَّلَمِ وَیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِی وَیَهْدِیهِمْ إِلَی صِرَ طٍ مُّسْتَقِیمٍ» . (4)

.

1- .الکافی : 1 / 16 / 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : 386 ، بحار الأنوار : 1 / 132 / 30 .
2- .إبراهیم : 5 .
3- .إبراهیم : 1 .
4- .المائده : 16 .

3 / 12 بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور

امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : خداوند ، پیامبران و فرستادگانش را سوی بندگانش نفرستاد ، مگر برای این که احکام و معارف خود را از خدا بگیرند . پس آن که بهتر بپذیرد ، شناختش بهتر باشد و آن که به امر خداوند آگاه تر باشد ، عقلش بهتر است ، و آن که عقلش کامل تر باشد ، درجه اش در دنیا و آخرت از دیگران بالاتر است . ر . ک : خردگرایی در قرآن و حدیث ، ص 73 (خردورزی) .

3 / 2بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نورقرآن«و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم[و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آر، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعا در این [یاد آوری]، برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت هاست.»

«کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه آن شکست ناپذیرِستوده.»

«خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامتْ رهنمون می شود ، و به توفیق خویش ، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد ، و به راهی راستْ هدایتشان می کند.»

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلامفى صِفَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله: اِختارَهُ مِن شَجَرَهِ الأَنبِياءِ ، ومِشكاهِ الضِّياءِ ، وذُؤابَهِ العَلياءِ ، وسُرَّهِ البَطحاءِ ، ومَصابيحِ الظُّلمَهِ ، ويَنابيعِ الحِكمَهِ . (1)

3 / 3الدَّعوَهُ إلى مَصالِحِ الدّينِ وَالدُّنياالكتاب«مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْأَخِرَهِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعَا بَصِيرًا» . (2)

راجع : آل عمران : 148 ، يونس : 26 ، النحل : 98 ، العنكبوت : 27 .

الحديثالإرشاد :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله جَمَعَ خاصَّهَ أهلِهِ وعَشيرَتِهِ فِى ابتِداءِ الدَّعوَهِ إلَى الإِسلامِ فَعَرَضَ عَلَيهِمُ الإِيمانَ .. . ثُمَّ قالَ . . . . : يا بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ اللّهَ بَعَثَنى إلَى الخَلقِ كافَّهً ، وبَعَثَنى إلَيكُم خاصَّهً ، فَقالَ عز و جل : «وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ» ، وأنَا أدعوكُم إلى كَلِمَتَينِ خَفيفَتَينِ عَلَى اللِّسانِ ، ثَقيلَتَينِ فِى الميزانِ ، تَملِكونَ بِهِمَا العَرَبَ وَالعَجَمَ ، وتَنقادُ لَكُم بِهِمَا الاُمَمُ ، وتَدخُلونَ بِهِمَا الجَنَّهَ ، وتَنجونَ بِهِما مِنَ النّارِ : شَهادَهِ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ، وأ نّى رَسولُ اللّهِ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، المناقب لابن شهرآشوب : 1 / 136 ، بحار الأنوار : 16 / 381 / 94 .
2- .النساء : 134 .
3- .الإرشاد : 1 / 49 ، كشف اليقين : 49 / 26 ، إعلام الورى : 1 / 322 .

3 / 13 دعوت به مصالح دين و دنيا

حديثامام على عليه السلام در توصيف پيامبر صلى الله عليه و آله : او را برگزيد از درختى كه رُستنگاه پيامبران است، و چراغدانى پُرنور [براى روشنى جهان]؛ از [خاندانى بلندمرتبه] ، و از سرزمين بطحاء [زمين فخر و بزرگوارى]؛ [خاندانى كه]روشنايى بخش ظلمت اند و چشمه هاى حكمت.

3 / 3دعوت به مصالح دين و دنياقرآن«هر كس پاداش دنيا را بخواهد، پاداش دنيا و آخرت نزد خداست، و خدا شنواى بيناست.»

ر . ك : آل عمران ، آيه 148 ؛ يونس ، آيه 26 ؛ نحل ، آيه 98 ؛ عنكبوت ، آيه 27.

حديثالإرشاد :پيامبر صلى الله عليه و آله در آغاز دعوت به اسلام ، گروهى برگزيده از خانواده و تبار خود را گِرد آورد و ايمان را بر آنان عرضه كرد... آن گاه فرمود... : «اى فرزندان عبدالمطّلب ! خداوند ، مرا براى تمام مردم و بويژه شما برانگيخته و فرموده است : و خاندان نزديكت را هشدار ده ! . من شما را به دو كلمه كه بر زبان سبك بار است ، و در ميزان [عمل]گران بار، دعوت مى كنم. شما با اين دو كلمه ، اختيار دار عرب و عجم خواهيد شد ، و امّت ها با اين دو كلمه ، فرمانبردار شما خواهند شد و با آن دو كلمه، وارد بهشت خواهيد شد و از آتش، رهايى خواهيد يافت. [آن دو كلمه اين است :]شهادت به اين كه خدايى جز اللّه نيست ، و شهادت به اين كه من، فرستاده خدا هستم» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إعلَموا عِبادَ اللّهِ أنَّ المُتَّقينَ ذَهَبوا بِعاجِلِ الدُّنيا وآجِلِ الآخِرَهِ ، فَشارَكوا أهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، ولَم يُشارِكوا أهلَ الدُّنيا فى آخِرَتِهِم ، سَكَنُوا الدُّنيا بِأَفضَلِ ما سُكِنَت ، وأكَلوها بِأَفضَلِ ما اُكِلَت فَحَظوا مِنَ الدُّنيا بِما حَظِىَ بِهِ المُترَفونَ ، وأخَذوا مِنها ما أخَذَهُ الجَبابِرَهُ المُتَكَبِّرونَ ، ثُمَّ انقَلَبوا عَنها بِالزّادِ المُبَلِّغِ وَالمَتجَرِ الرّابِحِ (المُربِحِ) ، أصابوا لَذَّهَ زُهدِ الدُّنيا فى دُنياهُم ، وتَيَقَّنوا أ نَّهُم جيرانُ اللّهِ غَداً فى آخِرَتِهِم ، لا تُرَدُّ لَهُم دَعوَهٌ ، ولا يَنقُصُ لَهُم نَصيبٌ مِن لَذَّهٍ . (1)

عنه عليه السلامفى قَولِهِ تَعالى : «وَ ءَاتَيْنَهُ أَجْرَهُو فِى الدُّنْيَا وَ إِنَّهُو فِى الْأَخِرَهِ لَمِنَ الصَّلِحِينَ» : فَمَن عَمِلَ لِلّهِ تَعالى أعطاهُ أجرَهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وكَفاهُ المُهِمَّ فيهِما . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم يَكُنِ الَّذى كانَ مِنّا مُنافَسَهً فى سُلطانٍ ، ولاَ التِماسَ شَىءٍ مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولكِن لِنَرُدَّ المَعالِمَ مِن دينِکَ ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فى بِلادِکَ ؛ فَيَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، وتُقامَ المُعَطَّلَهُ مِن حُدودِکَ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 27 ، بحار الأنوار : 33 / 581 ، 726 . وراجع الأمالى للمفيد : 263 والأمالى للصدوق : 26 / 31 ، تحف العقول : 178 ، الغارات : 1 / 235 ، بشاره المصطفى : 45 .
2- .الأمالى للمفيد : 262 / 3 ، الأمالى للصدوق : 26 / 31 ، بشاره المصطفى : 44 كلّها عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : 7 / 260 / 9 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 131 ، تحف العقول : 239 نحوه عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : 77 / 295 / 3 ؛ تذكره الخواص : 120 عن عبد اللّه بن صالح العجلى .

امام علی علیه السلام :بندگان خدا ! بدانید که پرهیزگاران [مُردند و] بهره دنیای گذرا و آخرتِ دیرپا را بُردند . با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند ، و مردم دنیا در آخرت آنان، شرکت نداشتند. در دنیا زیستند ، هرچه [ساده تر و] نیکوتر، و نعمت دنیا را خوردند، هر چه [حلال تر و]بهتر . پس [با همان زندگی ساده و خوراک پاک] از دنیا چون نازپروردگان نصیب بردند ، و چون سرکشان، از نعمتِ آن برگرفتند . سپس از این جهان، رخت بربستند با توشه ای که به مقصدشان رسانَد ، و سودایی که سودشان را فراهم گردانَد . در دنیا طعم لذّت زهد چشیدند، و یقین کردند که فردا در آخرت، همسایه خدا گردند . دعایی از آنان برنتابد [و به اجابت رسد] و بهره شان از لذّت، کاهش نیابد.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه قرآن [درباره ابراهیم] : «و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعا او در آخرت [نیز]از شایستگان خواهد بود» : هر کس برای خداوند متعال کار کند ، خداوند، پاداش او را در دنیا و آخرت به وی عطا می کند ، و کارهای مهم او را در هر دو جهان ، کفایت می نماید.

امام علی علیه السلام :خدایا ! تو می دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود ، و نه از دنیای ناچیز، خواستنِ زیادت ؛ بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود، بنشانیم، و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید ، و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد.

.

الإمام الرضا عليه السلامفی بَيانِ الحِكمَهِ مِن خُطبَهِ يَومِ الجُمُعَهِ: الجُمُعَهُ مَشهَدٌ عامٌّ ، فَأَرادَ أن يَكونَ لِلإِمامِ سَبَبٌ إلى مَوعِظَتِهِم وتَرغيبِهِم فِی الطّاعَهِ ، وتَرهيبِهِم مِنَ المَعصِيَهِ وفِعلِهِم وتَوقيفِهِم عَلى ما أرادوا مِن مَصلَحَهِ دينِهِم ودُنياهُم ، ويُخبِرَهُم بِما وَرَدَ عَلَيهِم مِنَ الآفاتِ ومِنَ الأَحوالِ الَّتی لَهُم فيهَا المَضَرَّهُ وَالمَنفَعَهُ . (1)

3 / 4الدَّعوَهُ إلَى الإِيمانِ بِالغَيبِالكتاب«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَوهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنفِقُونَ» . (2)

«تِلْكَ مِنْ أَمنبَآءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَآ إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَآ أَنتَ وَ لاَ قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِبَهَ لِلْمُتَّقِينَ» . (3)

راجع : المائده : 94 ، يوسف : 102 ، الأنبياء : 49 ، يس : 11 ، ق : 33 ، الملک : 12 .

3 / 5الدَّعوَهُ إلَى الإِيمانِ بِالتَّوحيدِالكتاب«وَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَيْهِ أَنَّهُو لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (4)

.

1- .علل الشرايع : 1 / 265 / 9 ، عيون أخبار الرضا : 2 / 111 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : 6/ 73 / 1 .
2- .البقره : 3 .
3- .هود : 49 .
4- .الأنبياء : 25 .

امام رضا علیه السلام در تبیین حکمتِ خطبه نماز روز جمعه : جمعه ، روز یک همایش عمومی است و [خداوند] خواسته تا پیشوا[ی جامعه] برای موعظه آنان و تشویقشان به اطاعت ، و برحذر داشتن آنان از معصیت و ارتکاب آن ، و آگاه ساختنشان از مصلحت دین و دنیایشان ، و با خبر ساختن از زیان هایی که دیده اند و حوادثی که برای آنان زیان آور یا سودآور است ، وسیله ای داشته باشد.

3 / 4دعوت به ایمان آوردن به غیبقرآن«آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را برپا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند.»

«این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم. پیش از این ، نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو . پس شکیبا باش که فرجام [نیک] ، از آنِ تقواپیشگان است.»

ر . ک : مائده ، آیه 94 ؛ یوسف ، آیه 102 ؛ انبیاء ، آیه 49 ؛ یس ، آیه 11 ؛ ق ، آیه 33 ؛ ملک ، آیه 12.

3 / 5دعوت به ایمان آوردن به توحیدقرآن«و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم ، مگر این که به او وحی کردیم که : «خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید».»

.

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَلَهُ فَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ» . (1)

راجع : الأعراف : 65 ، هود : 50 52 و 61 و 84 86 .

الحديثالكافى عن الزّهرىّ :دَخَلَ رِجالٌ مِن قُرَيشٍ عَلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما فَسَألوهُ : كَيفَ الدَّعوَهُ إلَى الدّينِ ؟ قالَ : تَقولُ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ، أدعوكُم إلَى اللّهِ عز و جل ، وإلَيدينِهِ . وجِماعُهُ أمرانِ : أحَدُهُما : مَعرِفَهُ اللّهِ عز و جل ، وَالآخَرُ : العَمَلُ بِرِضوانِهِ . وإنَّ مَعرِفَهَ اللّهِ عز و جل : أن يُعرَفَ بِالوَحدانِيَّهِ ، وَالرَّأفَهِ ، وَالرَّحمَهِ ، وَالعِزَّهِ ، وَالعِلمِ ، وَالقُدرَهِ ، وَالعُلُوِّ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، وأنَّهُ النّافِعُ الضّارُّ ، القاهِرُ لِكُلِّ شَىءٍ ، الَّذى لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ، وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ ، وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ . وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأنَّ ما جاءَ بِهِ هُوَ الحَقُّ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل ، وما سِواهُ هُوَ الباطِلُ . فَإِذا أجابوا إلى ذلِكَ فَلَهُم ما لِلمُسلِمينَ ، وعَلَيهِم ما عَلَى المُسلِمينَ. (2)

3 / 6الدَّعوَهُ إلَى الإيمانِ بِالنُّبُوَّهِالكتاب«وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِى إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَىْ ءٍ . . .» . (3)

.

1- .النحل : 36 .
2- .الكافى : 5 / 36 / 1 ، تهذيب الأحكام : 6 / 141 / 239 .
3- .الأنعام : 91 .

3 / 16 دعوت به ایمان آوردن به نبوّت

«و در حقیقت، در میان هر امّتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید :] «خدا را بپرستید ، و از طاغوتْ بپرهیزید» . پس، از ایشان کسی است که خدا [او را]هدایت کرده ، و از ایشان، کسی است که سزاوار گمراهی است . بنا بر این ، در زمین بگردید و ببینید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است .»

ر . ک : اعراف ، آیه 65 ، هود ، آیه 50 52 و 61 و 84 .

حدیثالکافی به نقل از زُهْری : مردانی از قریش نزد امام سجّاد علیه السلامآمدند و از ایشان پرسیدند : دعوت به دین ، چگونه است؟ فرمود : «می گویی : بسم اللّه الرحمن الرحیم . من شما را به خداوند عز و جل و به دینش دعوت می کنم ، و همه آن ، در دو چیز گرد آمده است : یکی شناخت خداوند عز و جل ، و دیگری عمل کردن به رضایت او . شناخت خداوند عز و جل به این است که او به یکتایی، مهربانی، رحمت، عزّت، علم، قدرت و برتری بر همه چیزْ شناخته شود ، و به این که سود دهنده و زیان رساننده اوست و قاهر بر همه چیز است ، کسی که دیده ها او را درنیابند و او دیده ها را دریابد ، و او ژرف آگاه و خبیر است، و به این که محمّد، بنده و فرستاده اوست ، و آنچه او از جانب خداوند عز و جل آورده ، همان حق است ، و هر چه جز آن باشد ، باطل است. اگر آنان [که به اسلامشان فرا خوانده اید] این دعوت را اجابت کردند ، تمام آنچه برای مسلمانان است، برای آنان نیز خواهد بود ، و هر آنچه بر مسلمانان است ، بر آنان نیز خواهد بود».

3 / 6دعوت به ایمان آوردن به نبوّتقرآن«آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خدا، هیچ چیزی بر انسانی فرو نفرستاده است.»

.

الحديثالإمام الصادق عليه السلامفى جَوابِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَ لَهُ : مِن أينَ أثبَتَّ الأَنبِياءَ وَالرُّسُلَ ؟: إنّا لَمّا أثبَتنا أنَّ لَنا خالِقا صانِعا مُتَعالِيا عَنّا وعَن جَميعِ ما خَلَقَ ، وكانَ ذلِكَ الصّانِعُ حَكيما مُتَعالِيا لَم يَجُز أن يُشاهِدَهُ خَلقُهُ ، ولَا يُلامِسوهُ ، فَيُباشِرَهُم ويُباشِروهُ ، ويُحاجَّهُم ويُحاجّوهُ ، ثَبَتَ أنَّ لَهُ سُفَراءَ فى خَلقِهِ يُعَبِّرونَ عَنهُ إلى خَلقِهِ وعِبادِهِ ، ويَدُلّونَهُم عَلى مَصالِحِهِم ومَنافِعِهِم ، وما بِهِ بَقاؤُهُم وفى تَركِهِ فَناؤُهُم . فَثَبَتَ الآمِرونَ وَالنّاهونَ عَنِ الحَكيمِ العَليمِ فى خَلقِهِ وَالمُعَبِّرونَ عَنهُ جَلَّ وعَزَّ ، وهُمُ الأَنبِياءُ عليهم السلاموصَفوَتُهُ مِن خَلقِهِ ، حُكَماءُ ؛ مُؤَدَّبينَ بِالحِكمَهِ ، مَبعوثينَ بِها ، غَيرَ مُشارِكينَ لِلنّاسِ عَلى مُشارَكَتِهِم لَهُم فِى الخَلقِ وَالتَّركيبِ فى شَىءٍ مِن أحوالِهِم ، مُؤَيَّدينَ مِن عِندِ الحَكيمِ العَليمِ بِالحِكمَهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلامفى عِلَّهِ وُجوبِ مَعرِفَهِ الرُّسُلِ وَالإِقرارِ بِهِم وَالإِذعانِ لَهُم بِالطّاعَهِ: لِأَ نَّهُ لَمّا لَم يَكُن فى خَلقِهِم وقُواهُم ما يُكمِلونَ (2) بِهِ مَصالِحَهُم، وكانَ الصّانِعُ مُتَعالِيا عَن أن يُرى ، وكانَ ضَعفُهُم وعَجزُهُم عَن إدراكِهِ ظاهِرا؛ لَم يَكُن بُدٌّ لَهُم مِن رَسولٍ بَينَهُ وبَينَهُم ، مَعصومٍ، يُؤَدّى إلَيهِم أمرَهُ ونَهيَهُ وأدَبَهُ ، ويَقِفُهُم عَلى ما يَكونُ بِهِ اجتِرارُ مَنافِعِهِم ودَفعُ مَضارِّهِم ، إذ لَم يَكُن فى خَلقِهِم ما يَعرِفونَ بِهِ ما يَحتاجونَ إلَيهِ مِن مَنافِعِهِم ومَضارِّهِم . فَلَو لَم يَجِب عَلَيهِم مَعرِفَتُهُ وطاعَتُهُ ، لَم يَكُن لَهُم فى مَجىءِ الرَّسولِ مَنفَعَهٌ ولا سَدُّ حاجَهٍ ، ولَكانَ يَكونُ إتيانُهُ عَبَثا لِغَيرِ مَنفَعَهٍ ولا صَلاحٍ ، ولَيسَ هذا مِن صِفَهِ الحَكيمِ الَّذى أتقَنَ كُلَّ شَىءٍ . (3)

.

1- .الكافى : 1 / 168 / 1 ، التوحيد : 249 / 1 ، علل الشرايع : 1 / 120 3 كلّها عن هشام بن الحكم ، الاحتجاج : 2 / 213 / 223 وفيه «ومن سؤال الزنديق الذى سأل أبا عبد اللّه عليه السلام . . .» ، بحار الأنوار : 11 / 29 / 20 .

2- .فى الطبعه المعتمده «يكملوا» ، وهو تصحيف .

3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : 2 / 100 / 1 ، علل الشرايع : 253 / 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان وفى صدره «لأنّه لمّا لم يكتف فى خلقهم وقواهم ما يثبتون به لمباشره الصانع تعالى حتّى يكلّمهم ويشافههم لضعفهم وعجزهم وكان الصانع .. .» ، بحار الأنوار : 11 / 40 / 40 .

حديثامام صادق عليه السلام در پاسخ به ملحدى كه از ايشان پرسيد : پيامبران و رسولان را چگونه اثبات مى كنى؟ : وقتى ما ثابت كرديم آفريننده و سازنده اى داريم كه از ما و تمام آفريده هايش برتر است و آن سازنده ، حكيم و والاست ، مجاز نيست كه آفريده هايش او را ببينند يا لمس كنند و او در كنار آنان باشد و آنان در كنار او باشند ، او با آنان احتجاج كند و آنان با او احتجاج كنند ، [پس]ثابت مى شود كه او در ميان خلق خود ، سفيرانى دارد كه او را به مردم و بندگانش معرّفى نمايند و آنان را به مصالح و منافعشان ، و به آن چيزهايى كه مايه جاودانگى ، و ترک آنها مايه نابودى ايشان است ، رهنمون گردند. پس ثابت مى شود كه خداوندِ حكيم و عليم ، در ميان خلق خود ، امركنندگان و نهى كنندگان و معرّفى كنندگانى براى خود دارد و اينان ، همان پيامبران عليهم السلام و برگزيدگان خلق او هستند : همان حكيمان ، آنان كه آداب حكمت ، آموخته اند و به [ترويج] همان حكمت برانگيخته شده اند، و با وجود يكسانى با مردم در آفرينش و تركيب [جسمانى] ، در هيچ يک از حالاتشان با آنان همسان نيستند . آنان از سوى خداى حكيم و عليم ، با حكمت پشتيبانى مى شوند.

امام رضا عليه السلامدر تبيين علّت وجوب شناخت پيامبران و اقرار به رسالت آنان و اذعان به اطاعتشان : از آن جا كه در خلقت مردم و توانايى آنان ، آنچه باعث تكميل مصالحشان باشد، وجود ندارد ، [و از طرفى] سازنده برتر از آن است كه ديده شود ، و ضعف و ناتوانى آنان از ادراک خداوند آشكار است ، چاره اى جز اين نبود كه فرستاده اى معصوم ميان خداوند و مردم باشد ، تا امر و نهى و تعاليم الهى را به آنان برساند، و آنان را بر راه هاى جلب منافع و دفع زيان هايشان آگاه سازد ؛ زيرا در [تركيب]آفرينش مردم ، آنچه كه به كمک آن نيازمندى هاى خود را ، اعم از منافع و زيان ها بشناسند ، وجود نداشت. و اگر شناخت و اطاعت خداوند بر مردم واجب نبود ، آمدن پيامبران ، براى آنان سودى نداشت و نيازى را برطرف نمى كرد ، و آمدن پيامبران به خاطر فقدان سود و مصلحت ، لغو و بيهوده بود ، و اين [كار لغو] ، به دور از صفت [خداوند] حكيمى است كه همه چيز را استوار كرده است.

.

3 / 7الدَّعوَةُ إلَى الإيمانِ بِالمَعادِالكتاب«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونَ» . (1)

الحديثلقمان عليه السلاملاِبنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ: يا بُنَىَّ ، إن تَکُ فى شَکٍّ مِنَ المَوتِ فَارفَع عَن نَفسِکَ النَّومَ ؛ ولَن تَستَطيعَ ذلِکَ ، وإن کُنتَ فى شَکٍّ مِنَ البَعثِ فَارفَع عَن نَفسِکَ الاِنتِباهَ ؛ ولَن تَستَطيعَ ذلِکَ . (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :يا بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، إنَّ الرّائِدَ لا يَکذِبُ أهلَهُ ، وَالَّذى بَعَثَنى بِالحَقِّ لَتَموتُنَّ کَما تَنامونَ ، ولَتُبعَثُنَّ کَما تَستَيقِظونَ ، وما بَعدَ المَوتِ دارٌ إلاّ جَنَّةٌ أو نارٌ ، وخَلقُ جَميعِ الخَلقِ وبَعثُهُم عَلَى اللّهِ عز و جل کَخَلقِ نَفسٍ واحِدَهٍ وبَعثِها ؛ قالَ اللّهُ تَعالَى : «وَما خَلْقُكُم وَلا بَعْثُكُم إلاّ كَنَفسٍ واحِدَهٍ» . (3)

.

1- .المؤمنون : 115 .
2- .قصص الأنبياء : 190 / 239 / عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : 7 / 42 / 13 .
3- .الاعتقادات : 64 / 19 ، بحار الأنوار : 7 / 47 / 31 .

17 / 3 دعوت به ایمان آوردن به معاد

3 / 7دعوت به ایمان آوردن به معادقرآن«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم ، و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟»

حدیثلقمان علیه السلام در اندرز دادن به فرزندش : پسر عزیزم! اگر به مرگ شک داری ، خواب را از خود دور کن ، حال آن که هرگز قادر به آن نیستی ؛ و اگر به رستاخیز شک داری ، بیدار شدن را از خود دور کن ، حال آن که هرگز توان آن را نداری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ای فرزندان عبدالمطّلب! هیچ پیش قراولی به [اهل]کاروان خود دروغ نمی گوید . سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است ، همان گونه که می خوابید ، می میرید ، و همان گونه که از خواب برمی خیزید ، برانگیخته می شوید و پس از مرگ، خانه ای جز بهشت یا آتش نیست ، و آفرینش و برانگیختن تمام آفریده ها برای خداوند عز و جل ، به سانِ آفرینش و برانگیختن یک آفریده است. خداوند متعال می فرماید : «آفرینش و برانگیختن شما جز مانند [آفرینش] یک تن نیست» .

.

الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا خَطَبَ حَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : «أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ أصدَقَ الحَديثِ كِتابُ اللّهِ ، وأفضَلَ الهُدى هُدى مُحَمَّدٍ ، وشَرَّ الاُمورِ مُحدَثاتُها ، وكُلَّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ» ، ويَرفَعُ صَوتَهُ ، وتَحمارُّ وَجنَتاهُ ، ويُذَكِّرُ السّاعَةَ وقِيامَها ، حَتّى كَأَنَّهُ مُنذِرُ جَيشٍ ؛ يَقولُ : «صَبَّحَتكُمُ السّاعَةُ ، مَسَّتكُمُ السّاعَةُ» ، ثُمَّ يَقولُ : «بُعِثتُ أنَا وَالسّاعَةَ كَهاتَينِ ويَجمَعُ بَينَ سَبّابَتَيهِ مَن تَرَكَ مالاً فَلِأَهلِهِ ، ومَن تَرَكَ دَينا فَعَلَيَّ وإلَيَّ» . (1)

3 / 8الدَّعوَةُ إلَى الاُلفَةِ وَاجتِنابِ الفُرقَهِالكتاب«إِنَّ هَذِهِى أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَ حِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» . (2)

«وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِى إِخْوَ نًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَ لِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَتِهِى لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (3)

.

1- .الأمالی للمفید : 211 /1 عن غیاث بن إبراهیم ، الأمالی للطوسی : 337 /686 عن الإمام الباقر علیه السلام ، جامع الأحادیث للقمّی : 180 کلاهما عن جابر نحوه ، بحار الأنوار : 16 /256 /36 ؛ صحیح مسلم : 2 / 592 /43 مسند ابن حنبل : 5 /44 /14340 کلاهما عن جعفر عن أبیه علیهماالسلام عن جابر نحوه ، کنز العمّال : 11/10/30405 .
2- .الأنبیاء : 92 .
3- .آل عمران : 103 .

3 / 18 دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش به نقل از جدّش : رسول خدا هرگاه خطبه می خوانْد ، خداوند را می ستود ، بر او ثنا می فرستاد و سپس می فرمود : «امّا بعد؛ همانا راست ترین گفتار ، کتاب خدا و بالاترین هدایت ، هدایت محمّد و بدترین کارها ، بدعت هاست و هر بدعتی گمراهی است». وقتی قیامت و رستاخیز را به مردم یادآور می شد ، صدایش بلند و گونه هایش سرخ می شد، به گونه ای که گویا لشکری را هشدار می دهد. می فرمود : «[چه بسا]قیامت ، در پگاه و یا در شب به شما روی آورد» . آن گاه در حالی که دو انگشت شهادت و وسط خود را جمع می کرد ، می فرمود : «بعثت من و قیامت ، مانند این دو [انگشت در کنار هم]اند . هر کس مالی را برجای گذاشته ، برای خانواده اش خواهد بود ، و هر کس دینی را برجای نهاده ، بر عهده من و به سوی من خواهد بود».

3 / 8دعوت به الفت و پرهیز از تفرقهقرآن«این است امّت شما که امّتی یگانه اند ، و منم پروردگار شما . پس مرا بپرستید.»

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید ؛ و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت، تا به برکت نعمت او برادر شدید؛ و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند ، نشانه های خود را برای شما روشن می دارد، باشد که راه یابید.»

.

راجع : البقره : 213 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَا اختَلَفَت اُمَّةٌ بَعدَ نَبِيِّها إلاّ ظَهَرَ أهلُ باطِلِها عَلى أهلِ حَقِّها . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :وَايمُ اللّهِ ، مَا اختَلَفَت اُمَّةٌ بَعدَ نَبِيِّها إلاّ ظَهَرَ باطِلُها عَلى حَقِّها ، إلاّ ما شاءَ اللّهُ . (2)

عنه عليه السلام :اِحذَروا ما نَزَلَ بِالاُمَمِ قَبلَكُم مِنَ المَثُلاتِ بِسوءِ الأَفعالِ وذَميمِ الأَعمالِ ، فَتَذَكَّروا فِى الخَيرِ وَالشَّرِّ أحوالَهُم ، وَاحذَروا أن تَكونوا أمثالَهُم . فَإِذا تَفَكَّرتُم فى تَفاوُتِ حالَيهِم فَالزَموا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّةُ بِهِ شَأنَهُم (حالَهُم) ، وزاحَتِ الأَعداءُ لَهُ عَنهُم ، ومُدَّتِ العافِيَةُ بِهِ عَلَيهِم ، وَانقادَتِ النِّعمَةُ لَهُ مَعَهُم ، ووَصَلَتِ الكَرامَةُ عَلَيهِ حَبلَهُم : مِنَ الاِجتِنابِ لِلفُرقَةِ ، وَاللُّزومِ لِلاُلفَةِ ، وَالتَّحاضِّ عَلَيها ، وَالتَّواصى بِها . وَاجتَنِبوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقرَتَهُم ، وأوهَنَ مُنَّتَهُم : مِن تَضاغُنِ القُلوبِ ، وتَشاحُنِ الصُّدورِ ، وتَدابُرِ النُّفوسِ ، وتَخاذُلِ الأَيدى . وتَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِنَ المُؤمِنينَ قَبلَكُم ... . فَانظُروا كَيفَ كانوا حَيثُ كانَتِ الأَملاءُ مُجتَمِعَةً ، وَالأَهواءُ مُؤتَلِفَةً (مُتَّفِقَةً) ، وَالقُلوبُ مُعتَدِلَةً ، وَالأَيدى مُتَرادِفَةً (مُتَرافِدَةً) ، وَالسُّيوفُ مُتَناصِرَةً ، وَالبَصائِرُ نافِذَةً ، وَالعَزائِمُ واحِدَةً . أَلَم يَكونوا أربابا فى أقطارِ الأَرَضينَ ، ومُلوكا عَلى رِقابِ العالَمينَ ؟ ! فَانظُروا إلى ما صاروا إلَيهِ فى آخِرِ اُمورِهِم ، حينَ وَقَعَتِ الفُرقَةُ ، وتَشَتَّتَ الاُلفَةُ ، وَاختَلَفَتِ الكَلِمَةُ وَالأَفئِدَةُ ، وتَشَعَّبوا مُختَلِفينَ ، وتَفَرَّقوا مُتَحارِبينَ (مُتَحازِبينَ) ، قَد خَلَعَ اللّهُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِهِ ، وسَلَبَهُم غَضارَةَ نِعمَتِهِ ، وبَقِىَ قَصَصُ أخبارِهِم فيكُم عِبَرا للمُعتَبِرينَ . (3)

.

1- .المعجم الأوسط : 7 / 370 / 7754 عن ابن عمر ، ينابيع المودّه : 2 / 80 / 99 وليس فيه «أهل» ، كنز العمّال : 1 / 183 / 929 ؛كتاب سليم بن قيس الهلالى : 2/570/2 عن الإمام علىّ عليه السلام ، شرح الأخبار : 2/158/486 ، بحار الأنوار : 32 / 270 / 534 .

2- .الأمالى للمفيد : 235 / 5 ، الأمالى للطوسى : 11 / 13 ، كشف الغمّه : 2 / 5 كلّها عن الأصبغ بن نباته ، وقعه صفين: 224 عن أبى سنان

الأسلمی وزاد فیه «أهل» قبل «باطلها»، بحار الأنوار: 32/464/402؛ شرح نهج البلاغه : 5 / 181 عن أبی سنان عن أبیه وزاد فیه «أهل» قبل «باطلها» وقبل «حقها» .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : 14 / 472 / 37 .

ر . ک : بقره ، آیه 213.

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :هیچ امّتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد ، جز آن که باطلگرایان آن امّت بر حق مداران چیره شدند.

امام علی علیه السلام :سوگند به خدا، هیچ امّتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد ، جز آن که باطل آنها بر حقّشان چیره شد ، مگر آنچه خدا خواست.

امام علی علیه السلام :و بپرهیزید از آنچه فرود آمد بر امّت های پیشین؛ از کیفرهایی که دیدند بر کردارهای ناشایست و رفتارها که کردند و نبایست . پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان ، برحذر دارید . [و چون به چشم خِرد دیدید] و در دگرگونی احوالشان اندیشیدید ، آن [کاری] را عهده دار شوید که [آنان را] عزیزشان گردانْد و دشمنان را از سرشان رانْد ، و زمان بی گزندی شان را به درازا کشانْد ، و با عافیت از نعمت برخوردار گشتند و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار شد. و آن ، از پراکندگی دور نمودن بُوَد و به سازواری روی آوردن ، و یکدیگر را بدان برانگیختن و سفارش کردن . و بپرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست و نیروشان را گسست ، چون : کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بُریدن ، و دست از یاری یکدیگر کشیدن. و در احوال گذشتگان پیش از خود بنگرید، مردمی که با ایمان بودند.. . پس بنگرید چه سان می نمودند ، آن گاه که گروه ها فراهم بودند ، و همگان، راه یک آرزو را می پیمودند ، و دل ها راست بود و با هم سازوار، و دست ها یکدیگر را مددکار ، شمشیرها به یاری هم آخته ، و دیده ها به یک سو دوخته ، و اراده ها در پی یک چیز، تاخته . آیا مِهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون میانشان جدایی افتاد، و الفت به پراکندگی انجامید ، و سخن ها و دل هاشان گونه گون گردید . از هم جدا شدند ، و به حزب ها گراییدند ، و خدا، لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد ، و نعمتِ فراخ خویش را از دستشان به در کرد، و داستان آنان، میان شما مانْد ، و آن را برای پند گیرنده عبرت گردانْد.

.

عنه عليه السلام :إنَّما أنتُم إخوانٌ عَلى دينِ اللّهِ ، ما فَرَّقَ بَينَكُم إلاّ خُبثُ السَّرائِرِ ، وسوءُ الضَّمائِرِ ؛ فَلا تَوازَرونَ (تَأزِرونَ) ولا تَناصَحونَ ، ولا تَباذَلونَ ولا تَوادّونَ . (1)

3 / 9الدَّعوَةُ إلَى القِيامِ بِالقِسطِالكتاب«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَبَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَفِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُو وَ رُسُلَهُو بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ » . (2)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 113 .
2- .الحديد : 25 .

3 / 19 دعوت به برپا داشتن عدالت

امام علی علیه السلام :همانا شما برادران دینی یکدیگرید . چیزی شما را از هم جدا نکرده، جز درون پلید و نهادِ بد که با آن به سر می برید. نه هم را یاری می کنید، نه خیرخواه همید، نه به یکدیگر چیزی می بخشید ، و نه با هم دوستی می ورزید.

3 / 9دعوت به برپا داشتن عدالتقرآن«به راستی [ما] رسولان خود را با دلایل آشکار ، روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم ، تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم ، [مایه] ستیز و قدرت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومندِ شکست ناپذیر است.»

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلامفى صِفَهِ أهلِ الذِّكرِ: يَأمُرونَ بِالقِسطِ ويَأتَمِرونَ بِهِ ، ويَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ويَتَناهَونَ عَنهُ . (1)

3 / 10الدَّعوَهُ إلى قِيادَهِ الإِمامِ العادِلِالكتاب«يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُو وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَفِرِينَ» . (2)

«الْيَوْمَ يَلءِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الْأِسْلَمَ دِينًا . . .» . (3)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :بُنِىَ الإِسلامُ عَلى خَمسٍ : عَلَى الصَّلاهِ ، وَالزَّكاهِ ، وَالصَّومِ ، وَالحَجِّ ، وَالوَلايَهِ . ولَم يُنادَ بِشَىءٍ كَما نودِىَ بِالوَلايَهِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، الاحتجاج : 1 / 480 / 117 ، بحار الأنوار : 4 / 261 / 9 .
2- .المائده : 67 .
3- .المائده : 3 .
4- .الكافى : 2 / 18 / 1 ، المحاسن : 1 / 445 / 1033 ، الخصال : 278 / 21 نحوه وكلّها عن أبى حمزه الثمالى ، الأمالى للصدوق : 340 / 404 عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلاموفيه «ولايه أميرالمؤمنين والأئمّه من ولده» وليس فى الأخيرين «لم يناد بشىء كما نودى بالولايه» ، بحار الأنوار : 68 / 329 / 1 .

3 / 20 دعوت به رهبری امام عادل

حدیثامام علی علیه السلام در توصیف اهل ذکر : به عدل فرمان می دهند ، و خود از روی عدالت کار می کنند ، و از کار زشت ، باز می دارند ، و خود از زشتکاری به کنارند.

3 / 10دعوت به رهبری امام عادلقرآن«ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی ، پیامش را نرسانده ای ؛ و خدا تو را از [گزند] مردم ، نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.»

«امروز کسانی که کافر شده اند ، از [کار شکنی در] دین شما نومید گردیده اند . پس از ایشان مترسید و از من بترسید . امروز ، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم.»

حدیثامام باقر علیه السلام :اسلام بر پنج اصلْ بنیان شده است : نماز، زکات ، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیز به اندازه ولایت ، تأکید نشده است.

.

الكافى عن زراره عن أبى جعفر عليه السلام :بُنِىَ الإِسلامُ عَلى خَمسَهِ أشياءَ : عَلَى الصَّلاهِ ، وَالزَّكاهِ ، وَالحَجِّ ، وَالصَّومِ ، وَالوَلايَهِ . قالَ زُرارَهُ : فَقُلتُ : وأىُّ شَىءٍ مِن ذلِكَ أفضَلُ ؟ فَقالَ : الوَلايَهُ أفضَلُ ؛ لِأَنَّها مِفتاحُهُنَّ ، وَالوالى هُوَ الدَّليلُ عَلَيهِنَّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ مَن حَبَّبَنا إلَى النّاسِ ولَم يُبَغِّضنا إلَيهِم ! (2)

الإمام العسكرىّ عليه السلام :اِتَّقوا اللّهَ ، وكونوا زَينا ولا تَكونوا شَينا . جُرّوا إلَينا كُلَّ مَوَدَّهٍ وَادفَعوا عَنّا كُلَّ قَبيحٍ . (3)

راجع : موسوعه الإمام علىّ فى الكتاب والسنّه والتاريخ : ج 2 ، ص 251 (حديث الغدير) .

أهل البيت فى الكتاب والسنّه : ص 314 (عناوين حقوقهم / الولايه) .

3 / 11الدَّعوَهُ إلَى الحُرِّيَّهِ الهادِفَهالكتاب«قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَهٍ سَوَآءِم بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِى شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» . (4)

.

1- .الكافى : 2 / 18 / 5 ، المحاسن : 1 / 446 / 1034 ، تفسير العياشى : 1 / 191 / 109 كلّها عن زراره ، بحار الأنوار : 68 / 332 / 10 .
2- .الكافى : 8/229/293 عن أبى بصير ، الأمالى للمفيد : 31 / 4 عن محمّد بن سويد الأشعرى ، مشكاه الأنوار : 317 / 1002 عن علىّ بن أبى حمزه كلاهما نحوه ، دعائم الإسلام : 1 / 61 ، شرح الأخبار : 3 / 507 / 1455 كلاهما نحوه عن الإمام الباقر عليه السلام وزاد فيه «من شيعتنا» قبل «حببنا» ، بحار الأنوار : 52 / 347 / 96 .
3- .تحف العقول : 362 ، بحار الأنوار : 78 / 372 / 12 .
4- .آل عمران : 64 .

3 / 21 دعوت به آزادی هدفمند

الکافی به نقل از زُراره : [امام باقر علیه السلام] فرمود : «اسلام بر پنج چیز بنیان شده است : نماز، زکات، حج، روزه و ولایت» . گفتم : کدام یک از اینها برتر است؟ فرمود : «ولایتْ برتر است ؛ زیرا کلید آنهاست و مولاست که به چهار چیز دیگر، ره می نماید» .

امام صادق علیه السلام :خدایش رحمت کند کسی که ما را نزد مردمْ محبوب گردانَد و مبغوض آنها نسازد.

امام عسکری علیه السلام :از خدا پروا کنید، و مایه زینت باشید ، نه مایه زشتی. هر دوستی ای را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی ای را از ما دور سازید.

ر . ک : دانش نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ ، ج 2 ، ص 59 (حدیث غدیر) ؛ اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث ، ج 2 ، ص 567 (عناوین حقوق اهل بیت / ولایت) .

3 / 11دعوت به آزادی هدفمندقرآن«بگو : «ای اهل کتاب ! بیایید بر سرِ سخنی که میان ما و شما یکسان است ، بایستیم که : جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد». پس اگر [از این پیشنهاد]رویگردان شدند، بگویید : «شاهد باشید که ما فرمانبرداریم [نه شما]».»

.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِىَّ الْأُمِّىَّ الَّذِى يَجِدُونَهُو مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى التَّوْرَلهِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَلهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَلءِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَلَ الَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ . . .» . (1)

راجع : الشعراء : 18 ، 19 22 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آلهمِن كِتابِهِ إلى أهالى نَجرانَ: بِسمِ إلهِ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ . مِن مُحَمَّدٍ رَسولِ اللّهِ إلى اُسقُفِّ نَجرانَ وأهلِ نَجرانَ ، إن أسلَمتُم فَإِنّى أحمَدُ إلَيكُمُ اللّهَ إلهَ إبراهيمَ وإسحاقَ ويَعقوبَ . أمّا بَعدُ ، فَإِنّى أدعوكُم إلى عِبادَهِ اللّهِ مِن عِبادَهِ العِبادِ ، وأدعوكُم إلى وَلايَهِ اللّهِ مِن وَلايَهِ العِبادِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آلهبِالحَقِّ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ عِبادِهِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن عُهودِ عِبادِهِ إلى عُهودِهِ ، ومِن طاعَهِ عِبادِهِ إلى طاعَتِهِ ، ومِن وَلايَهِ عِبادِهِ إلى وَلايَتِهِ . (3)

.

1- .الأعراف : 157 .
2- .دلائل النبوّه : 5 / 385 عن سلمه بن عبد يشوع عن أبيه عن جده ؛ تاريخ اليعقوبى : 2 / 81 وفيه «وكتب إلى نجران : بسم اللّه ، من محمّد رسول اللّه إلى أسقفه نجران : بسم اللّه » بدل «بسم إله إبراهيم ... إن أسلمتم» ، بحار الأنوار : 21 / 285 .
3- .الكافى : 8 / 386 / 586 عن المنذر بن محمّد عن أبيه عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، بحار الأنوار : 77 / 365 / 34 .

«آنان که از این فرستاده ، پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود ، در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند ؛ [همان پیامبری که]آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد ، و برای آنان چیزهایی پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می گرداند و قید و بندهایی را که بر [دوش] ایشان بوده است ، بر می دارد ...»

ر . ک : شعرا ، آیه 18 و 19 22.

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله از نامه ایشان به اهالی نجران : به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ! از محمّد ، رسول خدا ، به اسقف نجران و مردم نجران . اگر اسلام بیاورید ، من با شما ، اللّه ، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش خواهم کرد . امّا بعد؛ من شما را از عبادتِ بندگان به عبادت خداوند ، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، فرا می خوانم.

امام علی علیه السلام :خداوند متعال ، محمّد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بندگان خدا به عبادت خداوند ، و از فرمان های بندگانش به فرمان های خداوند ، و از اطاعت بندگان به اطاعت خداوند ، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند ، درآورد.

.

عنه عليه السلامفى بَيانِ الغايَهِ مِنَ البِعثَهِ: فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آلهبِالحَقِّ ، لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ الأَوثانِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن طاعَهِ الشَّيطانِ إلى طاعَتِهِ ، بِقُرآنٍ قَد بَيَّنَهُ وأحكَمَهُ ؛ لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إذ جَهِلوهُ ، ولِيُقِرّوا بِهِ بَعدَ إذ جَحَدوهُ ، ولِيُثبِتوهُ بَعدَ إذ أنكَروهُ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَكُن عَبدَ غَيرِكَ وقَد جَعَلَكَ اللّهُ حُرّا ، وما خَيرُ خَيرٍ لا يُنالُ إلاّ بِشَرٍّ ، ويُسرٍ لا يُنالُ إلاّ بعُسرٍ ؟ ! (2)

عنه عليه السلام :ألا حُرٌّ يَدَعُ هذِهِ اللُّماظَهَ لِأَهلِها ؟ ! إنَّهُ لَيسَ لِأَنفُسِكُم ثَمَنٌ إلاَّ الجَنَّهَ ، فَلا تَبيعوها إلاّ بِها . (3)

الإمام الباقر عليه السلامفى رِسالَتِهِ إلى بَعضِ خُلَفاءِ بَنى اُمَيَّهَ: ومِن ذلِكَ ما ضُيِّعَ الجِهادُ الَّذى فَضَّلَهُ اللّهُ عز و جل عَلَى الأَعمالِ وفَضَّلَ عامِلَهُ عَلَى العُمّالِ ؛ تَفضيلاً فِى الدَّرَجاتِ وَالمَغفِرَهِ وَالرَّحمَهِ ؛ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدّينُ وبِهِ يُدفَعُ عَنِ الدّينِ ، وبِهِ اشتَرَى اللّهُ مِنَ المُؤمِنينَ أنفُسَهُم وأموالَهُم بِالجَنَّهِ بَيعا مُفلِحا مُنجِحا اِشتَرَطَ عَلَيهِم فيهِ حِفظَ الحُدودِ ، وأوَّلُ ذلِكَ الدُّعاءُ إلى طاعَهِ اللّهِ مِن طاعَهِ العِبادِ ، وإلى عِبادَهِ اللّهِ مِن عِبادَهِ العِبادِ ، وإلى وَلايَهِ اللّهِ مِن وَلايَهِ العِبادِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، بحار الأنوار : 18 / 221 / 55 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : 77 ، عيون الحكم والمواعظ : 526 / 9579 ، بحار الأنوار : 77 / 214 / 1 ؛ينابيع الموده : 2 / 253 نحوه .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 456 ، عيون الحكم والمواعظ : 108 / 3381 و 2382 ، تحف العقول : 391 نحوه عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : 73 / 132 / 136 .
4- .الكافى : 5 / 3 / 4 عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه .

امام علی علیه السلام در تبیین هدف از بعثت : پس خدا ، محمّد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان برون آرد ، و به عبادت او وا دارد ، و از پیروی شیطان برَهاند ، و به اطاعت خدا کشاند ، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود ، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بدانند [بزرگی]پروردگار خود را که دانای آن نبودند ، و بدو اقرار کنند ، از پس آن که بر انکار می فزودند ، و او را نیک بشناسند ، آن پس که خود را ناآشنا بدو می نمودند.

امام علی علیه السلام :بنده دیگری مباش، حالی که خدایت آزاد آفریده ، و در آن نیکی که جز با بدی به دست نیاید و آن توانگری که جز با سختی و خواری بدان نرسند ، کسی چه چوبی دیده؟

امام علی علیه السلام :آیا آزاده ای نیست که این خُرده طعام مانده (1) در کام [دنیا] را بیفکند و برای آنان که درخور آن اند، نهد؟ جان های شما را بهایی نیست، جز بهشت جاودان . پس مفروشیدش جز بِدان.

امام باقر علیه السلام در نامه اش به یکی از خلفای بنی امیه : از جمله آن [حدود ضایع شده] ، ضایع شدن جهادی است که خداوند عز و جل آن را بر سایر کارها برتری داده و رزمنده را بر دیگر عمل کنندگان در منزلت، بخشش و رحمت ، برتری بخشیده است ؛ زیرا دین با جهاد پیروز شد و با آن ، از دین دفاع می شود و با جهاد است که خداوند، جان ها و مال های مؤمنان را در برابر بهشت ، در معامله ای که مایه رستگاری و موفّقیت است ، از آنان خریداری کرده و در این معامله ، رعایت حدود را بر آنان شرط کرده است و نخستین شرط، فرا خواندن از اطاعت بندگان به اطاعت خدا، و از عبادت بندگان به عبادت خدا، و از ولایت بندگان به ولایت خداست .

.

1- .لماظه ، به ته مانده غذای جویده در لابه لای دندان ها گویند . (م)

الإمام الصادق عليه السلام :خَمسُ خِصالٍ مَن لَم تَكُن فيهِ خَصلَةٌ مِنها فَلَيسَ فيهِ كَثيرُ مُستَمتَعٍ، أوَّلُهَا: الوَفاءُ ، وَالثّانِيَةُ : التَّدبيرُ ، وَالثّالِثَةُ : الحَياءُ، وَالرّابِعَةُ: حُسنُ الخُلقِ ، وَالخامِسَةُ وهِىَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ : الحُرِّيَّةُ . (1)

3 / 12الدَّعوَةُ إلى مَعرِفَهِ أهلِ الحَقِّ بِالحَقِّالكتاب«بَلْ قَالُواْ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَى أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلَى ءَاثَرِهِم مُّهْتَدُونَ * وَ كَذَ لِكَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى قَرْيَهٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلاَّ قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَى أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلَى ءَاثَرِهِم مُّقْتَدُونَ * قَلَ أَوَ لَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ ءَابَآءَكُمْ قَالُواْ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِى كَفِرُونَ» . (2)

راجع : المائده : 104 ، يونس : 78 ، الأنبياء : 53 ، الشعراء : 74 ، لقمان : 21 .

الحديثالأمالى للمفيد عن الأصبغ بن نباته :دَخَلَ الحارِثُ الهَمدانِىُّ عَلى أميرِ المُؤمِنينَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام فى نَفَرٍ مِنَ الشّيعَهِ وكُنتُ فيهِم ، فَجَعَلَ الحارِثُ يَتَأَوَّدُ فى مِشيَتِهِ ، ويَخبِطُ الأَرضَ بِمِحجَنِهِ ، وكانَ مَريضا ، فَأَقبَلَ عَلَيهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وكانَت لَهُ مِنهُ مَنزِلَهٌ فَقالَ: كَيفَ تَجِدُكَ يا حارِثُ ؟ فَقالَ : نالَ الدَّهرُ ، يا أميرَ المُؤمِنينَ ، مِنّى ، وزادَنى اُوارا وغَليلاً اِختِصامُ أصحابِكَ بِبابِكَ. قالَ: وفيمَ خُصومَتُهُم؟ قالَ: فيكَ وفِى الثَّلاثَهِ مِن قَبلِكَ ؛ فَمِن مُفرِطٍ مِنهُم غالٍ ، ومُقتَصِدٍ تالٍ ، ومِن مُتَرَدِّدٍ مُرتابٍ ، لا يَدرى أيُقدِمُ أم يُحجِمُ . فَقالَ : حَسبُكَ يا أخا هَمدانَ ، ألا إنَّ خَيرَ شيعَتِى النَّمَطُ الأَوسَطُ ؛ إلَيهِم يَرجِعُ الغالى ، وبِهِم يَلحَقُ التّالى . فَقالَ لَهُ الحارِثُ : لَو كَشَفتَ فِداكَ أبى واُمّى الرَّينَ عَن قُلوبِنا ، وجَعَلتَنا فى ذلِكَ عَلى بَصيرَهٍ مِن أمرِنا . قالَ عليه السلام : قَدكَ فَإِنَّكَ امرُؤٌ مَلبوسٌ عَلَيكَ ؛ إنَّ دينَ اللّهِ لا يُعرَفُ بِالرِّجالِ ، بَل بِآيَهِ الحَقِّ ، فَاعرِفِ الحَقَّ تَعرِف أهلَهُ . يا حارِثُ ، إنَّ الحَقَّ أحسَنُ الحَديثِ ، وَالصّادِعُ بِهِ مُجاهِدٌ . (3)

.

1- .الخصال : 284 / 33 عن أبى خالد السجستانى وص 298 / 69 ، المحاسن : 1 / 305 / 599 كلاهما عن أبى خالد العجمى ، مشكاه الأنوار : 435 / 1456 وفيها «كثير مستمتع : الدين والعقل والأدب والحريه وحسن

الخلق» إلاّ أنّ فى المحاسن «مستمع» بدل «مستمتع» و «الجود» بدل «الحريه» ، بحار الأنوار : 69/387/52 .
2- .الزخرف : 22 24 .
3- .الأمالى للمفيد : 3 / 3 ، الأمالى للطوسى : 625 / 1292 وفيه «فى شأنک والبليّه من قبلک» بدل «فيک وفى الثلاثه من قبلک» و«قالٍ» بدل «تالٍ» ، بشاره المصطفى : 4 وفيه «والٍ» بدل «تالٍ» ، تأويل الآيات الظاهره : 2 / 649 / 11 ، كشف الغمّه : 2 / 37 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 6 / 178 / 7 .

3 / 22 دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حق

امام صادق علیه السلام :پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد ، خیر و فایده چندانی در او نیست : اوّل : وفا ، دوم : تدبیر ، سوم : حیا، چهارم : اخلاق نیک ، و پنجم که جامع همه این خصلت هاست ، آزادگی است.

3 / 12دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حققرآن«بلکه گفتند : «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، رهیافتگانیم» و بدین گونه ، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم ، مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند : «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی]یافته ایم و ما از پیِ ایشان رهسپاریم». گفت : «هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید، برای شما بیاورم؟» . گفتند : ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده اید ، کافریم.»

ر . ک : مائده ، آیه 104 ؛ یونس ، آیه 78 ؛ انبیاء ، آیه 53 ؛ شعراء ، آیه 74 ؛ لقمان ، آیه 21.

حدیثأمالی المفید به نقل از اصبغ بن نباته : حارث هَمْدانی با گروهی از شیعیان که من نیز در میان آنان بودم، بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلاموارد شد . حارث در حالی که بیمار بود ، خمیده راه می رفت و با عصایش بر زمین می کوبید . از آن جا که حارث نزد امیر مؤمنان منزلتی داشت ، [امام]به او رو کرد و فرمود : «خود را چه سان می بینی ای حارث؟». حارث گفت : ای امیر مؤمنان! روزگار ، پیرم ساخته و مشاجره یارانت با یکدیگر در حضور تو ، بر آتش عطش و حرارت حبّ و بغض من افزوده است. فرمود : «مشاجره آنان بر سر چیست؟». حارث گفت : درباره تو و آن سه [خلیفه ای] که پیش از تو بودند. برخی به افراط گراییده ، گزافه می گویند ، و گروهی میانه رو و پیروانند ، و جمعی در حالت تردید و شک به سر می برند و نمی دانند گامی پیش نهند یا وا پس نهند . فرمود : «کافی است ای برادر هَمْدانی! بدان که بهترینِ شیعیانم میانه روها هستند ، که غلوکننده باید به سوی آنها باز گردد ، و عقب مانده به آنها بپیوندد» . حارث به امام گفت : پدر و مادرم فدایت! کاش زنگار از دل هایمان برمی گرفتی و ما را در این باره به بینشی می رساندی. فرمود : «بس است! تو کسی هستی که کار بر تو مشتبه شده است؛ چه، دین

خدا با انسان ها شناخته نمی شود ؛ بلکه به نشانه حق شناخته می شود . پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث ! حق ، نیکوترین سخن است و کسی که آن را آشکار سازد ، مجاهد است».

.

البيان والتبيين :نَهَضَ الحارِثُ بنُ حَوطٍ اللَّيثِیُّ إلی عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ ، وهُوَ عَلَی المِنبَرِ ، فَقالَ : أتَظُنُّ أنّا نَظُنُّ أنَّ طَلحَةَ وَالزُّبَیرَ کانا عَلی ضَلالٍ ؟ قالَ : یا حارِ ، إنَّهُ مَلبوسٌ عَلَیکَ ، إنَّ الحَقَّ لا یُعرَفُ بِالرِّجالِ ؛ فَاعرِفِ الحَقَّ تَعرِف أهلَهُ . (1)

.

1- .البیان والتبیین : 3/211 ؛ نثر الدرّ : 1 / 273 ، تاریخ الیعقوبی : 2 / 210 نحوه ، وراجع نهج البلاغه : الحکمه 262 وروضه الواعظین : 39 ، بحار الأنوار : 6 / 178 / 7 .

البیان و التبیین :در حالی که علی بن ابی طالب بالای منبر بود ، حارث بن حوط لیثی در برابر ایشان ایستاد و گفت : تو گمان داری که ما بر این باوریم که طلحه و زبیر گمراه اند؟ [امام] فرمود : «ای حار[ث] ! بر تو مشتبه شده است . حق با افراد شناخته نمی شود . پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی» .

.

الإمام علىّ عليه السلامخط مِن كِتابِهِ إلى أهلِ مِصرَ ، لَمّا وَلّى عَلَيهِمُ الأَشتَرَ : أمّا بَعدُ ، فَقَد بَعَثتُ إلَيكُم عَبدا مِن عِبادِ اللّهِ ، لا يَنامُ أيّامَ الخَوفِ ، ولا يَنكِلُ عَنِ الأَعداءِ ساعاتِ الرَّوعِ ، أشَدُّ عَلَى الفُجّارِ مِن حَريقِ النّارِ ؛ وهُوَ مالِكُ بنُ الحارِثِ أخو مَذحِجٍ ، فَاسمَعوا لَهُ وأطيعوا أمرَهُ فى ما طابَقَ الحَقَّ . (1)

3 / 13الدَّعوَةُ إلَى التَّقوى وَالوَرَعِالكتاب«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» . (2)

«كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» . (3)

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَلِحٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 38 ، بحار الأنوار : 33 / 595 / 741 وراجع الأمالى للمفيد : 81/4 ، الغارات : 1 / 260 ، الاختصاص : 80 .
2- .الشعراء : 105 108 .
3- .الشعراء : 123 و 124 .
4- .الشعراء : 141 144 .

3 / 23 دعوت به پرهیزگاری و وَرَع

امام علی علیه السلام به مردم مصر ، هنگامی که مالک اشتر را والی آنان ساخت : امّا بعد؛ من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم نخوابد و در ساعت های ترس از دشمن، روی برنتابد . بر بدکاران، تندتر بُود از آتش سوزان. او مالک پسر حارث مَذحِجی است. آن جا که حق بود، سخن او را بشنوید ، و او را فرمان برید.

3 / 13دعوت به پرهیزگاری و وَرَعقرآن«قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند؛ چون برادرشان نوح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید».»

«عادیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند. آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید».»

«ثمودیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید».»

.

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» . (1)

«كَذَّبَ أَصْحَبُ لْ ?يْكَهِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ» . (2)

الحديثالمراسيل عن هشام عن أبيه :أكثَرُ ما كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا قَعَدَ عَلَى المِنبَرِ يَقولُ : «اتَّقُواْ اللَّهَ وَ قُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا» (3) . (4)

الإمام الباقر عليه السلاملِفُضَيلٍ: يا فُضَيلُ ، بَلِّغ مَن لَقيتَ مِن مَوالينا عَنَّا السَّلامَ ، وقُل لَهُم : أنّى أقولُ : إنّى لا اُغنى عَنهُم مِنَ اللّهِ شَيئا إلاّ بِوَرَعٍ ؛ فَاحفَظوا ألسِنَتَكُم ، وكُفّوا أيدِيَكُم ، وعَلَيكُم بِالصَّبرِ وَالصَّلاهِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ يَقولُ : «اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّبِرِينَ» (5) . (6)

ثواب الأعمال عن الوصّافى عن الإمام الباقر عليه السلام :كانَ فى ما ناجى بِهِ اللّهُ موسى عليه السلامعَلَى الطّورِ : أن يا موسى ، أبلِغ قَومَکَ أنَّهُ ما يَتَقَرَّبُ إلَىَّ المُتَقَرِّبونَ بِمِثلِ البُكاءِ مِن خَشيَتى ، وما تَعَبَّدَ لِىَ المُتَعَبِّدونَ بِمِثلِ الوَرَعِ عَن مَحارِمى ، ولا تَزَيَّنَ لِىَ المُتَزَيِّنونَ بِمِثلِ الزُّهدِ فِى الدُّنيا عَمّا بِهِمُ الغِنى عَنهُ . قالَ : فَقالَ موسى عليه السلام : يا أكرَمَ الأَكرَمينَ ، فَماذا أثَبتَهُم عَلى ذلِکَ ؟ فَقالَ : يا موسى ، أمَّا المُتَقَرِّبونَ إلَىَّ بِالبُكاءِ مِن خَشيَتى فَهُم فِى الرَّفيقِ الأَعلى ، لا يَشرَكُهُم فيهِ أحَدٌ . وأمَّا المُتَعَبِّدونَ لى بِالوَرَعِ عَن مَحارِمى فَإِنّى اُفَتِّشُ النّاسَ عَن أعمالِهِم ولا اُفَتِّشُهُم ؛ حَياءً مِنهُم . وأمَّا المُتَقَرِّبونَ إلَىَّ بِالزُّهدِ فِى الدُّنيا فَإِنّى أمنَحُهُمُ الجَنَّهَ بِحَذافيرِها ، يَتَبَوَّؤونَ مِنها حَيثُ يَشاؤونَ . (7)

.

1- .الشعراء : 160 163 .
2- .الشعراء : 176 179 .
3- .الأحزاب : 70 .
4- .المراسيل : 93/ 9 ، تفسير الدرّ المنثور : 6/ 667 نقلاً عن أحمد فى الزهد عن عروه .
5- .البقره : 153 .

6- .السرائر : 3/ 587 ، تفسير العيّاشى : 1/ 68/ 123 ، مشكاه الأنوار : 94/ 203 كلّها عن الفضيل ، دعائم الإسلام : 1/ 133 عن الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته وفيها «إنّ اللّه مع الصابرين» بدل الآيه ، بحار الأنوار : 70 / 308 / 36 .

7- .ثواب الأعمال : 205/1 عن الوصافى ، بحار الأنوار : 70/ 313/17 ؛ وراجع المعجم الكبير : 12/94/12650 كنز العمّال : 3 / 723 / 8578 .

«قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم ، از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید» .»

«اصحاب اَیکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم. از خدا پروا دارید و مرا فرمان ببرید».»

حدیثالمراسیل به نقل از هشام به نقل از پدرش : رسول خدا در بیشتر مواقعی که بر منبر می نشست ، می فرمود : «از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید».

امام باقر علیه السلام خطاب به فضیل : ای فضیل ! هر یک از دوستان ما را که دیدی ، سلام ما را برسان و از طرف من به آنان بگو که من ، جز با ورع [آنان] ، نزد خداوند کاری برایشان نمی توانم انجام دهم . پس زبانتان را حفظ کنید ، و دست هایتان را نگاه دارید، و بردباری و نماز پیشه کنید، که خداوند می فرماید : «از صبر و نماز ، یاری جویید ؛ زیرا خدا با صابران است» .

ثواب الأعمال به نقل از وصّافی ، به نقل از امام باقر علیه السلام : در نجواهای خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور ، آمده است : «ای موسی ! به قوم خود برسان که تقرّب جویان ، با هیچ چیز مانند گریه از ترس من به من نزدیک نشدند ، و عبادتگران ، به چیزی مثل وَرَع و پرهیز از حرام های من عبادتم نکرده اند، و آراستگان ، با هیچ چیز مانند بی رغبتی به دنیا و آنچه که از آن بی نیازند، خود را برای من نیاراسته اند». موسی علیه السلام گفت : ای گرامی ترینِ گرامیان ! برای آنان ، در برابر این کار چه قرار داده ای؟ خداوند فرمود : «ای موسی ! اما آنان که با گریه از بیم من به من تقرّب می جویند، در رفیق اعلی (1) خواهند بود ، بی آن که کسی سهیم آنان باشد ؛ و امّا آنان که با پرهیز از حرام های من ، مرا عبادت می کنند ، من با آن که اعمال مردم را وارسی می کنم ، از روی حیای از آنان ، اعمالشان را وارسی نمی کنم ؛ و امّا آنان که با بی رغبتی به دنیا به من تقرّب می جویند ، من تمام بهشت را به آنان می بخشم تا هر کجا بخواهند ، سُکنا گزینند».

.

1- ر . ک : پاورقی حدیث 58 .

الإمام الصادق عليه السلام :مَن أمَرَ بِالتَّقوى فَقَد أبلَغَ المَوعِظَةَ . (1)

عنه عليه السلامفى وَصِيَّتِهِ لِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ: يَابنَ جُندَبٍ ، بَلِّغ مَعاشِرَ شيعَتِنا وقُل لَهُم : لا تَذهَبَنَّ بِكُمُ المَذاهِبُ ، فَوَاللّهِ لا تُنالُ وَلايَتُنا إلاّ بِالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ فِى الدُّنيا ، ومُواساهِ الإِخوانِ فِى اللّهِ ، ولَيسَ مِن شيعَتِنا مَن يَظلِمُ النّاسَ . (2)

3 / 14الدَّعوَةُ إلى مَكارِمِ الأَخلاقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ بِمَكارِمِ الأَخلاقِ ومَحاسِنِها . (3)

.

1- .بحار الأنوار : 24/ 286/ 1 ، بصائر الدرجات : 526/ 1 عن المفضّل وفيه «أفلح الموعظه» .
2- .تحف العقول : 303 ، بحار الأنوار : 78/ 281/ 1 .
3- .الأمالى للطوسى : 596 / 1234 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : 425 / 1423 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : 16 / 287 / 142 .

3 / 24 دعوت به خلق وخوی نیکو

امام صادق علیه السلام :کسی که به تقوا فرمان دهد ، موعظه را به نهایت رسانده است.

امام صادق علیه السلام در وصیّتش به عبداللّه بن جندب : ای پسر جندب ! به جماعت شیعیان ما ابلاغ کن و به آنان بگو : فرقه ها[ی مختلف]شما را با خود نبرَند، که سوگند به خدا ، ولایت ما جز با پرهیزگاری و کوشش [در فرمانبری از خدا]در دنیا و یاری دادن برادران دینی به دست نمی آید ، و آن کس که به مردم ستم می کند ، از شیعیان ما نیست.

3 / 14دعوت به خلق وخوی نیکورسول خدا صلی الله علیه و آله :من به خُلق و خوی پسندیده و نیکو برانگیخته شدم.

.

عنه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ الأَخلاقِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ حُسنَ الأَخلاقِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ صالِحَ الأَخلاقِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى بَعَثَنى بِتَمامِ مَكارِمِ الأَخلاقِ ، وكَمالِ مَحاسِنِ الأَفعالِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آلهلِمُعاذٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ: يا مُعاذُ ، عَلِّمهُم كِتابَ اللّهِ ، وأحسِن أدَبَهُم عَلَى الأَخلاقِ الصّالِحَهِ . (5)

مسند ابن حنبل عن أنس :ما خَطَبَنا نَبِىُّ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلاّ قالَ : لا إيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ ، ولا دينَ لِمَن لا عَهدَ لَهُ . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ فى آخِرِ خُطبَتِهِ : طوبى لِمَن طابَ خُلقُهُ ، وطَهُرَت سَجِيَّتُهُ ، وصَلُحَت سَريرَتُهُ ، وحَسُنَت عَلانِيَتُهُ ، وأنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ ، وأمسَكَ الفَضلَ مِن قَولِهِ ، وأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ . (7)

.

1- .مسند الشهاب : 2 / 192 / 1165 عن أبى هريره ، كنز العمّال : 11 / 420 / 31969 ؛ مكارم الأخلاق : 36 ، بحار الأنوار : 16 / 210 .
2- .الطبقات الكبرى : 1 / 193 عن مالک ، كنز العمّال : 3 / 16 / 5218 .
3- .مسند ابن حنبل : 3 / 323 / 8961 ، المستدرک على الصحيحين : 2 / 670 / 4221 ، السنن الكبرى : 10 / 323 / 20782 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : 11 / 425 / 31996 .
4- .المعجم الأوسط : 7 / 74 / 6895 عن جابر ، تفسير القرطبى : 18 / 227 وفيه «إنّ اللّه بعثنى لاُتمم مكارم الأخلاق» ، كنز العمّال : 11 / 415 / 31947 .
5- .تحف العقول : 25 ، بحار الأنوار : 77 / 126 / 33 .
6- .مسند ابن حنبل : 4/271/12386 ، صحيح ابن حبّان : 1/423/194 ، السنن الكبرى: 6/471/12690 ، المعجم الأوسط : 3/ 98/ 2606 ، مسند

أبى يعلى : 3/ 387 /3432 ، كنز العمّال : 3 / 62 / 5503 .

7- .الكافى : 2 / 144 / 1 ، عن أبى حمزه الثمالى ، الاختصاص : 228 ، جامع الأحاديث للقمّى : 97 ، بحار الأنوار : 75 / 30 /22 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من برای به کمال رساندن خُلق و خوی نیکو برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من فقط برای به کمال رساندن خلق و خوی نیکو برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :من فقط برای به کمال رساندن خلق و خوی شایسته برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، مرا برای به کمال رساندن خلق و خوی نیکو و کارهای نیک برانگیخته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مُعاذ ، آن هنگام که او را به سوی یمن فرستاد : ای مُعاذ ! کتاب خدا را به آنان بیاموز، و بر خُلق و خوی شایسته ، آنان را نیکو تربیت کن.

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس : پیامبر خدا برای ما سخنرانی نمی کرد، مگر آن که می فرمود : «آن کس که امانتدار نیست ، ایمان ندارد ، و آن کس که پیمان شکن است ، دین ندارد».

امام زین العابدین علیه السلام :رسول خدا در پایان خطابه اش می فرمود : «خوشا به حال آن کسی که خُویش نیکو، سرشتش پاک ، نهانش شایسته ، و ظاهرش نیک باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی گفتارش را نگه دارد ، و با مردم انصاف ورزد» .

.

الإمام الرضا عليه السلامعبد العظيم الحسني: يا عَبدَ العَظيمِ ، أبلِغ عَنّی أولِيائِی السَّلامَ ، وقُل لَهُم : أن لا يَجعَلوا لِلشَّيطانِ عَلی أنفُسِهِم سَبيلاً ، ومُرهُم بِالصِّدقِ فِی الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ ، ومُرهُم بِالسُّكوتِ ، وتَركِ الجِدالِ فی ما لا يَعنيهِم ، وإقبالِ بَعضِهِم عَلی بَعضٍ ، وَالمُزاوَرَهِ ؛ فَإِنَّ ذلِكَ قُربَهٌ إلَیَّ ، ولا يَشغَلوا (1) أنفُسَهُم بِتَمزيقِ بَعضِهِم بَعضا ؛ فَإِنّی آلَيتُ عَلی نَفسی أنَّهُ مَن فَعَلَ ذلِكَ وأسخَطَ وَلِيّا مِن أولِيائی دَعَوتُ اللّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِی الدُّنيا أشَدَّ العَذابِ ، وكانَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الخاسِرينَ . وعَرِّفهُم أنَّ اللّهَ قَد غَفَرَ لِمُحسِنِهِم ، وتَجاوَزَ عَن مُسيئِهِم إلاّ مَن أشرَكَ بِهِ ، أو آذی وَلِيّا مِن أولِيائی ، أو أضمَرَ لَهُ سوءا ؛ فَإِنَّ اللّهَ لا يَغفِرُ لَهُ حَتّی يَرجِعَ عَنهُ ، فَإِن رَجَعَ وإلاّ نَزَعَ روحَ الإِيمانِ عَن قَلبِهِ ، وخَرَجَ عَن وَلايَتی ، ولَم يَكُن لَهُ نَصيبٌ (2) فی وَلايَتِنا ، وأعوذُ بِاللّهِ مِن ذلِكَ ! (3)

.

1- .فی الطبعه المعتمده «يشتغلوا» والصحيح ما أثبتناه كما فی بحار الأنوار نقلاً عن المصدر .

2- .فی الطبعه المعتمده «نصيبا» والصحيح ما أثبتناه كما فی بحار الأنوار نقلاً عن المصدر .

3- .الاختصاص : 247 ، بحار الأنوار : 74/ 230/ 27 .

امام رضا علیه السلام خطاب به عبد العظیم حسنی علیه السلام : ای عبدالعظیم ! از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آنان بگو : شیطان را بر خویش مسلّط مگردانید ، و آنان را به راستگویی در گفتار ، و ادای امانت ، و خاموشی ، و ترک جدال بی فایده ، و روی آوردن به یکدیگر و به دیدار هم رفتن فرمان بده، که آن باعث تقرّب به من است ؛ و این که خودشان را به پرده دری یکدیگر مشغول نسازند، که من به جان خود سوگند یاد کرده ام که هر کس چنین کند و یکی از دوستانم را خشمگین کند ، از خدا بخواهم که او را در دنیا به شدیدترین عذابْ کیفر دهد و در آخرت ، از زیانکاران سازد. و آنان را آگاه کن که خداوند، نیکوکارشان را بخشیده و از بدکارشان گذشت کرده است ، مگر آن که به او شرک ورزیده، یا یکی از دوستانم را آزرده ، یا نسبت به او بدبین باشد، که خداوند ، او را تا وقتی که از این کار دست برندارد ، نمی بخشد. پس اگر باز گردد که هیچ ؛ وگرنه ، روح ایمان از جانش خارج گردد ، و از ولایت من بیرون رود ، و از ولایت ما بهره ای ندارد . من از چنین فرجامی به خدا پناه می برم.

.

3 / 15الدَّعوَةُ إلى مَحاسِنِ الأَعمالِالكتاب«مَنْ عَمِلَ صَلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُو حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» (1) .

الحديثسنن الدّارميّ عن عمران بن حصين :ما خَطَبَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلاّ أمَرَنا فيها بِالصَّدَقَهِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلاملِخَيثَمَةَ: أبلِغ شيعَتَنا أنَّهُ لا يُنالُ ما عِندَ اللّهِ إلاّ بِالعَمَلِ. وأبلِغ شيعَتَنا أنَّ أعظَمَ النّاسِ حَسرَةً يَومَ القِيامَهِ مَن وَصَفَ عَدلاً ثُمَّ خالَفَهُ إلى غَيرِهِ . وأبلِغ شيعَتَنا أنَّهُم إذا قاموا بِما اُمِروا أنَّهُم هُمُ الفائِزونَ يَومَ القِيامَهِ . (3)

عنه عليه السلام :يا خَيثَمَهُ ، أبلِغ مَن تَرى مِن مَوالينَا السَّلامَ ، وأوصِهِم بِتَقوَى اللّهِ العَظيمِ ، وأن يَعودَ غَنِيُّهُم عَلى فَقيرِهِم ، وقَوِيُّهُم عَلى ضَعيفِهِم ، وأن يَشهَدَ حَيُّهُم جَنازَهَ مَيِّتِهِم ، وأن يَتَلاقَوا فى بُيوتِهِم ؛ فَإِنَّ لُقيا بَعضِهِم بَعضا حَياهٌ لِأَمرِنا ، رَحِمَ اللّهُ عَبدا أحيا أمرَنا ! يا خَيثَمَهُ ، أبلِغ مَوالينا أنّا لا نُغنى عَنهُم مِنَ اللّهِ شَيئا إلاّ بِعَمَلٍ ، وأنَّهُم لَن يَنالوا وَلايَتَنا إلاّ بِالوَرَعِ ، وأنَّ أشَدَّ النّاسِ حَسرَةً يَومَ القِيامَهِ مَن وَصَفَ عَدلاً ثُمَّ خالَفَهُ إلى غَيرِهِ . (4)

.

1- .النحل : 97 .
2- .سنن الدارمى : 1 / 418 / 1611 ، مسند ابن حنبل : 7 / 199 / 19878 ، المستدرک على الصحيحين : 4 / 340 / 7843 ، المعجم الأوسط : 6 / 185 / 6138 وج 7 / 376 / 7769 عن سمره ابن جندب ؛ كنز العمّال : 6 / 570 / 16970 ، الأمالى للطوسى : 359 / 747 .
3- .الأمالى للطوسى : 370 / 796 عن علىّ بن علىّ أخى دعبل بن علىّ الخزاعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : 2 / 300 / 5 عن خيثمه عن الإمام الصادق عليه السلامو ليس فيه من «وأبلغ شيعتنا أنّهم إذا ...» ، بحار الأنوار : 2 / 29 / 12 .
4- .الكافى : 2 / 175 / 2 ، الأُصول الستّه عشر (أصل جعفر بن محمّد الحضرمى) : 79 كلاهما عن خيثمه ، مصادقه الإخوان : 136 / 6 وفيه «بالعمل» بدل «بالورع» ، أعلام الدين : 83 نحوه وكلاهما عن خيثمه عن

الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 74 / 343 / 2 ، وراجع قرب الإسناد : 33 / 106 .

3 / 25 دعوت به کارهای نیکو

3 / 15دعوت به کارهای نیکوقرآن«هر کس از مرد یا زن ، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی]بخشیم، و بی گمان به آنان ، بهتر از آنچه انجام می دادند ، پاداش خواهیم داد.»

حدیثسنن الدارمی به نقل از عمران بن حصین : رسول خدا برای ما سخنرانی نمی کرد ، جز آن که در آن ، ما را به صدقه دادن امر می کرد.

امام باقر علیه السلام خطاب به خیثمه : به شیعیان ما ابلاغ کن که بدانچه نزد خداست ، جز با عمل کردن نتوان دست یافت ؛ و به شیعیان ما برسان که در روز قیامت ، پُرحسرت ترینِ مردم ، کسی است که عمل صالحی را بنیان نهد ، ولی خودش به مقتضایِ آن عمل نکند ؛ و به شیعیان ما ابلاغ کن که اگر بدانچه فرمان می دهند پایبند باشند ، روز قیامتْ رستگار خواهند بود.

امام باقر علیه السلام خطاب به خیثمه : ای خیثمه ! هر کدام از دوستانمان را که دیدی ، سلام برسان و آنان را به پروای از خداوند بزرگ سفارش کن ، و سفارش کن که ثروتمندانشان به فقیرانشان، و توانگرانشان به ناتوانانشان سرکشی کنند ، و سفارش کن که زندگانشان در تشییع جنازه مردگانشان حاضر شوند ، و در خانه های یکدیگر به دیدار هم روند ؛ زیرا دیدار آنان با هم ، مایه حیات [و پویایی] امر ما می شود . رحمت خدا بر آن بنده ای که امر ما را زنده بدارد ! ای خیثمه ! به دوستان ما برسان که در برابر خداوند ، جز با عمل خودشان ، کاری از ما برایشان ساخته نیست ، و آنان جز با وَرَع به ولایت ما دست نخواهند یافت، و در روز قیامت ، پرحسرت ترین مردم ، کسی است که روش صحیحی را تبیین کند ، ولی خودش به مقتضای آن عمل نکند.

.

عنه علیه السلام :یا جابِرُ ، بَلِّغ شیعَتی عَنِّی السَّلامَ ، وأعلِمهُم أنَّهُ لا قَرابَةَ بَینَنا وبَینَ اللّهِ عز و جل ، ولا یُتَقَرَّبُ إلَیهِ إلاّ بِالطّاعَةِ لَهُ . یا جابِرُ ، مَن أطاعَ اللّهَ وأحَبَّنا فَهُوَ وَلِیُّنا ، ومَن عَصَی اللّهَ لَم یَنفَعهُ حُبُّنا . (1)

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالی أوحی إلی داودَ علیه السلام : أن بَلِّغ قَومَکَ أنَّهُ لَیسَ عَبدٌ مِنهُم آمُرُهُ بِطاعَتی فَیُطیعَنی ، إلاّ کانَ حَقّا عَلَیَّ أن اُطیعَهُ واُعینَهُ عَلی طاعَتی ، وإن سَألَنی أعطَیتُهُ ، وإن دَعانی أجَبتُهُ ، وإنِ اعتَصَمَ بی عَصَمتُهُ ، وإنِ استَکفانی کَفَیتُهُ ، وإن تَوَکَّلَ عَلَیَّ حَفِظتُهُ مِن وَراءِ عَوراتِهِ ، وإن کادَهُ جَمیعُ خَلقی کُنتُ دونَهُ . (2)

.

1- .الأمالی للطوسی : 296/ 582 ، بشاره المصطفی : 189 ، الفضائل : 7 عن الإمام زین العابدین علیه السلاموکلّها عن جابر بن یزید الجعفی ، بحار الأنوار : 71/ 179/ 28 .

2- .عدّه الداعی : 292 ، قصص الأنبیاء : 198 / 251 عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : 14 / 37 / 13 .

امام باقر علیه السلام :ای جابر! پیروان مرا از طرف من سلام برسان و به آنان اعلام کن که میان ما و خداوند عز و جل خویشاوندی وجود ندارد ، و تقرّب به خدا ، جز با اطاعت او به دست نمی آید. ای جابر! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد ، او دوست ماست ، و هر کس نافرمانی خدا کند ، دوستی ما او را سودی نبخشد.

امام باقر علیه السلام :خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد که به قوم خود ابلاغ کن: «هیچ یک از بندگانم نیست که او را به اطاعت از خود فرمانش دهم و او اطاعتم کند ، مگر آن که حقّی بر من باشد که از او اطاعت کنم و او را در اطاعت کردن از من یاری رسانم ؛ و اگر از من درخواست کند، به او عطا کنم و اگر مرا بخواند، پاسخش دهم ؛ و اگر به من پناه برد ، پناهش دهم ؛ و اگر از من کفایت کارش را بخواهد ، کفایتش کنم ؛ و اگر بر من توکّل کند ، او را از هر امر سوئی حفاظت کنم ؛ و اگر تمام آفریدگان من به او نیرنگ زنند ، من در کنار او هستم».

.

3 / 16الدَّعوَةُ إلى عِبادَهِ اللّهِالكتاب«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ» . (1)

«يَأَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ النّاسِ مَن عَشِقَ العِبادَةَ فَعانَقَها ، وأحَبَّها بِقَلبِهِ ، وباشَرَها بِجَسَدِهِ ، وتَفَرَّغَ لَها ، فَهُو لا يُبالى عَلى ما أصبَحَ مِنَ الدُّنيا ؛ عَلى عُسرٍ أم عَلى يُسرٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :التَّفَكُّرُ فى مَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ عِبادَةُ المُخلِصينَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلاملَمّا سُئِلَ عَن حَقيقَهِ العُبودِيَّهِ: ثَلاثَهُ أشياءَ : أن لا يَرَى العَبدُ لِنَفسِهِ في ما خَوَّلَهُ اللّهُ إلَيهِ مُلكا ؛ لِأَنَّ العَبيدَ لا يَكونُ لَهُم مُلكٌ ، يَرَونَ المالَ مالَ اللّهِ يَضَعونَهُ حَيثُ أمَرَهُمُ اللّهُ تَعالى بِهِ ، ولا يُدَبِّرُ العَبدُ لِنَفسِهِ تَدبيرا ، وجُملَهُ اشتِغالِهِ فى ما أمَرَهُ اللّهُ تَعالى بِهِ ونَهاهُ عَنهُ . . . فَهذا أوَّلُ دَرَجَهِ المُتَّقينَ . (5)

.

1- .الذاريات : 56 .
2- .البقره : 21 .
3- .الكافى : 2 / 83 / 3 عن عمرو بن جميع ، مشكاه الأنوار : 203 / 541 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفريّات : 232 بسنده عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : 70 / 253 / 10 .
4- .غرر الحكم : 1792 ، عيون الحكم والمواعظ : 53 / 1387 .
5- .مشكاه الأنوار : 562 / 1901 عن عنوان البصرى ، بحار الأنوار : 224 / 17 .

3 / 26 دعوت به پرستش خداوند

3 / 16دعوت به پرستش خداوندقرآن«و جنّ و انس را نیافریدم ، جز برای آن که مرا بپرستند.»

«ای مردم ! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند ، آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که پروا کنید.»

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :برترینِ مردم ، کسی است که عاشق عبادت شود ، و آن را در آغوش گیرد ، و با دل و جانش آن را دوست بدارد ، و با اعضا و جوارحش در انجام دادن آن بکوشد ، و خود را برای آن فارغ سازد. چنین کسی برایش مهم نیست که دنیا بر چه پایه ای می چرخد، بر سختی یا آسانی .

امام علی علیه السلام :تفکّر در ملکوت آسمان ها و زمین ، پرستش مردمان با اخلاص است.

امام صادق علیه السلام هنگامی که از حقیقت پرستش از ایشان سؤال شد : [عبادت]سه چیز است : این که بنده برای خود در آنچه خداوند به او عطا کرده ، مالکیتی نبیند ؛ زیرا بندگان ، مالکیت ندارند، [و]مال را مال خدا انگارند [و] آن را هر جا که خدای متعال فرمان دهد ، گذارند و بنده برای خود ، تدبیری نیندیشد ، و تمام دلْ مشغولی او در آن چیزی باشد که خداوند متعال بدان فرمان داده یا از آن نهی نموده است... این ، نخستین مرتبه پرهیزگاران است.

.

عنه عليه السلام :(إنَّ) العُبّادَ ثَلاثَةٌ : قَومٌ عَبَدُوا اللّهَ عز و جل خَوفا فَتِلكَ عِبادَةُ العَبيدِ ، وقَومٌ عَبَدُوا اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی طَلَبَ الثَّوابِ فَتِلکَ عِبادَةُ الأُجَراءِ ، وقَومٌ عَبَدُوا اللّهَ عز و جل حُبّا لَهُ فَتِلکَ عِبادَةُ الأَحرارِ ، وهِیَ أفضَلُ العِبادَهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام فی بَیانِ عِلَّهِ العِبادَهِ : لِئَلاّ یَکونوا ناسینَ لِذِکرِهِ ، ولاتارِکینَ لِأَدَبِهِ ، ولا لاهینَ عَن أمرِهِ ونَهیِهِ ، إذا کانَ فیهِ صَلاحُهُم وقِوامُهُم ، فَلَو تُرِکوا بِغَیرِ تَعَبُّدٍ لَطالَ عَلَیهِمُ الأَمَدُ ؛ فَقَسَت قُلوبُهُم . (2)

عنه عليه السلام :أوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ . (3)

3 / 17الدَّعوَهُ إلی مَحَبَّهِ اللّهالکتاب«وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ» . (4)

.

1- .الکافی : 2 / 84 / 5 عن هارون بن خارجه ، بحار الأنوار : 70 / 255 / 12 .

2- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : 2 / 103 / 1 ، علل الشرایع : 256 / 9 کلاهما عن الفضل بن شاذان وزاد فیه «وفسادهم» بعد «صلاحهم» ، بحار الأنوار : 6 / 63 / 1 .

3- .التوحید : 34 / 2 ، عیون أخبار الرضا : 1 / 150 / 51 کلاهما عن محمّد بن یحیی بن عمر بن علیّ بن أبی طالب ، الأمالی للمفید : 253 / 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الإرشاد : 1 / 223 عن صالح بن کیسان عن الإمام علیّ علیه السلام ، الاحتجاج : 1 / 475 / 114 ، تحف العقول : 61 کلاهما من دون إسناد إلی الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : 49 / 128 / 2 .

4- .البقره : 165 .

27 / 3 دعوت به محبّت خداوند

امام صادق علیه السلام :[همانا] عبادتگران سه دسته اند : گروهی خداوند عز و جل را از ترس عبادت می کنند که این ، عبادت بردگان است ؛ و گروهی خداوند تبارک و تعالی را برای مزد و پاداش عبادت می کنند که این ، عبادت مزدبگیران است ؛ و گروهی خداوند عز و جل را برای دوستی او می پرستند که این ، عبادت آزادگان و برترین عبادت است.

امام رضا علیه السلام در بیان علّت [تشریع] عبادت : تا ذکر و یاد او را فراموش نکنند و آداب او را ترک مگویند ، و امر و نهی او را به بازی نگیرند ، چون مصلحت و پایداری آنان در آن است ؛ و اگر آنان بدون عبادت خداوند رها می شدند ، پایان کار برایشان طولانی می نمود و دل هایشان قساوت پیدا می کرد.

امام رضا علیه السلام :آغاز عبادت خداوند ، شناخت اوست.

3 / 17دعوت به محبّت خداوندقرآن«و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می دارند ؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند ، به خدا محبّت بیشتری دارند.»

.

«قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَ نُكُمْ وَأَزْوَ جُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَ لٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَرَهٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِى وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِى فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِىَ اللَّهُ بِأَمْرِهِى وَاللَّهُ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَسِقِينَ» . (1)

راجع : آل عمران : 31 ، المائده : 20 57 ، التوبه : 25 ، الشعراء : 77 81 ، الجمعه : 6 .

الحديثإرشاد القلوب :أوحَى اللّهُ إلى موسى : ذَكِّر خَلقى نَعمائى ، وأحسِن إلَيهِم ، وحَبِّبنى إلَيهِم ؛ فَإِنَّهُم لا يُحِبّونَ إلاّ مَن أحسَنَ إلَيهِم . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ إلى نَجِيِّهِ موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام : يا موسى ، أحِبِنى ، وحَبِّبنى إلى خَلقى . قالَ : يا رَبَّ ، إنّى اُحِبُّكَ ، فَكَيفَ اُحَبِّبُكَ إلى خَلقِكَ ؟ قالَ : اُذكُر لَهُم نَعمائى عَلَيهِم وبَلائى (3) عِندَهُم ؛ فَإِنَّهُم لا يَذكُرونَ ؛ [إذ لا يَعرِفونَ] مِنّى إلاّ كُلَّ خَيرٍ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى موسى عليه السلام :حَبِّبنى إلى خَلقى ، وحَبِّبِ الخَلقَ إلَىَّ . قالَ : يا رَبِّ ، كَيفَ أفعَلُ ؟ قالَ : ذَكِّرهُم آلائى ونَعمائى لِيُحِبّونى ، فَلَأَن تَرُدَّ آبِقا عَن بابى أو ضالاًّ عَن فِنائى ، أفضَلُ لَكَ مِن عِبادَهِ مِائَهِ سَنَهٍ بِصِيامِ نَهارِها وقِيامِ لَيلِها . (5)

.

1- .التوبه : 24 .
2- .إرشاد القلوب : 116 .
3- .يمكن أن يكون هو تصحيف من «آلائى» بقرينه السياق والحديث الآتى .
4- .الأمالى للطوسى : 484 / 1058 عن أيّوب بن نوح عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : 2 / 176 ، بحار الأنوار : 70 / 18 / 12 .
5- .منيه المريد : 116 ، تنبيه الخواطر : 2 / 108 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : 342 / 219 ، بحار الأنوار : 2 / 4 / 6 .

«بگو : «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما ، و اموالی که گردآورده اید ، و تجارتی که از کسادش بیمناکید ، و سراهایی که آنها را خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است ، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد» ؛ و خداوند ، گروهِ فاسقان را راهنمایی نمی کند.»

ر . ک : آل عمران ، آیه 31 ؛ مائده ، آیه 20 57 ؛ توبه ، آیه 25 ؛ شعراء ، آیه 77 81 ؛ جمعه ، آیه 6 .

إرشاد القلوب :خداوند به موسی وحی کرد : «آرامش و آسایشم را به یاد بندگانم آر و با آنان نیکی کن ، و مرا محبوب [دل] آنان ساز ، که آنان جز کسی را که به ایشان نیکی کند ، دوست نمی دارند» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به محرم رازش ، موسی به عمران علیه السلام ، وحی کرد : «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا محبوبِ بندگانم گردان». [موسی]گفت : پروردگارا! من تو را دوست دارم ؛ اما چگونه تو را محبوبِ بندگانت گردانم؟ [خداوند]فرمود : «نعمت ها و آزمایش های (1) را به یادشان آور ؛ زیرا آنان از من جز خوبی به یاد ندارند».

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی کرد : «مرا نزد بندگانم و آنان را نزد من ، محبوب گردان!». [موسی] گفت : پروردگارا! چه کنم؟ فرمود : «احسان و نعمت هایم را به یادشان آور تا مرا دوست بدارند ، که اگر گریزپای از درگاه یا گمراهی از آستان مرا بازگردانی ، برایت از عبادت یک صد سال که روزهایش را روزه و شب هایش را بیدار باشی ، برتر است».

.

1- .. در متن روایت «بلائی» آمده است که معنای آزمایش و گرفتاری می دهد و ممکن است به قرینه کلام و نیز روایت بعد ، صورت اشتباهی از کلمه «آلائی» باشد، به معنای احسان و نعمت .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ داودَ عليه السلام قالَ فی ما يُخاطِبُ رَبَّهُ عز و جل : يا رَبِّ ، أیُّ عِبادِکَ أحَبُّ إلَيکَ ، اُحِبُّهُ بِحُبِّکَ ؟ قالَ : يا داودُ ، أحَبُّ عِبادی إلَیَّ : نَقِیُّ القَلبِ ، نَقِیُّ الكَفَّينِ ، لا يَأتی إلی أحَدٍ سوءا ، ولا يَمشی بِالنَّميمَهِ ، تَزولُ الجِبالُ ولا يَزولُ ، وأحَبَّنی ، وأحَبَّ مَن يُحِبُّنی ، وحَبَّبَنی إلی عِبادی . قالَ : يا رَبِّ ، إنَّکَ لَتَعلَمُ أنّی اُحِبُّکَ ، واُحِبُّ مَن يُحِبُّکَ ، فَكَيفَ اُحَبِّبُکَ إلی عِبادِکَ ؟ قالَ : ذَكِّرهُم بِآياتی وبَلائی ونَعمائی . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل لِداودَ عليه السلام : أحبِبنی ، وحَبِّبنی إلی خَلقی . قالَ : يا رَبِّ ، نَعَم أنَا اُحِبُّکَ ، فَكَيفَ اُحَبِّبُکَ إلی خَلقِکَ ؟ قالَ : اُذكُر أيادِیَّ عِندَهُم ؛ فَإِنَّکَ إذا ذَكَرتَ لَهُم ذلِکَ أحَبّونی . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :حَبِّبوا اللّهَ إلی عِبادِهِ يُحِبَّكُمُ اللّهُ . (3)

.

1- .شعب الإيمان : 6 / 119 / 7668 ، الفردوس : 3 / 195 / 4543 كلاهما عن ابن عبّاس وفيه «لمحبّتی» بدل «وأحبّنی» ، كنز العمّال : 15 / 872 / 43467 .

2- .قصص الأنبياء : 205 / 266 عن إسرائيل رفعه ، بحار الأنوار : 14 / 37 / 16 .

3- .المعجم الكبير : 8/ 91/ 7461 عن أبی اُمامه ، كنز العمّال : 15/ 777/ 43064 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :داوود علیه السلامدر گفتگو با پروردگارش عز و جل گفت : پروردگارا ! کدام یک از بندگانت نزدت محبوب تر است تا به خاطر دوستی تو ، او را دوست بدارم؟ خداوند فرمود : «ای داوود ! محبوب ترین بندگانم نزد من ، پاکْ دلِ پیراسته دست است که به کسی بدی نمی رساند و دنبال سخن چینی نمی رود، کوه ها از جا کَنده شوند، ولی او از جا کنده نشود ، او دوستدار من و هر کسی است که مرا دوست می دارد، و مرا محبوبِ بندگانم می گردانَد» . [داوود] گفت : پروردگارا ! تو نیک می دانی که من تو را دوست دارم و دوستدار کسی هستم که تو را دوست دارد؛ اما چگونه تو را نزد بندگانت محبوب سازم؟ [خداوند] فرمود : «نشانه ها، بلا و نعمت هایم را به آنان یادآور شو».

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به داوود علیه السلام فرمود : «مرا دوست بدار و مرا نزد آفریده هایم محبوب گردان». داوود گفت : پروردگارا ! آری ، من تو را دوست دارم ؛ اما چگونه نزد مردم ، محبوبت گردانم؟ [خداوند]فرمود : «احسانم بر آنان را به یادشان آور، که اگر به یادشان آوری ، مرا دوست خواهند داشت».

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند را نزد بندگانش محبوب گردانید تا خداوند، شما را دوست داشته باشد.

.

3 /8 1التَّذکيرُ بِأَيّامِ اللّهالکتاب«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِ?ایَتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمَتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُم بِأَيَّلمِ اللَّهِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَيَتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ» . (1)

الحديثالإمامِ علىّ عليه السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله عليه و آله يَخطُبُنا ، فَيُذَکِّرُنا بِأَيّامِ اللّهِ ، حَتّی تَعرِفَ ذلِکَ فی وَجهِهِ ، وکَأَ نَّهُ نَذيرُ قَومٍ يُصَبِّحُهُمُ الأَمرُ غُدوَةً . وکانَ إذا کانَ حَديثَ عَهدٍ بِجِبريلَ لَم يَتَبَسَّم ضاحِکا حَتّی يَرتَفِعَ عَنهُ . (2)

3 / 19التَّعليمُ وَالتَّزکِيَهُالکتاب«رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَتِکَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَ الْحِکْمَهَ وَ يُزَکِّيهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ» . (3)

«هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّيِّنَ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَتِهِی وَ يُزَکِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَلٍ مُّبِينٍ» . (4) «کَمَآ أَرْسَلْنَا فِيکُمْ رَسُولاً مِّنکُمْ يَتْلُواْ عَلَيْکُمْ ءَايَتِنَا وَ يُزَکِّيکُمْ وَ يُعَلِّمُکُمُ الْکِتَبَ وَ الْحِکْمَهَ وَ يُعَلِّمُکُم مَّا لَمْ تَکُونُواْ تَعْلَمُونَ» . (5)

.

1- .إبراهيم : 5 .
2- .مسند ابن حنبل : 1/ 354/ 1437 ، المعجم الأوسط : 3/ 109/ 2634 وفيه «رجل يخاف» بدل «نذير قوم» وکلاهما عن عبد اللّه بن سلمه ، مسند أبی يعلی : 1/ 324/ 673 عن الزبير من دون نقله عنه عليه السلاموفيه «منذر جيش» بدل «نذير قوم» کنز العمّال : 12/ 420/ 35469 .
3- .البقره : 129 .
4- .الجمعه : 2 .
5- .البقره : 151 .

3 / 18یادآوری ایّام اللّهقرآن«و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم]که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور ، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعا در این [یاد آوری]، برای هر شکیباىِ سپاسگزاری ، عبرت هاست.»

حدیثامام علی علیه السلام :رسول خدا برای ما خطبه می خواند و روزهای خدا را به یاد ما می آورد ، به گونه ای که نشان آن را در چهره او می دیدیم . او همچون هشداردهنده ای هشدار می داد که خطر ، فردا دامنگیر قومش می شود. و هرگاه به تازگی با جبرئیل دیدار داشت ، تا برطرف شدن اثر آن ، خنده بر لب نداشت.

3 / 19تعلیم و تزکیه«پروردگارا ! در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز ، تا آیات تو را بر آنان بخواند ، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند ؛ زیرا که تو خود ، شکست ناپذیرِ حکیمی .»

«اوست آن کسی که در میان بی سوادان ، فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند ، و پاکشان گرداند ، و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد ؛ و [آنان]قطعا پیش از آن در گمراهیِ آشکاری بودند.»

.

الحديثإرشاد القلوب :رُوِىَ فى قَولِهِ تَعالى : «إنَّ إبراهيمَ كانَ اُمَّةً قانِتًا للّهِ حَنيفًا ولَم يَکُ مِنَ المُشرِكينَ» (1) أنَّهُ كانَ يُعَلِّمُ الخَيرَ . (2)

سنن ابن ماجه عن عبد اللّه بن عمرو :خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهذاتَ يَومٍ مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَدَخَلَ المَسجِدَ فَإِذا هُوَ بِحَلقَتَينِ : إحداهُما يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللّهَ ، وَالاُخرى يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ . فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : كُلٌّ عَلى خَيرٍ ؛ هؤُلاءِ يَقرَؤونَ القُرآنَ ويَدعونَ اللّهَ ، فَإِن شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم ، وهؤُلاءِ يَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ ، وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّما . فَجَلَسَ مَعَهُم . (3)

3 / 20الأَمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهىُ عَنِ المُنكَرِالكتاب«وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (4)

.

1- .النحل : 120 .
2- .إرشاد القلوب : 14 ؛ وراجع المستدرک على الصحيحين : 3 / 305 / 4188 .
3- .سنن ابن ماجه : 1 / 83 / 229 ؛ وراجع منيه المريد : 106 .
4- .آل عمران : 104 .

3 / 30 امر به معروف و نهی از منکر

«همان طور که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که]آیات ما را بر شما می خوانَد و شما را پاک می گردانَد، و به شما کتاب و حکمت می آموزد، و آنچه را نمی توانستید [خود] بیاموزید ، به شما یاد می دهد.»

حدیثإرشاد القلوب :در تفسیر سخن خداوند متعال که می فرماید : «به راستی ابراهیم ، پیشوایی مطیع خدا[و]حقگرای بود ، و از مشرکان نبود» روایت شده است که ابراهیم ، خیر و نیکی را آموزش می داد.

سنن إبن ماجه به نقل از عبداللّه بن عمرو : روزی رسول خدا از یکی از اتاق های خود بیرون آمد و وارد مسجد شد و به دو دسته جمعیت برخورد : دسته ای قرآن می خواندند و به درگاه خدا دعا کردند و دسته دیگر ، مشغول آموختن و آموزش دادن بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «همگی کار خوبی انجام می دهید. این دسته ، قرآن می خوانند و به درگاه خدا دعا می کنند ، اگر خداوند بخواهد ، به آنان می بخشد یا از آنان دریغ می کند، و این دسته ، می آموزند و آموزش می دهند ؛ و به راستی که من معلّم برانگیخته شدم». آن گاه با آنان (حلقه دوم) نشست.

3 / 20امر به معروف و نهی از منکرقرآن«و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند ، و به کار شایسته وا دارند ، و از زشتی باز دارند ؛ و آنان ، همان رستگاران اند.»

.

«لَوْلاَ يَنْهَلهُمُ الرَّبَّنِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الاْءِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ» . (1)

راجع : آل عمران : 110 ، المائده : 79 ، التوبه : 71 ، هود : 116 ، لقمان : 17 .

الحديثالإمام الحسين عليه السلامفِى الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ: اِعتَبِروا أيُّهَا النّاسُ بِما وَعَظَ اللّهُ بِهِ أولِياءَهُ مِن سوءِ ثَنائِهِ عَلَى الأَحبارِ إذ يَقولُ : «لَوْلاَ يَنْهَلهُمُ الرَّبَّنِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الاْءِثْمَ» ، وقالَ : «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنم بَنِى إِسْرَ ءِيلَ إلى قَولِهِ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ» (2) . وإنَّما عابَ اللّهُ ذلِكَ عَلَيهِم لِأَنَّهُم كانوا يَرَونَ مِنَ الظَّلَمَهِ الَّذينَ بَينَ أظهُرِهِمُ المُنكَرَ وَالفَسادَ فَلا يَنهَونَهُم عَن ذلِكَ ؛ رَغبَهً فى ما كانوا يَنالونَ مِنهُم ، ورَهبَهً مِمّا يَحذَرونَ ، وَاللّهُ يَقولُ : «فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ» (3) ، وقالَ : «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» (4) . فَبَدَأَ اللّهُ بِالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ فَريضَهً مِنهُ ؛ لِعِلمِهِ بِأَنَّها إذا أُدِّيَت واُقيمَتِ استَقامَتِ الفَرائِضُ كُلُّها هَيِّنُها وصَعبُها ؛ وذلِكَ أنَّ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ دُعاءٌ إلَى الإِسلامِ مَعَ رَدِّ المَظالِمِ ، ومُخالَفَهِ الظّالِمِ ، وقِسمَهِ الفَىءِ ، والغَنائِمِ ، وأخذِ الصَّدَقاتِ مِن مَواضِعِها ، ووَضعِها فى حَقِّها . ثُمَّ أنتُم ، أيَّتُهَا العِصابَهُ ، عِصابَهٌ بِالعِلمِ مَشهورَهٌ ، وبِالخَيرِ مَذكورَهٌ ، وبِالنَّصيحَهِ مَعروفَهٌ ، وبِاللّهِ فى أنفُسِ النّاسِ مُهابَهٌ ، يَهابُكُمُ الشَّريفُ ، ويُكرِمُكُمُ الضَّعيفُ ، ويُؤثِرُكُم مَن لا فَضلَ لَكُم عَلَيهِ ولا يَدَ لَكُم عِندَهُ ، تَشفَعونَ فِى الحَوائِجِ إذَا امتَنَعَت مِن طُلّابِها ، وتَمشونَ فِى الطَّريقِ بِهَيبَهِ المُلوكِ وكَرامَهِ الأَكابِرِ . ألَيسَ كُلُّ ذلِكَ إنَّما نِلتُموهُ بِما يُرجى عِندَكُم مِنَ القِيامِ بِحَقِّ اللّهِ وإن كُنتُم عَن أكثَرِ حَقِّهِ تُقَصِّرونَ ؟ ! فَاستَخفَفتُم بِحَقِّ الأَئِمَّهِ ، فَأَمّا حَقُّ الضُّعَفاءِ فَضَيَّعتُم ، وأمّا حَقُّكُم بِزَعمِكُم فَطَلَبتُم . فَلا مالاً بَذَلتُموهُ ، ولا نَفساً خاطَرتُم بِها لِلَّذى خَلَقَها ، ولا عَشيرَهً عادَيتُموها فى ذاتِ اللّهِ ، أنتُم تَتَمَنَّونَ عَلَى اللّهِ جَنَّتَهُ ومُجاوَرَهَ رُسُلِهِ وأماناً مِن عَذابِهِ ! لَقَد خَشيتُ عَلَيكُم ، أيُّهَا المُتَمَنّونَ عَلَى اللّهِ ، أن تَحِلَّ بِكُم نَقِمَهٌ مِن نَقِماتِهِ ؛ لِأَنَّكُم بَلَغتُم مِن كَرامَهِ اللّهِ مَنزِلَهً فُضِّلتُم بِها ، ومَن يُعرَفُ بِاللّهِ لا تُكرِمونَ ، وأنتُم بِاللّهِ فى عِبادِهِ تُكرَمونَ ! وقَد تَرَونَ عُهودَ اللّهِ مَنقوضَهً فَلا تَفزَعونَ ، وأنتُم لِبَعضِ ذِمَمِ آبائِكُم تَفزَعونَ ، وذِمَّهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهمَحقورَهٌ ! وَالعُمىُ وَالبُكمُ وَالزَّمنى فِى المَدائِنِ مُهمَلَهٌ لا تَرحَمونَ ، ولا فى مَنزِلَتِكُم تَعمَلونَ ، ولا مَن عَمِلَ فيها تُعينونَ ، وبِالإِدهانِ وَالمُصانَعَهِ عِندَ

الظّلَمَهِ تَأمَنونَ ! كُلّ ذلِکَ مِمّا أمَرَکُمُ اللّهُ بِهِ مِنَ النَّهیِ وَالتَّناهی ، وأنتُم عَنهُ غافِلونَ ! وأنتُم أعظَمُ النّاسِ مُصیبَهً ؛ لِما غُلِبتُم عَلَیهِ مِن مَنازِلِ العُلَماءِ ، لَو کُنتُم تَشعُرونَ ! ذلِکَ بِأَنَّ مَجارِیَ الاُمورِ وَالأَحکامِ عَلی أیدِی العُلَماءِ بِاللّهِ الاُمَناءِ عَلی حَلالِهِ وحَرامِهِ ، فَأَنتُمُ المَسلوبونَ تِلکَ المَنزِلَهَ ، وما سُلِبتُم ذلِکَ إلاّ بِتَفَرُّقِکُم عَنِ الحَقِّ ، وَاختِلافِکُم فِی السُّنَّهِ بَعدَ البَیِّنَهِ الواضِحَهِ ! ولَو صَبَرتُم عَلَی الأَذی وتَحَمَّلتُمُ المَؤونَهَ فی ذاتِ اللّهِ ، کانَت اُمورُ اللّهِ عَلَیکُم تَرِدُ ، وعَنکُم تَصدُرُ ، وإلَیکُم تَرجِعُ ؛ ولکِنَّکُم مَکَّنتُمُ الظَّلَمَهَ مِن مَنزِلَتِکُم ، وَاستَسلَمتُم اُمورَ اللّهِ فی أیدیهِم ! یَعمَلونَ بِالشُّبُهاتِ ، ویَسیرونَ فِی الشَّهَواتِ ، سَلَّطَهُم عَلی ذلِکَ فِرارُکُم مِنَ المَوتِ ، وإعجابُکُم بِالحَیاهِ الَّتی هِیَ مُفارِقَتُکُم ، فَأَسلَمتُمُ الضُّعَفاءَ فی أیدیهِم ؛ فَمِن بَینِ مُستَعبَدٍ مَقهورٍ ، وبَینِ مُستَضعَفٍ عَلی مَعیشَتِهِ مَغلوبٍ ، یَتَقَلَّبونَ فِی المُلکِ بِآرائِهِم ، ویَستَشعِرونَ الخِزیَ بِأَهوائِهِمُ ؛ اقتِداءً بِالأَشرارِ وجُرأَهً عَلَی الجَبّارِ ، فی کُلِّ بَلَدٍ مِنهُم عَلی مِنبَرِهِ خَطیبٌ یَصقَعُ. فَالأَرضُ لَهُم شاغِرَهٌ ، وأیدیهِم فیها مَبسوطَهٌ ، وَالنّاسُ لَهُم خَوَلٌ ، لا یَدفَعونَ یَدَ لامِسٍ ، فَمِن بَینِ جَبّارٍ عَنیدٍ ، وذی سَطوَهٍ عَلَی الضَّعَفَهِ شَدیدٍ ، مُطاعٍ لا یَعرِفُ المُبدِئَ المُعیدَ ، فَیاً عَجَباً ! ومالی (لا) أعجَبُ وَالأَرضُ مِن غاشٍّ غَشومٍ ، ومُتَصَدِّقٍ ظَلومٍ ، وعامِلٍ عَلَی المُؤمِنینَ بِهِم غَیرِ رَحیمٍ ! فَاللّهُ الحاکِمُ فی ما فیهِ تَنازَعنا ، وَالقاضی بِحُکمِهِ فی ما شَجَرَ بَینَنا ! اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم یَکُن ما کانَ مِنّا تَنافُساً فی سُلطانٍ، ولاَ التِماساً مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولکِن لِنُرِیَ المَعالِمَ مِن دینِکَ ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فی بِلادِکَ ، ویَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، ویُعمَلَ بِفَرائِضِکَ وسُنَنِکَ وأحکامِکَ، فَإِن لَم تَنصُرونا وتُنصِفونا قَوِیَالظَّلَمَهُ عَلَیکُم، وعَمِلوا فی إطفاءِ نورِنَبِیِّکُم. وحَسبُنَا اللّهُ، وعَلَیهِ تَوَکَّلنا، وإلَیهِ أنَبنا، وإلَیهِ المَصیرُ. (5)

.

1- .المائده : 63 .

2- .المائده : 78 و 79 .

3- .المائده : 44 .

4- .التوبه : 71 .

5- .تحف العقول : 237 239 ، بحار الأنوار : 100 / 79 / 37 .

«چرا عالمان ربّانی و دانشمندان [یهود و نصارا] ، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخوارگی شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند !»

ر . ک : آل عمران ، آیه 110 ؛ مائده ، آیه 79 ؛ توبه ، آیه 71 ؛ هود ، آیه 116 ؛ لقمان ، آیه 17 .

حدیثامام حسین علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر : ای مردم ! از پندی که خداوند با بدستایی اش از دانشمندان یهود به دوستانش داده، عبرت گیرید، آن جا که می فرماید : «چرا عالمان ربّانی و دانشمندان ، آنان را از گفتار گناه[آلود]شان ، باز نمی دارند؟» و نیز می فرمود : «از میان فرزندان اسرائیل ، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت قرار گرفتند...» تا آن جا که فرماید : «چه بد بود آنچه می کردند !» . خداوند ، از این جهت آنان را مورد نکوهش قرار داد که می دیدند ستمگران روزگار خود را که دست به کارهای منکر و فساد می زنند ، ولی به خاطر چشمداشتِ به عطای آنان ، و ترس از آنچه مایه خوف آنها بود ، از این کارْ بازشان نمی داشتند ، در حالی که خداوند می فرماید : «از مردم نترسید و از من بترسید» و می فرماید : «و مردان و زنان با ایمان ، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند ، و از کارهای ناپسند ، باز می دارند». پس خداوند ، از امر به معروف و نهی از منکر ، به عنوان فریضه ای از طرف خود آغاز کرد ؛ برای این که می دانست با انجام دادن و برپاداشتن آن ، تمام واجباتِ آسان و دشوار ، پابرجا می ماند ؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر ، در کنار بازپرداخت مظالم، و مخالفت با ستمکار، و تقسیم فَی ء (اموال عمومی) و غنایم و گرفتن صدقات از موارد آن ، و مصرف آنها در جای مناسب ، دعوت به اسلام است. اما شما ای گروه ! گروهی که به دانش مشهورید و به نیکی از شما یاد می شود ، و به خیرخواهی شناخته شده اید ، و به نام «اللّه »، در دل مردمْ هیبت دارید، که توانگر از شما می ترسد، و ناتوان گرامی تان می دارد، و کسی که بر او برتری ندارید و منّت دار لطف شما نیست ، شما را بر خود مقدّم می دارد ، اگر درخواست ها از درخواست کنندگان آن دریغ شود ، شما وساطت می کنید ، و در راه ها با هیبت پادشاهان و به کرامت بزرگان ، گام می زنید. آیا چنان نیست که همه اینها را بدان جهت دارید که امید می رود حقوق الهی را ادا کنید ، گرچه در ادای بسیاری از آن کوتاهی می کنید؟ و حقّ پیشوایان را سَبُک شمردید ، و

حقّ ضعیفان را ضایع کردید ، و حقّ ادعایی خود را طلب کردید . نه مالی را بذل کردید و نه جانی را به خاطر کسی که آن را آفریده ، به خطر افکندید ، و نه به خاطر رضای خدا ، با خویشاوندی درگیر شدید و با این همه از خداوند ، آرزوی بهشت و همنشینی پیامبران و ایمنی از عذابش را دارید ! ای آرزومندان از خدا ! من بر شما بیمناکم که عذابی از عذاب های او بر شما فرو بارد ؛ زیرا شما از کرامت الهی به مرتبه ای رسیده اید که به خاطر آن ، برتری یافته اید، ولی کسی را که به خدا منسوب و بدو شهره است ، گرامی نمی دارید ، حال آن که شما به خاطر خدا ، در میان بندگانش گرامی شده اید . فرمان های خدا را نقض شده می بینید و بر نمی آشوبید ، در حالی که برای [شکسته شدن] پیمان های پدرانتان برمی آشوبید، حال آن که پیمان رسول خدا تحقیر می شود ! نابینایان ، لال ها و زمینگیرشدگان در شهرها رها شده اند و شما به آنان رحم نمی کنید ؛ نه به اقتضای جایگاهتان عمل می کنید ، و نه به کسی که در آن جایگاه دست به کار شد ، یاری می رسانید، و با چربْ زبانی و سازشکاری ، نزد ستمکارانْ پناه می جویید . اینها همه اموری بود که خداوند به شما به نهی و اجتناب از آنها فرمان داده است ؛ ولی شما از آن غافلید . کاش می فهمیدید که مصیبت شما از همه مردم بیشتر است ؛ چه، به جایگاه های عالمان دست یافتید . این از آن روی است که جریان امور و احکام ، به دست عالمان خداشناس و امین بر حلال و حرام اوست، و اکنون این جایگاه ، از شما سلب شده است؛ و این از شما سلب نشد، مگر به خاطر جدایی شما از مسیر حقّ و اختلافتان در سنّت پس از وجود دلیلی آشکار. و اگر در برابر سختی ها شکیبا بودید و زحمت ها را به خاطر خدا تحمّل می کردید، امور الهی به دست شما می افتاد و از شما صدور می یافت و به شما باز می گشت ؛ اما شما جایگاهتان را در اختیار ستمگران قراردادید ، و امور الهی را تسلیم دست آنان کردید ، که به شبهات عمل می کنند و در شهوات ره می سپُرَند. گریزتان از مرگ و فریفته شدنتان به زندگی ای که از شما جدا شدنی است ، آنان را بر امور الهی مسلّط کرده است. شما ناتوانان را به چنگال آنان سپردید. گروهی از آنان ، در بند بندگی و خشم افتادند ، و گروهی در اداره زندگی به استضعاف کشیده شدند . آنان [ظالمان] با رأی خود ، حکومت را می گردانند ، و با هواهای نفسانی شان ، و سرمشق قرار دادن اشرار و از سر گستاخی بر خداوند جبّار ، لباس خواری به تن [هر کس که خواسته اند]کرده اند . در هر شهری سخنوری از آنان بر منبر خود بانگ می زند. زمین برایشان خالی و دست [تطاول] آنان در آن گسترده است و مردم ، تیول آنان اند ، و دست هیچ متجاوزی را از خود دور نمی کنند . برخی گردنکشِ و لجوج اند ، و برخی قدرتمند و بر ناتوانانْ سختگیر . [از آنان]کسی [است]که فرمانش را می برند ؛ اما [خداوند

]آغازگر و فرجامْ ده را نمی شناسد . شگفتا ! و چرا در شگفت نباشم که زمین ، از ستمکارِ بیدادگر و زکات دهنده ستمکار ، و کارگزار نامهربان با مؤمنان ، لبریز است ، و خدا در آنچه که بر سر آن ستیز برخاسته ایم ، داور است ، و اوست که در اختلاف میان ما ، با قضاوت خود داوری خواهد کرد. خدایا ! تو می دانی که آنچه از ما سر زد ، برای رغبت به سلطنت یا درخواست زیادتی متاع دنیا نبود ؛ بلکه می خواستیم نشانه های دینت را برپا داریم، و اصلاح در شهرهایت را آشکار سازیم ، و بندگان ستمدیده ات آرامش یابند، و به واجبات و سنّت ها و احکامت عمل شود . پس اگر ما را یاری نکنید ، و با انصاف با ما رفتار ننمایید ، ستمکاران بر شما قدرت خواهند یافت ، و برای خاموش کردن فروغ پیامبرتان خواهند کوشید ، و خدا ما را بسنده است، و بر او توکّل می کنیم و به سوی او باز می گردیم ؛ و بازگشت ، به سوی اوست.

.

ص: 140

..

ص: 141

..

ص: 142

..

ص: 143

..

3 / 21مُكافَحَةُ البِدَعِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فى اُمَّتى فَليُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ ، فَمَن لَم يَفعَل فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ ولَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها ، فَمَن كانَ عِندَهُ عِلمٌ فَليَنشُرهُ ؛ فَإِنَّ كاتِمَ العِلمِ يَومَئِذٍ كَكاتِمِ ما أنزَلَ اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلّهِ عِندَ كُلِّ بِدعَهٍ تَكيدُ الإِسلامَ وأهلَهُ مَن يَذُبُّ عَنهُ ، ويَتَكَلَّمُ بِعَلاماتِهِ ، فَاغتَنِموا تِلكَ المَجالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعَفاءِ ، وتَوَكَّلوا عَلَى اللّهِ ، وكَفى بِاللّهِ وَكيلاً . (3)

.

1- .الكافى : 1 / 54 / 2 ، المحاسن : 1 / 361 / 776 كلاهما عن محمّد بن جمهور العمّى رفعه ، دعائم الإسلام : 1 / 2 ، عوالى اللآلى : 4 / 70 / 39 ، بحار الأنوار : 57 / 234 ؛الفردوس : 1 / 321 / 1271 عن أبى هريره .
2- .الجامع الصغير : 1 / 115 / 751 ، كنز العمّال : 1 / 179 / 903 و ج 10 / 216 / 29140 نقلاً عن ابن عساكر عن معاذ .
3- .حليه الأولياء : 10 / 400 / 691 عن أبى هريره ، كنز العمّال : 12 / 193 / 34624 .

3 / 31 مبارزه با بدعت ها

3 / 21مبارزه با بدعت هارسول خدا صلى الله عليه و آله :وقتى بدعت ها در ميان امّتم آشكار گردد ، عالم بايد علمش را آشكار سازد ، و هر كس چنين نكند ، لعنت خدا بر او باد !

رسول خدا صلى الله عليه و آله :هنگامى كه بدعت ها پديدار شود و آيندگان اين امّت ، پيشينيان آن را لعنت كنند ، هر كس علمى داشته باشد ، بايد آن را منتشر سازد ، كه پنهان كننده دانش در چنان روزى ، همچون پنهان كننده چيزهايى است كه خداوند بر محمّد صلى الله عليه و آله نازل كرده است.

رسول خدا صلى الله عليه و آله :در هر بدعتى كه در صدد نيرنگ زدن به اسلام و مسلمانان باشد ، خداوند ، كسى را دارد كه از اسلام دفاع كند و نشانه هاى [روشن]آن را بازگويد . پس آن مجالس [افشاى بدعت ها] را با دفاع از ضعيفان ، غنيمت بشماريد ، و بر خدا توكّل كنيد كه خداوند براى اعتماد به او بسنده است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى كُلِّ خَلَفٍ مِن اُمَّتى عَدلاً مِن أهلِ بَيتى ؛ يَنفى عَن هذَا الدّينِ تَحريفَ الغالينَ ، وَانتِحالَ المُبطِلينَ ، وَتَأويلَ الجاهِلينَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ فينا أهلَ البَيتِ فى كُلِّ خَلَفٍ عُدولاً ؛ يَنفونَ عَنهُ تَحريفَ الغالينَ ، وَانتِحالَ المُبطِلينَ ، وتَأويلَ الجاهِلينَ . (2)

علل الشرائع عن يونس بن عبد الرّحمن :رُوّينا عَنِ الصّادِقينَ عليهم السلامأنَّهُم قالوا : إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فَعَلَى العالِمِ أن يُظهِرَ عِلمَهُ ؛ فَإِن لَم يَفعَل سُلِبَ مِنهُ نورُ الإِيمانِ . (3)

راجع : ص 358 (كتمان العلم) .

3 / 22التَّبشيرُ وَالإِنذارُالكتاب«يَأَيُّهَا النَّبِىُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِى وَ سِرَاجًا مُّنِيرًا» . (4)

.

1- .كمال الدين : 1 / 221 / 7 عن أبى الحسين الليثى ، قرب الإسناد : 77 / 250 عن مسعده بن صدقه كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الفصول المختاره : 325 وفيه «وقول النبىّ صلى الله عليه و آله . . .» ، المناقب لابن شهرآشوب : 1 / 245 وفيه «عن النبىّ صلى الله عليه و آله . . .» ، بحار الأنوار : 23 / 30 / 46 ؛ كنز العمّال : 10 / 176 / 28919 نقلاً عن المستدرک على الصحيحين عن إبراهيم بن عبد الرحمن العذرى وفيه «يرث هذا العلم من كلّ خلف . . .» وليس فيه «من أهل بيتى» .
2- .الكافى : 1 / 32 / 2 ، الاختصاص : 4 كلاهما عن أبى البخترى ، منيه المريد : 372 ، بحار الأنوار : 2/92/21 .
3- .علل الشرايع : 235 / 1 ، عيون أخبار الرضا : 1 / 113 / 2 ، رجال الكشّى : 2 / 786 / 946 ، الغيبه للطوسى : 64 / 66 ، بحار الأنوار : 48 / 252 / 1 .
4- .الأحزاب : 45 و 46 .

ص: 147

رسول خدا صلی الله علیه و آله :در هر نسلی از امّتم ، از اهل بیتم یک عادل وجود دارد که تحریف غلوکنندگان و فرقه سازی باطل اندیشان و تأویل جاهلان را از این دین ، دور می سازد.

امام صادق علیه السلام :در میان ما اهل بیت ، در هر نسلی عادلانی هستند که تحریف غلوکنندگان ، فرقه سازی باطل اندیشان و تأویل نادانان را از آن [دین]دور می سازند.

علل الشرائع به نقل از یونس بن عبدالرحمان : از امامان راستین علیهم السلامبرای ما روایت شده که فرمودند : «هرگاه بدعت ها پدیدار شوند ، بر عالم است که علمش را آشکار سازد، که اگر چنین نکند ، نور ایمان از او سلب می گردد».

ر . ک : ص 359 (کتمان علم).

3 / 22نوید و هشدار دادنقرآن«ای پیامبر! ما تو را [به سِمَت] گواه و مژده رسان و هشدار دهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک.»

.

«وبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيرًا» . (1)

«وَ مَآ أَرْسَلْنَكَ إِلاَّ كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ» . (2)

راجع : البقره : 119 ، النساء : 165 ، الأنعام : 48 ، يونس : 2 ، هود : 2 و 3 و 25 ، الإسراء : 105 ، الأنبياء : 45 ، الحجّ : 49 ، الفرقان : 56 ، الأحزاب : 45 و 46 ، فاطر : 23 .

الحديثسنن الدّارمىّ عن النّعمان بن بشير :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهيَخطُبُ فَقالَ : أنذَرتُكُمُ النّارَ ! أنذَرتُكُمُ النّارَ ! فَما زالَ يَقولُها حَتّى لَو كانَ فى مَقامى هذا لَسَمِعَهُ أهلُ السّوقِ ، وحَتّى سَقَطَت خَميصَةٌ كانَت عَلَيهِ عِندَ رِجلَيهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلامفى وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله: أمينُ وَحيِهِ ، وخاتَمُ رُسُلِهِ ، وبَشيرُ رَحمَتِهِ ، ونَذيرُ نِقمَتِهِ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله نَذيرا لِلعالَمينَ . (5)

عنه عليه السلامفى ذِكرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: بَلَّغَ عَن رَبِّهِ مُعذِرا ، ونَصَحَ لِاُمَّتِهِ مُنذِرا ، ودَعا إلَى الجَنَّةِ مُبَشِّرا ، وخَوَّفَ مِنَ النّارِ مُحَذِّرا . (6)

.

1- .الأحزاب : 47 .
2- .سبأ : 28 .
3- .سنن الدارمى : 2 / 786 / 2708 ، مسند ابن حنبل : 6 / 383 / 18426 ، المستدرک على الصحيحين : 1 / 424 / 1058 ، السنن الكبرى : 3/ 293/ 5756 كلّها نحوه .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 173 ، بحار الأنوار : 34/ 249/ 1000 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 26 ، بحار الأنوار : 18/ 226/ 68 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، غرر الحكم : 4457 وفيه إلى قوله : «مبشّرا» .

«و مؤمنان را مژده ده که برای آنان ، از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود.»

«و ما تو را نفرستادیم ، مگر [به سِمَت] بشارت دهنده و هشدار دهنده برای تمام مردم ؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند .»

ر . ک : بقره ، آیه 119 ؛ نساء ، آیه 165 ؛ انعام ، آیه 48 ؛ یونس ، آیه 2 ؛ هود ، آیه 2 و 3 و 25 ؛ اسراء ، آیه 105 ؛ انبیاء ، آیه 45 ؛ حج ، آیه 49 ؛ فرقان ، آیه 56 ؛ احزاب ، آیه 45 46 ؛ فاطر ، آیه 23.

حدیثسنن الدارمی به نقل از نعمان بن بشیر : شنیدم رسول خدا سخنرانی می کرد و فرمود : «از آتش هشدارتان می دهم ! از آتش هشدارتان می دهم ! از آتش هشدارتان می دهم !». پیوسته این جمله را می فرمود ، به گونه ای که از این جایی که من هستم ، بازاریان آن را می شنیدند، [و آن قدر گفت] تا جایی که جامه سیاه نقشدار او زیر پایش افتاد.

امام علی علیه السلام در توصیف رسول خدا : امین وحی اوست و خاتمِ فرستادگانش ؛ رحمتِ او را مژده دهنده و از کیفر او ترساننده.

امام علی علیه السلام :همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت ، تا جهانیان را هشدار دهد.

امام علی علیه السلام در یاد کرد از پیامبر صلی الله علیه و آله : رسالت پروردگار را چنان رسانْد که برای کسی جای عذر نمانْد ، و امّت خود را اندرز گفت و ترسانْد ، و مژده بهشتشان داد، و بدان خوانْد . و از دوزخشان برحذر داشت .

.

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَعَلَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله عَلَما لِلسّاعَهِ ، ومُبَشِّرا بِالجَنَّهِ ، ومُنذِرا بِالعُقوبَهِ . (1)

عنه عليه السلام :ألا اُخبِرُكُم بِالفَقيهِ حَقِّ الفَقيه ؟ مَن لَم يُقَنِّطِ النّاسَ مِن رَحمَهِ اللّهِ ، ولَم يُؤَمِّنهُم مِن عَذابِ اللّهِ ، ولَم يُرَخِّص لَهُم فى مَعاصِى اللّهِ . (2)

3 / 23إقامَهُ الحُجَّهالكتاب«رُّسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّهُم بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» . (3)

«وَلَوْ أَنَّآ أَهْلَكْنَهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِى لَقَالُواْ رَبَّنَا لَوْلاَ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَايَتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَ نَخْزَى» . (4)

راجع : الأنعام : 130 ، القصص : 47 ، الملک : 8 10 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آلهفى خُطبَهٍ لَهُ: بَعَثَ إلَيهِمُ الرُّسُلَ لِتَكونَ لَهُ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلى خَلقِهِ ، ويَكونَ رُسُلُهُ إلَيهِم شُهَداءَ عَلَيهِم ، وَابتَعَثَ فيهِمُ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ ؛ لِيَهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَيِّنَهٍ ، ويَحيا مَن حَيَّ عَن بَيِّنَهٍ ، ولِيَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ ؛ فَيَعرِفوهُ بِرُبوبِيَّتِهِ بَعدَ ما أنكَروا ، ويُوَحِّدوهُ بِالإِلهِيَّهِ بَعدَ ما عَضَدوا . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 160 ، بحار الأنوار : 16/ 285/ 136 .
2- .الکافى : 1/ 36/ 3 ، منيه المريد : 162 كلاهما عن الحلبى عن الإمام الصادق عليه السلام ، معانى الأخبار : 226/ 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 90 ، نثر الدرّ : 1/ 318 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 2/48/8 ؛ سنن الدارمى : 1/ 95/ 303 عن يحيى بن عباد ، كنز العمّال : 10/ 181/ 28943 نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق .
3- .النساء : 165 .
4- .طه : 134 .

5- .التوحيد : 45 / 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 4 / 287 / 19 .

3 / 33 برپا داشتن حجّت

امام علی علیه السلام :همانا خدا ، محمّد صلی الله علیه و آله را نشانه ای ساخت برای قیامت، و مژده دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت.

امام علی علیه السلام :آیا به شما خبر دهم که دین شناس واقعی کیست؟ کسی است که مردم را از رحمت خداوند نومید نسازد ، و از عذاب الهی ایمن نکند ، و رخصت معصیت خداوند به آنان ندهد.

3 / 23برپا داشتن حجّتقرآن«و پیامبرانی که مژده رسان و هشدار دهنده بودند ، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا حجّتی نباشد ، و خدا توانا و حکیم است.»

«و اگر ما آنان را پیشتر [از آمدنِ قرآن] به عذابی هلاک می کردیم، قطعا می گفتند : «پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم ، از آیات تو پیروی کنیم؟».»

ر . ک : انعام ، آیه 130 ؛ قصص ، آیه 47 ؛ ملک ، آیه 8 10 .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای از ایشان : [خداوند]رسولان را به سوی مردم فرستاد تا دلیل رسایی بر خلایقش داشته باشد، و فرستادگانش به سوی مردم ، گواهانی بر آنان باشند ، و در میان آنان ، پیامبران را برای نوید و هشدار دادن مبعوث کرد ، تا کسی که هلاک می شود ، از روی دلیل آشکار باشد ، و آن که حیات می یابد ، از روی دلیل آشکار باشد، و تا بندگان ، آنچه را نمی دانند، از خداوند فرا گیرند و او را پس از انکارشان ، به خدایی بشناسند ، و پس از شریک قرار دادن برای او ، او را در خدایی یکتا شمرند.

.

الإمام علىّ عليه السلام :بَعَثَ اللّهُ رُسُلَهُ بِما خَصَّهُم بِهِ مِن وَحيِهِ ، وجَعَلَهُم حُجَّةً لَهُ عَلى خَلقِهِ ؛ لِئَلاّ تَجِبَ الحُجَّةُ لَهُم بِتَركِ الإِعذارِ إلَيهِم ، فَدَعاهُم بِلِسانِ الصِّدقِ إلى سَبيلِ الحَقِّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلاملَمّا سُئِلَ عَن حِكمَهِ النُّبُوَّهِ: لِئَلاّ يَكونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّهٌ مِن بَعدِ الرُّسُلِ ، ولِئَلاّ يَقولوا : ما جاءَنا مِن بَشيرٍ ولا نَذيرٍ ، ولِتَكونَ حُجَّهُ اللّهِ عَلَيهِم . ألا تَسمَعُ اللّهَ عز و جل يَقولُ حِكايَهً عَن خَزَنَهِ جَهَنَّمَ وَاحتِجاجِهِم عَلى أهلِ النّارِ بِالأَنبِياءِ وَالرُّسُلِ : «أَلَمْ يأتِكُمْ نَذِيرٌ* قَالُواْ بَلَى قَدْ جَآءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَىْ ءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ فِى ضَلَلٍ كَبِيرٍ» (2) ؟ ! (3)

3 / 24دَعوَهُ الأَقرِباءِ قَبلَ دَعوَهِ الآخَرينَالكتاب«وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 144 ، بحار الأنوار : 5 / 315 / 11 .
2- .الملك : 8 و 9 .
3- .علل الشرايع : 1 / 121 / 4 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : 11 / 39 / 37 .
4- .طه : 132 .

3 / 34 فرا خواندن نزدیکان پیش از فرا خواندن دیگران

امام علی علیه السلام :خدا پیامبرانش را برانگیخت و وحی خود را خاصّ ایشان فرمود ، و آنان را حجّت خود بر آفریدگانش نمود ، تا برهانی یا جای عذری برای آفریدگان نماند. پس، آنان را به راه حق خوانْد ، به زبانی راست (زبان پیامبران) .

امام صادق علیه السلام هنگامی که از حکمت نبوّت از ایشان سؤال شد : تا با آمدن پیامبران ، مردم، عذر و حجّتی بر خداوند نداشته باشند و نگویند : «هیچ بشارت دهنده و هشدار دهنده ای به سوی ما نیامده» ، و این که حجّت خداوند بر آنها تمام باشد. آیا نشنیده ای که خداوند عز و جل ، با حکایت سخن خازنان جهنّم و احتجاج آنان علیه دوزخیان به وسیله [آمدن]پیامبران و رسولان ، می فرماید : «مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟ گویند : چرا ؛ هشداردهنده ای به سوی ما آمد ؛ و[لی] تکذیب کردیم و گفتیم : خدا چیزی فرو نفرستاده است ؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید» .

3 / 24فرا خواندن نزدیکان پیش از فرا خواندن دیگرانقرآن«و کسانِ خود را به نماز فرمان ده ، و خود بر آن شکیبا باش.»

.

«وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ» . (1)

«يَأَيُّهَا النَّبِىُّ قُل لأَِّزْوَ جِکَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً» . (2)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَلءِكَةٌ غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَّ يَعْصُونَ اللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» . (3)

«وَ اذْكُرْ فِى الْكِتَبِ إِسْمَعِيلَ إِنَّهُو كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُو بِالصَّلَوةِ وَ الزَّكَوةِ وَ كَانَ عِندَ رَبِّهِى مَرْضِيًّا» . (4)

الحديثصحيح البخارى عن ابن عبّاس :لَمّا اُنزِلَت : «وأنْذِرْ عَشيرَتَکَ الأقْرَبينَ» صَعِدَ النَّبىُّ صلى الله عليه و آله عَلَى الصَّفا ، فَجَعَلَ يُنادى : «يا بَنى فِهرٍ ، يا بَنى عَدِىٍّ» لِبُطونِ قُرَيشٍ ، حَتّى اجتَمَعوا ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ إذا لَم يَستَطِعْ أن يَخرُجَ أرسَلَ رَسولاً لِيَنظُرَ ما هُوَ فَجاءَ أبو لَهَبٍ وقُرَيشٌ ، فَقالَ : «أرَأَيتَكُم لَو أخبَرتُكُم أنَّ خَيلاً بِالوادى تُريدُ أن تُغيرَ عَلَيكُم أكُنتُم مُصَدِّقِىَّ» . قالوا : نَعَم ، ما جَرَّبنا عَلَيکَ إلاّ صِدقاً . قالَ : «فَإِنّى نَذيرٌ لَكُم بَينَ يَدَى عَذابٍ شَديدٍ» . فَقالَ أبو لَهَبٍ : تَبّا لَکَ سائِرَ اليَوم ! أَلِهذا جَمَعتَنا؟ ! فَنَزَلَت : «تَبَّتْ يَدَآ أَبِى لَهَبٍ وَ تَبَّ * مَآ أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُو وَ مَا كَسَبَ» . (5) (6)

.

1- .الشعراء : 214 .
2- .الأحزاب : 28 .
3- .التحريم : 6 .
4- .مريم : 54 و 55 .
5- .المسد : 1 و 2 .
6- .صحيح البخارى: 4/1787/4492، صحيح مسلم: 1/193/355، مسند ابن حنبل: 1/602/2544، سنن الترمذى : 5 / 451 / 3363 ، الطبقات الكبرى : 1 / 200 كلّها نحوه .

«و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده !»

«ای پیامبر ! به همسرانت بگو : «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مَهرتان را بدهم و به خوشی و خرّمی ، شما را رها کنم.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید . بر آن [آتش] ، فرشتگانی خشن [و]سختگیر [گمارده شده]اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده ، سرپیچی نمی کنند ، و آنچه را که بدان مأمورند ، انجام می دهند.»

«و در این کتاب ، از اسماعیل یاد کن ؛ زیرا که او درستْ وعده ، و فرستاده ای پیامبر بود ، و خاندان خود را به نماز و زکاتْ فرمان می داد ، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود.»

حدیثصحیح البخاری به نقل از ابن عباس : هنگامی که آیه «و خویشان نزدیکت را هشدار ده !» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از کوه صفا بالا رفت و خطاب به تیره های قریش ندا در داد که : «ای فرزندان فِهر ! ای فرزندان عدی !» تا این که آنان گِرد آمدند . حتی آن که نمی توانست بیاید ، فرستاده ای فرستاد تا از نزدیک ، شاهد ماجرا باشد . ابولهب و قریش آمدند . پس [پیامبر صلی الله علیه و آله]فرمود : «به من بگویید اگر به شما خبر دهم که سپاهی در دشت می خواهد بر شما هجوم آورد ، آیا مرا تصدیق می کنید؟» . گفتند : آری، ما ، جز راستی از تو ندیده ایم . فرمود : «من شما را از عذابی سخت در پیش رویتان بیم می دهم». ابولهب گفت : ناکامی ات جاودانه باد ! آیا برای همین ما را جمع کرده ای؟ در پی آن ، این آیه نازل شد : «بریده باد دستان ابو لهب و مرگ بر او باد !* دارایی او و آنچه اندوخت ، به کارش نیامد».

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» قالَ النّاسُ : يا رَسولَ اللّهِ ، كَيفَ نَقى أنفُسَنا وأهلينا ؟ قالَ : اِعمَلُوا الخَيرَ، وذَكِّروا بِهِ أهليكُم؛ فَأَدِّبوهُم عَلى طاعَةِ اللّهِ. ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ : ألا تَرى أنَّ اللّهَ يَقولُ لِنَبِيِّهِ : «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» ، وقالَ : «وَ اذْكُرْ فِى الْكِتَبِ إِسْمَعِيلَ إِنَّهُو كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُو بِالصَّلَوةِ وَ الزَّكَوةِ وَ كَانَ عِندَ رَبِّهِى مَرْضِيًّا » ؟ ! (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَةُ «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا » ، جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ المُسلِمينَ يَبكى وقالَ : أنَا عَجَزتُ عَن نَفسى كُلِّفتُ أهلى ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : حَسبُكَ أن تَأمُرَهُم بِما تَأمُرُ بِهِ نَفسَكَ وتَنهاهُم عَمّا تَنهى عَنهُ نَفسَكَ . (2)

الزّهد عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» فَقُلتُ : هذِهِ نَفسى أقيها ، فَكَيفَ أقى أهلى ؟ قالَ : تَأمُرُهُم بِما أمَرَهُمُ اللّهُ بِهِ ، وتَنهاهُم عَمّا نَهاهُمُ اللّهُ عَنهُ ؛ فَإِن أطاعوكَ كُنتَ قَد وَقَيتَهُم ، وإن عَصَوكَ كُنتَ قَد قَضَيتَ ما عَلَيكَ . (3)

.

1- .دعائم الإسلام : 1 / 82 .
2- .الكافى : 5 / 62 / 1 عن عبد الأعلى مولى آل سام ، مشكاه الأنوار : 455 / 1527 ، بحار الأنوار : 100/92/83 .
3- .الزهد للحسين بن سعيد : 17 / 36 ، تفسير القمّى : 2 / 377 ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : 375 نحوه عن الإمام الرضا عليه السلام : مشكاه الأنوار : 455 / 1526 نحوه وليس فيه «سألت أبا عبد اللّه » ، بحار الأنوار : 100 / 74 / 12 .

امام صادق علیه السلام :هنگامی که این آیه نازل شد : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید» ، مردم گفتند : ای رسول خدا ! چگونه خود و خانواده مان را حفظ کنیم؟ [رسول خدا]فرمود : «کار نیک انجام دهید ، و آن را به خانواده تان یادآور شوید ، و آنان را بر اطاعت خداوند ، تربیت کنید» . آن گاه امام صادق[علیه السلام] فرمود : «آیا نمی بینی که خداوند به پیامبرش می فرماید : «و کسانِ خود را به نمازْ فرمان ده ، و خود بر آن شکیبا باش»و نیز می گوید : «و در این کتاب ، از اسماعیل یاد کن ؛ زیرا که او درستْ وعده و فرستاده ای پیامبر بود * و خاندان خود را به نماز و زکاتْ فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود».

امام صادق علیه السلام :هنگامی که این آیه نازل شد : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید» ، یکی از مسلمانان ، شروع به زاری کرد و گفت : من از [اصلاحِ] خود ناتوانم ، حال به [اصلاحِ]خانواده ام مکلّف شده ام؟ رسول خدا فرمود : «تو را همین بس که بدانچه خود را امر می کنی ، آنان را فرمان دهی ، و از آنچه خود را از آن نهی می کنی ، آنان را نهی کنی» .

الزهد به نقل از ابو بصیر : از امام صادق صلی الله علیه و آله تفسیر این آیه را پرسیدم : «خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن ، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید» و گفتم : من خودم را می توانم حفظ کنم ؛ امّا چگونه خانواده ام را حفظ کنم؟ فرمود : «آنان را بدانچه خدا فرمان داده ، امر کن ، و از آنچه خدا نهی شان کرده ، باز دار . در این صورت ، اگر از تو اطاعت کنند ، تو آنان را حفظ کرده ای ؛ اما اگر نافرمانی ات کنند ، تو آنچه را به عهده داشتی ، ادا کرده ای».

.

الإمام علىّ عليه السلامفى قَولِهِ تَعالى «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (1) : عَلِّموا أنفُسَكُم وأهليكُمُ الخَيرَ وأدِّبوهُم . (2)

الكافى عن سليمان بن خالد :قُلتُ لأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ لى أهلَ بَيتٍ وهُم يَسمَعونَ مِنّى ، أفَأَدعوهُم إلى هذَا الأَمرِ ؟ فَقالَ : نَعَم ؛ إنَّ اللّهَ يَقولُ فى كِتابِهِ : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاس وَ الْحِجَارَهُ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :دَخَلَ عَلى أبى عليه السلام رَجُلٌ فَقالَ : رَحِمَكَ اللّهُ ! اُحَدِّثُ أهلي ؟ قالَ : نَعَم ، إنَّ اللّهَ يَقولُ : «قُواْ أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ» ، وقالَ : «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» . (5)

.

1- .التحريم : 6 .
2- .المستدرک على الصحيحين : 2 / 536 / 3826 عن ربعى ، المصنف لعبد الرزاق : 3 / 49 / 4741 عن منصور عن رجل ، كنز العمّال : 2 / 539 / 4676 نقلاً عن مسند عبد بن حميد والسنن الكبرى وزاد فيه «وأدّبوهم» .
3- .التحريم : 6 .
4- .الكافى : 2/ 211/1 ، المحاسن : 1/ 362/ 780 ، بحار الأنوار : 2/ 20/ 55 .
5- .الاُصول السته عشر : 70 عن جابر ، بحار الأنوار : 2 / 25 / 92 .

امام علی علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که : «خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید» : به خود و خانواده تان خیر و نیکی بیاموزید ، و آنان را تربیت کنید .

الکافی به نقل از سلیمان بن خالد : به امام صادق علیه السلامگفتم : من خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند . آیا آنان را به این امر (ولایت) فرا خوانم؟ فرمود : «آری . خداوند در کتابش می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید»».

امام صادق علیه السلام :مردی نزد پدرم (امام باقر علیه السلام) آمد و گفت : خدایت رحمت کند! آیا به خانواده ام حدیث بگویم؟ فرمود : «آری . خداوند می فرماید : «خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند ، حفظ کنید» و فرموده است : «و کسانِ خود را به نماز فرمان ده ، و خود بر آن شکیبا باش»».

.

عنه عليه السلام :لا يَزالُ العَبدُ المُؤمِنُ يورِثُ أهلَ بَيتِهِ العِلمَ وَالأَدَبَ الصّالِحَ حَتّى يُدخِلَهُمُ الجَنَّةَ جَميعاً ، حَتّى لا يَفقِدَ مِنهُم صَغيرا ولا كَبيرا ولا خادِما ولا جارا . ولا يَزالُ العَبدُ العاصي يورِثُ أهلَ بَيتِهِ الأَدَبَ السَّيِّئَ حَتّى يُدخِلَهُمُ النّارَ جَميعا حَتّى لا يَفقِدَ فيها مِن أهلِ بَيتِهِ صَغيرا ولا كَبيرا ولا خادِما ولا جارا . (1)

بيان .

1- .دعائم الإسلام : 1 / 82 .

امام صادق علیه السلام :بنده مؤمن ، پیوسته در خانواده اش علم و آداب شایسته به جای می گذارد ، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد ، وارد بهشت می کند ؛ و بنده گناهکار ، پیوسته در خانواده اش آداب ناشایست به جای می گذارد ، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد ، وارد جهنّم می کند.

.

ص: 162

..

مهم ترین وظایف مبلّغ

سیر منطقی مباحث تبلیغی

مهم ترین وظایف مبلّغوظایف مبلّغ، در واقع، همان وظایف انبیای الهی است که قرآن، آن را «تبلیغ رسالت های خدا» می نامد ، با این تفاوت که انبیا، پیام خدا را از طریق وحی دریافت می کردند؛ امّا مبلّغ، پیام خدا را از طریق انبیا و اوصیای آنان دریافت می نماید . بنا بر این، وظیفه مبلّغ، رساندن همه پیام های اعتقادی ، اخلاقی و عملی پیامبران خدا به مردم و آشنا کردن آنان با تمام برنامه هایی است که آفریدگار انسان ، برای تکامل مادّی و معنوی او ارائه کرده است .

سیر منطقی مباحث تبلیغیمبلّغ، برای انجام دادن این رسالت سنگین، علاوه بر تلاش در احراز شرایط تبلیغ و زمینه سازی برای تحقّق ارکان علمی ، اخلاقی و عملی آن در کار خویش ، باید با شیوه تبلیغ از جهت القای پیام های تبلیغی ، به ترتیب اهمّیت آنها آشنا باشد . مبلّغ باید بداند که برای آشنا کردن مردم، بخصوص نسل

.

جوان با پیام دین، چه باید بگوید ، از کجا باید آغاز کند ، و جهت گیری مباحث او به کدام سو باید باشد . آنچه در فصل چهارم آمده، در واقع، اشاره ای به پاسخ این سؤالات و سیر منطقی مباحث تبلیغی بر اساس اهمّیت پیام هاست . (1) مبلّغ، در نخستین گام برای آشنا کردن مخاطب خود با مکتب انبیا، باید برای بیدارسازی فطرت و وجدان او برنامه ریزی نماید و کاری کند که او به اندیشیدن، وادار شود (بند اوّل از فصل 4) . انسان با بازگشت به فطرت و باز شدن راه تعقّل و تفکّر بر او ، در حقیقت از تاریکی جهل خارج می شود و به روشنایی نور فطرت و عقل، گام می نهد و بدین سان، زمینه برای شناخت حقایقی که انبیای الهی برای هدایت بشر به راه تکامل آورده اند، فراهم می گردد (بند 2) . پس از آماده شدن مخاطب برای دریافت پیام خداوند متعال، نخستین پیامی که باید به او منتقل شود، این است که برنامه تکاملی ای که خداوند از طریق پیامبران برای انسان فرستاده، تنها شامل مصالح معنوی و اُخروی او نیست؛ بلکه مصالح مادّی و دنیوی وی را نیز تأمین خواهد کرد و در صورت تحقّق جامعه انسانیِ مورد نظر انبیا، از بهترین زندگی ها در دنیا و آخرت برخوردار خواهد بود (بند 3) . انسان، موجودی است ناشناخته . علم با همه پیشرفت هایی که داشته ، هنوز نتوانسته رازهای این موجود پیچیده را به درستی کشف کند . از این رو ، اندیشه بشر از ارائه راه تکامل مادّی و معنوی او ناتوان است

.

1- .ر . ک : ص313 (رعایت ترتیب اهمّیت) .

و باید برای آشنایی با این راه، با جهان غیبْ ارتباط پیدا کند و آن جهان را بشناسد و باور کند . چنین ارتباطی ، جز از طریق انبیای الهی امکان پذیر نیست (بندهای 4 ، 6 و 7) . نخستین پیام تکامل آفرین انبیا که خلاصه همه برنامه های آنهاست ، توحید است (بند 5) . نخستین پیام اجتماعی توحید ، قیام برای تحقّق عدالت اجتماعی است و این هدف والا، جز از طریق الفت و اتّحاد مردم و اجتماع آنان در پیرامون امام عادل، امکان پذیر نیست (بندهای 8 ، 9 و 10) . تحقّق و تداوم حاکمیت عدالت در جامعه ، در گرو وجود آزادی های مشروع و سازنده ، و انتخاب آگاهانه مردم است و مبلّغ ، وظیفه دارد که در توسعه این آزادی ها تلاش کند (بند 11) . یکی از مسائل بسیار مهمّی که زمینه را برای تحقّق و تداوم حاکمیت عدالت اجتماعی آماده می کند، توانمندی توده های مردم در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی است . مبلّغ باید مردم را به گونه ای تربیت کند که حق گرا باشند و نه مطلق گرا و از هیچ کس ، کورکورانه تبعیت نکنند . معیار آنان برای پیروی از اشخاص و احزاب، حق باشد و نه شخصیت های بزرگ و مورد احترام . حق را با معیار حق بشناسند ، نه با معیار اشخاص؛ بلکه شخصیت های بزرگ را نیز با عیار حق ، محک بزنند (بند 12) . عدالت اجتماعی در مکتب انبیای الهی ، مقدمه شکوفا شدن استعدادهای انسانی و رسیدن انسان به مقصد اعلای انسانیت است . آنچه آدمی را به این

.

مهم ترین رسالت مبلّغ

هدفْ نزدیک می کند ، پرهیز از اخلاق و رفتار نکوهیده ، و اتّصاف به مکارم اخلاق و محاسن اعمال است (بند 13 و 14 و 15) . در فرهنگ انبیای الهی ، همه اموری که انسان را با خدا مرتبط می کنند و از این طریق ، او را به تکامل مادّی و معنوی می رساند، عبادت نامیده می شود (بند 16) .

مهم ترین رسالت مبلّغآنچه بیش از هر چیز دیگر برای تأثیرگذاری تبلیغات بر سازندگی انسان ها اهمّیت دارد، هدف گیری و سمت و سوی تبلیغات است . مبلّغ ، باید نقطه ای را هدف گیری کند که بیشترین آثار و برکات را برای سازندگی انسان و نزدیک کردن او به کمال مطلق داشته باشد و آن نقطه ، محبّت به خداست (بند 17) . محبّت خدا ، کیمیای خودسازی و سازندگی است . عشق به حق تعالی، همه زشتی های اخلاقی و عملی را یک جا درمان می کند و همه صفات نیکو را یک جا به عاشق ، هدیه می کند . (1) بنا بر این، مهم ترین رسالت مبلّغ، این است که هدف نهایی وی ، عاشق سازی باشد و نه مقدّس سازی، و برای رسیدن به این هدف، همه برنامه های تبلیغی او باید چاشنی محبّت داشته باشند. برای دستیابی مخاطب به کیمیای محبّت ، مبلّغ باید همه ابزارهای تبلیغاتی را به سوی این هدف نشانه گیری کند . گفتارهای و نوشتارهای تبلیغی او ،

.

1- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث و کیمیای محبّت ، از نگارنده .

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل

بزرگ ترین پاداش مبلّغ

مواعظ ، تذکّرات و خطابه های او ، تعلیم و تربیت او ، امر به معروف و نهی از منکر او ، پیکارهای او با بدعت ها و سرانجام، بشارت ها و بیم های او ، همه و همه باید سمت و سوی محبّت داشته باشد ، بوی محبّت بدهد و از عطر دل انگیز محبّت ، برخودار باشد (بندهای 19 23) .

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دلاین راهکار تبلیغی (به کارگیری محبّت)، بهترین روش عبور دادن پیام های الهی از مرز حسّ و عقل و نفوذ دادن آنها به عمق جان هاست . پیام الهی، علاوه بر نفوذ در عقل ها ، باید در دل ها نفوذ کند و در عمق روح وارد شود تا همه قوای انسان را در اختیار بگیرد . (1) مبلّغ، با تکیه بر شیوه تبلیغاتی «محبّت»، به سادگی می تواند از عهده این کار برآید و با نفوذ دادن پیام های سازنده الهی در عمق جان، انسان را متحوّل سازد و او را در راه رسیدن به مقصد اعلای انسانی و جامعه برتر توحیدی به حرکت درآورد .

بزرگ ترین پاداش مبلّغبرکات به کارگیری این شیوه سازندگی برای مبلّغ، فراتر از برکات آن برای مخاطب است ؛ زیرا خداوند متعال، عاشق مبلّغی می شود که «عاشق خدا» می سازد (2) و کسی که خدا عاشق او شود ، رنگ خدایی پیدا می کند که در حدیث

.

1- .ر . ک : تبلیغ و مبلّغ در آثار شهید مطهری ، ص 70 .
2- .ر . ک : ص 53 ، ح 44 .

اقامه حجّت

«قُرب نوافل» از زبان حق تعالی می خوانیم : فإذا أحبَبتُه، کُنتُ سَمعَهُ الَّذی یَسمَعُ بِهِ ، وبَصَرَه الَّذی یَبصُر بِهِ ، ولِسانَهُ الَّذی یَنطِقُ بِهِ ، ویَدَهُ الَّتی یَبطِشُ بِها . إن دَعانی أجَبتُهُ ، وإن سَألَنی أعطَیتُهُ . (1) پس هر گاه دوستش داشته باشم ، گوشش خواهم بود که بدان می شنود ، و چشمش خواهم بود که با آن می بیند ، و زبانش خواهم بود که با آن سخن می گوید ، و دستش خواهم بود که با آن نیرو می گیرد . اگر مرا بخواند ، اجابتش خواهم کرد ، و اگر از من درخواستی کند ، به او خواهم بخشید .

اقامه حجّتآنچه تا کنون در باره وظایف مبلّغْ بدان اشارت رفت، در جایی است که مخاطبْ آمادگی دارد تا سخن حق را بپذیرد و راه درست زندگی را انتخاب کند؛ و امّا مسئولیت مبلّغ در مواردی که مخاطب از این آمادگی برخوردار نیست، اقامه حجّت بر اوست (بند 23) . تا راه هر گونه بهانه جویی را بر او ببندد و نتواند به خدا اعتراض کند که : لَوْلاَ أَرْسَلْتَ إِلَیْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ ءَایَتِکَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَ نَخْزَی؟ (2) چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم ، از آیات تو پیروی کنیم؟

.

1- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث ، ص 471 (آثار خدا دوستی) .
2- .«طه ، آیه 134» .

ص: 169

دعوت نزدیکانو آخرین نکته درباره وظایف مبلّغ، این است که در به انجام رساندن رسالت تبلیغی ، به پیامبر اسلام تأسّی کند و دعوت به ارزش های دینی را از نزدیکان خود آغاز نماید که در این صورت، توفیق بیشتری در هدایت دیگران خواهد داشت (بند 24) .

.

الفصل الرابع: خصائص المبلّغ4 / 1الخَصائِصُ العِلمِيَّةُ4 / 1 1الفِقهُ فِى الدّينِالكتاب«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَهٍ مِّنْهُمْ طَآلِءِفَهٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى الدِّينِ وَ لِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» . (1)

«قُلْ هَذِهِى سَبِيلِى أَدْعُواْ إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِى وَ سُبْحَنَ اللَّهِ وَ مَآ أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (2)

.

1- .التوبه : 122 .
2- .يوسف : 108 .

فصل چهارم : ویژگی های مبلّغ

35 / 4 ویژگی های علمی

1 1 / 4 دین شناسی

فصل چهارم: ویژگی های مبلّغ4 / 1ویژگی های علمی4 / 1 1دین شناسیقرآن«و شایسته نیست که مؤمنان ، همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند ، بیم دهند ، باشد که آنان [از کیفر الهی]بترسند؟»

«بگو : «این است راه من ، که من و هر کس پیروی ام کرد ، با بصیرت به سوی خدا دعوت می کنیم ؛ و منزّه است خدا ، و من از مشرکان نیستم».»

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَأمُر بِالمَعروفِ ولا تَنهَ عَنِ المُنكَرِ حَتّى تَكونَ عالِما ، وتَعلَمَ ما تَأمُرُ . (1)

راجع : ح 251 و 259 (جوامع ما ينبغى للمبلّغ) .

4 / 1 / 2الإِحاطَةُ بِالدّينِ مِن جَميعِ جَوانِبِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ دينَ اللّهِ تَعالى لَن يَنصُرَهُ إلاّ مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَقومُ بِدينِ اللّهِ إلاّ مَن حاطَهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّمَا المُستَحفَظونَ لِدينِ اللّهِ هُمُ الَّذينَ أقامُوا الدّينَ ونَصَروهُ ، وحاطوهُ مِن جَميعِ جَوانِبِهِ ، وحَفِظوهُ عَلى عِبادِ اللّهِ ورَعَوهُ . (4)

4 / 1 / 3الاِستِنادُ إلى كَلامِ أهلِ البَيتِالإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا حَبَّبَنا إلَى النّاسِ ولَم يُبَغِّضنا إلَيهِم ! أمَا وَاللّهِ لَو يَروونَ مَحاسِنَ كَلامِنا لَكانوا بِهِ أعَزَّ ، ومَا استَطاعَ أحَدٌ أن يَتَعَلَّقَ عَلَيهِم بِشَىءٍ ، ولكِنَّ أحَدَهُم يَسمَعُ الكَلِمَةَ فَيَحُطُّ إلَيها عَشرا . (5)

.

1- .الفردوس : 5/ 69/ 7486 عن ابن عمر ، كنز العمّال : 3/ 74/ 5560 .
2- .الفردوس : 1/ 234/ 897 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : 10/ 171/ 28886 .
3- .كنز العمّال : 3 / 84 / 5612 عن أبى نعيم عن الإمام علىّ عليه السلام وج 10 / 171 / 28886 عن الديلمى عن ابن عبّاس وج 12 / 521 / 35684 ؛شرح الأخبار : 2 / 389 وفيه «ليس يقوم» بدل «لا يقوم» .
4- .غرر الحكم : 3912 .
5- .الكافى : 8/ 229/ 293 عن أبى بصير ، مشكاه الأنوار : 317/ 1002 عن على بن أبى حمزه ، دعائم الإسلام : 1/ 61 عن الإمام الباقر عليه السلام كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 78/ 348/ 5 .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :امر به معروف و نهی از منکر مکن ، مگر آن که عالم باشی و بدانی به چه امر می کنی.

ر . ک : ح 251 و 259 (کلّیات آنچه که شایسته یک مبلّغ است).

4 / 1 2آگاهی فراگیر نسبت به دینحدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :دین خداوند متعال را هرگز یاری نخواهد کرد ، مگر کسی که به تمام جوانب آن آگاهی داشته باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :دین خداوند را تنها کسی به پا می دارد که احاطه همه جانبه به آن داشته باشد.

امام علی علیه السلام :حافظان دین خداوند ، کسانی اند که دین را به پا می دارند و یاری می رسانند و به تمام جوانب آن ، احاطه دارند و آن را برای بندگان خدا حفظ و مراقبت می کنند.

4 / 1 3استناد به کلام اهل بیتامام صادق علیه السلام :رحمت خدا برآن بنده ای که ما را محبوب مردم گردانَد و مبغوض آنان نسازد! بدانید ، سوگند به خدا که اگر سخنان زیبای ما را نقل می کردند ، احترام و عزّت بیشتری داشتند و هیچ کس دستاویزی برای ردّ و انکار آنها نداشت ؛ ولی یکی از آنان ، گفتار [ما] را می شنود و ده پیرایه به آن می بندد .

.

معانى الأخبار عن عبد السّلام بن صالح الهروىّ :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلاميَقولُ : رَحِمَ اللّهُ عَبدا أحيا أمرَنا ! فَقُلتُ لَهُ : فَكَيفَ يُحيى أمرَكُم ؟ قالَ : يَتَعَلَّمُ عُلومَنا ويُعَلِّمُهَا النّاسَ ؛ فَإِنَّ النّاسَ لَو عَلِموا مَحاسِنَ كَلامِنا لاَتَّبَعونا . (1)

4 / 1 4مَعرِفَةُ النّاسِالكتاب«ذَ لِكَ الْكِتَبُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» . (2)

«. . . إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّلِمِينَ» . (3)

«. . . إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَسِقِينَ» . (4)

«. . . إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ» . (5)

راجع : الأنعام : 36 و 51 ، يونس : 101 ، الرعد : 21 ، مريم : 97 ، الأنبياء : 45 49 ، النور : 51 ، فاطر : 18 ، يس : 6 11 ، الروم : 52 و 53 ، الزمر : 23 ، الأحقاف : 12 ، النازعات : 45 ، الأعلى : 10 .

.

1- .معانى الأخبار : 180 /1 ، عيون أخبار الرضا : 1/ 307/ 69 ، بحار الأنوار : 2/ 30/ 13 .
2- .البقره : 2 .
3- .الأحقاف : 10 .
4- .المنافقون : 6 .
5- .الزمر : 3 .

4 / 1 4 مردم شناسی

معانی الأخبار به نقل از عبدالسلام بن صالح هروی : از امام رضا علیه السلامشنیدم که می فرمود : «رحمت خدا بر آن بنده ای را که امر ما زنده کند !». گفتم : چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود : «علوم ما را فراگیرد و آنها را به مردم بیاموزد، که اگر مردمْ زیبایی های گفتار ما را بدانند ، از ما پیروی می کنند» .

4 / 1 4مردم شناسیقرآن«این است کتابی که در [حقّانیت] آن ، هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقواپیشگان است.»

«... به راستی خداوند ، مردم ستمکار را هدایت نمی کند.»

«... به راستی خداوند ، مردم تباهکار را هدایت نمی کند.»

«... به راستی خداوند ، کسی را که دروغپردازِ ناسپاس است ، هدایت نمی کند.»

ر . ک : انعام ، آیه 36 و 51 ؛ یونس ، آیه 101 ؛ رعد ، آیه 21 ؛ مریم ، آیه 97 ؛ انبیاء ، آیه 45 49 ؛ نور ، آیه 51 ؛ فاطر ، آیه 18 ؛ یس ، آیه 6 11 ؛ روم ، آیه 52 53 ؛ زمر ، آیه 23 ؛ احقاف ، آیه 12 ؛ نازعات ، آیه 45 ؛ اعلی ، آیه 10 .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَجِدونَ النّاسَ مَعادِنَ ؛ فَخِيارُهُم فِى الجاهِلِيَّهِ خِيارُهُم فى الإِسلامِ إذا فَقِهوا ، وتَجِدونَ مِن خَيرِ النّاسِ فى هذَا الأَمرِ أكرَهَهُم لَهُ قَبلَ أن يَقَعَ فيهِ ، وتَجِدونَ مِن شِرارِ النّاسِ ذا الوَجهَينِ . (1)

أمالى المفيد عن كميل بن زياد النخعىّ :كُنتُ مَعَ أميرِ المُؤمِنينَ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام فى مَسجِدِ الكوفَهِ وقَد صَلَّينَا العِشاءَ الآخِرَهَ ، فَأَخَذَ بِيَدى حَتّى خَرَجنا مِنَ المَسجِدِ ، فَمَشى حَتّى خَرَجَ إلى ظَهرِ الكوفَهِ لا يُكَلِّمُنى بِكَلِمَهٍ ، فَلَمّا أصحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قالَ : يا كُمَيلُ ، إنَّ هذِهِ القُلوبَ أوعِيَهٌ ؛ فَخَيرُها أوعاها . اِحفَظ عَنّى ما أقولُ ؛ النّاسُ ثَلاثَهٌ : عالِمٌ رَبّانِىٌّ ، ومُتَعَلِّمٌ عَلى سَبيلِ نَجاهٍ ، وهَمَجٌ رَعاعٌ ، أتباعُ كُلِّ ناعِقٍ ، يَميلونَ مَعَ كُلِّ ريحٍ ، لَم يَستَضيؤوا بِنورِ العِلمِ ، ولَم يَلجَؤوا إلى رُكنٍ وَثيقٍ . . . . هاه ! هاه ! إنَّ هاهُنا وأشارَ بِيَدِهِ إلى صَدرِهِ لَعِلما جَمّا ، لَو أصَبتُ لَهُ حَمَلَهً ! بَلى ، اُصيبُ لَهُ لَقِنا غَيرَ مَأمونٍ ، يَستَعمِلُ آلَهَ الدّينِ فِى الدُّنيا ، ويَستَظهِرُ بِحُجَجِ اللّهِ عَلى خَلقِهِ وبِنِعَمِهِ عَلى عِبادِهِ ؛ لِيَتَّخِذَهُ الضُّعَفاءُ وَليجَهً دونَ وَلِىِّ الحَقِّ ، أو مُنقادا لِلحِكمَهِ لا بَصيرَهَ لَهُ فى أحنائِهِ ، فَقَدَحَ الشَّكُّ فى قَلبِهِ بِأَوَّلِ عارِضٍ مِن شُبهَهٍ ، ألا لا ذا ولا ذاكَ . فَمَنهومٌ بِاللَّذّاتِ ، سَلِسُ القِيادِ لِلشَّهَواتِ ، مُغرىً بِالجَمعِ وَالاِدِّخارِ ، لَيسَ مِن رُعاهِ الدّينِ ، أقرَبُ شَبَها بِهؤُلاءِ الأَنعامُ السّائِمَهُ ، كَذلِكَ يَموتُ العِلمُ بِمَوتِ حامِليهِ . اللّهُمَّ بَلى ، لا تُخلَى الأَرضُ مِن قائِمٍ بِحُجَّهٍ ظاهِرٍ مَشهورٍ ، أو مُستَتِرٍ مَغمورٍ ؛ لِئَلاّ تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ وبَيِّناتُهُ ، فَإِنَّ اُولئِكَ الأَقَلّونَ عَدَدا ، الأَعظَمونَ خَطَرا . (2)

.

1- .صحيح مسلم: 4/1958/2526، صحيح البخارى: 3/1288/3304، مسند ابن حنبل : 3/616/10795 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : 10 / 153 / 28781 .

2- .الأمالى للمفيد : 247 / 3 ، الإرشاد : 1 / 227 ، الخصال : 186 / 257 ، كمال الدين : 290 / 2 ، تحف العقول : 169 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : 1 / 187 / 4 ؛ ينابيع المودّه : 3 / 453 / 13 ، كنز العمّال : 10 / 262 / 29391 .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :مردمان را [چون] معادن می یابید که نیکانشان در دوران جاهلیت ، اگر دین شناس شوند ، نیکان دوره اسلام نیز هستند . و از میان بهترین مردمان در اسلام ، کسانی را می یابید که پیش از پذیرش اسلام ، از ناخشنودترینِ مردم نسبت به آن بودند ؛ و دوچهره ها را در میان بدنهادان می یابید.

أمالی المفید به نقل از کمیل بن زیاد نخعی : من همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلامدر مسجد کوفه بودم . نماز عشا را که به جای آوردیم ، [امام]دستم را گرفت تا این که از مسجد بیرون آمدیم . و آن قدر رفت تا به پشت کوفه رسید . تا این هنگام ، حتی کلمه ای با من سخن نگفت . هنگامی که وارد بیابان شد ، آهی کشید و فرمود : «ای کمیل ! این دل ها چون ظروف اند ، و بهترین آنها پرظرفیت ترین آنهاست. آنچه را می گویم، از من به یاد بسپار . مردم سه دسته اند: عالم ربّانی، آموزنده در مسیر رستگاری ، و مگسان فرومایه که در پیِ هر صدایی روان اند و با هر بادی به سویی می گرایند، به نور دانشْ روشنی نمی گیرند، و به بنیادی استوار ، پناه نمی جویند... آه ! آه ! در این جا (امام با دستش به سینه خود اشاره کرد) دانشی است انباشته ؛ اگر برای آن فراگیرانی می یافتم ! باری، گاه کسی را می یافتم که فهیم بود ، امّا امین نبود . ابزار دین را برای [کسب] دنیا به کار می گرفت و از حجّت های خداوند ، علیه خلایق او و از نعمت های او علیه بندگان او بهره می گرفت، تا ضعیفان به جای ولیّ حق ، او را معتمد خود گیرند . یا کسی را می یافتم که در برابر حکمتْ سرِ تسلیم فرود می آورد ، بی آن که نکته های آن را دریابد، با نخستین شبهه که مواجه می شد، شکّ و تردید در دلش رخنه می کرد. بدانید که نه این مطلوب است و نه آن . یا [کسی را می یافتم که]سخت در پی لذّات بود و برای شهوت ها قید و بندها را رها کرده و شیفته جمع کردن و انباشتن [مال]است . از پاسداران دین نیست، و بیشتر به چارپایان چرنده می مانَد . چنین است که علم با مرگ حاملانش می میرد . باری، زمین از کسی که دین خدا را به حجّت [و برهان] بر پای می دارد ، تهی نمی ماند ؛ خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و غیر مشهور، تا حجّت ها و دلیل های الهی از میان نروند ، که به راستی آنان به شمارْ اندک اند و به منزلت ، بلند.

.

الإمام علیّ علیه السلامفی وَصِیَّتِهِ لاِبنِهِ الحَسَنِ علیه السلام: إنَّما قَلبُ الحَدَثِ کَالأَرضِ الخالِیَهِ ؛ ما اُلقِیَ فیها مِن شَیءٍ قَبِلَتهُ . فَبادَرتُکَ بِالأَدَبِ قَبلَ أن یَقسُوَ قَلبُکَ ویَشتَغِلَ لُبُّکَ . (1)

عنه علیه السلام :الرِّجالُ ثَلاثَهٌ : عاقِلٌ ، وأحمَقُ ، وفاجِرٌ ؛ فَالعاقِلُ الدّینُ شَریعَتُهُ ، وَالحِلمُ طَبیعَتُهُ ، وَالرَّأیُ سَجِیَّتُهُ ؛ إن سُئِلَ أجابَ ، وإن تَکَلَّمَ أصابَ ، وإن سَمِعَ وَعی، وإن حَدَّثَ صَدَقَ ، وإنِ اطمَأَنَّ إلَیهِ أحَدٌ وَفی. وَالأَحمَقُ إنِ استُنبِهَ بِجَمیلٍ غَفَلَ ، وإنِ استُنزِلَ عَن حَسَنٍ نَزَلَ ، وإن حُمِلَ عَلی جَهلٍ جَهِلَ ، وإن حَدَّثَ کَذَبَ . لا یَفقَهُ ، وإن فُقِّهَ لا یَتَفَقَّهُ . والفاجِرُ إنِ ائتَمَنتَهُ خانَکَ ، وإن صاحَبتَهُ شانَکَ ، وإن وَثِقتَ بِهِ لَم یَنصَحکَ. (2)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : 116 ، تحف العقول : 70 ، کشف المحجّه : 161 ، بحار الأنوار : 1 / 223 / 12 ؛جواهر المطالب : 2 / 157 / 114 نحوه ، ینابیع المودّه : 3 / 439 ، کنز العمّال : 16 / 169 / 44215 .

2- .الخصال : 116 / 96 عن ثعلبه بن میمون عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : 70 / 9 / 6 ، وراجع تحف العقول : 323 .

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش حسن علیه السلام : دلِ جوان ، همچون زمین ناکِشته است . هر چه در آن افکنند، بپذیرد . پس به ادب آموختنت پرداختم ، پیش از آن که دلت سخت شود و خِردت هوایی دیگر گیرد.

امام علی علیه السلام :افراد ، سه دسته اند : عاقل، احمق و بدکار . عاقل کسی است که دینداری منش او ، بردباری سرشت او ، و اندیشیدنْ خوی اوست . اگر از او پرسش شود، پاسخ می دهد ؛ و اگر سخن گوید ، درست گوید و اگر بشنود ، پذیراست ؛ و اگر سخنی نقل کند ، راست گوید ؛ و اگر کسی به او اطمینان کند ، وفاداری می کند. و امّا احمق کسی است که اگر کار نیکی را به او یادآور شوند ، غفلت کند ؛ و اگر از نیکی دورش سازند ، دور شود ؛ و اگر به نادانی وادارش کنند ، نادانی کند ؛ و اگر سخنی نقل کند ، دروغ گوید ؛ نمی فهمد ، و اگر به او تفهیم هم کنند ، نمی فهمد . و فاجر کسی است که اگر به او امانت بسپاری ، خیانت کند ؛ و اگر همراهی اش نمایی ، مایه بدنامی ات شود ؛ و اگر به او اطمینان کنی ، برایت خیرخواهی نکند.

.

الإمام الصادق عليه السلام :النّاسُ مَعادِنُ كمَعادِنِ الذَّهَبِ وَالفِضَّهِ ؛ فَمَن كانَ لَهُ فِى الجاهِلِيَّهِ أصلٌ فَلَهُ فِى الإِسلامِ أصلٌ . (1)

الكافى عن إسماعيل بن عبد الخالق :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلاميَقولُ لِأَبى جَعفَرٍ الأَحوَلِ وأنَا أسمَعُ : أتَيتَ البَصرَهَ ؟ فَقالَ : نَعَم . قالَ : كَيفَ رَأَيتَ مُسارَعَهَ النّاسِ إلى هذَا الأَمرِ ودُخولَهُم فيهِ ؟ قالَ : وَاللّهِ إنَّهُم لَقَليلٌ ، ولَقَد فَعَلوا ، وإنَّ ذلِکَ لَقَليلٌ . فَقالَ : عَلَيکَ بِالأَحداثِ ؛ فَإِنَّهُم أسرَعُ إلى كُلِّ خَيرٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :النّاسُ ثَلاثَهٌ : جاهِلٌ يَأبى أن يَتَعَلَّمَ ، وعالِمٌ قَد شَفَّهُ عِلمُهُ ، وعاقِلٌ يَعمَلُ لِدُنياهُ وآخِرَتِهِ . (3)

عوالى اللآلى :رُوِىَ عَن بَعضِهِم عليهم السلام : إنَّ النّاسَ أربَعَهٌ : رَجُلٌ يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ ، فَذاکَ عالِمٌ فَاتَّبِعوهُ ، ورَجُلٌ يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ ، فَذاکَ غافِلٌ فَأَيقِظوهُ ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ ، فَذاکَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ ، فَذاکَ ضالٌّ فَأَرشِدوهُ . (4)

راجع : ص294 (آداب التبليغ / مراعاه طاقه المخاطب) و ص288 (مراعاه أهليّه المخاطب) .

بيان .

1- .الكافى : 8 / 177 / 197 ، مشكاه الأنوار : 455 / 1522 ، بحار الأنوار : 67 / 121 نحوه .
2- .الكافى : 8/ 93/ 66 ، قرب الإسناد : 128/ 450 ، بحار الأنوار : 23/ 236/ 2 .
3- .تحف العقول : 324 ، بحار الأنوار : 78 / 238 / 78 .
4- .عوالى اللآلى : 4 / 79 / 74 وراجع معدن الجواهر : 41 ، بحار الأنوار : 1 / 195 / 15 .

امام صادق علیه السلام :مردم ، معادنی هستند به سانِ معدن های طلا و نقره . آن که در دوران جاهلیت ریشه داشت ، در اسلام نیز دارای ریشه است.

الکافی به نقل از اسماعیل بن عبدالخالق : شنیدم امام صادق علیه السلام به ابوجعفر احول می فرمود و من می شنیدم : «آیا بصره رفتی؟» . ابو جعفر احول گفت : آری. فرمود : «شتاب مردم و ورود آنان را به این امر (امامت) چگونه دیدی؟» . گفت : به خدا سوگند ، آنان ، بسیار اندک اند. هرچند که چنان کرده اند [و به شما پیوسته اند] ؛ اما این بسیار اندک است. [امام]فرمود : «جوانان را دریاب که به هر خیری پُرشتاب ترند».

امام صادق علیه السلام :مردم سه دسته اند : نادانی که از فراگرفتن ابا دارد ؛ و دانایی که دانشش او را نحیف و نزار کرده است ؛ و عاقلی که برای دنیا و آخرتش عمل می کند.

عوالی اللئالی :از یکی از معصومان علیهم السلام نقل شده است که مردم بر چهار دسته اند : شخصی می داند و می داند که می داند . این شخص، عالم است ، پس از او پیروی کنید ؛ و شخصی می داند و نمی داند که می داند . این شخص، غافل است ، پس بیدارش کنید ؛ و شخصی نمی داند و می داند که نمی داند . او جاهل است ، پس او را آموزش دهید ؛ و فردی نمی داند و می پندارد که می داند . این فرد، گمراه است ، پس او را راهنمایی کنید.

ر . ک : ص 295 (آداب تبلیغ / رعایت ظرفیت مخاطب) وص 289 ، (رعایت شایستگی مخاطب).

.

ص: 182

..

مخاطب شناسی در تبلیغ

1 . برنامه ریزی صحیح تبلیغی

مخاطب شناسی در تبلیغروان شناسی مخاطب، مهم ترین رکن تبلیغ پس از اسلام شناسی و رمز موفقیّت مبلّغ است . مبلّغ اگر مخاطب خود را نشناسد و از استعدادها و نیازهای تبلیغی وی آگاهی نداشته باشد ، بی تردید ، در رسیدن به اهداف تبلیغی خود، ناکام خواهد ماند . مخاطب شناسی در برنامه ریزی صحیح تبلیغی ، درگیر نشدن مبلّغ با خواست های فطری مردم ، و نیز توجّه ویژه در برنامه ریزی ها برای نسل جوان، نقش اساسی دارد .

1 . برنامه ریزی صحیح تبلیغینخستین پیشْ نیاز هر گونه برنامه ریزی برای تبلیغات، مخاطب شناسی است . مبلّغ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند ، و از زمینه های ذهنی و روانی و میزان تأثیر پذیری مخاطب ، اطّلاعات کافی نداشته باشد و موانع تأثیرپذیری مخاطب را تشخیص ندهد ، نمی تواند برنامه ریزی صحیحی برای تبلیغات داشته باشد .

میزان تأثیر پذیری مخاطبیکی از نکات مهمّی که در قرآن و احادیث اسلامی در زمینه مخاطب شناسی مورد

.

توجّه قرار دارد، تفاوت داشتن مردم از نظر ظرفیت ها و استعدادهای طبیعی و اکتسابی ، و میزان تأثیر پذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است . با در نظر گرفتن این تفاوت ها، هر سخنی برای هر کسی مفید و سازنده نیست . چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد، امّا برای فرد یا جمعی دیگر، غیرمفید و حتی زیانبار باشد . لذا انبیای الهی موظّف بوده اند که در تبلیغات خود، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند . (1)

تفاوت استعدادهای طبیعیاز نگاه احادیث اسلامی، مردم از نظر استعدادهای ذاتی، مانند معادن زمینْ متفاوت اند . (2) برخی چون معدن طلا از استعدادهای بالایی برخوردارند ، برخی مانند معدن نقره اند و همان طور که انواع معادن زمین ، برای جامعه بشر ، مفید و کارسازند ؛ امّا بهره برداری از آنها نیاز به شناخت و برنامه ریزی دارد . همچنین انواع استعدادهای فطری انسان ها برای اداره جامعه انسانی ، مفید و سازنده است؛ لیکن بهره گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه ریزی صحیح است .

تفاوت استعدادهای اکتسابیظرفیت اکتسابی انسان ها ، مانند ظرفیت ذاتی آنان ، متفاوت است . متون (نصوص) اسلامی، به طور کلّی، انسان ها را بر اساس میزان تأثیر پذیری از تبلیغات سازنده، به سه دسته تقسیم کرده اند : دسته اول کسانی که فطرت پاک انسانی خود را با کارهای ناشایسته و بخصوص ظلم نیالوده اند . اینان ، از تقوای عقلی برخوردارند و ظرفیت مناسبی برای

.

1- .ر . ک : ص 295 (رعایت ظرفیت مخاطب) .
2- .ر ک :ص295 (رعایت ظرفیت مخاطب)

پذیرش تبلیغات سازنده دارند . در احادیث اسلامی ، از این گروه به انسان های «عاقل» و «فراگیرنده در مسیر نجات (متعلّمٌ علی سبیل النّجاه)» تعبیر شده است . این گروه، مخاطب اصلی تبلیغات اسلام و همه انبیای الهی هستند و کلمه «المتقین» در آیه دوم سوره بقره : «ذَ لِکَ الْکِتَبُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ ؛ این است کتابی که در [حقّانیت]آن هیچ تردیدی نیست ؛ [و]مایه هدایت تقوا پیشگان است»، اشاره به همین گروه دارد . جوان ، به دلیل این که در آغاز راه زندگی است و فطرت انسانی او آلوده نشده است ، بیشترین تأثیر پذیری را از تبلیغات سازنده دارد و به همین دلیل، جوانان در صف مقدّم مخاطبان انبیای الهی قرار دارند و در احادیث اسلامی ، توصیه شده که مبلّغان ، توجّه ویژه ای به نسل جوان داشته باشند . (1) دسته دوم کسانی که فطرت انسانی خود را با کارهای ناشایسته آلوده کرده اند و از تقوای عقلی برخوردار نیستند ؛ اما آلودگی آنها به مرحله خطرناک و غیر قابل علاجْ نرسیده است . از نظر انبیای الهی، این دسته از مخاطبان، مبتلا به بیماری موانع شناخت هستند؛ ولی بیماری آنان قابل درمان است و از این رو ، بنا بر مسئولیت تبلیغی ای که از جانب خداوند دارند، همچون طبیبی حاذق و مهربان، خود به سراغ بیماری می روند و با برنامه ریزی های مناسب، گاه با نرمش و گاه با تندی، موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار ، پاک می کنند و او را از دسته دوم مخاطبانِ خود خارج می کنند و در دسته اول قرار می دهند . امام علی علیه السلام ، این هنر بزرگ تبلیغاتی پیامبر اسلام را چنین توضیح می دهد : طَبیبٌ دَوّارٌ بِطبِّهِ، قَد أحکَمَ مراهِمَه ، وأحمی مَواسِمَه، یَضَعُ ذلک حَیثُ الحاجَهُ إلیهِ مِن قُلوبٍ عُمیٍ ، وآذانٍ صُمٍّ ، وألِسنَهٍ بُکمٍ ، مُتَتَبِّعٌ بَدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَهِ ، ومَواطِنَ الحَیرَهِ . (2)

.

1- .ر ک : ص181 ح183
2- .ر ک : ص79 ح79

طبیبی است که [در میان بیماران] می گردد تا دردشان را درمان کند . داروها و مرهم های خود را مهیّا کرده است و ابزار جراحی خویش را گداخته است تا هر زمان که نیاز افتد ، آن را بر دل های نابینا و گوش های ناشنوا و زبان های ناگویا بگذارد . با داروهای خود ، در پیِ یافتن غفلت زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت . استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله ، توضیح جالبی درباره این سخن دارد که متن آن چنین است : پیغمبر صلی الله علیه و آله ، ابزار و وسایلی به کار می بُرد . یک جا قدرت و مِیسَم [/ داغ]به کار می بُرد ، یک جا مرهم . یک جا با خشونت و صلابتْ رفتار می کرد ، یک جا با نرمی ؛ ولی مواردش را می شناخت... در همه جا از این وسایل که استفاده می کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می کرد . شمشیر را جایی می زد که مردم را بیدار کند ، نه به خواب کند . اخلاق را در جایی به کار می بُرد که سبب آگاهی و بیداری می شد . شمشیر را در جایی به کار می بُرد که دل کوری را بینا می کرد ؛ گوش کری را شنوا می کرد؛ چشم کوری را باز می کرد ؛ زبان گنگی را گویا می کرد ؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می بُرد ، در جهت بیداری مردم بود . (1) دسته سوم کسانی هستند که آلودگی اکتسابی آنان به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج رسیده است . این گروه، در مکتب انبیای الهی، مرده ای میان زندگان (میّتُ الأحیاء) و مرده روحی و فکری شمرده می شوند ؛ زیرا زنگارهای اعمال زشت و غیر منطقی، چنان ذهن و روان آنان را تیره کرده که نمی توانند حقایق مفید و سازنده را بپذیرند . از این رو ، تبلیغات، کم ترین اثری در هدایت و سازندگی آنان ندارد و به همین دلیل، قرآن کریم، تصریح و تأکید می فرماید :

.

1- .تبلیغ و مبلّغ در آثار شهید مطهّری ، ص 186

«إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ .» (1) تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می کنند که گوش شنوا دارند ؛ و [امّا]مردگان را خداوند ، برخواهد انگیخت . «إِنَّکَ لاَ تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلاَ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِینَ وَ مَآ أَنتَ بِهَدِی الْعُمْیِ عَن ضَلَلَتِهِمْ .» (2) البته تو مردگان را شنوا نمی گردانی ، و این ندا را به کران ، چون پشت بگردانند ، نمی توانی بشنوانی ، و راهبرِ کوران از گمراهی شان نیستی . و بدین سان، کسانی که در اثر آلودگی ها به مرگ روانی مبتلا شده اند ، نمی توانند از تبلیغات مفید ، بهره مند شوند . نکته قابل تأمّل این است که وقتی انسان در اثر کارهای ناشایست به مرگ اندیشه و روانْ مبتلا شد، حقیقت را می فهمد؛ ولی نمی تواند بپذیرد . قرآن کریم ، درباره چنین شخصی می گوید : «أَفَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُو هَوَلهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَی سَمْعِهِی وَ قَلْبِهِی وَ جَعَلَ عَلَی بَصَرِهِی غِشَوَةً فَمَن یَهْدِیهِ مِنم بَعْدِ اللَّهِ أَفَلاَ تَذَکَّرُونَ .» (3) پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته ، گمراه گردانیده ، و بر گوش او و دلش مُهر زده ، و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ هنگامی که در اثر تراکم آلودگی ها ، هوس بر انسانْ چیره گردد و به صورت بُت ،

.

1- .انعام، آیه 36
2- .نمل، آیه 80 و 81
3- .جاثیه، آیه 23

2 . درگیر نشدن با خواست های فطری مردم

مورد پرستش وی واقع شود ، چنین انسانی دیگر قابل هدایت نیست . نه این که سخن حق را نمی فهمد؛ بلکه می فهمد ، امّا نمی تواند بپذیرد . از این رو، او گمراهی است که راه را می داند . نکته دیگر این که بی اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه، موجب سلب مسئولیت تبلیغیِ مبلّغ نمی گردد . از نظر قرآن، مبلّغ باید برای این دسته از مردم نیز برنامه تبلیغی داشته باشد؛ امّا نه به امید هدایت ؛ بلکه برای اتمام حجّت ، تا هنگامی که گرفتار عواقب شوم و خطرناک سوء استفاده از آزادی شدند ، به خدا اعتراض نکنند که چرا راهنمایی برای آنان نفرستاد . (1)

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغاتبا تأمّل در میزان تأثیر پذیری مخاطبان و تفاوت ظرفیت های ذاتی و اکتسابی مردم ، مشخّص می شود که برنامه ریزی صحیح تبلیغی تا چه اندازه مهم و مشکل است ، و این واقعیت، مسئولیت مبلّغان و سازمان های تبلیغی ومراکز فرهنگی و بخصوص صدا و سیما را در نظام اسلامی برای ساختن برنامه های مناسب و مفید ، مضاعف می نماید .

2 . درگیر نشدن با خواست های فطری مردمیکی از آفات تبلیغات ، به طور عام ، تبدیل شدن آن به ضدّ خود، توسط مبلّغ است . مکرّر اتّفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی، اثر معکوس برجای می گذارد . یکی از دلایل آن این است که روان شناسی مخاطب، مورد توجّه قرار نگرفته است و تبلیغات، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطبْ قرار گرفته است . استاد مطهّری در این باره می گوید : از نظر روان شناسی مذهبی ، یکی از موجبات عقبگرد مذهبی این است که

.

1- ر ک : ص168 (اقامه حجّت)

اولیای مذهب، میان مذهب و یک نیاز طبیعی ، تضاد برقرار کنند ؛ مخصوصا هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود . (1) اگر در برنامه ریزی تبلیغ دینی، میان دین و حقوق سیاسی ، اجتماعی و یا فردی مردمْ تضاد برقرار شود ، نه تنها تبلیغاتْ موفق نخواهد بود ؛ بلکه تبدیل به ضدّ تبلیغات خواهد شد . از این رو ، کسانی که دینداری را به محترم نبودن حقوق سیاسی مردم ، عدم آزادی اندیشه ، ترک دنیا ، مخالفت با شادی ، گریز از خلق و ترک ازدواج و مانند اینها تفسیر می کنند ، در واقع، علیه دینْ تبلیغ می نمایند . شهید مطهّری می گوید : درست در مرحله ای که استبدادها و اختناق ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم، تشنه این اندیشه بودند که حقّ حاکمیت از آنِ مردم است ، [از سوی]کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با اتکا به افکار کلیسا ، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت ، فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق . همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را بر ضدّ کلیسا ، بلکه بر ضدّ دین و خدا به طور کلّی برانگیزد . (2) یکی از ویژگی های اسلام ناب، این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته است . اصولاً فطری بودن دین، بدین معناست که همه برنامه های دینی (اعم از عقاید ، اخلاق و اعمال)، ریشه در فطرت انسان ها دارند . از این رو ، مبلّغ، اگر به واقعْ اسلام شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند ، هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی شود .

.

1- .ر . ک: ص168 (اقامه حجّت)
2- .همان جا

4 / 1 / 5مَعرِفَةُ الزَّمانِالإمام علىّ عليه السلام :النّاسُ بِزَمانِهِم أشبَهُ مِنهُم بِآبائِهِم . (1)

عنه عليه السلام :حَسبُ المَرءِ . . . مِن عِرفانِهِ عِلمُهُ بِزَمانِهِ . (2)

عنه عليه السلام :مَن عانَدَ الزَّمانَ أرغَمَهُ ، ومَنِ استَسلَمَ إلَيهِ لَم يَسلَم . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :العالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عَلَيهِ اللَّوابِسُ . (4)

الإمام الهادى عليه السلامفى جَوابِ ابنِ السِّكّيتِ عَن عِلَّةِ بَعثِ موسى بِالعَصا ويَدِهِ البَيضاءِ وآلَةِ السِّحرِ ، وبَعثِ عيسى بِآلَةِ الطِّبِّ ، وبَعثِ مُحَمَّدٍ ، صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ وعَلى جَميعِ الأَنبِياءِ ، بِالكَلامِ وَالخُطَبِ: إنَّ اللّهَ لَمّا بَعَثَ موسى عليه السلامكانَ الغالِبُ عَلى أهلِ عَصرِهِ السِّحرَ ، فَأَتاهُم مِن عِندِ اللّهِ بِما لَم يَكُن فى وُسعِهِم مِثلُهُ ، وما أبطَلَ بِهِ سِحرَهُم ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . وإنَّ اللّهَ بَعَثَ عيسى عليه السلامفى وَقتٍ قَد ظَهَرَت فيهِ الزَّماناتُ وَاحتاجَ النّاسُ إلَى الطِّبِّ ، فَأَتاهُم مِن عِندِ اللّهِ بِما لَم يَكُن عِندَهُم مِثلُهُ ، وبِما أحيا لَهُمُ المَوتى ، وأبرَأَ الأَكمَهَ وَالأَبرَصَ بِإِذنِ اللّهِ ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . وإنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آلهفى وَقتٍ كانَ الغالِبُ عَلى أهلِ عَصرِهِ الخُطَبَ وَالكَلامَ وأظُنُّهُ قالَ : الشِّعرَ فَأَتاهُم مِن عِندِ اللّهِ مِن مَواعِظِهِ وحِكَمِهِ ما أبطَلَ بِهِ قَولَهُم ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . (5)

.

1- .خصائص الأئمّه : 115 ، مسكن الفؤاد : 21 ، عيون الحكم والمواعظ : 66 / 1674 ؛ المناقب للخوارزمى : 374 / 395 عن الجاحظ ، ينابيع المودّه : 2 / 412 / 90
2- .كشف الغمّه : 3/ 138 عن أحمد بن علىّ بن ثابت عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 78/80/66
3- .غرر الحكم : 9054
4- .الكافى : 1/ 27/ 29 عن مفضّل بن عمر ، تحف العقول : 356 ، بحار الأنوار : 78/ 269/ 109
5- .الكافى : 1 / 24 / 20 ، بحار الأنوار : 17 / 210 / 15

4 / 1 5 زمان شناسی

4 / 1 / 5ویژگی های مبلّغزمان شناسیامام علی علیه السلام :مردم ، به زمانه خود بیشتر شبیه اند تا به پدرانشان.

امام علی علیه السلام :در شناخت انسان ، همین بس که... زمانه خود را بشناسد.

امام علی علیه السلام :هر کس با زمانه دشمنی کند ، زمانه بر زمینش کوبد ، و هر کس تسلیم آن شود ، به سلامت نماند.

امام صادق علیه السلام :شبهات به کسی که زمانه خود را بشناسد ، یورش نمی آورد.

امام هادی علیه السلام در پاسخ ابن سِکّیت که پرسیده بود : علّت برانگیخته شدن موسی علیه السلامبه عصا و ید بیضا (1) و ابزار سحر ، و عیسی علیه السلامبه ابزار طبابت ، و محمّد که درود خدا بر او و خاندان او و تمام پیامبران باد به گفتار و خطابه چیست؟ : خداوند ، هنگامی موسی علیه السلام را برانگیخت که جادو بر مردم عصر او غلبه داشت . از این رو ، برای آنان از جانب خداوند ، معجزه ای آورد که نظیر آن در توان آنان نبود ، تا با آن ، جادوی آنان را باطل سازد و حجّت را بر ایشان ثابت نماید ؛ و خداوند متعال ، عیسی علیه السلام را در زمانی به رسالت برانگیخت که در میان مردم ، بیماری های مزمن پدید آمده بود ، مردم به طبّ نیاز داشتند و عیسی علیه السلام از جانب خداوند ، برای آنان معجزه ای آورد که نظیر آن نزد ایشان وجود نداشت . او مردگان را برای ایشان زنده می کرد ، و لال و مبتلا به پیسی را به اذن الهی شفا می داد، و با این معجزات ، حجّت را بر آنان اثبات می کرد ؛ و خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را در زمانی به رسالت برانگیخت که خطابه و سخنوری (و به گمانم امام گفت : شعر) بر مردم عصر او غلبه داشت . از این رو ، او از جانب خداوند بر ایشان موعظه ها و حکمت های او را آورد تا با آن ، ادّعای آنان را باطل کند و با آن ، حجّت را بر ایشان تمام کند.

.

1- .فخر رازی از قول ابن عباس نقل کرده است که از دست موسی علیه السلام نوری ساطع بود که بین آسمان و زمین را روشن می کرد . در آیاتی از قرآن (طه ، آیه 22 ، نمل ، آیه 12) بیان شده است که این سپیدی (نور) ناشی از بیماری پیسی و مانند آن نبود (به نقل از قرآن کریم، ترجمه ، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدین خرمشاهی ، ص 164 ، ذیل آیه 108 سوره اعراف)

الإمام المهدیّ علیه السلام :وأمَّا الحَوادِثُ الواقِعَهُ فَارجِعوا فیها إلی رُواهِ حَدیثِنا ؛ فَإِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم وأنَا حُجَّهُ اللّهِ عَلَیهِم . (1)

.

1- .کمال الدین : 484 / 4 ، الغیبه للطوسی : 290 / 247 ، الاحتجاج : 2 / 542 / 344 ، الخرائج والجرائح : 3 / 1114 / 30 کلّها عن إسحاق بن یعقوب ، بحار الأنوار : 53 / 181 / 10

ص: 193

امام مهدی علیه السلام :اما در رخدادهایی که پیش می آید ، به راویان احادیث ما مراجعه کنید ، که آنان حجّت من بر شمایند ، و من حجّت خدا بر شمایم.

.

ص: 194

..

نقش زمان و مکان در تبلیغ

نقش زمان در تبلیغات

نقش زمان و مکان در تبلیغزمان شناسی و مکان شناسی، مانند مخاطب شناسی، از ارکان علمی تبلیغ محسوب می شود . این بدان معناست که بدون شناخت زمان و مکان ، مبلّغ نمی تواند برنامه ریزی صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای تبلیغی داشته باشد ؛ زیرا همان طور که ظرفیت طبیعی و اکتسابی انسان ها متفاوت است و بدون در نظر گرفتن این تفاوت ها برنامه ریزی صحیح تبلیغی ممکن نیست ، مقتضیات تبلیغیِ زمان ها و مکان های مختلف نیز تفاوت دارند و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تبلیغ، نمی توان برای تبلیغات سازنده ، برنامه ریزی کرد .

نقش زمان در تبلیغاتزمان شناسی، به برنامه ریزان تبلیغی این امکان را می دهد که از زمانْ عقب نمانند و برحسب مقتضیات آن، ابزارها و شیوه های تبلیغاتی را متحوّل کنند . روش پیامبران بزرگ الهی در بهره گیری از ابزار تبلیغی مورد نیاز هر زمان، برای برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی بسیار آموزنده است . در دورانی که جادوگری در جامعه حرف اوّل را در تبلیغات می زند، مهم ترین ابزار تبلیغی حضرت

.

نقش مکان در تبلیغات

موسی علیه السلام ، اژدها شدن عصا و ید بیضاست . در زمانی که مردمْ بیش از هر زمان دیگری به درمان دردهایشان نیاز دارند، بزرگ ترین ابزار تبلیغاتی حضرت عیسی علیه السلام ، درمان بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان است ؛ و در عصری که سخنْ بیشترین تأثیرگذاری فرهنگی را به جا می گذارد ، بزرگ ترین ابزار تبلیغاتی پیامبر اسلام ، قرآن است که معجزه ای کلامی است . (1) برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی در عصر حاضر نیز باید متناسب با مقتضیات زمان و در حدّ امکان ، از ابزارهای تبلیغاتی برتر برای سازندگی جامعه استفاده کنند . یک روز، سخنرانی و کتاب و مسجد و منبر، حرف اول را در تبلیغات می زد . امروز، بالاترین تأثیرگذاری تبلیغات، بخصوص بر روی نسل جوان، از طریق صدا و سیما ، تئاتر ، سینما ، روزنامه ، مجلّه و اخیرا اینترنت است . البته این بدان معنا نیست که مسجد و منبر، در تبلیغات، بی اهمّیت تلقّی شوند؛ بلکه مقصودْ آن است که برنامه ریزی تبلیغات اسلامی باید متناسب با مقتضیات زمان، متحوّل گردد . همچنین نوگرایی در طرح همان شیوه ها و ابزارهای قدیم تبلیغات، بر کارآیی و جاذبه آنها خواهد افزود. مثلاً مناظره، یکی از شیوه های کهن تبلیغات است؛ امّا طرح کردن آن در قالب جدید گفتگوی تمدّن ها چنان مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت که سال 2001 میلادی، سال «گفتگوی تمدّن ها» نامیده شد . (2)

نقش مکان در تبلیغاترعایت مقتضیات مکانی، مانند رعایت مقتضیات زمان، برای رسیدن به موفّقیت در تبلیغاتْ لازم و ضروری است . ملاحظه برنامه های تبلیغاتی اسلامی در مساجد، نماز جمعه، و عیدهای فطر و قربان ، برنامه های تبلیغی حج ، ابلاغ پیام برائت از مشرکان در عرفات

.

1- .ر ک : ص199 ، ح 190

2- .ر ک : گفتگوی تمدّن ها در قرآن و حدیث ، تأليف نگارنده

نوگرایی در محتوای تبلیغات

و مِنا ، و رهنمودهای تبلیغاتی پیامبر اسلام به فرستادگان ایشان برای تبلیغ ، و... نمونه های توجّه پیشوایان اسلام به نقش مکان در پیشبرد اهداف تبلیغاتی است .

نوگرایی در محتوای تبلیغاتنقش زمان و مکان، منحصر به تحوّل و نوگرایی در ابزار و شیوه تبلیغ نیست؛ بلکه شامل محتوا و مضمون آن نیز می شود ؛ چرا که بسیاری از احکام اسلام، تابع زمان و مکان خاص است . امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید : زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند . مسئله ای که در قدیمْ دارای حکمی بوده است و به ظاهر همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند ، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیمْ فرقی نکرده است ، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد . (1) از این رو ، رشته تبلیغ، نیاز به اجتهاد دارد و مبلّغ کامل، کسی است که توان تطبیق محتوای تبلیغات خود را با احکامی که تابع شرایط خاص زمان و مکان اند، داشته باشد . به همین دلیل، مردم موظّف اند در رویدادهای جدید، به راویان دین شناس رجوع کنند و آنان ، با شناختی که از اسلام (بر اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) دارند و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، مردم را در شبهات و رویکردهای جدید اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی، راهنمایی می نمایند . (2)

.

1- .صحیفه نور ، ج 21، ص 98، پیام امام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور : (3 / 12 / 67)
2- .ر ک : ص199 ، ح 191

4 / 1 / 6زِيادَةُ العِلمِ عَلَى النُّطقِالإمام علىّ عليه السلام :يَنبَغى أن يَكونَ عِلمُ الرَّجُلِ زائِدا عَلى نُطقِهِ ، وعَقلُهُ غالِبا عَلى لِسانِهِ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَتَكَلَّم بِكُلِّ ما تَعلَمُ ، فَكَفى بِذلِكَ جَهلاً . (2)

4 / 1 / 7الوُقوفُ عِندَ حَدِّ العِلمِالكتاب«وَ لاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِى عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْ?ولاً» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لا تُخبِر بِما لَم تُحِط بِهِ عِلما . (4)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً عَرَفَ قَدرَهُ ، ولَم يَتَعَدَّ طَورَهُ . (5)

عنه عليه السلام :مَن وَقَفَ عِندَ قَدرِهِ أكرَمَهُ النّاسُ . (6)

.

1- .غرر الحكم : 10946
2- .غرر الحكم : 10187
3- .الإسراء : 36
4- .غرر الحكم : 10179
5- .المناقب للخوارزمى : 375 / 17 ، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : 16 / 118 ، شرح مائه كلمه : 59 / 5 ، عيون الحكم والمواعظ : 261 / 4762
6- .غرر الحكم : 8617 .

4 / 1 6ویژگی های مبلّغفزونی دانش بر گفتارامام علی علیه السلام :سزاوار است که دانش انسان بیش از گفتارش، و عقلش مسلّط بر زبانش باشد.

امام علی علیه السلام :همه آنچه را می دانی مگو ، که این برای نادانی بسنده است.

4 / 1 7درنگذشتن از مرز دانشقرآن«و چیزی را که بدان علم نداری ، دنبال مکن ؛ زیرا گوش و چشم و قلب ، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»

حدیثامام علی علیه السلام :از آنچه احاطه علمی بدان نداری ، خبر مده.

امام علی علیه السلام :رحمت خدا بر کسی که قدر [و اندازه] خود را بشناسد و از حدّ خود ، تجاوز نکند.

امام علی علیه السلام :هر کس اندازه خود را نگه دارد ، مردم احترامش کنند.

.

عنه عليه السلام :مَن تَعَدّى حَدَّهُ أهانَهُ النّاسُ . (1)

الكافى عن زراره بن أعين :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام : ما حَقُّ اللّهِ عَلَى العِبادِ ؟ قالَ : أن يَقولوا ما يَعلَمونَ ، ويَقِفوا عِندَ ما لا يَعلَمونَ . (2)

راجع : العلم والحكمه فى الكتاب والسنّه : ص 390 (آداب العالم / التوقّف عند الجهل) .

4 / 2الخَصائِصُ الأَخلاقِيَّهُ4 / 2 1الإِخلاصرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مامِن عَبدٍ يَخطُبُ خُطبَهً إلاَّ اللّهُ سائِلُهُ عَنها ما أرادَ بِها . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يا أبا ذَرٍّ ، ما مِن خَطيبٍ إلاّ عُرِضَت عَلَيهِ خُطبَتُهُ يَومَ القِيامَهِ ، وما أرادَ بِها . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قامَ بِخُطبَهٍ لا يَلتَمِسُ بِها إلاّ رِياءً ، أوقَفَهُ اللّهُ عز و جل يَومَ القِيامَهِ مَوقِفَ رِياءٍ وسُمعَهٍ . (5)

.

1- .غرر الحكم : 8618

2- .الكافى : 1 / 43 / 7 ، التوحيد : 459 / 27 وفيه «حجّه اللّه » بدل «حقّ اللّه » ، الأمالى للصدوق : 506 / 701 ، منيه المريد : 215 ، روضه الواعظين : 513 ، بحار الأنوار : 2/ 113/ 2

3- .الزهد لابن حنبل : 391 ، شعب الإيمان : 2/ 287/ 1787 كلاهما عن الحسن مرسلاً ، كنز العمّال : 10 / 192 / 29012

4- .الأمالى للطوسى : 530/ 1162 ؛ شعب الإيمان : 4/ 250/ 4968 عن عامر نحوه

5- .مسند ابن حنبل : 5/ 438/ 16073 ، الطبقات الكبرى : 7/ 429 ، اُسد الغابه : 1/ 401/ 465 ، الاستيعاب : 1/ 255/ 204 كلّها عن بشير بن عقربه الجهنى نحوه ، كنز العمّال : 3/ 483/ 7532

4 / 36 ویژگی های اخلاقی

4 / 2 1 اخلاص

امام علی علیه السلام :هر کس از حدّ خود درگذرد ، مردم او را سبک شمارند.

الکافیه نقل از زراره بن اعین : از امام باقر علیه السلامپرسیدم : حقّ خداوند بر بندگان چیست؟ فرمود : «آنچه را می دانند، بگویند و بر آنچه نمی دانند ، درنگ کنند».

ر ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج 2 ، ص 579 (آداب دانشمند / توقّف هنگام ندانستن) .

4 / 2ویژگی های اخلاقی4 / 2 1اخلاصرسول خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست که خطابه ای ایراد کند ، مگر آن که خداوند از او می پرسد که هدفش از آن چه بوده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ای ابوذر! هیچ سخنرانی نیست ، مگر آن که روز قیامت ، سخنرانی او و هدفش از آن سخنرانی ، به او عرضه می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به سخنرانی ایستد و مقصودش تنها ریا و خودنمایی باشد ، خداوند عز و جل روز قیامت او را در ایستگاه [پرسش از]ریا و سُمعه (1) نگاه می دارد.

.

1- .ریا، انجام دادن عمل برای نمایاندن به دیگران است و سُمعه ، برای خودنمایی و رساندن به گوش دیگران است . (م)

4 / 2 / 2الشَّجاعَهالكتاب«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَلَتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُو وَ لاَ يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً» . (1)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِى فَسَوْفَ يَأْتِى اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُو أَذِلَّهٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهٍ عَلَى الْكَفِرِينَ يُجَهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَهَ لاَل ءِمٍ ذَ لِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ وَ سِعٌ عَلِيمٌ» . (2)

راجع : يس : 13 27 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا أعرِفَنَّ رَجُلاً مِنكُم عَلِمَ عِلما فَكَتَمَهُ فَرَقا مِنَ النّاسِ . (3)

سنن ابن ماجه عن أبى سعيد :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يُحَقِّر أحَدُكُم نَفسَهُ . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، كَيفَ يُحَقِّرُ أحَدُنا نَفسَهُ ؟ ! قالَ : يَرى أمرا للّهِ عَلَيهِ فيهِ مَقالٌ ثُمَّ لا يَقولُ فيهِ ، فَيَقولُ اللّهُ عز و جل لَهُ يَومَ القِيامَهِ : ما مَنَعَکَ أن تَقولَ فِيَّ كَذا وكَذا ؟ فَيَقولُ : خَشيَهُ النّاسِ . فَيَقولُ : فَإِيّاىَ كُنتَ أحَقَّ أن تَخشى ! (4)

.

1- .الأحزاب : 39

2- .المائده : 54

3- .كنز العمّال : 10/ 217/ 29152 وص 306 / 29532 نقلاً عن ابن عساكر عن أبى سعيد

4- .سنن ابن ماجه: 2/1328/4008، مسند ابن حنبل: 4/146/11699، السنن الكبرى: 10/155/20184، حليه الأولياء : 4 / 384 كلّها عن أبى سعيد الخدرى نحوه ؛ عوالى اللآلى : 1 / 115 / 34 عن أبى سعيد الخدرى نحوه ، كنز العمّال : 3 / 69 / 5533 و 5534

4 / 2 2 شجاعت

4 / 2 2شجاعتقرآن«همان کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند ، و از او می ترسند ، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند ؛ و خدا برای حسابرسی کفایت می کند.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد ، و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان ، فروتن ، [و] بر کافرانْ سرفرازند ، در راه خدا جهاد می کنند ، و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این ، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد ، می دهد ؛ و خدا گشایشگرِ داناست.»

ر ک : یس ، آیه 13 27.

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :[ای مسلمانان !] کسی از شما را نبینم که دانشی را بداند ؛ اما از ترس مردم ، کتمانش کند.

سنن ابن ماجهبه نقل از ابو سعید : رسول خدا فرمود : «هیچ یک از شما خود را کوچک نشمارد» . گفتند : ای رسول خدا ! چگونه ما خود را کوچک می شماریم؟ ! فرمود : «کسی در کاری احساس می کند که از ناحیه خداوند ، بر عهده اوست که سخن بگوید ، امّا خاموش می مانَد ، آن گاه خداوند عز و جل در روز قیامت به او می فرماید : چه چیزی مانع ابلاغ سخن و ادای وظیفه ات شد؟ . می گوید : ترس از مردم . آن گاه خداوند می فرماید : برایت سزاوارتر آن بود که از من می ترسیدی » .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَمنَعَنَّ أحَدَكُم رَهبَةُ النّاسِ أن يَقولَ بِحَقٍّ إذا رَآهُ أو شَهِدَهُ ؛ فَإِنَّهُ لا يُقَرِّبُ مِن أجَلٍ ، ولا يُباعِدُ مِن رِزقٍ أن يَقولَ بِحَقٍّ ، أو يُذَكِّرَ بِعَظيمٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَمنَعَنَّ أحَدَكُم مَخافَةُ النّاسِ أن يَتَكَلَّمَ بِحَقٍّ إذا عَلِمَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَعاهَدُوا النّاسَ بِالتَّذكِرَةِ ، وَاتَّبِعُوا المَوعِظَةَ ؛ فَإِنَّهُ أقوى لِلعامِلينَ عَلَى العَمَلِ بِما يُحِبُّ اللّهُ ، ولا تَخافوا فِى اللّهِ لَومَةَ لائِمٍ ، وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذى إلَيهِ تُحشَرونَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :قُلِ الحَقَّ ، ولا تَأخُذكَ فِى اللّهِ لَومَةُ لائِمٍ . (4)

الخصال عن أبى ذرّ رحمه الله :أوصانى رَسولُ اللّهِ بِسَبعٍ : أوصانى أن أنظُرَ إلى مَن هُوَ دونى ، ولا أنظُرَ إلى مَن هُوَ فَوقى ، وأوصانى بِحُبِّ المَساكينِ وَالدُّنُوِّ مِنهُم ، وأوصانى أن أقولَ الحَقَّ وإن كانَ مُرّا ، وأوصانى أن أصِلَ رَحِمى وإن أدبَرَت ، وأوصانى ألاّ أخافَ فِى اللّهِ لَومَةَ لائِمٍ ، وأوصانى أن أستَكثِرَ مِن قَولِ : «لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ [العَلِىِّ العَظيمِ]» ؛ فَإِنَّها مِن كُنوزِ الجَنَّةِ . (5)

.

1- .مسند ابن حنبل : 4/ 102/ 11474 ، المعجم الأوسط : 3/ 162/ 2804 وفيه «يذكّر بعظيم» بدل «شهده» ، الفردوس : 5 / 122 / 7684 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، وراجع مسند أبى يعلى : 2 / 72 / 1207 ، كنز العمّال : 3/ 75/ 5567

2- .مسند ابن حنبل: 4/182/11869 ، السنن الكبرى: 10/154/20180، سنن الترمذى: 4/483/2191 ، سنن ابن ماجه : 2 / 1328 / 4007 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : 3 / 76 / 5568 نقلاً عن ابن النجار عن ابن عباس

3- .الفردوس : 2/ 44/ 2252 عن عبيد بن صخر بن لوذان ، كنز العمّال : 15 / 857 / 43410

4- .حليه الأولياء : 1/ 241 عن ابن عمر

5- .الخصال : 345 / 12 ، بحار الأنوار : 70 / 107 / 3 ؛ مسند ابن حنبل : 8 / 95 / 21472 ، المعجم الكبير : 2 / 156 / 1649 نحوه ، كنز العمّال : 16 / 245 / 44319

رسول خدا صلی الله علیه و آله :مبادا ترس از مردم ، هیچ یک از شما را از حقگویی ، به گاه مشاهده آن ، باز دارد ؛ زیرا حقگویی یا یادآوری کارهای گران ، نه مرگ را نزدیک می کند ، و نه روزی را دور می سازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ترس از مردم ، مانعتان نشود که با دانستن حق ، از گفتن آن امتناع ورزید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :نو به نو به مردم تذکّر دهید و موعظه پذیر باشید که این کار ، مایه تقویت بیشتر کسانی است که به آنچه خداوند دوست دارد، عمل می کنند ، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نترسید ؛ و از خدایی که به سوی او محشور می شوید ، پروا کنید .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :حق را بگو و در راه خدا ، از سرزنش هیچ ملامتگری مترس .

الخصالبه نقل از ابوذر : رسول خدا مرا به هفت کار سفارش کرد : به من سفارش کرد که به فرو دست خود بنگرم ؛ و به بالاتر از خود نظر نکنم ؛ و به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش کرد ؛ و سفارش کرد که حق را بگویم هرچند تلخ باشد ؛ و سفارش نمود که با خویشاوندانم دید و بازدید داشته باشم ، هرچند آنان به من رویگردان باشند ؛ و سفارش نمود که در راه خدا از سرزنشِ هیچ سرزنش کننده ای نترسم ؛ و : «لا حول و لا قوه الا باللّه [العلیّ العظیم] » را بسیار بگویم ، که این از گنج های بهشت است.

.

4 / 2 / 3شَرحُ الصَّدرِالكتاب«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِى صَدْرِى * وَ يَسِّرْ لِى أَمْرِى * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِى * يَفْقَهُواْ قَوْلِى» . (1)

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أكثَرُ دُعائى ودُعاءِ الأَنبِياءِ قَبلى بِعَرَفَةَ . . . اللّهُمَّ اجعَل فى قَلبى نورا ، وفى سَمعى نورا ، وفى بَصَرى نورا . اللّهُمَّ اشرَح لى صَدرى ، ويَسِّر لى أمرى . (3)

4 / 2 / 4الصِّدقالإمام علىّ عليه السلام :إذا نَطَقتَ فَاصدُق . (4)

.

1- .طه : 25 28

2- .الشرح : 1

3- .السنن الكبرى : 5 / 190 / 9475 ، المصنف لابن أبى شيبه : 4 / 473 / 3 كلاهما عن عبد اللّه بن عبيده عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : 5 / 190 / 12567

4- .غرر الحكم : 3973

4 / 2 3سعه صدرقرآن«گفت : پروردگارا ! سینه ام را گشاده گردان ، و کارم را برای من آسان ساز ، و از زبانم گِره بگشای [تا]سخنم را بفهمند.»

«آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟»

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین دعای من و دعای پیامبران پیش از من در عرفه ، این دعاست : ... خدایا ! در دلم نور و در گوشم نور و در چشمم نور قرار ده . خدایا ! به من شرحِ صدر ببخش و کارم را آسان ساز.

4 / 2 4راستگوییامام علی علیه السلام :هرگاه سخن می گویی ، راست بگو.

.

عنه عليه السلام :قَلَّما يُنصِفُکَ اللِّسانُ فى نَشرِ قَبيحٍ أو إحسانٍ . (1)

عنه عليه السلام :إذا حَدَّثتَ فَاصدُق . (2)

الكافى عن عمرو بن أبى المقدام :فى أوَّلِ دَخلَهٍ دَخَلتُ عَلَيهِقالَ لى أبو جَعفَرٍ عليه السلام : تَعَلَّمُوا الصِّدقَ قَبلَ الحَديثِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَبعَث نَبِيّا إلاّ بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَهِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ . (4)

مِصباحِ الشَّريعَهفيما نسب إلى الصادق عليه السلام: أحسَنُ المَواعِظِ ما لا يُجاوِزُ القَولُ حَدَّ الصِّدقِ ، وَالفِعلُ حَدَّ الإِخلاصِ . (5)

4 / 2 / 5الصَّبرالكتاب«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّکَ وَ لاَ تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ» . (6)

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لاَ تَسْتَعْجِل لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُواْ إِلاَّ سَاعَةً مِّن نَّهَارِم بَلَغٌ فَهَلْ يُهْلَکُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفَسِقُونَ » . (7)

.

1- .الكافى : 8 / 18 / 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، غرر الحكم : 6724 وفيه «ينصف» ، عيون الحكم : 369/6219 ؛ دستور معالم الحكم : 24
2- .غرر الحكم : 3989
3- .الكافى : 2/ 104/ 4 ، تنبيه الخواطر : 2/ 188 ، بحار الأنوار : 71/ 3/ 4
4- .الكافى : 2/ 104/ 1 ، تنبيه الخواطر : 2/ 188 كلاهما عن الحسين بن أبى العلاء ، مشكاه الأنوار : 96/ 213 وزاد فيه بعد «أداء الأمانه» : «فإنّ الأمانه مؤدّاه» ، بحار الأنوار : 71/ 2/ 1
5- .مصباح الشريعه : 395 ، بحار الأنوار : 100/ 84/ 53
6- .القلم : 48
7- .الأحقاف : 35

5 2 / 4 شکیبایی

امام علی علیه السلام :کم است که زبان در انتشار بدی یا نیکی به انصاف رفتار کند.

امام علی علیه السلام :هرگاه کلامی می گویی ، راستگو باش.

الکافیه نقل از عمرو بن ابی مقدام : امام باقر علیه السلامدر نخستین باری که به محضرش رسیدم، به من فرمود : «راستگویی را پیش از سخن گفتن بیاموزید».

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل هیچ پیامبری را به رسالت برنینگیخت ، مگر با راستگویی، و ادای امانت به نیکوکار یا بدکار.

مصباح الشریعهدر سخنی که به امام صادق علیه السلامنسبت داده : نیکوترین اندرزها آن است که سخن از مرز راستگویی ، و عمل از مرز اخلاصْ فراتر نرود.

4 / 2 5شکیباییقرآن«پس در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند [یونس]همدم ماهی مباش، آن گاه که اندوه زده ندا درداد.»

«پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه ، شکیبایی می ورزیدند ، شکیبایی ورز ؛ و برای آنان ، شتابزدگی به خرج مده . روزی که آنچه را وعده داده می شوند ، بنگرند، گویی که آنان ، جز ساعتی از روز را [در دنیا]نمانده اند . [این]یک ابلاغ است. پس آیا جز مردم نافرمان ، هلاکت خواهند یافت؟»

.

«وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَلءِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُواْ وَ كَانُواْ بِ?ايَتِنَا يُوقِنُونَ» . (1)

«يَبُنَىَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَآ أَصَابَکَ إِنَّ ذَ لِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» . (2)

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لاَ يَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِينَ لاَ يُوقِنُونَ» . (3)

«وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُکَ إِلاَّ بِاللَّهِ وَ لاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لاَ تَکُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْکُرُونَ» . (4)

«وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِکَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا کُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَلهُمْ نَصْرُنَا وَلاَ مُبَدِّلَ لِکَلِمَتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَآءَکَ مِن نَّبَإِىْ الْمُرْسَلِينَ» . (5)

راجع : المائده : 41 ، الأعراف : 60 و 61 67 ، يونس : 65 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ موسى ! قَد اُوذِىَ بِأَکثَرَ مِن هذا فَصَبَرَ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عائِشَةُ ، إخوانى مِن اُولِى العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ قَد صَبَروا عَلى ما هُوَ أشَدُّ مِن هذا ، فَمَضَوا عَلى حالِهِم ، فَقَدِموا عَلى رَبِّهِم ، فَأَکرَمَ مَآبَهُم ، وأجزَلَ ثَوابَهُم . فَأَجِدُنى أستَحيى إن تَرَفَّهتُ فى مَعيشَتى أن يَقصُرَ بى دونَهُم ؛ فَأَصبِرُ أيّاما يَسيرَةً أحَبُّ إلَىَّ مِن أن يَنقُصَ حَظّى غَدا فِى الآخِرَه.وما مِن شَىءٍ أحَبُّ إلَىَّ مِنَ اللُّحوقِ بِإِخوانى وأخِلاّئى. فَقالَت عائِشَةُ : فَوَاللّهِ مَا استَکمَلَ بَعدَ ذلِکَ جُمعَةً حَتّى قَبَضَهُ اللّهُ تَعالى . (7)

.

1- .السجده : 24
2- .لقمان : 17
3- .الروم : 60
4- .النحل : 127
5- .الأنعام : 34

6- .السيره النبويّه لابن كثير : 3 / 686 ، الدرّ المنثور : 3 / 250 ، كنز العمّال : 11 / 505 / 32362 ؛ تفسير العيّاشى : 2 / 92 / 73 عن الحسن بن موسى رفعه وفيه «قد اُوذى أخى موسى بأكثر ...»

7- .الشفا بتعريف حقوق المصطفى : 1 / 143 ، تفسير الثعالبى : 5 / 332 وفيه «يا عائشه ، مالى وللدنيا ، إخوانى» بدل «يا عائشه ، إخوانى» ؛ بحار الأنوار : 73 / 209

«و چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.»

«فرزندم ! نماز را برپای دار ، و به کار پسندیده وادار ، و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است ، شکیبا باش که این از کارهای سترگ است.»

«پس شکیبایی ورز که وعده خدا حق است، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سَبُک سری وا ندارند !»

«و شکیبایی ورز ، و شکیبایی تو جز به [توفیق] خدا نیست ، و بر آنان اندوه مخور ، و از آنچه نیرنگ می کنند ، دلْ تنگ مدار !»

«و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند ، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید ؛ و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده ای نیست ؛ و مسلّما اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

ر ک : مائده ، آیه 41 ؛ اعراف ، آیه 61 67 ؛ یونس ، آیه 65 .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :رحمت خدا بر موسی علیه السلام که بیش از این ، اذیت شد و شکیبایی کرد !

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ای عایشه ! برادرانم از پیامبران اولوالعزم ، بر دشواری هایی سخت تر از این ، صبر کردند ، و بر همین حال ، زندگی شان را به پایان بردند و بر پروردگارشان وارد شدند ، و خداوند ، فرجامشان را نیکو داشت و آنان را پاداش عظیم داد . من حیا می کنم که در اثر راحت طلبی در زندگی ام ، مقامی فروتر از آنان بیابم . پس شکیبایی ورزیدن در روزگاری کوتاه ، برای من دوست داشتنی تر است از آن که فردای قیامت از نصیب و بهره من کاسته شود و چیزی در نظرم از ملحق شدن به برادران و دوستانم محبوب تر نیست». عایشه گفت : سوگند به خدا ، [پیامبر] پس از آن ، جمعه ای دیگر را به پایان نرساند که خداوند متعال ، روحش را قبض کرد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :نَشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ... فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ كَما أمَرَهُ ... ونَصَحَ لَهُ فى عِبادِهِ صابِراً مُحتَسِبا . (1)

عنه عليه السلامفى خُطبَةٍ لَهُ: فَبَلَّغَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما اُرسِلَ بِهِ ، وصَدَعَ بِما اُمِرَ ، وأدّى ما حُمِّلَ مِن أثقالِ النُّبُوَّهِ ، وصَبَرَ لِرَبِّهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :أبَى اللّهُ عز و جل أن يُطلِعَ عَلى عِلمِهِ إلاّ ممتَحَنا لِلإِيمانِ بِهِ ، كَما قَضى عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يَصبِرَ عَلى أذى قَومِهِ ، ولا يُجاهِدَهُم إلاّ بِأَمرِهِ ، فَكَم مِن اكتِتامٍ قَدِ اكتَتَمَ بِهِ ؛ حَتّى قيلَ لَهُ : «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (3) . وَايمُ اللّهِ أن لَو صَدَعَ قَبلَ ذلِكَ لَكانَ آمِناً ، ولكِنَّهُ إنَّما نَظَرَ فِى الطّاعَهِ ، وخافَ الخِلافَ فَلِذلِكَ ؛ كَفَّ . (4)

.

1- .من لا يحضره الفقيه : 1 / 428 / 1263 فى خطبه له عليه السلام فى الجمعه ، مناقب الإمام علىّ عليه السلام : 1 / 318 ، مستدرک الوسائل: 6/30/6359 عن زيد بن وهب، بحار الأنوار: 89/237 وفيه «أشهد» بدل «نشهد»

2- .الكافى : 1 / 445 / 17 ، بحار الأنوار : 16 / 369 / 80

3- .الحجر : 94

4- .الكافى : 1 / 243 / 1 عن الحسن بن العباس بن الحريش ، عن الإمام الباقر عليه السلام عن الإمام الصادق عليه السلام، الغدير: 4/382/823 ، بحار الأنوار : 13/ 398 /4 عن الكافى ، بحار الأنوار : 13 / 398/4

امام علی علیه السلام :گواهی می دهیم که محمّد، بنده و فرستاده خداست ... رسالت های پروردگارش را همان گونه که به او فرمان داده بود ، ابلاغ کرد ... و برای خداوند در میان بندگانش با شکیبایی و به قصد تقرّب به خداوند ، خیرخواهی نمود .

امام علی علیه السلامدر خطبه ای از ایشان : پس رسول خدا آنچه را بدان فرستاده شده بود ، ابلاغ کرد ، و آنچه را فرمان داشت ، آشکار ساخت ، و بارهای رسالت را که به دوش داشت ، به سرمنزل رساند و به خاطر پروردگارش شکیبایی ورزید .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل نمی خواهد از دانش خود آگاه سازد ، مگر کسی که ایمانش را به خود آزموده باشد ، چنان که به رسول خدا فرمان داد تا بر آزار قومش شکیبایی کند ، و جز به فرمان او با آنان جهاد نکند . پس بسیار مواردی که رسول خدا پنهان داشت تا آن که به او گفته شد : «پس آنچه را بدان مأموری ، آشکارا بگو و از مشرکان ، روی برتاب» ؛ و سوگند به خدا که اگر پیش از نزول این آیه ، رسالتش را آشکار می ساخت ، باز هم امنیت داشت ؛ ولی چون به اطاعت الهی توجّه و از مخالفت بیم داشت ، از آشکار ساختنش اجتناب کرد .

.

عنه عليه السلام :إنَّ يُوشَعَ بنَ نونَ قامَ بِالأَمرِ بَعدَ موسى صابِرا مِنَ الطَّواغيتِ عَلَى اللَأواءِ وَالضَّرّاءِ وَالجَهدِ وَالبَلاءِ ، حَتّى مَضى مِنهُم ثَلاثُ طَواغيتَ ، فَقَوِىَ بَعدَهُم أمرُهُ . (1)

4 / 2 6الاِستِقامَهالكتاب«فَلِذَ لِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَ لاَ تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَ قُلْ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَبٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَآ أَعْمَلُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ لاَ حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (2)

«فَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ وَ لاَ تَطْغَوْاْ إِنَّهُو بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» . (3)

الحديثالسّيره النّبويّه عن ابن إسحاقفى ذِكرِ مُواجَهَهِ مُشرِكى قُرَيشٍ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهفى بِدايَهِ الدَّعوَهِ: قالوا : يا أبا طالِبٍ ، إنَّ ابنَ أخيكَ قَد سَبَّ آلِهَتَنا ، وعابَ دينَنا ، وسَفَّهَ أحلامَنا ، وضَلَّلَ آباءَنا ؛ فَإِمّا أن تَكُفَّهُ عَنّا ، وإمّا أن تُخَلِّىَ بَينَنا وبَينَهُ ؛ فَإِنَّكَ عَلى مِثلِ ما نَحنُ عَلَيهِ مِن خِلافِهِ فَنَكفيكَهُ . فَقالَ لَهُم أبو طالِبٍ قَولاً رَفيقاً ، ورَدَّهُم رَدّا جَميلاً ، فَانصَرَفوا عَنهُ . ومَضى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهعَلى ما هُوَ عَلَيهِ ؛ يُظهِرُ دينَ اللّهِ ويَدعو إلَيهِ ، ثُمَّ جَرَى الأَمرُ بَينَهُ وبَينَهُم حَتّى تَباعَدَ الرِّجالُ وَتَضاغَنوا ، وأكثَرَت قُرَيشٌ ذِكرَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهبَينَها ، فَتَذامَروا فيهِ ، وحَضَّ بَعضُهُم بَعضاً عَلَيهِ . ثُمَّ إنَّهُم مَشَوا إلى أبى طالِبٍ مَرَّةً اُخرى ، فَقالوا لَهُ : يا أبا طالِبٍ ، إنَّ لَكَ سِنّا وشَرَفا ومَنزِلَةً فينا ، وإنّا قَدِ استَنهَيناكَ مِنِ ابنِ أخيكَ فَلَم تَنهَهُ عَنّا ، وإنّا وَاللّهِ لا نَصبِرُ عَلى هذا مِن شَتمِ آبائِنا ، وتَسفيهِ أحلامِنا ، وعَيبِ آلِهَتِنا ، حَتّى تَكُفَّهُ عَنّا ، أو نُنازِلَهُ وإيّاكَ فى ذلِكَ حَتّى يَهلِكَ أحَدُ الفَريقَينِ . . . . إنَّ قُرَيشا حينَ قالوا لِأَبى طالِبٍ هذِهِ المَقالَةَ ، بَعَثَ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهفَقالَ لَهُ : يَا بنَ أخى ، إنَّ قَومَكَ قَد جاؤونى ، فَقالوا لى كَذا وكَذا... . فَقالَ (لَهُ) رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله: يا عَمِّ، وَاللّهِ لَو وَضَعُوا الشَّمسَ فى يَمينى وَالقَمَرَ فى يَسارى عَلى أن أترُكَ هذَا الأَمرَ حَتّى يُظهِرَهُ اللّهُ أو أهلِكَ فيهِ ، ما تَرَكتُهُ . قالَ : ثُمَّ استَعبَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهفَبَكى ، ثُمَّ قامَ ، فَلَمّا وَلّى ناداهُ أبو طالِبٍ ، فَقالَ : أقبِل يَا بنَ أخى . قالَ : فَأَقبَلَ عَلَيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : اِذهَب يَا بنَ أخى فَقُل ما أحبَبتَ ، فَوَاللّهِ لا اُسلِمُكَ لِشَىءٍ أبَدا . (4)

.

1- .قصص الأنبياء للراوندى : 179 / 207 عن محمّد بن عماره ، بحار الأنوار : 13 / 445 عن عماره عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام
2- .الشورى : 15
3- .هود : 112
4- .السيره النبويّه لابن هشام : 1 / 283 ، البدايه والنهايه : 3 / 47 ، وراجع تفسير القمّى : 1 / 380 ، إعلام الورى : 1 / 107

4 / 2 / 6 ایستادگی

امام صادق علیه السلام :یوشع بن نون ، پس از موسی[علیه السلام] زمام امر [وصایت] را به دست گرفت و بر تنگ گرفتن ، سختی ، و رنج و بلای طاغوت ها صبرکرد ، تا آن سه طاغوت از پیِ هم گذشتند و کار او پس از آنان ، قوّت گرفت .

4 / 2 / 6ایستادگیقرآن«بنا بر این به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری ، ایستادگی کن، و از هوس های آنان پیروی مکن ، و بگو : «به هر کتابی که خدا نازل کرده است ، ایمان آوردم ، و مأمورم شده ام که میان شما عدالت کنم . خدا ، پروردگار ما و پروردگار شماست . اعمال ما ازآنِ ما ، و اعمال شما ازآنِ شماست . میان ما و شما گفتگویی نیست . خدا میان ما را جمع می کند، و فرجام ، به سوی اوست.»

«پس همان گونه که دستور یافته ای ، ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند] ؛ و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید ، بیناست.»

حدیثسیره النبویهبه نقل از ابن اسحاق ، در بیان رو به رو شدن مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز رسالت : گفتند : ای ابوطالب ! برادرزاده ات ، خدایان ما را دشنام می دهد و از دین ما عیبجویی می کند و بزرگان ما را سفیه می شمارد و پدران ما را گمراه می داند . یا او را از این کارها نسبت به ما باز دار ، یا ما را با او تنها گذار ، که تو نیز چون ما با او مخالفی . پس بگذار تا ما در برابر او از تو دفاع کنیم. ابوطالب با ملایمت با آنان سخن گفت و با نرمی و خوشی به آنها پاسخ داد . آنان نیز باز گشتند و رسول خدا همچنان کار خود را پی گرفت . او دین خدا را ارائه می داد و مردم را به آن فرا می خواند . میان او و قریش کار بالا گرفت ، تا بدان جا که مردم از هم فاصله گرفتند و نسبت به هم کینه ورزیدند . مسئله رسول خدا در میان قریش بر سر زبان ها افتاد . [قریشیان ، او را عامل این حوادث می دانستند] و یکدیگر را علیه او تشویق به جنگ می کردند. تا این که بار دیگر نزد ابوطالب آمدند و به او گفتند : ای ابوطالب ! تو از همه ما مسن تری و از شرافت و مقام بالایی در میان ما برخورداری؛ و ما پیش از این ، از تو خواستیم که مانع برادرزاده ات شوی ؛ امّا تو او را از ما باز نداشتی . سوگند به خدا ، دیگر دشنام دادن بر پدرانمان و سفیه

شمردن بزرگانمان و عیب جویی از خدایانمان را تحمّل نمی کنیم ، مگر آن که او را از این کار باز داری ، یا آن که با او و تو مبارزه می کنیم تا سرانجام ، یکی از ما نابود شود ... چون قریش این سخنان را به ابوطالب گفتند ، ابوطالب ، در پی رسول خدا فرستاد و به او گفت : ای برادرزاده ! قومت نزد من آمده اند و به من چنین و چنان می گویند ... رسول خدا فرمود : «ای عمو ! سوگند به خدا ، اگر خورشید را در دست راستم ، و ماه را در دست چپم بگذارند تا این کار را رها کنم ، رهایش نخواهم کرد تا جایی که یا خداوند ، این دین را پیروز گرداند و یا در این راه کشته شوم». آن گاه، اشک های رسول خدا جاری شد و گریست . سپس از جای برخاست. هنگامی که برای رفتن روی برگرداند ، ابوطالب وی را صدا زد و گفت : ای برادرزاده ، بیا ! رسول خدا به طرف او آمد. ابوطالب گفت : پسر برادرم ! برو و هرچه دوست می داری بگو ، که به خدا قسم ، هرگز تو را به هیچ قیمت تسلیم نخواهم کرد.

.

ص: 216

..

ص: 217

..

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما اُوذِیَ أحَدٌ مِثلَ ما اُوذیتُ فِی اللّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَقَد اُخِفتُ فِی اللّهِ وما یُخافُ أحَدٌ . ولَقَد اُوذیتُ فِی اللّهِ وما یُؤذی أحَدٌ . ولَقَد أتَت عَلَیَّ ثَلاثونَ مِن یَومٍ ولَیلَهٍ وما لی ولِبِلالٍ طَعامٌ یَأکُلُهُ ذو کَبِدٍ إلاّ شَیءٌ یُواریهِ إبطُ بِلالٍ ! (2)

الطّبقات الکبری عن إسماعیل بن عیّاش :کانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهأصبَرَ النّاسِ عَلی أوزارِ النّاسِ . (3)

صحیح ابن خزیمه عن طارق المحاربیّ :رَأَیتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهمَرَّ فی سُوقِ ذِی المَجازِ وعَلَیهِ حُلَّهٌ حَمراءُ ، وهُوَ یَقولُ : «یا أیُّهَا النّاسُ ، قولوا : لا إلهَ إلاَّ اللّهُ تُفلِحوا» ، ورَجُلٌ یَرمیهِ بِالحِجارَهِ وقَد أدمی کَعبَیهِ وعُرقُوبَیهِ ، وهُوَ یَقولُ : یا أیُّها النّاسُ ، لا تُطیعوهُ فَإِنَّهُ کَذّابٌ ! فَقُلتُ : مَن هذا ؟ قالوا : غُلامُ بَنی عَبدِ المُطَّلِبِ . فَقُلتُ : مَن هذَا الَّذی یَتبَعُهُ یَرمیهِ بِالحِجارَهِ ؟ قالوا : هذا عَبدُ العُزّی أبو لَهَبٍ . (4)

.

1- .حلیه الأولیاء : 6 / 333 عن أنس ، کنز العمّال : 11 / 461 / 32161 ، التمحیص : 4 ، المناقب لابن شهرآشوب : 3 / 247 وفیه «نبیّ» بدل «أحد» ولیس فیهما «فی اللّه » ، بحار الأنوار : 39 / 56

2- .سنن الترمذی: 4/645/2472، سنن ابن ماجه: 1/54/151 ، مسند ابن حنبل : 4/242/12213 ، صحیح ابن حبان : 14 / 515 / 6560 کلّها عن أنس وفی الثلاثه الأخیره «ثلاثه» بدل «ثلاثون» ، کنز العمّال : 6 / 491 / 16678

3- .الطبقات الکبری : 1 / 378 ، الجامع الصغیر : 2 / 6482 وفیه «أقذار» بدل «أوزار» ، کنز العمّال : 7 / 35 / 17818

4- .صحیح ابن خزیمه: 1/82/159 ، سنن الدار قطنی: 3/44/186 ، السنن الکبری: 6/34/11096 ، المصنّف لابن أبی شیبه : 8 / 442 / 6 کلّها نحوه ، کنز العمّال : 12 / 449 / 35538

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس آن گونه که من در راه خدا آزار شدم، آزار نشد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خوف و خشیتی نسبت به خدا به من داده شد که به هیچ کس ، داده نشد ؛ و در راه خدا آزاری دیده ام که هیچ کس ندیده است . گاهی بر من سی شبانه روز می گذشت ، در حالی که من و بلال ، خوراکی که یک موجود زنده بخورد ، نداشتیم ، جز مقدار اندکی که زیر بغل بلال جای می گرفت .

الطبقات الکبریبه نقل از اسماعیل بن عیّاش : رسول خدا در برابر آزارهای مردم ، از همه شکیباتر بود.

صحیح ابن خزیمهبه نقل از طارق محاربی : رسول خدا را دیدم که جامه ای سرخ فام برتن داشت و از بازار ذوالمجاز می گذشت و می فرمود : «ای مردم! بگویید : خدایی جز اللّه نیست تا رستگار شوید» ؛ در همان حال ، مردی به سوی پیامبر سنگ پرتاب می کرد و استخوان قوزک و پیِ پاشنه پای ایشان را خونین ساخته بود و افزون بر این می گفت : ای مردم! حرفش را گوش مدهید که او دروغگوست! من گفتم : او کیست؟ گفتند : جوانی است از خاندان عبدالمطّلب. گفتم : این شخص که او را دنبال کرده است و به او سنگ پرتاب می کند ، کیست؟ گفتند : این ، عبدالعزّی ابولهب است.

.

المعجم الكبير عن منيب :رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فِى الجاهِلِيَّهِ وهُوَ يَقولُ لِلنّاسِ : «قُولوا : لا إلهَ إلاَّ اللّهُ تُفلِحوا» ، فَمِنهُم مَن تَفَلَ فى وَجهِهِ ، ومِنهُم مَن حَثا عَلَيهِ التُّرابَ ، ومِنهُم مَن سَبَّهُ ، حَتَّى انتَصَفَ النَّهارُ ، فَأَقبَلَت جارِيَهٌ بِعُسٍّ مِن ماءٍ فَغَسَلَ وَجهَهُ أو يَدَيهِ وقالَ : يا بُنَيَّهُ ، لا تَخشَى عَلى أبيكِ عَيلَهً ولا ذِلَّهً . فَقُلتُ: مَن هذِهِ؟ قالوا: زَينَبُ بِنتُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله، وهِيَجارِيَهٌ وَضيئَهٌ. (1)

صحيح البخارى عن عبد اللّه :كَأَنّى أنظُرُ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آلهيَحكى نَبِيّا مِنَ الأَنبِياءِ ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأَدمَوهُ ، وهُو يَمسَحُ الدَّمَ عَن وَجهِهِ ويَقولُ : اللّهُمَّ اغفِر لِقَومى فَإِنَّهُم لا يَعلَمونَ ! (2)

4 / 2 7النُّصحالكتاب«أُبَلِّغُكُمْ رِسَلَتِ رَبِّى وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» . (3)

«أُبَلِّغُكُمْ رِسَلَتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» . (4)

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّى وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لاَّتُحِبُّونَ النَّصِحِينَ» . (5)

.

1- .المعجم الكبير : 20 / 343 / 805 ، كنز العمّال : 12 / 451 / 35541

2- .صحيح البخارى: 3/1282/3290، صحيح مسلم: 3/1417/1792، مسند ابن حنبل : 2/19/3611 نحوه

3- .الأعراف : 68

4- .الأعراف : 62

5- .الأعراف : 79

7 2 / 4 خیرخواهی

المعجم الکبیربه نقل از منیب : در دوران جاهلیت ، رسول خدا را دیدم که خطاب به مردم می گفت : «بگویید : خدایی جز اللّه نیست تا رستگار شوید». برخی بر چهره اش آب دهان می انداختند و برخی بر او خاک می پاشیدند و برخی دشنامش می دادند تا آن که روز به نیمه رسید . آن گاه دخترکی با کاسه بزرگی از آب نزد او آمد و رسول خدا ، صورت و دستانش را شست و گفت : «دخترکم ! از تنگْ دستی و بی کسی پدرت ، بیمی به خود راه مده». پرسیدم : او کیست؟ گفتند : زینب ، دختر رسول خداست ، و او دختری نیک منظر بود .

صحیح البخاریبه نقل از عبداللّه : گویی پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینم که همچون یکی از پیامبران ، از طرف قومش مضروب و خونین شده و در حالی که خون را از چهره اش پاک می کند ، می گوید : «خدایا ! قوم مرا ببخش که آنان نمی دانند» .

4 / 2 7خیرخواهیقرآن«پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم».

«پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم ، و چیزهایی از خدا می دانم که [شما]نمی دانید.»

«پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت : «ای قوم من ! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید».»

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلامفى ذِكرِ فَضيلَهِ الرَّسولِ الكَريمِ: بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلاّلٌ فى حَيرَهٍ ، وحاطِبونَ فى فِتنَهٍ . . . فَبالَغَ صلى الله عليه و آله فِى النَّصيحَهِ ، ومَضى عَلَى الطَّريقَهِ ، ودَعا إلَى الحِكمَهِ وَالمَوعِظَهِ الحَسَنَهِ . (1)

4 / 2 8الرِّفقالكتاب«فَبِمَا رَحْمَهٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» . (2)

«اذْهَبَآ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُو طَغَى * فَقُولاَ لَهُو قَوْلاً لَّيِّنًا لَّعَلَّهُو يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَسِّروا ولا تُعَسِّروا ، وسَكِّنوا ولا تُنَفِّروا . (4)

صحيح مسلم عن أبى موسى :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا بَعَثَ أحَدا مِن أصحابِهِ فى بَعضِ أمرِهِ قالَ : بَشِّروا ولا تُنَفِّروا ، ويَسِّروا ولا تُعَسِّروا . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 95 ، بحار الأنوار : 18 / 219 / 51
2- .آل عمران : 159
3- .طه : 43 و 44
4- .صحيح البخارى: 5/2269/5774 ، صحيح مسلم : 3 / 1359 / 8 ، مسند ابن حنبل : 4/263/ 12335 ، مسند أبى يعلى : 4 / 173 / 4157 ، حليه الأولياء : 3 / 84 كلّها عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : 3/49/5429 ؛ عوالى اللآلى : 1 / 381 / 5 وفيه «وبشّروا» بدل «وسكّنوا»
5- .صحيح مسلم : 3/1358/6 ، سنن أبى داود : 4/260/4835 ، مسند ابن حنبل : 7/139/19589 ، كنز العمّال : 7 / 94 / 18127

4 / 2 8 نرمی

حديثامام على عليه السلامدر بيان فضيلت رسول اكرم : او را برانگيخت، حالى كه مردم سرگردان بودند و بيراهه فتنه را مى پيمودند ... او كه درود خدا بر وى باد ، خيرخواهى را به نهايت رساند ، به راه راست رفت، و از طريق حكمت و موعظه نيكو مردم را به خدا خواند.

4 / 2 8نرميقرآن«پس به [بركت] رحمت الهى، با آنان نرم خو شدى، و اگر تندخو و سختْ دل بودى ، قطعا از پيرامون تو پراكنده مى شدند. پس از آنان درگذر و برايشان آمرزش بخواه، و در كار[ها]با آنان مشورت كن ، و چون تصميم گرفتى ، بر خدا توكّل كن ؛ زيرا خداوند ، توكّل كنندگان را دوست مى دارد.»

«به سوى فرعون برويد كه او به سركشى برخاسته است ، و با او سخنى نرم گوييد، شايد كه پند پذيرد يا بترسد.»

حديثرسول خدا صلى الله عليه و آله :آسان بگيريد و سختگيرى نكنيد ، و آرامش بدهيد و مرانيد.

صحيح مسلمبه نقل از ابو موسى : هرگاه رسول خدا، يكى از اصحاب خود را در پى كارى مى فرستاد ، مى فرمود : «[مردم را]بشارت دهيد و مرانيد ، و آسان بگيريد و سختگيرى نكنيد» .

.

صحيح مسلم عن أبى برده عن أبيه :بَعَثَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهومُعاذا إلَى اليَمَنِ ، فَقالَ : اُدعُوَا النّاسَ ، وبَشِّرا ولا تُنَفِّرا ، ويَسِّرا ولا تُعَسِّرا . (1)

صحيح البخارى عن أبى برده عن أبيه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله بَعَثَ مُعاذا وأبا موسى إلَى اليَمَنِ ، قالَ : يَسِّرا ولا تُعَسِّرا ، وبَشِّرا ولا تُنَفِّرا ، وتَطاوَعا ولا تَختَلِفا . (2)

المعجم الكبير عن ابن عبّاس :لَمّا نَزَلَت «يَأَيُّهَا النَّبِىُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (3) ، دَعَا النَّبِىُّ عَلِيّا ومُعاذا وقَد كانَ أمَرَهُما أن يَخرُجا إلَى اليَمَنِ فَقالَ: اِنطَلِقا ، وبَشِّرا ولا تُنَفِّرا ، ويَسِّرا ولا تُعَسِّرا ؛ فَإِنَّهُ قَد اُنزِلَت عَلَىَّ : «يَأَيُّهَا النَّبِىُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُمِرتُ بِمُداراهِ النّاسِ كَما اُمِرتُ بِتَبليغِ الرِّسالَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آلهفى ما وَصّى بِهِ عَمرَو بنَ مُرَّهَ لَمّا بَعَثَهُ إلى قَومِهِ: عَلَيكَ بِالرِّفقِ ، وَالقَولِ السَّديدِ ، ولا تَكُ فَظّا ، ولا غَليظا ، ولا مُستَكبِرا ، ولا حَسودا . (6)

.

1- .صحيح مسلم : 3 / 1587 / 71 ، كنز العمّال : 3 / 29 / 5306

2- .صحيح البخارى : 3 / 1104 / 2873 ، صحيح مسلم : 3 / 1359 / 7 ، مسند ابن حنبل : 7 / 165 / 19719 ، السنن الكبرى : 10 / 147 / 20150 ، كنز العمّال : 3 / 33 / 5326

3- .الأحزاب : 45

4- .المعجم الكبير : 11 / 247 / 11841 ، تفسير الدرّ المنثور : 6 / 624 نقلاً عن ابن أبى حاتم وابن مردويه والخطيب وابن عساكر ، كنز العمّال : 3 / 33 / 5326

5- .تحف العقول : 48 ، مشكاه الأنوار : 311 / 973 ، بحار الأنوار : 77 / 151 / 97

6- .كنز الفوائد : 1 / 210 ، بحار الأنوار : 18 / 104 / 4 ؛ تاريخ دمشق : 46 / 345 وليس فيه «ولا غليظا» ، كنز العمّال : 13 / 500 / 37292

صحیح مسلمبه نقل از ابو برده به نقل از پدرش : رسول خدا صلی الله علیه و آله من و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود : «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و فراری مدهید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید».

صحیح البخاریبه نقل از ابو برده به نقل از پدرش : پیامبر صلی الله علیه و آله ، معاذ و ابوموسی را به یمن فرستاد و فرمود : «آسان بگیرید و سختگیری نکنید، و بشارت دهید و فراری مدهید ، سازگاری کنید و اختلاف نکنید».

المعجم الکبیربه نقل از ابن عباس : هنگامی که آیه : «ای پیامبر ! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم» نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و معاذ را که از آنان خواسته بود به سوی یمن رهسپار شوند فرا خواند و فرمود : «بروید و بشارت دهید ، و فراری مدهید ، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید، که این آیه بر من نازل شده است : «ای پیامبر ! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم»» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :همان گونه که به تبلیغ رسالتْ مأموریت یافته ام ، به مدارای با مردم مأمور شده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر سفارش خود به عمرو بن مرّه ، آن هنگام که او را به سوی قومش گسیل داشت : «مدار کن ، و سخنِ سنجیده گو ؛ و درشت خو، خشن، متکبّر و حسود مباش» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لينُ الكَلامِ قَيدُ القَلبِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ الكَرَمِ لينَ الكَلامِ . (2)

عنه عليه السلام :لا تُكثِرِ العِتابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ ، ويَجُرُّ إلَى البِغضَهِ . وَاستَعتِب مَن رَجَوتَ إعتابَهُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَقُّ المُستَنصِحِ أن تُؤَدِّىَ إلَيهِ النَّصيحَةَ ، وَليَكُن مَذهَبُكَ الرَّحمَةَ لَهُ ، وَالرِّفقَ بِهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ : لِيَجتَمِع فى قَلبِكَ الاِفتِقارُ إلَى النّاسِ وَالاِستِغناءُ عَنهُم؛ فَيَكونَ افتِقارُكَ إلَيهِم فى لينِ كَلامِكَ وحُسنِ بِشرِكَ، ويَكونَ استِغناؤُكَ عَنهُم فى نَزاهَهِ عِرضِكَ وبَقاءِ عِزِّكَ. (5)

.

1- .المواعظ العدديّه : 60

2- .الكافى : 8 / 24 / 4 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : 98 ، بحار الأنوار : 77 /287 / 1

3- .تحف العقول : 84 ، كنز الفوائد : 1 / 92 نحوه ، بحار الأنوار : 77 / 231 / 2 ؛ دستور معالم الحكم : 63 نحوه ، كنز العمّال : 16 / 181 / 44215

4- .الفقيه : 2/624/3214 عن ثابت بن دينار ، الخصال : 570/1 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : 74/8 /1

5- .الكافى : 2 / 149 / 7 عن عمّار الساباطى ، معانى الأخبار : 267 / 1 عن يحيى بن عمران ، تحف العقول : 204 عن الإمام علىّ عليه السلام ، مشكاه الأنوار : 226 / 625 ، بحار الأنوار : 74 / 158 / 9

امام على عليه السلام :نرمى گفتار ، به بند كشاننده دل است .

امام على عليه السلام :به راستى كه از كرامت [آدمى] نرمى گفتار است.

امام على عليه السلام :زياد سرزنش مكن كه كينه به دنبال آورد و به دشمنى انجامد . اگر به منصرف شدن كسى اميد دارى ، راه بازگشت را براى او باز بگذار.

امام زين العابدين عليه السلام :حقّ اندرزخواه ، آن است كه اندرزش دهى ؛ اما شيوه تو مى بايد مهربانى و مدارا با او باشد.

امام صادق عليه السلام :كه درود خدا بر او باد امير مؤمنان مى فرمود : «بايد در دل تو نياز به مردم و بى نيازى از آنان جمع شود . نمودِ نياز تو به آنان ، در نرمى گفتار و خوش رويى تو باشد ؛ و بى نيازى تو از آنان ، در آبرودارى و حفظ عزّتت باشد».

.

عنه عليه السلاملِعُمَرَ بنِ حَنظَلَةَ: يا عُمَرُ ، لا تُحَمِّلوا عَلى شيعَتِنا ، وَارفُقوا بِهِم ؛ فَإِنَّ النّاسَ لا يَحتَمِلَونَ ما تَحمِلونَ . (1)

مصباح الشريعه فيما نسب إلى الصادق عليه السلام : كُن رَفيقا فى أمرِكَ بِالمَعروفِ ، وشَفيقا فى نَهيِكَ عَنِ المُنكَرِ ، ولا تَدَعِ النَّصيحَةَ فى كُلِّ حالٍ . (2)

عنه عليه السلام : «وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ» كُلِّهِم «حُسْنًا» (3) مُؤمِنِهِم ومُخالِفِهِم ؛ أمَّا المُؤمِنونَ فَيَبسُطُ لَهُم وَجهَهُ وبِشرَهُ ، وأمَّا المُخالِفونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالمُداراةِ لاِجتِذابِهِم إلَى الإِيمانِ . (4)

4 / 2 9الأَدَبرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ آمِرا بِمَعروفٍ ؛ فَليَكُن أمرُهُ ذلِكَ بِمَعروفٍ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكَ أن . . . تَتَكَلَّمَ فى غَيرِ أدَبٍ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَدَبُ هُوَ . . . زينَةُ اللِّسانِ . (7)

.

1- .الكافى : 8 / 334 / 522
2- .مصباح الشريعه : 256 ، بحار الأنوار : 74 / 160 / 17
3- .البقره : 83
4- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 353 / 240 ، بحار الأنوار : 75 / 401 / 42
5- .مسند الشهاب : 1 / 285 / 465 عن أبى برزه ، شعب الإيمان : 6 / 99 / 7603 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، الفردوس : 3 / 585 / 5833 عن عبد اللّه بن عمرو وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : 3 / 66 / 5523
6- .أعلام الدين : 273
7- .أعلام الدين : 84

4 / 2 9 ادب

امام صادق عليه السلامبه عمر بن حنظله : اى عُمَر ! بر شيعيان ما سخت مگيريد ، و با آنان همراهى كنيد كه تحمّل مردم به اندازه شما نيست .

مصباح الشريعهدر سخنى كه به امام صادق عليه السلامنسبت داده : در امر به معروف ، نرم خو ، و در نهى از منكر ، لسوز باش ، و در هيچ حال ، خيرخواهى را فرو مگذار.

امام صادق عليه السلام :با همه مردم ، مؤمن و مخالف ، به نيكى سخن گوييد . اما با مؤمنان ، با چهره گشاده و شاد روبه رو شويد؛ و امّا با مخالفان ، براى جذبشان به ايمان ، با مدارا سخن گوييد.

4 / 2 9ادبرسول خدا صلى الله عليه و آله :كسى كه امر كننده به معروف است، شيوه كارش بايد شايسته باشد.

رسول خدا صلى الله عليه و آله :بپرهيز از آن كه ... بدون رعايت ادب سخن بگويى.

امام على عليه السلام :ادب، همان ... زينت زبان است.

امام على عليه السلام :از گفتار زشت برحذر باش، كه فرومايگان را گرد تو آورد و بزرگواران را از تو فرارى دهد.

.

عنه عليه السلام :إيّاكَ وما يُستَهجَنُ مِنَ الكَلامِ ؛ فَإِنَّهُ يَحبِسُ عَلَيكَ اللِّئامَ ، ويُنَفِّرُ عَنکَ الكِرامَ . (1)

تحف العقول :قيلَ [لِلحَسَنِ بنِ عَلِیٍّ عليهماالسلام] : فَمَا العِیُّ ؟ قالَ : العَبَثَ بِاللِّحيَهِ ، وكَثرَهُ التَّنَحنُحِ عِندَ المنَطِقِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أمّا حَقُّ اللِّسانِ : فَإِكرامُهُ عَنِ الخَنا ، وتَعويدُهُ عَلَى الخَيرِ . (3)

4 / 2 10التَّواضُعالكتاب«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» . (4)

«وَ قَالُواْ مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِى فِى الْأَسْوَاقِ لَوْلاَ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُو نَذِيرًا» . (5)

الحديثتنبيه الخواطر :صَنَعَ عيسى عليه السلام لِلحَوارِيّينَ طَعاما ، فَلَمّا أكَلوا وَضَّأَهُم بِنَفسِهِ ، وقالوا : يا روحَ اللّهِ ، نَحنُ أولى أن نَفعَلَهُ مِنكَ ! قالَ : إنَّما فَعَلتُ هذا لِتَفعَلوهُ بِمَن تُعَلِّمونَ . (6)

.

1- .غرر الحكم : 2722
2- .تحف العقول : 226 ، بحار الأنوار : 78 / 104 / 2
3- .الفقيه : 2 / 619 / 3214 ، الخصال : 566 / 1 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، تحف العقول : 256 وزاد فيه «وحَمْلُه علَى الأدب»، مشكاه الأنوار: 301/932، روضه الواعظين: 512 ، بحار الأنوار : 74/11/2
4- .الشعراء : 215
5- .الفرقان : 7
6- .تنبيه الخواطر : 1 / 83 ، بحار الأنوار : 14 / 326 / 43

10 2 / 4 فروتنی

تحف العقول :[از حسن بن علی علیهماالسلام] گفته شد : عجز در سخن چیست؟ فرمود : «بازی کردن با ریش ، و زیاد سینه صاف کردن در حال صحبت».

امام زین العابدین علیه السلام :امّا حقّ زبان ، این است که آن را با ترک زشتگویی گرامی بداری ، و به خوبی [گفتار] عادتش دهی.

4 / 2 10فروتنیقرآن«و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند ، بال خود را فرو گستر.»

«و گفتند : این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟»

حدیثتنبیه الخواطر :عیسی علیه السلام برای حواریان غذایی آماده ساخت . وقتی غذا را خوردند ، عیسی علیه السلام خود عهده دار شستن دست آنان شد. آنان گفتند : ای روح خدا ! ما به انجام دادن این کار از شما سزاوارتر بودیم . [عیسی علیه السلام]فرمود : «این کار را تنها برای آن انجام دادم که شما نیز با کسانی که به آنها دانش می آموزید ، چنین کنید».

.

عیسی علیه السلام :یا مَعشَرَ الحَوارِیّینَ ، لی إلَیکُم حاجَهٌ ، اِقضوها لی . قالوا : قُضِیَت حاجَتُکَ یا روحَ اللّهِ ، فَقامَ فَغَسَلَ أقدامَهُم ، فَقالوا : کُنّا نَحنُ أحَقَّ بِهذا یا روحَ اللّهِ ! فَقالَ : إنَّ أحَقَّ النّاسِ بِالخِدمَهِ العالِمُ ؛ إنَّما تَواضَعتُ هکَذا لِکَیما تَتَواضَعوا بَعدی فِی النّاسِ کَتَواضُعی لَکُم . بِالتَّواضُعِ تَعمُرُ الحِکمَهُ لا بِالتَّکَبُّرِ ، وکَذلِکَ فِی السَّهلِ یَنبُتُ الزَّرعُ لا فِی الجَبَلِ . (1)

4 / 2 11جَوامِعُ ما یَنبَغی لِلمُبَلِّغِالکتاب«لَقَدْ جَآءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لا یَأمُرُ بِالمَعروفِ ولا یَنهی عَنِ المُنکَرِ إلاّ مَن کانَ فیهِ ثَلاثُ خِصالٍ : رَفیقٌ بِما یَأمُرُ بِهِ ، رَفیقٌ بِما یَنهی عَنهُ ؛ عَدلٌ فی ما یَأمُرُهُ ، عَدلٌ فی ما یَنهی عَنهُ ؛ عالِمٌ بِما یَأمُرُ بِهِ ، عالِمٌ بِما یَنهی عَنهُ . (3)

.

1- .الکافی : 1 / 37 / 6 ، منیه المرید : 183 کلاهما عن محمّد بن سنان رفعه ، بحار الأنوار : 2 / 62 / 5

2- .التوبه : 128

3- .النوادر للراوندی : 143 /195 ، الجعفریّات : 88 عن إسماعیل عن أبیه الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، دعائم الإسلام : 1 / 368 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : 100 / 87 / 64 ؛ الفردوس : 5 / 137 / 7741 عن أنس بن مالک نحوه

4 / 2 11 کلّیات آنچه که شایسته یک مبلّغ است

عیسی علیه السلام :«ای گروه حواریان! خواسته ای از شما دارم . آن را برایم برآورده سازید» . گفتند : ای روح خدا! حاجتت برآورده است . [عیسی علیه السلام] برخاست و پاهای آنان را شست . حواریان گفتند : ای روح خدا! ما به این کار سزاوارتر بودیم . فرمود : «سزاوارترینِ مردم به خدمت کردن ، عالِم است . من این چنین فروتنی کردم تا شما نیز پس از من همان گونه در میان مردمْ تواضع کنید که من برای شما تواضع کردم ، که حکمت ، با فروتنی رشد می یابد ، نه با گردنکشی ؛ چنان که زراعت ، در دشت می روید نه در کوه» .

4 / 2 11کلّیات آنچه که شایسته یک مبلّغ استقرآن«قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید ؛ به [هدایت] شما حریص ، و نسبت به مؤمنان ، دلسوزِ مهربان است.»

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :امر به معروف و نهی از منکر نمی کند ، جز کسی که در او سه خصلت باشد : در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند ، اهل مدارا باشد ؛ و در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند ، میانه رو باشد؛ و به آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند، عالم باشد.

.

الإمام علىّ عليه السلامفى وَصفِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله: أرسَلَهُ داعِيا إلَى الحَقِّ ، وشاهِدا عَلَى الخَلقِ ؛ فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ غَيرَ وانٍ ولا مُقَصِّرٍ ، وجاهَدَ فِى اللّهِ أعداءَهُ غَيرَ واهِنٍ ولا مُعَذِّرٍ . إمامُ مَنِ اتَّقى ، وبَصَرُ مَنِ اهتَدى . (1)

عنه عليه السلامفى صِفَةِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأهلِ بَيتِهِ: اِبتَعَثَهُ بِالنّورِ المُضىءِ ، وَالبُرهانِ الجَلِىِّ ، وَالمِنهاجِ البادى ، وَالكِتابِ الهادى . اُسرَتُهُ خَيرُ اُسرَةٍ ، وشَجَرَتُهُ خَيرُ شَجَرَةٍ ، أغصانُها مُعتَدِلَةٌ ، وثِمارُها مُتَهَدِّلَةٌ . مَولِدُهُ بِمَكَّةَ ، وهِجرَتُهُ بِطَيبَةَ . عَلا بِها ذِكرُهُ ، وَامتَدَّ مِنها صَوتُهُ . أرسَلَهُ بِحُجَّةٍ كافِيَةٍ ، ومَوعِظَةٍ شافِيَةٍ ، ودَعوَةٍ مُتَلافِيَةٍ . أظهَرَ بِهِ الشَّرائِعَ المَجهولَةَ ، وقَمَعَ بِهِ البِدَعَ المَدخولَةَ ، وبَيَّنَ بِهِ الأَحكامَ المَفصولَةَ . (2)

عنه عليه السلام :سُبحانَهُ وتَعالىإنَّ اللّهَ جَعَلَ الذِّكرَ جِلاءً لِلقُلوبِ ؛ تَسمَعُ بِهِ بَعدَ الوَقرَةِ ، وتُبصِرُ بِهِ بَعدَ العَشوَةِ ، وتَنقادُ بِهِ بَعدَ المُعانَدَةِ . وما بَرِحَ للّهِ عَزَّت آلاؤُهُ فِى البُرهَةِ بَعدَ البُرهَةِ ، وفى أزمانِ الفَتَراتِ ، عِبادٌ ناجاهُم فى فِكرِهِم ، وكَلَّمَهُم فى ذاتِ عُقولِهِم ، فَاستَصبَحوا بِنورِ يَقَظَةٍ فِى الأَبصارِ وَالأَسماعِ وَالأَفئِدَةِ ، يُذَكِّرونَ بِأَيّامِ اللّهِ ، ويُخَوِّفونَ مَقامَهُ ، بِمَنزِلَةِ الأَدِلَّةِ فِى الفَلَواتِ . مَن أخَذَ القَصدَ حَمِدوا إلَيهِ طَريقَهُ ، وبَشَّروهُ بِالنَّجاةِ ، ومَن أخَذَ يَمينا وشِمالاً ذَمّوا إلَيهِ الطَّريقَ ، وحَذَّروهُ مِنَ الهَلَكَةِ ، وكانوا كَذلِكَ مَصابيحَ تِلكَ الظُّلُماتِ ، وأدِلَّةَ تِلكَ الشُّبُهاتِ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 116 ، المناقب لابن شهرآشوب : 1 / 158 ، مصباح المتهجّد : 381 /508 عن زيد بن وهب نحوه ، بحار الأنوار : 18 / 220 / 53

2- .نهج البلاغه : الخطبه 161 ، بحار الأنوار : 18 / 222 / 58

3- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، إرشاد القلوب : 59 نحوه ، بحار الأنوار : 69 / 325 / 39

امام علی علیه السلامدر توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله : [خداوند] او را فرستاد تا حق را دعوت کننده راه باشد ، و بر آفریدگان گواه باشد . او پیام های پروردگارش را رساند . نه سستی کرد و نه باز مانْد ، و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد . نه ناتوان شد و نه عذری آورد. [آن]پیشوای هر که پرهیزگاری پیش گیرد ، و دیده هر که هدایت پذیرد.

امام علی علیه السلامدر توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او : او را برانگیخت با نور رخشا، و برهان هویدا ، و راه پیدا ، و کتاب رهنما . خاندان او نیکوترین خاندان است، و او بهترین درخت آن درختستان. شاخه های آن راست ، و میوه های آن نزدیک و در دسترس همه [ی خلق خدا] است. زادگاه او مکّه است ، و هجرت او به مدینه طیّبه. در مدینه نام او بلند گردید ، و دعوتش به همه جا کشید. او را فرستاد با حجّتی بسنده [که قرآن است]، و موعظتی که درمان است، و دعوتی که جبران کننده زیان است. بدو حکم های نادانسته را آشکار کرد، و بدعت ها را که در آن راه یافته بود ، کوفت و به کنار کرد، و حکم های گونه گون را پدیدار.

امام علی علیه السلام :همانا خدای سبحان، یاد [خود] را روشنی بخش دل ها کرد، تا از آن پس که ناشنوایند، بدان یاد بشنوند ، و از آن پس که نابینایند، بینا بُوند ، و از آن پس که ستیزه جویند، رام گردند ، و همواره خدا را [که بخشش های او بی شمار است و نعمت هایش بسیار] در پاره ای از روزگار ، پس از پاره ای دیگر ، و در زمانی میان آمدن دو پیامبر ، بندگانی است که از راه اندیشه با آنان در راز است، و از طریق خِرد ، دمساز؛ و آنان ، چراغ هدایت را برافروختند به نور بیداری که در گوش ها و دیده ها و دل ها فراهم آوردند. ایّام خدا را فرا یاد مردمان می آرند ، و آنان را از بزرگی و جلال او می ترسانند . همانند نشانه هایند که در بیابان های بی نشان، برپایند . آن که راه میانه را پیش گیرد، او را بستایند و به نجاتش مژده دهند ، و آن را که راه راست یا چپ پیش گیرد، روش وی را زشت شمارند، و از تباهی اش برحذر دارند ، و این چنین، چراغ ظلمت ها بوده اند و راهنما در شُبهت ها.

.

عنه عليه السلام :. . . فَبَلَّغَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ما اُرسِلَ بِهِ ، وصَدَعَ بِما اُمِرَ ، وأدّى ما حُمِّلَ مِن أثقالِ النُّبُوَّهِ ، وصَبَرَ لِرَبِّهِ ، وجاهَدَ فى سَبيلِهِ ، ونَصَحَ لِاُمَّتِهِ ، ودَعاهُم إلَى النَّجاهِ ، وحَثَّهُم عَلَى الذِّكرِ ، ودَلَّهُم عَلى سَبيلِ الهُدى بِمَناهِجَ ودَواعٍ أسَّسَ لِلعِبادِ أساسَها ، ومَنارٍ رَفَعَ لَهُم أعلامَها ؛ كَيلا يَضِلّوا مِن بَعدِهِ ، وكانَ بِهِم رَؤوفا رَحيما . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلامفى دُعائِهِ: اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ أمينِکَ عَلى وَحيِکَ ، ونَجيبِکَ مِن خَلقِکَ ، وصَفِيِّکَ مِن عِبادِکَ ، إمامِ الرَّحمَهِ ، وقائِدِ الخَيرِ ، ومِفتاحِ البَرَکَهِ ، کَما نَصَبَ لِأَمرِکَ نَفسَهُ ، وعَرَّضَ فيکَ لِلمَکروهِ بَدَنَهُ ، وکاشَفَ فِى الدُّعاءِ إلَيکَ حامَّتَهُ ، وحارَبَ فى رِضاکَ اُسرَتَهُ ، وقَطَعَ فى إحياءِ دينِکَ رَحِمَهُ ، وأقصَى الأَدنَينَ عَلى جُحودِهِم ، وقَرَّبَ الأَقصَينَ عَلَى استِجابَتِهِم لَکَ ، ووالى فيکَ الأَبعَدينَ ، وعادى فيکَ الأَقرَبينَ ، وأدأَبَ نَفسَهُ فى تَبليغِ رِسالَتِکَ ، وأتعَبَها بِالدُّعاءِ إلى مِلَّتِکَ ، وشَغَلَها بِالنُّصحِ لِأَهلِ دَعوَتِکَ ، وهاجَرَ إلى بِلادِ الغُربَهِ ومَحَلِّ النَّأيِ عَن مَوطِنِ رَحلِهِ ، ومَوضِعِ رِجلِهِ ، ومَسقَطِ رَأسِهِ ، ومَأنَسِ نَفسِهِ ؛ إرادَهً مِنهُ لاِءِعزازِ دينِکَ ، وَاستِنصارا عَلى أهلِ الکُفرِ بِکَ ، حَتّى استَتَبَّ لَهُ ما حاوَلَ فى أعدائِکَ ، وَاستَتَمَّ لَهُ ما دَبَّرَ فى أولِيائِکَ ، فَنَهَدَ إلَيهِم مُستَفتِحا بِعَونِکَ ، ومُتَقَوِّيا عَلى ضَعفِهِ بِنَصرِکَ ، فَغَزاهُم فى عُقرِ دِيارِهِم ، وهَجَمَ عَلَيهِم فى بُحبوحَهِ قَرارِهِم ، حَتّى ظَهَرَ أمرُکَ ، وعَلَت کَلِمَتُکَ ، ولَو کَرِهَ المُشرِکونَ . (2)

.

1- .الكافى : 1 / 445 / 17 عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : 16 / 369 / 80

2- .الصحيفه السجّاديه : 25 الدعاء 2

امام علی علیه السلام :... رسول خدا رسالت خویش را ، ابلاغ کرد ، و آنچه را بدان فرمان داشت ، آشکار بیان کرد ، و بارهای نبوّت را که بر دوش داشت ، به سر منزل مقصود رساند ، و برای پروردگارش بردباری پیشه کرد ، و در راه خدا جهاد نمود ، و امّتش را به راه صلاح ارشاد کرد ، و آنان را به نجات و رهایی فرا خوانْد ، و ایشان را به ذکر و یاد خدا ترغیب نمود ، و با شیوه ها و انگیزه هایی که خود آنها را برای مردم ، بنیان گذاشت ، و با چراغدانی (1) که خود نشانه های (2) آن را برای ایشان برافراشت ، آنان را به راه هدایتْ رهنمون شد ، تا پس از او گمراه نشوند ، و با مردم ، رئوف و مهربان بود .

امام زین العابدین علیه السلامدر دعایش : خداوندا ! درود فرست بر محمّد ، همان که امانتدار وحی تو بود و نیک نژادِ خلق تو و برگزیده بندگانت، پیشوای رحمت ، و پیشاهنگ خیر و نیکی ، و کلید برکت ؛ چنان که برای انجام دادن فرمان تو جان خود را گذاشت ، و پیکرش را برای تو آماج سختی ساخت ، و در دعوت به سوی تو با خویشانش مبارزه کرد ، و در راه خشنودی تو با خاندانش جنگید ، و برای زنده کردن دینت از خویشانش بُرید ، و آشنایان را به خاطر انکارشان دور ساخت ، و ناآشنایان را به خاطر اجابت دعوت تو نزدیک ساخت ، و برای تو ، با بیگانگان دوستی کرد و با نزدیکانْ دشمنی ، و در راه تبلیغ رسالتت ، خود را به زحمت انداخت ، و در راه دعوت مردم به دینت ، خود را به رنج افکند ، و خود را وقف خیرخواهی پذیرندگان دعوتت ساخت . به خاطر تصمیم به برافراشتن دینت و یاری گرفتن بر ضد کفرورزان به تو، به دیار غربت و به جایی که از وطن و زادگاه و سرای انس او دور بود ، هجرت کرد ، تا آنچه درباره دشمنانت خواسته بود ، استقرار گرفت ، و آنچه که درباره دوستانت تدبیر کرده بود ، انجام یافت . آن گاه ، در حالی که با یاری تو در پی پیروزی بر آنان بود ، و به یُمن کمک تو بر ضعف خود نیرو می یافت ، به آنان یورش آورد و در میان خانه هاشان با آنان جنگید ، و در دل جایگاهشان بر آنان تاخت ، تا آن که فرمان تو غالب شد ، و کلمه ات بالا گرفت ، هر چند مشرکان آن را ناخوش داشتند.

.

1- .منظور از چراغدان ، اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله هستند

2- .منظور از نشانه ها ، ادلّه روشن بر خلافت و امامت آنهاست

الإمام الباقر علیه السلام :شیعَتُنَا المُنذِرونَ فِی الأَرض ، سُرُجٌ وعَلاماتٌ ونورٌ لِمَن طَلَبَ ما طَلَبوا ، وقادَةٌ لِأَهلِ طاعَةِ اللّهِ ، شُهَداءُ عَلی مَن خالَفَهُم مِمَّنِ ادَّعی دَعواهُم ، سَکَنٌ لِمَن أتاهُم ، لُطَفاءُ بِمَن والاهُم ، سُمَحاءُ ، أعِفّاءُ ، رُحَماءُ . فَذلِکَ صِفَتُهُم فِی التَّوراهِ وَالإِنجیلِ وَالقُرآنِ العَظیمِ . (1)

بحار الأنوار عن محمّد بن عبد اللّه بن مهران عن أبیه عن جدّه :إنَّ أبا عَبدِ اللّهِ جَعفَرَ ابنَ مُحَمَّدٍ علیه السلامدَفَعَ إلی جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الأَشعَثِ کِتابا فیهِ دُعاءٌ وَالصَّلاهُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ، فَدَفَعَهُ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ الأَشعَثِ إلَی ابنِهِ مِهرانَ ، فَکانَتِ الصَّلاهُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهالَّذی فیهِ : اللّهُمَّ إنَّ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله کَما وَصَفتَهُ فی کِتابِکَ ؛ حَیثُ قُلتَ وقَولُکَ الحَقُّ : «لَقَدْ جَآءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ» (2) ، فَأَشهَدُ أنَّهُ کَذلِکَ ... . اللّهُمَّ إنّی ابتَدَأتُ لَهُ الشَّهادَهَ ، ثُمَّ الصَّلاهَ عَلَیهِ ، وإن کُنتُ لا أبلُغُ مِن ذلِکَ رِضا نَفسی ، ولا یُعَبِّرُهُ لِسانی عَن ضَمیری ، ولا أبنِ إلاّ عَلَی التَّقصیرِ مِنّی ، فَأَشهَدُ لَهُ وَالشَّهادَهُ مِنّی دُعائی ، وحَقٌّ عَلَیَّ ، وأداءٌ لِمَا افتَرَضتَ لی أن قَد بَلَّغَ رِسالَتَکَ غَیرَ مُفَرِّطٍ فی ما أمَرتَ ، ولا مُقَصِّرٍ عَمّا أرَدتَ ، ولا مُتَجاوِزٍ لِما نَهَیتَ عَنهُ ، ولا مُعتَدٍ لِما رَضیتَ لَهُ . فَتَلا آیاتِکَ عَلی ما نَزَلَ بِهِ إلَیهِ وَحیُکَ ، وجاهَدَ فی سَبیلِکَ مُقبِلاً عَلی عَدُوِّکَ غَیرَ مُدبِرٍ ، ووَفی بِعَهدِکَ ، وصَدَعَ بِأَمرِکَ ، لا تَأخُذُهُ فیکَ لَومَهُ لائِمٍ ، وباعَدَ فیکَ الأَقرَبینَ ، وقَرَّبَ فیکَ الأَبعَدینَ ، وأَمَرَ بِطاعَتِکَ وَائتَمَرَ بِها ، ونَهی عَن مَعصِیَتِکَ وَانتَهی عَنها ، سِرّا وعَلانِیَهً ، ودَلَّ عَلی مَحاسِنِ الأَخلاقِ وأخَذَ بِها ، ونَهی عَن مَساوِئِ الأَخلاقِ ورَغِبَ عَنها ، ووالی أولِیاءَکَ بِالَّذی تُحِبُّ أن تُوالَوا (3) بِهِ قَولاً وعَمَلاً ، ودَعا إلی سَبیلِکَ بِالحِکمَهِ وَالمَوعِظَهِ الحَسَنَهِ ، وعَبَدَکَ مُخلِصا حَتّیأتاهُ الیَقینُ ، فَقَبَضتَهُ إلَیکَ نَقِیّا تَقِیّا زَکِیّا ، قَد أکمَلتَ بِهِ الدّینَ . . . . (4)

.

1- .دعائم الإسلام : 1 / 65

2- .التوبه : 128

3- .لعلّ المناسب للسیاق أن یقال : «یُوالَوا»

4- .بحار الأنوار : 94 / 43 / 26 ، وراجع مصباح المتهجّد : 387 / 517

امام باقر علیه السلام :شیعیان ما بیم دهندگان در زمین اند ، و برای آنان که خواسته هایشان با ایشان یکسان است ، چراغ ها و نشانه ها و نورند، و برای طاعت کنندگانِ خداوند ، رهنمایند ، و بر مخالفانشان که [به گزاف] ادّعایی چون ادّعای آنان دارند ، گواه اند ، و مایه آرامش کسانی اند که نزدشان آیند ، و با دوستان خود ، با لطف و با گذشت اند، و خویشتندار و مهربان اند . توصیف آنان در تورات ، انجیل و قرآن بزرگ ، این چنین است.

بحار الأنواربه نقل از محمّد بن عبداللّه بن مهران ، به نقل از پدرش ، به نقل از جدّش : امام صادق علیه السلام نوشته ای به جعفر بن محمّد بن اشعث داد که در آن دعا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت . جعفر بن محمد بن اشعث ، آن را به پسرش مهران داد . و آن درود ، این چنین بود : «خدایا ! محمّد صلی الله علیه و آله ، چنان است که تو او را در کتابت توصیف کردی ، آن جا که گفتی و سخنت بر حق است : «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمده است که بر او به رنج افتادن شما دشوار است ، به [هدایت] شما حریص ، و نسبت به مؤمنان ، دلسوز و مهربان است». ومن گواهی می دهم که او چنین بود... خدایا ! من با این گواهی و نیز درود بر او آغاز می کنم ، اگرچه آن گونه که می خواهم نمی شود و نمی توانم آنچه را در درونم نسبت به او می گذرد ، بر زبان آورم ، و آن را جز بر کوتاهی ام حمل نمی کنم. شهادت می دهم و شهادت من ، دعای من است و حقّی است بر عهده من ، و ادای چیزی است که بر من واجب کرده ای که او رسالت تو را ابلاغ کرده است، نه در آنچه فرمان داده ای ، زیاده روی نموده ، و نه از آنچه تو خواسته ای ، کوتاهی کرده ، و نه از آنچه نهی کردی ، تجاوز کرده ، و نه از آنچه برای او خشنود بوده ای ، از حد درگذشته است. پس [پیامبر صلی الله علیه و آله] ، طبق آنچه که وحی ات بر او نازل شد ، آیات تو را [برای مردم]تلاوت کرد ، و در راه تو ، رویاروی با دشمن و بی آن که فرار کند ، جهاد کرد ، و به پیمان تو وفا نمود ، و امر [دین] تو را آشکار ساخت ، در راه تو به سرزنش هیچ ملامتگری توجّه نکرد ، و برای تو از نزدیکان دوری جست و ناآشنایان را نزدیک ساخت . به اطاعت تو فرمان داد ، و خود بدان تن داد ، و از نافرمانی ات نهی کرد ، و خود در پیدا و نهان ، از آن اجتناب ورزید . به نیکی های اخلاقی رهنمون شد و خود ، بدان عمل کرد ، و از زشتی های اخلاقی ، نهی کرد ، و خود از آن روی برتافت . و با دوستانت آن گونه که تو دوست داشتی در گفتار و عمل ، دوستی ورزید ، و [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه تو دعوت

کرد ، و تو را تا هنگام رسیدن مرگ ، خالصانه پرستید ؛ و تو او را پاک، پاکیزه و پیراسته به سوی خود فرا خواندی ، در حالی که دینت را با او کامل کردی ... .

.

مِصباحِ الشَّريعَهِ فيما نسب إلى الصادق عليه السلام : صاحِبُ الأَمرِ بِالمَعروفِ يَحتاجُ أن يَكونَ عالِما بِالحَلالِ وَالحَرامِ،فارِغا مِن خاصَّهِ نَفسِهِ مِمّا يَأمُرُهُم بِهِ ويَنهاهُم عَنهُ ، ناصِحا لِلخَلقِ ، رَحيما بِهِم ، رَفيقا ، داعِيا لَهُم بِاللُّطفِ وحُسنِ البَيانِ ، عارِفا بِتَفاوُتِ أحلامِهِم ؛ لِيُنزِلَ كُلاًّ مَنزِلَتَهُ ، بَصيرا بِمَكرِ النَّفسِ ومَكايِدِ الشَّيطانِ، صابِرا عَلى ما يَلحَقُهُ، لايُكافِئُهُم بِها ، ولا يَشكو مِنهُم ، ولا يَستَعمِلُ الحَمِيَّهَ ، ولا يَتَغَلَّظُ لِنَفسِهِ ، مُجَرِّدا بِنِيَّتِهِ للّهِ تَعالى ، مُستَعينا بِهِ ، ومُبتَغِيا لِثَوابِهِ ، فَإِن خالَفوهُ وجَفَوهُ صَبَرَ ، وإن وافَقوهُ وقَبِلوا مِنهُ شَكَرَ ، مُفَوِّضا أمرَهُ إلَى اللّهِ تَعالى ، ناظِرا إلى عَيبِهِ . (1)

.

1- .مصباح الشريعه : 362 ، بحار الأنوار : 100 / 83 / 52

مصباح الشریعهدر سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده : «کسی که امر به معروف می کند ، نیازمند آن است که به حلال و حرام ، عالم بوده ، از خودخواهی فارغ باشد ، نسبت به مردم ، خیرخواه و با آنان مهربان و نرم خو باشد ، و آنان را با نرمی و گفتار نیکْ دعوت کند. تفاوت خردهای آنان را بشناسد ، تا هر کس را در جایگاهی که در حدّ و اندازه اوست، بنشاند؛ از نیرنگ نفس و خدعه های شیطان، آگاه باشد؛ بر آنچه [از آزار مردم] به او می رسد، صبور باشد، و مقابله به مثل نکند ، و از آنان، شِکوه نکند و تعصّب نورزد، و برای [منافع]خود، خشم نگیرد، و نیّت خود را برای خدا خالص سازد ، و از او کمک بگیرد و جویای پاداش او باشد . اگر آنان با او مخالفت کرده و بر وی جفا کنند ، صبر پیشه کند ، و اگر با او موافقت کردند و از وی پذیرفتند، شکرگزار[خدا] باشد. کارش را به خداوند متعال واگذارَد ، و به عیب خود ، نگاه کند».

.

4 / 3الخَصائِصُ العَمَلِيَّة4 / 3 1تَطابُقُ القَلبِ وَاللِّسانِرسول اللّه صلى الله عليه و آله : قالَ اللّهُ عز و جل : لَقَد خَلَقتُ خَلقا ألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وقُلوبُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ ، فَبى حَلَفتُ لاُتيحَنَّهُم فِتنَةً تَدَعُ الحَليمَ مِنهُم حَيرانَ ! فَبى يَغتَرّونَ ؟ ! أم عَلَيَّ يَجتَرِئونَ ؟ ! (1) 261 . عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله : قالَ اللّهُ عز و جل : لَقَد خَلَقتُ خَلقا ألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وقُلوبُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ ، فَبى حَلَفتُ لاُتيحَنَّهُم فِتنَةً تَدَعُ الحَليمَ مِنهُم حَيرانَ ! فَبى يَغتَرّونَ ؟ ! أم عَلَيَّ يَجتَرِئونَ ؟ ! (2)
261 . عنه صلى الله عليه و آله : أوحَى اللّهُ إلى بَعضِ أنبيائِهِ : قُل لِلَّذينَ يَتَفَقَّهونَ لِغَيرِ الدّينِ ، ويَتَعَلَّمونَ لِغَيرِ العَمَلِ ، ويَطلُبونَ الدُّنيا لِغَيرِ الآخِرَةِ ؛ يَلبَسونَ لِلنّاسِ مُسوكَ الكِباشِ وقُلوبُهُم كَقُلوبِ الذِّئابِ ، ألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ ، وأعمالُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ : إيّاىَ يُخادِعونَ ؟ ! ولاُتيحَنَّ لَكُم فِتنَةً تَذَرُ الحَكيمَ حَيرانَ (3) ! (4)

الإمام علىّ عليه السلام :إذا طابَقَ الكَلامُ نِيَّةَ المُتَكَلِّمِ قَبِلَهُ السّامِعُ ، وإذا خالَفَ نِيَّتَهُ لَم يَحسُن مَوقِعُهُ مِن قَلبِهِ . 5

.

1- .سنن الترمذى : 4/605/2405 ، مشكاه المصابيح : 2/685/5324 وفيه «السكر» بدل «العسل» ، الفردوس : 3 / 175 / 4473 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : 10 / 201 / 29054 نقلاً عن ابن النجار عن أبى الدرداء
2- .فى الطبعه المعتمده «حيرانا» ، وهو تصحيف
3- .عدّه الداعى : 70 ، بحار الأنوار : 1 / 224 / 15 ؛جامع بيان العلم : 1 / 189 عن أبى الدرداء نحوه ، كنز العمّال : 10 / 200 / 29054
4- .غرر الحكم : 4173

4 / 3ویژگی های عملی4 / 3 1هماهنگی دل با زبانرسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : «مردمی را آفریدم که زبانشان شیرین تر از عسل ، امّا دل هایشان تلخ تر از شبیار (1) است. به خودم سوگند یاد می کنم که آنان را در فتنه ای درافکنم که شکیبای آنان را سرگردان سازد ! آیا به [رحمت]من مغرور شده اند یا بر من گستاخی می کنند؟ !».

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد : «به کسانی که برای غیر دین ، دنبال دین شناسی هستند ، و برای غیر عملْ دانش می آموزند ، و دنیا را برای غیر آخرتْ طلب می کنند، برای مردمْ لباس گوسفندان به تن می کنند ، در حالی که دل هایشان به سانِ دل گرگ هاست ، زبان های آنان ، شیرین تر از عسل ، اما کارهایشان تلخ تر از شبیار است ، بگو : آیا به من نیرنگ می زنند؟ بی تردید ، شما را در فتنه ای درافکنم که حکیم را سرگردان وا گذارد !».

امام علی علیه السلام :هرگاه گفتارِ گوینده با نیّت او همگون گردد ، شنونده گفتارش را می پذیرد ، و هرگاه گفتارْ ناهمگون با نیّت او باشد ، گفتارش به خوبی در دل شنونده نمی نشیند.

.

1- .صبر یا شبیار ، گیاهی است تلخ

عنه علیه السلامفِی الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ: الكَلِمَهُ إذا خَرَجَت مِنَ القَلبِ وَقَعَت فِی القَلبِ ، وإذا خَرَجَت مِنَ اللِّسانِ لَم تَجاوَزِ الآذانَ . (1)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أنزَلَ كِتابا مِن كُتُبِهِ عَلی نَبِیٍّ مِنَ الأَنبِیاءِ ، وفیهِ : أن یَكونَ خَلقٌ مِن خَلقی یَختَتِلونَ الدُّنیا بِالدّینِ ؛ یَلبَسونَ مُسوكَ الضَّأنِ عَلی قُلوبٍ كَقُلوبِ الذِّئابِ ، أشَدَّ مَرارَهً مِنَ الصَّبِرِ ، وألسِنَتُهُم أحلی مِنَ العَسَلِ ، وأعمالُهُم الباطِنَهُ أنتَنُ مِنَ الجِیَفِ . فَبی یَغتَرّونَ ؟ ! أم إیّایَ یُخادِعونَ ؟ ! أم عَلَیَّ یَجتَرِئونَ ؟ ! فَبِعِزَّتی حَلَفتُ ، لَأَبعَثَنَّ عَلَیهِم فِتنَهً ، تَطَأُ فی خِطامِها حَتّی تَبلُغَ أطرافَ الأَرضِ ، تَترُكُ الحَكیمَ مِنها حَیرانَ ، [یَبطُلُ] (2) فیها رَأیُ ذِی الرَّأیِ وحِكمَهُ الحَكیمِ ، اُلبِسُهُم شِیَعا ، واُذیقُ بَعضَهُم بَأسَ بَعضٍ ، أنتَقِمُ مِن أعدائی بِأَعدائی ، فَلا اُبالی (بِما اُعَذِّبُهُم جَمیعا ، ولا اُبالی !) . (3)

مصباح الشریعه علیه السلامفیما نسب إلی الصادق علیه السلام: أدنی حَدِّ الصِّدقِ ألاّ یُخالِفَ اللِّسانُ القَلبَ ، ولاَ القَلبُ اللِّسانَ . (4)

4 / 3 2الدَّعوَهُ بِالعَمَلِ قَبلَ اللِّسانِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :قالَتِ الحَوارِیّونَ لِعیسی : یا روحَ اللّهِ ، مَن نُجالِسُ ؟ قالَ : مَن یُذَكِّرُكُمُ اللّهَ رُؤیَتُهُ ، ویَزیدُ فی عِلمِكُم مَنطِقُهُ ، ویُرَغِّبُكُم فِی الآخِرَهِ عَمَلُهُ . (5)

.

1- .شرح نهج البلاغه : 20 / 287 / 279
2- .سقط ما بین المعقوفین من الطبعه المعتمده ، وأثبتناه من بحار الأنوار
3- .ثواب الأعمال : 304 / 2 ، قرب الإسناد : 28 / 93 نحوه وكلاهما عن مسعده بن زیاد ، بحار الأنوار : 72 / 298 / 30 ؛ كنز العمّال : 10 / 201 / 29055 نقلاً عن ابن عساكر عن عائشه
4- .مصباح الشریعه : 411 ، بحار الأنوار : 71 / 11 / 18
5- .الكافی : 1 / 39 عن الفضل بن أبی قره عن الإمام الصادق علیه السلام ، تحف العقول : 44 ، عوالی اللآلی : 78 / 72 ، بحار الأنوار : 1 / 203 / 18

2 3 / 4 دعوت با عمل کردن پیش از بیان

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : سخن که از دل برآید ، لاجرم بر دل نشیند ، و چون از زبان بیرون آید ، از گوش فراتر نرود.

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل یکی از کتاب های خود را برای پیامبری از پیامبرانش فرو فرستاد که در آن چنین آمده بود : «گروهی از آفریدگانم ، دنیا را با دین می جویند ، بر روی دل هایی که به سان دل گرگ هاست ، لباس میش می پوشند ، و دل هایشان از شبیار ، تلخ تر ، و زبانشان از عسل ، شیرین تر ، و اعمال پنهانشان از مُردار بدبوتر است . آیا با من فریبکاری می کنند؟ یا به من نیرنگ می زنند؟ یا بر من گستاخی می کنند؟ ! به عزّتم سوگند یاد می کنم که فتنه ای افسار گسیخته بر آنها برانگیزم که تمام زمین را درنوردد و افراد حکیم را در سرگردانی رها سازد؛ فتنه ای که اندیشه صاحب اندیشه و حکمت شخص حکیم را باطل می سازد . آنان را متفرّق می کنم، و بدی برخی از آنان را به برخی دیگر می چشانم و به دست دشمنانم از دشمنانم انتقام می گیرم و مرا باکی نیست [که همه آنان را عذاب کنم و مرا باکی نیست !)].

مصباح الشریعهدر سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده : پایین ترین حدّ راستی آن است که زبان با دل ، و دل با زبان ، مخالفت نکند .

4 / 3 2دعوت با عمل کردن پیش از بیانرسول خدا صلی الله علیه و آله :حواریان به عیسی گفتند : ای روح خدا ! با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود : «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد ، و گفتارش بر دانش شما بیفزاید ، و عمل او میل شما را به آخرت ، بیشتر کند».

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ إماما ، فَليَبدَأ بِتَعليمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعليمِ غَيرِهِ ، وَليَكُن تَأديبُهُ بِسيرَتِهِ قَبلَ تَأديبِهِ بِلِسانِهِ ؛ ومُعَلِّمُ نَفسِهِ ومُؤَدِّبُها أحَقُّ بِالإِجلالِ مِن مُعَلِّمِ النّاسِ ومُؤَدِّبِهِم . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ لِلذِّكرِ لَأَهلاً أخَذوهُ مِنَ الدُّنيا بَدَلاً ، فَلَم تَشغَلهُم تِجارَةٌ ولا بَيعٌ عَنهُ ، يَقطَعونَ بِهِ أيّامَ الحَياةِ ، ويَهتِفونَ بِالزَّواجِرِ عَن مَحارِمِ اللّهِ فى أسماعِ الغافِلينَ ، ويَأمُرونَ بِالقِسطِ ويَأتَمِرونَ بِهِ ، ويَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ويَتَناهَونَ عَنهُ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ الوَعظَ الَّذى لا يَمُجُّهُ سَمعٌ ولا يَعدِلُهُ نَفعٌ : ما سَكَتَ عَنهُ لِسانُ القَولِ ، ونَطَقَ بِهِ لِسانُ الفِعلِ . (3)

عنه عليه السلامفى خُطبَةٍ لَهُ: أيُّهَا النّاسُ ، إنّى وَاللّهِ ما أحُثُّكُم عَلى طاعَةٍ إلاّ وأسبِقُكُم إلَيها ، ولا أنهاكُم عَن مَعصِيَةٍ إلاّ وأتَناهى قَبلَكُم عَنها . (4)

عنه عليه السلامفى صِفَةِ المُبَلِّغِ الكامِلِ: قَد خَلَعَ سَرابيلَ الشَّهَواتِ ، وتَخَلّى مِنَ الهُمومِ إلاّ هَمّا واحِدا انفَرَدَ بِهِ . فَخَرَجَ مِن صِفَةِ العَمى ومُشارَكَةِ أهلِ الهَوى ، وصارَ مِن مَفاتيحِ أبوابِ الهُدى ومَغاليقِ أبوابِ الرَّدى . قَد أبصَرَ طَريقَهُ ، وسَلَكَ سَبيلَهُ ، وعَرَفَ مَنارَهُ ، وقَطَعَ غِمارَهُ ، وَاستَمسَكَ مِنَ العُرى بِأَوثَقِها ، ومِنَ الحِبالِ بِأَمتَنِها ، فَهُوَ مِنَ اليَقينِ عَلى مِثلِ ضَوءِ الشَّمسِ . قَد نَصَبَ نَفسَهُ للّهِ سُبحانَهُ فى أرفَعِ الاُمورِ ؛ مِن إصدارِ كُلِّ وارِدٍ عَلَيهِ ، وتَصييرِ كُلِّ فَرعٍ إلى أصلِهِ . مِصباحُ ظُلُماتٍ ، كَشّافُ عَشَواتٍ ، مِفتاحُ مُبهَماتٍ ، دَفّاعُ مُعضِلاتٍ ، دَليلُ فَلَواتٍ . يَقولُ فَيُفهِمُ ويَسكُتُ فَيَسلَمُ . قَد أخلَصَ للّهِ فَاستَخلَصَهُ ، فَهُوَ مِن مَعادِنِ دينِهِ وأوتادِ أرضِهِ . قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ . فَكانَ أوَّلَ عَدلِهِ نَفىُ الهَوى عَن نَفسِهِ . يَصِفُ الحَقَّ ويَعمَلُ بِهِ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 73 ، بحار الأنوار : 2 / 56 / 33
2- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، بحار الأنوار : 69 / 325 / 39
3- .غرر الحكم : 3538 ، عيون الحكم والمواعظ : 155 / 3372
4- .نهج البلاغه: الخطبه 175، غرر الحكم: 3781 وليس فيه «أيّها النّاس»، بحار الأنوار: 40/191/75

5- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، بحار الأنوار : 2 / 56 / 36

امام علی علیه السلام :آن که خود را پیشوای مردم سازد ، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد ، و پیش از آن که به گفتار تعلیم فرماید ، باید به کردار ادب نماید ، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد ، شایسته تر به تعظیم است از آن که مردمان را تعلیم دهد و ادبشان آموزد.

امام علی علیه السلام :و همانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین زندگی (جهان فانی) است. نه بازرگانی سرگرمشان ساخته ، و نه خرید و فروخت یاد خدا را از دل آنان انداخته . روزهای زندگانی را بدان می گذرانند ، و نهی و منع خدا را [در آنچه حرام فرموده] به گوش بی خبران می خوانند . به عدل فرمان می دهند ، و خود از روی عدالت کار می کنند ، و از کار زشت باز می دارند ، و خود از زشتکاری به کنارند.

امام علی علیه السلام :اندرزی که گوش از آن سنگینی نمی کند و هیچ سودی با آن همسنگ نیست ، اندرزی است که زبان گفتار از آن خاموش است و زبان عمل ، بدان گویاست.

امام علی علیه السلامدر خطبه اش : ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی برنمی انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می گذارم.

امام علی علیه السلامدر توصیف مبلّغ کامل : جامه آرزوهای دنیایی برون کرده ، دل از همه چیز پرداخته و به یک چیز روی آورده . از کوردلان به شمارْ نه ، و پیروان هوا را شریک و یار ، نه . کلید درهای هدایت گردید و قفل درهای هلاکت. راه خود را به چشم دل دید و آن را که خاصّ اوست، رفت [و به چپ و راست ننگرید] . نشانه راهش را شناخت ، و خود را در گرداب های گمراهی غرقه نساخت ، و در استوارترین دستاویز و سخت ترین ریسمان ها چنگ انداخت . به حقیقت چنان رسید که گویی پرتو خورشید بر او دمید . و خود را در فرمان خدا گذاشت و بر گزاردن برترین وظیفه ها همّت گماشت ، چنان که هر مشکلی که پیش آید ، باز نماید و در آن نمانَد ، و هر فرعی را به اصل آن بازگردانَد . چراغ تاریکی هاست، راهگشا در تیرگی هاست ، کلیدِ درهای بسته است و دشواری ها را از پیش بردارد . راهنمای گمراهان است و در بیابان نادانی شان فرونگذارد . اگر

سخن بگوید ، شنونده را نیک بیاگاهاند ، و اگر خاموش باشد ، خواهد تا از گزند ، ایمن مانَد . بی ریا طاعت خدا را گُزید و خدایش خاصّ خود گردانید . پس، او گوهرهای دین را معدن است ، و کوهی است که زمین ، بدو از لغزش در مأمن است. عدل را بر خود گماشته، و نخستین نشانه آن این که هوا و هوس را از دل برداشته حق را ستاید و به کار بند.

.

عنه علیه السلام :أصلِحِ المُسیءَ بِحُسنِ فِعالِکَ ، ودُلَّ عَلَی الخَیرِ بِجَمیلِ مَقالِکَ . (1)

عنه علیه السلام :کونوا مَصابیحَ الهُدی ، ولا تَکونوا أعلامَ ضَلالَهٍ، وَاکرَهُوا المِزاحَ بِما یُسخِطُ اللّهَ ، وَلیَهُن عَلَیکُمُ الذَّمُّ فی ما یُرضِی اللّهَ . عَلِّمُوا النّاسَ الخَیرَ بِغَیرِ ألسِنَتِکُم ، وکونوا دُعاهً لَهُم بِفِعلِکُم . وَالزَمُوا الصِّدقَ وَالوَرَعَ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :کونوا دُعاهً لِلنّاسِ بِالخَیرِ بِغَیرِ ألسِنَتِکُم ؛ لِیَرَوا مِنکُمُ الاِجتِهادَ وَالصِّدقَ وَالوَرَعَ . (3)

.

1- .غرر الحکم : 2304

2- .تاریخ الیعقوبی : 2 / 210

3- .الکافی : 2 / 105 / 10 و ص 78 / 14 نحوه ، الاُصول الستّه عشر (أصل علاء بن رزین) : 151 ، تنبیه الخواطر : 1 / 12 کلّها عن عبد اللّه بن أبی یعفور ، مشکاه الأنوار : 300/926 ، بحار الأنوار : 71 / 7/ 8

امام علی علیه السلام :با رفتار نیک خود ، بدکار را اصلاح کن ، و با گفتار نیکویت ، به سوی خوبی رهنمون باش.

امام علی علیه السلام :چراغ های هدایت باشید ، نه نشانه های گمراهی ، و شوخی ای را که مایه خشم خداست ، ناپسند شمارید ، و نکوهش را در جایی که مایه خشنودی خداست ، آسان شمارید. با غیر زبانتان به مردم خوبی بیاموزید و با رفتارتان ، دعوتگر آنان باشید ، و همواره راستی و پارسایی داشته باشید.

امام صادق علیه السلام :مردم را به [وسیله ای] جز زبانتان به نیکی فرا خوانید . [بگذارید]آنان کوشش ، راستی و پارسایی را در شما ببینند.

.

عِنه عليه السلام :كونوا دُعاةَ النّاسِ بِأَعمالِكُم ، ولا تَكونوا دُعاةَ النّاسِ بِأَلسِنَتِكُم . (1)

عِنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ قَوما كانوا سِراجا ومَنارا ؛ كانوا دُعاةً إلَينا بِأَعمالِهِم ومَجهودِ طاقَتِهِم . (2)

عنه عليه السلام :قالَ أبی عليه السلام : كونوا مِنَ السّابِقينَ بِالخَيراتِ ، وكونوا وَرِقاً لا شَوکَ فيهِ ؛ فَإِنَّ مَن كانَ قَبلَكُم كانوا وَرِقاً لا شَوکَ فيهِ ، وقَد خِفتُ أن تَكونوا شَوكا لا وَرِقَ فيهِ ، وكونوا دُعاةً إلی رَبِّكُم ، وأدخِلُوا النّاسَ فِی الإِسلامِ ولا تُخرِجوهُم مِنهُ ، وكَذلِکَ مَن كانَ قَبلَكُم ؛ يُدخِلونَ النّاسَ فِی الإِسلامِ ولا يُخرِجونَهُم مِنهُ . (3)

عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِتَقوَی اللّهِ ، وَالوَرَعِ ، وَالاِجتِهادِ ، وصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأَمانَةِ ، وحُسنِ الخُلقِ ، وحُسنِ الجِوارِ ، وكونوا دُعاةً إلی أنفُسِكُم بِغَيرِ ألسِنَتِكُم ، وكونوا زَينا ولا تَكونوا شَينا ، وعَلَيكُم بِطولِ الرُّكوعِ وَالسُّجودِ ؛ فَإِنَّ أحَدَكُم إذا أطالَ (4) الرُّكوعَ وَالسُّجودَ هَتَفَ إبليسُ مِن خَلفِهِ وقالَ : يا وَيلَهُ ! أطاعَ وعَصَيتُ ، وسَجَدَ وأبَيتُ . (5)

عنه عليه السلام :إنّی لأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالحَديثِ وأنهاهُ عَنِ الجِدالِ وَالمِراءِ فی دينِ اللّهِ ، وأنهاهُ عَنِ القِياسِ ، فَيَخرُجُ مِن عِندی فَيَتَأَوَّلُ حَديثی عَلی غَيرِ تَأويلِهِ ! . . . إنَّ أصحابَ أبی كانوا زَينا أحياءً وأمواتا ؛ أعنی زُرارَةَ ، ومُحَمَّدَ بنَ مُسلِمٍ ، ومِنهُم لَيثُ المُرادِیُّ ، وبُرَيدُ العِجلِیُّ ؛ هؤُلاءِ القَوّامونَ بِالقِسطِ ، هؤُلاءِ القائِلونَ بِالصِّدقِ ، هؤُلاءِ السّابِقونَ السّابِقونَ اُولئِکَ المُقَرَّبونَ . (6)

.

1- .قرب الإسناد : 77 / 251 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : 5 / 198 / 19

2- .تحف العقول : 301 ، بحار الأنوار : 78 / 280 / 1

3- .الاُصول السته عشر : 69 عن جابر

4- .فی الطبعه المعتمده «طال» ، وهو تصحيف

5- .الكافی : 2 / 77 / 9 ، المحاسن : 1 / 83 / 50 كلاهما عن أبی اُسامه ، بحار الأنوار : 70 / 299 / 9

6- .رجال الكشّى : 2 / 507 / 433 عن داود بن سرحان ، بحار الأنوار : 2 / 73 / 309

امام صادق علیه السلام :مردم را با رفتارتان فراخوانید و [تنها] با زبان هایتان ، مردم را دعوت نکنید.

امام صادق علیه السلام :رحمت خدا بر آن گروه که چراغ و نور افشان بودند و با رفتارشان و تمام توانشان [مردم را] به سوی ما فرا خواندند .

امام صادق علیه السلام :پدرم [امام باقر علیه السلام] فرمود : «از پیشی گیرندگان در کارهای خیر باشید ، و گل بی خار باشید ، که کسانی پیش از شما وجود داشتند که گل بی خار بودند ، و من می ترسم که شما خار بی گل باشید! دعوت کنندگان به سوی پروردگارتان باشید و مردم را وارد اسلام کنید و از آن ، بیرونشان نکنید . آنان که پیش از شما بودند ، این چنین بودند ؛ مردم را وارد اسلام می کردند ، نه آن که ایشان را از آن خارج سازند».

امام صادق علیه السلام :بر تو باد تقوای الهی ، و پارسایی ، و کوشش ، و راستگویی ، و ادای امانت ، و خوش خلقی ، و خوب همسایه داری! به غیر زبانتان به سوی خویش فرا خوانید ، و مایه زینت باشید نه مایه زشتی ؛ و رکوع و سجود طولانی داشته باشید ، که اگر کسی از شما رکوع و سجود خود را طولانی سازد ، ابلیس در پس او بانگ برمی دارد و می گوید : وای بر من ! او اطاعت کرد و من عصیان کردم ، و او سجده کرد و من نافرمانی کردم.

امام صادق علیه السلام :گاه برای کسی حدیثی می گویم و او را از مجادله و بگو مگو در دین خدا باز می دارم و از قیاس ، نهی می کنم ؛ اما وقتی از نزدم بیرون می رود ، گفتارم را به صورتی ناصحیح به تأویل می برد ... یاران پدرم ، یعنی زراره، محمّد بن مسلم، و از جمله لیث مرادی و بُرَید عِجلی ، در مرگ و زندگی ، مایه زینت بودند . آنان، برپادارندگان عدل بودند . آنان راستگو بودند . آنان اند پیشی گیرندگانِ پیشی گیرندگان و آنان اند مقرّبان.

.

عنه عليه السلاملِلمُفَضَّلِ: أى مُفَضَّلُ ، قُل لِشيعَتِنا : كونوا دُعاةً إلَينا ؛ بِالكَفِّ عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وَاجتِنابِ مَعاصيهِ ، وَاتِّباعِ رِضوانِ اللّهِ ؛ فَإِنَّهُم إذا كانوا كَذلِكَ كانَ النّاسُ إلَينا مُسارِعينَ . (1)

عنه عليه السلام :خالِقُوا النّاسَ بِأَخلاقِهِم ، صَلّوا فى مَساجِدِهِم ، وعودوا مَرضاهُم ، وَاشهَدوا جَنائِزَهُم ، وإنِ استَطَعتُم أن تَكونُوا الأَئِمَّةَ وَالمُؤَذِّنينَ فَافعَلوا ؛ فَإِنَّكُم إذا فَعَلتُم ذلِكَ قالوا : هؤُلاءِ الجَعفَرِيَّةُ ؛ رَحِمَ اللّهُ جَعفَرا ما كانَ أحسَنَ ما يُؤَدِّبُ أصحابَهُ ! (2)

عنه عليه السلام :صِلوا عَشائِرَكُم ، وَاشهَدوا جَنائِزَهُم ، وعودوا مَرضاهُم ، وأَدّوا حُقوقَهُم ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنكُم إذا وَرِعَ فى دينِهِ وصَدَقَ الحَديثَ وأَدَّى الأَمانَةَ وحَسُنَ خُلقُهُ مَعَ النّاسِ ، قيلَ : هذا جَعفَرِيٌّ ؛ فَيَسُرُّنى ذلِكَ ، ويَدخُلُ عَلَيَّ مِنهُ السُّرورُ ، وقيلَ : هذا أدَبُ جَعفَرٍ . وإذا كانَ عَلى غَيرِ ذلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلاؤُهُ وعارُهُ ، وقيلَ : هذا أدَبُ جَعفَرٍ . فَوَاللّٰهِ لَحَدَّثَنى أبى عليه السلام أنَّ الرَّجُلَ كانَ يَكونُ فِى القَبيلَةِ مِن شيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلامفَيَكونُ زَينَها ؛ آداهُم لِلأَمانَةِ ، وأَقضاهُم لِلحُقوقِ ، وأصدَقَهُم لِلحَديثِ ، إلَيهِ وَصاياهُم ووَدائِعُهُم ، تُسأَلُ العَشيرَةُ عَنهُ فَتَقولُ : مَن مِثلُ فُلانٍ ! إنَّهُ لَآَدانا لِلأَمانَةِ وأَصدَقُنا لِلحَديثِ . (3)

.

1- .دعائم الإسلام : 1 / 58 ، شرح الأخبار : 3 / 506 / 1453 ، بحار الأنوار : 2 / 309 / 73

2- .من لا يحضره الفقيه : 1 / 383 / 1128 عن زيد الشحّام ، دعائم الإسلام : 1 / 66 وفيه «بأحسن أخلاقهم... هؤلاء الفلانيّه، رحم اللّه ... فلانا» بدل «بأخلاقهم... هؤلاء الجعفريّه ، رحم اللّه جعفرا»

3- .الكافى : 2 / 636 / 5 ، مشكاه الأنوار : 132 / 301 نحوه وكلاهما عن أبى اُسامه بن زيد الشحام ، بحار الأنوار : 2 / 309 / 73 ، وراجع تحف العقول : 488

امام صادق علیه السلامخطاب به مفضّل : ای مفضّل ! به شیعیان ما بگو که با دوری از محارم الهی ، و پرهیز از گناهانش ، و پیروی از رضایت خداوند ، به سوی ما فرا خوانید ، که اگر چنین باشند ، مردمْ شتابان به سوی ما رو می آورند .

امام صادق علیه السلام :با مردم (اهل سنّت) ، طبق [آداب و] اخلاق خود آنها رفتار کنید ، و در مساجد آنان نماز بخوانید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و در تشییع جنازه های آنان شرکت جویید ، و اگر می توانید ، عهده دار امامت نماز و اذان گویی شوید ، که اگر چنین کنید ، خواهند گفت : «اینها پیروان جعفرند . رحمت خدا بر جعفر ؛ چه قدر یارانش را خوب تربیت کرده است !».

امام صادق علیه السلام :با خویشان خود [هر چند از اهل سنّت باشند] ، پیوند برقرارکنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و حقوق آنان را ادا کنید ، که اگر شخصی از شما در دینش پارسا و راستگو باشد و امانت را ادا کند و اخلاقش با مردم خوب باشد ، گفته می شود : «این شخص ، پیرو جعفر است» و این ، مرا شادمان می کند و از این رهگذر ، سروری به من دست می دهد ، اگر گفته شود : «این ، تربیت شده جعفر است». اما اگر جز این باشد ، گرفتاری و ننگ آن بر من وارد آید و گفته شود : «این ، ادب یافته جعفر است !». به خدا سوگند ، پدرم برایم روایت کرد که فردی از شیعیان علی علیه السلامدر میان قبیله اش ، مایه زینت [و مباهات] شیعه بود . در میان آنان ، در ادای امانت ، از همه پیش تر ، در رعایت حقوق ، از همه برتر ، و در سخن ، از همه راستگوتر بود . آنان ، سفارش ها و امانت های خود را به او می سپردند . وقتی از ایشان سؤال می شد که این شخص چگونه است، می گفتند: «چه کسی به پای فلانی می رسد ! او از همه ما در ادای امانت ، پیش تر و راستگوتر است».

.

دعائم الإسلام :رُوّينا عَن أبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام : أنَّ نَفَرا أتَوهُ مِنَ الكوفَهِ مِن شيعَتِهِ ؛ يَسمَعونَ مِنهُ ، ويَأخُذونَ عَنهُ ، فَأَقاموا بِالمَدينَهِ ما أمكَنَهُمُ المُقامُ وهُم يَختَلِفونَ إلَيهِ ، ويَتَرَدَّدونَ عَلَيهِ ، ويَسمَعونَ مِنهُ ، ويَأخُذونَ عَنهُ . فَلَمّا حَضَرَهُمُ الاِنصِرافُ ووَدَّعوهُ ، قالَ لَهُ بَعضُهُم : أوصِنا يَا بنَ رَسولِ اللّهِ . فَقالَ : اُوصيكُم بِتَقوى اللّهِ ، وَالعَمَلِ بِطاعَتِهِ ، وَاجتِنابِ مَعاصيهِ ، وأداءِ الأَمانَهِ لِمَنِ ائتَمَنَكُم ، وحُسنِ الصَّحابَهِ لِمَن صَحِبتُموهُ ، وأن تَكونوا لَنا دُعاهً صامِتينَ . فَقالوا : يَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، وكَيفَ نَدعو إلَيكُم ونَحنُ صُموتٌ ؟ ! قالَ : تَعمَلونَ ما أمَرناكُم بِهِ مِنَ العَمَلِ بِطاعَهِ اللّهِ ، وتَتَناهَونَ عَمّا نَهَيناكُم عَنهُ مِنِ ارتِكابِ مَحارِمِ اللّهِ ، وتُعامِلونَ النّاسَ بِالصِّدقِ وَالعَدلِ ، وتُؤَدّونَ الأَمانَهَ ، وتَأمُرونَ بِالمَعروفِ ، وتَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ، ولا يَطَّلِعُ النّاسُ مِنكُم إلاّ عَلى خَيرٍ ؛ فَإِذا رَأَوا ما أنتُم عَلَيهِ قالوا : هؤُلاءِ الفُلانِيَّهُ ، رَحِمَ اللّهُ فُلانا ما كانَ أحسَنَ ما يُؤَدِّبُ أصحابَهُ ! وعَلِموا فَضلَ ما كانَ عِندَنا فَسارَعوا إلَيهِ . أشهَدُ عَلى أبى ؛ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍ رِضوانُ اللّهِ عَلَيهِ ورَحمَتُهُ وبَرَكاتُهُ لَقَد سَمِعتُهُ يَقولُ : كانَ أولِياؤُنا وشيعَتُنا فى ما مَضى خَيرَ مَن كانوا فيهِ ؛ إن كانَ إمامُ مَسجِدٍ فِى الحَىِّ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ مُؤَذِّنٌ فِى القَبيلَهِ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ وَديعَهٍ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ صاحِبُ أمانَهٍ كانَ مِنهُم ، وإن كانَ عالِمٌ مِنَ النّاسِ يَقصُدونَهُ لِدينِهِم ومَصالِحِ اُمورِهِم كانَ مِنهُم . فَكونوا أنتُم كَذلِكَ ؛ حَبِّبونا إلَى النّاسِ ، ولا تُبَغِّضونا إلَيهِم . (1)

.

1- .دعائم الإسلام : 1 / 56 ، وراجع شرح الأخبار : 3 / 506 / 1452

دعائم الإسلام :از امام صادق علیه السلام برای ما نقل شده است که گروهی از شیعیان ایشان ، از کوفه برای شنیدن و فراگیری [حدیث] ، نزد ایشان آمدند و تا آن جا که امکان داشت ، در مدینه ماندند و پیوسته نزد او آمد و شد داشتند و از او [حدیث] می شنیدند [و دانش] فرا می گرفتند. چون زمان بازگشت فرا رسید و آنان با او خداحافظی کردند ، یکی از آنان گفت : ای پسر رسول خدا ! ما را سفارشی بفرمایید . [امام] فرمود : «شما را سفارش می کنم به تقوای الهی و عمل به اطاعت او و ترک گناهانش ، و ادای امانت به آن که شما را امین دانسته ، و مصاحبت نیکو با همراهان، و مبلّغ خاموش ما بودن» . گفتند : ای فرزند رسول خدا ! چگونه در حالی که خاموشیم ، به سوی شما فراخوانیم؟ ! فرمود : «به آنچه که از عمل کردن به طاعت خداوند فرمانتان دادیم ، عمل کنید ، از انجام دادن حرام های خداوندْ که نهی تان کردیم ، اجتناب ورزید ، با مردم با راستی و عدالت رفتار کنید ، و امانت را ادا کنید ، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید ، و مردم ، چیزی جز خوبی از شما ندانند که چون شما را بر این حال ببینند ، خواهند گفت : اینها پیرو فلانی [جعفر] هستند . رحمت خدا بر فلانی [جعفر] که چه خوب یارانش را تربیت کرده است ! و ارزش آنچه را که نزد ماست ، می شناسند و به سوی آن خواهند شتافت . من شهادت می دهم که از پدرم ، محمّد بن علی (امام باقر) که رضوان و رحمت و برکات خدا بر او باد شنیدم که می فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته ، بهترین مردم دوران خود بودند . اگر در محلّه ای امام جماعتی بود ، از ایشان بود ، و اگر در قبیله ای مؤذّنی بود ، از آنان بود ، و اگر نگاهدارنده سپرده ای بود ، از ایشان بود ، و اگر امانتداری بود ، از آنان بود ، و اگر عالمی بود که برای دین و مصلحت کارشان به دنبال او بودند ، از ایشان بود . پس شما نیز چنین باشید . ما را محبوب مردم کنید و در نظر آنها ما را مبغوض نسازید».

.

ص: 256

راجع : ص 242 (تطابق القلب واللسان) .

ص 320 (مخالفه الفعل للقول) .

ص 388 (آثار التبليغ العملىّ) .

.

ر ک : ص 243 (هماهنگی دل با زبان) ، ص 321 (ناهمگونی کردار با گفتار) ، ص 389 (آثار تبلیغ عملی) .

.

الفصل الخامس: وسائل التّبليغ5 / 1دَورُ الكَلامِ فِی التَّبليغِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ البَيانِ سِحرا ، ومِنَ العِلَمِ جَهلاً ، ومِنَ الشِّعرِ حُكما ، ومِنَ القَولِ عِيّا . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ أنفَذُ مِن سِهامٍ . (2)

عنه عليه السلام :رُبَّ قَولٍ أنفَذُ مِن صَولٍ . (3)

.

1- .الجعفريّات : 230 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : 57 وليس فيه «ومن الشعر حكما»، النوادر للراوندى: 155/225 وفيه «عيالاً» بدل «عيّا»، الفقيه: 4/379/5805 وفيه «إنّ من الشعر لحكمه ، وإنّ من البيان لسحرا» . بحار الأنوار : 1 / 218 / 39 ؛ سنن أبى داود : 4/303/5012 عن بريده وفيه «عيالاً» بدل «عيّا» ، صحيح البخارى : 5 /2176 / 5434 وفيه «إنّ من البيان لسحرا» ، كنز العمّال : 3 / 579 / 7986
2- .غرر الحكم : 5322
3- .نهج البلاغه : الحكمه 394 ، غرر الحكم : 5292 وفيه «أشدّ» بدل «أنفذ» ، بحار الأنوار : 71 / 291 / 62

5 / 38 نقش گفتار در تبليغ

فصل پنجم: ابزارهای تبليغ5 / 1نقش گفتار در تبليغرسول خدا صلى الله عليه و آله :برخى از گفتارها سِحر ، و برخى از علم ها نادانى ، و برخى از اشعار ، حكمت ، و برخى از سخنان ، درماندگى اند.

امام على عليه السلام :بسا گفتار كه مؤثّرتر از تير است.

امام على عليه السلام :بسا سخن كه از حمله كارگرتر است.

.

عنه عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ كَلاّمٌ . (1)

عنه عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ كَالحُسامِ . (2)

الكافى عن مسعده عن أبى عبد اللّه [عن أبيه] عليهماالسلام :أنَّهُ قالَ لِرَجُلٍ وقَد كَلَّمَهُ بِكَلامٍ كَثيرٍ، فَقالَ : أيُّهَا الرَّجُلُ،تَحتَقِرُ الكَلامَ وتَستَصغِرُهُ! اِعلَم أنَّ اللّهَ عز و جلَّ لَم يَبعَث رُسُلَهُ حَيثُ بَعَثَها ومَعَها ذَهَبٌ ولا فِضَّةٌ، ولكِن بَعَثَها بِالكَلامِ؛ وإنَّما عَرَّفَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ نَفسَهُ إلى خَلقِهِ بِالكَلامِ وَالدَّلالاتِ عَلَيهِ وَالأَعلامِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلامفى ما يُنسَبُ إلَيهِ فى مِصباحِ الشَّريعَهِ: لَيسَ عَلَى الجَوارِحِ عِبادَهٌ أخَفُّ مَؤونَهً وأفضَلُ مَنزِلَهً وأعظَمُ قَدرا عِندَ اللّهِ مِنَ الكَلامِ فى رِضَا اللّهِ ولِوَجهِهِ ونَشرِ آلائِهِ ونَعمائِهِ فى عِبادِهِ . ألا تَرى أنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَجعَل فى ما بَينَهُ وبَينَ رُسُلِهِ مَعنىً يَكشِفُ ما أسَرَّ إلَيهِم مِن مَكنوناتِ عِلمِهِ ومَخزوناتِ وَحيِهِ غَيرَ الكَلامِ ! وكَذلِكَ بَينَ الرُّسُلِ وَالاُمَمِ . فَثَبَتَ بِهذا أنَّهُ أفضَلُ الوَسائِلِ ، وألطَفُ العِبادَهِ . (4)

5 / 2المَوعِظَهالكتاب«يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» . (5)

.

1- .غرر الحكم : 5272

2- .غرر الحكم : 5273

3- .الكافى : 8 / 148 / 128

4- .مصباح الشريعه : 260 ، بحار الأنوار : 71 / 285 / 39

5- .يونس : 57

39 / 5 اندرز دادن

امام على عليه السلام :بسا گفتار كه بُرنده است.

امام على عليه السلام :بسا گفتار كه به سانِ شمشير است.

الكافيبه نقل از مسعده ، به نقل از امام صادق عليه السلام [به نقل از پدرش عليه السلام] : به مردى كه با او بسيار سخن گفته بود ، فرمود : «اى مرد ! آيا گفتار را حقير و كوچک مى شمارى؟ بدان كه خداوند عز و جل پيامبرانش را آن هنگام كه آنان را به رسالت برمى انگيخت با طلا يا نقره مبعوث نكرد ؛ بلكه با گفتارْ برانگيخت و خداوند عز و جل ، خود را با كلام و دليل ها و نشانه ها به آفريده هاى خود ، شناساند».

مصباح الشريعه :امام صادق عليه السلام فرمود: «هيچ عبادتى براى اعضا ، سبُک بارتر و در نزد خدا منزلتش برتر و قدرش بيشتر از سخن گفتن براى رضايتِ خداوند و براى خاطر او و انتشار نعمت هاى ظاهرى و باطنى اش در ميان بندگانش نيست. آيا نمى بينى كه خداوند عز و جل ميان خود و پيامبرانش ، و نيز ميان پيامبران و امّت ها معنا و مفهومى جز كلام قرار نداد كه از سرّ مكنونات دانش او و گنجينه هاى وحى او پرده بردارد؟ پس ثابت مى شود كه كلام ، برترين ابزارها و لطيف ترين عبادت است».

5 / 2اندرز دادنقرآن«اى مردم ! به يقين براى شما از جانب پروردگارتان اندرزى ، و درمانى براى آنچه در سينه هاست ، و رهنمود و رحمتى براى گروندگان آمده است.»

.

الحديثعيسى عليه السلام :قَد أبلَغَ مَن وَعَظَ ، وأفلَحَ مَنِ اتَّعَظَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلامفى وَصِيَّتِهِ لابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ: أحيِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَهِ . (2)

عنه عليه السلام :المَواعِظُ حَياهُ القُلوبِ . (3)

عنه عليه السلام :المَواعِظُ صِقالُ النُّفوسِ ، وجِلاءُ القُلوبِ . (4)

عنه عليه السلام :بِالمَواعِظِ تَنجَلِى الغَفلَهُ . (5)

عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ الوَعظِ الاِنتِباهُ . (6)

نهج البلاغه :رُوِىَ أنَّ صاحِباً لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام يُقالُ لَهُ هَمّامٌ كانَ رَجُلاً عابِدا ، فَقالَ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، صِف لِىَ المُتَّقينَ حَتّى کَأَنّى أنظُرُ إلَيهِم . [وبعد ما وصفهم له] قالَ : فَصَعِقَ هَمّامٌ صَعقَهً کانَت نَفسُهُ فيها . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أمَا وَاللّهِ لَقَد کُنتُ أخافُها عَلَيهِ ! ثُمَّ قالَ : أهکَذا تَصنَعُ المَواعِظُ البالِغَهُ بِأَهلِها ؟ ! فَقالَ لَهُ قائِلٌ : فَما بالُکَ يا أميرَ المُؤمِنينَ؟ فَقالَ عليه السلام : وَيْحَکَ إنَّ لِکُلِّ أجَلٍ وَقتا لا يَعدُوهُ ، وسَبَبا لا يَتَجاوَزُهُ ، فَمَلاً لا تَعُد لِمِثلِها فَإِنَّما نَفَثَ الشَّيطانُ عَلَى لِسانِکَ . (7)

.

1- .الأمالى للصدوق : 650 / 884 عن منصور بن حازم ، روضه الواعظين : 490 کلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 73 / 121 / 110

2- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : 69 ، عيون الحکم والمواعظ : 85 / 2046 ، بحار الأنوار : 74 / 217 / 2 ؛ ينابيع المودّه : 3 / 438 / 10 ، کنز العمّال : 16 / 168 / 44215

3- .غرر الحکم : 321 ، عيون الحکم والمواعظ : 17 / 2

4- .غرر الحکم : 1354

5- .غرر الحکم : 4191 ، عيون الحکم والمواعظ : 187 / 3807

6- .غرر الحکم : 4588 ، عيون الحکم والمواعظ : 208 / 4164

7- .نهج البلاغه : الخطبه 193 ، مكارم الأخلاق : 2 / 390 ، التمحيص : 70 / 170 ، الأمالى للصدوق : 665/897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، كنز الفوائد : 1 / 89 عن نوف البكالى كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 67 / 314 / 49

حدیثعیسی علیه السلام :آن کس که اندرز داد ، وظیفه ابلاغ را به انجام رساند ، و آن که پند گرفت ، رستگار شد.

امام علی علیه السلامدر سفارش خود به فرزندش که او را اندرز می داد : دلت را به اندرز زنده بدار.

امام علی علیه السلام :موعظه ها حیات دل هایند.

امام علی علیه السلام :موعظه ها باعث صیقل جان ها و جلای دل هایند.

امام علی علیه السلام :پرده غفلت ، با اندرزها کنار می رود.

امام علی علیه السلام :نتیجه اندرز ، بیدار شدن است.

نهج البلاغه :که مردی عابد بود گفته اند یکی از یاران امیر مؤمنان به نام همّام گفت: ای امیرمؤمنان ! پرهیزگاران را برای من توصیف کن، چنان که گویی به آنان می نگرم ... راوی می گوید : پس ، همّام بیهوش گشت و در آن بیهوشی جان داد . امیر مؤمنان فرمود: «به خدا، از همین بر او می ترسیدم» . [سپس فرمود:] «پندهای رسا با آنان که شنوای آن اند ، چنین می کند؟ !». [مردی گفت: ای امیر مؤمنان چرا با تو چنین نکند؟ فرمود :] «وای بر تو! هر اجلی را زمانی است که از آن پیش نیفتد ، و سببی است که از آن درنگذرد . آرام باش و دیگر بار چنین سخن به زبان میاور که آن، دَمِ شیطان بود که بر زبانت دمید».

.

راجع : ميزان الحكمه : عنوان 551 (الموعظه) .

5 / 3الخُطبَهالإمام الرضا عليه السلامفى بَيانِ الحِكمَهِ مِن خُطبَهِ يَومِ الجُمُعَهِ: لِأَنَّ الجُمُعَهَ مَشهَدٌ عامٌّ ، فَأَرادَ أن يَكونَ لِلإِمامِ سَبَبٌ إلى مَوعِظَتِهِم ، وتَرغيبِهِم فِى الطّاعَهِ ، وتَرهيبِهِم مِنَ المَعصِيَهِ ، وفِعلِهِم وتَوقيفِهِم عَلى ما أرادوا مِن مَصلَحَهِ دينِهِم ودُنياهُم ، ويُخبِرَهُم بِما وَرَدَ عَلَيهِم مِنَ الآفاتِ ومِنَ الأَحوالِ الَّتى لَهُم فيهَا المَضَرَّهُ وَالمَنفَعَهُ . (1)

.

1- .علل الشرايع : 1/265/9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : 2/111 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : 6 / 73 / 1

5 / 40 سخنرانی

ر ک : میزان الحکمه ، عنوان 551 (موعظه) .

5 / 3سخنرانی 1حدیثامام رضا علیه السلامدر تبیین فلسفه خطبه روز جمعه : زیرا جمعه ، محلّ گردهمایی توده مردم است ، و خداوند خواست تا امام [جمعه] ، وسیله ای برای اندرز آنان ، و تشویقشان به اطاعت خدا ، و ترساندنشان از نافرمانی داشته باشد، تا آنان را به خواسته هایی که مصلحت دین و دنیایشان در آن است ، آگاه سازد ، و آنان را از آفت ها و کارهایی که مایه زیان و سود آنان است، باخبر نماید.

.

راجع : ص 316 (مراعاةُ الاختصار) . ص 362 (التكلّف) . ص 364 (الإطاله) .

5 / 4الشِّعررسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ البَيانِ لَسِحرا ، وإنَّ مِنَ الشِّعرِ لَحِكَما . (1)

المصنّف لعبد الرزّاق عن عبد الرّحمن بن كعب بن مالک عن أبيه :أنَّهُ قالَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ عز و جل قَد أنزَلَ فِى الشِّعرِ ما أنزَلَ ، قالَ : إنَّ المُؤمِنَ يُجاهِدُ بِنَفسِهِ ولِسانِهِ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ لَكَأَنَّ ما يَرمونَ بِهِ نَضحُ النَّبلِ . (2)

.

1- .سنن أبى داود : 4 / 303 / 5011 عن ابن عبّاس ، المستدرک على الصحيحين : 3 / 711 / 6569 ، المعجم الأوسط : 7 / 341 / 7671 كلاهما عن أبى بكر ، كنز العمّال : 3 / 582 / 8004 ؛ الأمالى للصدوق : 717/987 عن عبد اللّه بن زهير ، بحار الأنوار : 71 / 415 / 36

2- .المصنف لعبد الرزاق : 11 / 263 / 20500 ، مسند ابن حنبل : 10 / 335 / 27244 ، تفسير القرطبى : 13/153 ، سير أعلام النبلاء : 2/525 وفيه «إنّ المجاهد ، مجاهد بسيفه ولسانه .. .» ، السنن الكبرى : 10 / 404 / 21108 عن كعب بن مالک ، كنز العمّال : 3 / 862 / 8964 ؛ تفسير مجمع البيان : 7 / 326 عن عبد الرحمن بن كعب بن مالک نحوه

5 / 41 شعر

ر ک : ص 317 (رعایت اختصار) . ص 363 (ظاهرسازی) .ص 365 (پُرگویی) .

5 / 4شعررسول خدا صلی الله علیه و آله :برخی از گفتارها سِحر ، و برخی از اشعار ، حکمت اند.

المصنفبه نقل از عبد الرحمان بن کعب بن مالک ، به نقل از پدرش : به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم : خداوند عز و جل آیات مذمّت باری درباره شعر فرو فرستاده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤمن با جان و زبانش جهاد می کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، بی گمان شعری که بر ضدّ دشمن گفته می شود ، تیری تیز بر جان اوست».

.

المستدرک علی الصّحیحین عن البراء بن عازب :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله اُتِیَ فَقیلَ : یا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ أبا سُفیانَ بنَ الحارِثِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ یَهجوکَ ، فَقامَ ابنُ رَواحَهَ فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، اِیذَن لی فیهِ . قالَ : أنتَ الَّذی تَقولُ : ثَبَّتَ اللّهُ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ یا رَسولَ اللّهِ : فَثَبَّتَ اللّهُ ما أعطاکَ مِن حَسَنٍتَثبیتَ موسی ونَصرا مِثلَ مانُصِروا قالَ : وأنتَ یَفعَلُ اللّهُ بِکَ خَیرا مِثلَ ذلِکَ . قال : ثُمَّ وَثَبَ کَعبٌ فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، اِیذَن لی فیهِ . فَقالَ : أنتَ الَّذی تَقولُ : هَمَّت ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ یا رَسولَ اللّهِ : هَمَّت سَخینَهُ أن تُغالِبَ رَبَّهافَلَیُغلَبَنَّ مُغالِبُ الغَلاّ ب قالَ : أما اِنَّ اللّهَ لَم یَنسَ ذلِکَ لَکَ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن قالَ فینا بَیتَ شِعرٍ ، بَنَی اللّهُ تَعالی لَهُ بَیتا فِی الجَنَّهِ . (2)

عنه علیه السلام :ما قالَ فینا قائِلٌ بَیتا مِنَ الشِّعرِ حَتّی یُؤَیَّدَ بِروحِ القُدُسِ . (3)

.

1- .المستدرک علی الصحیحین : 3 / 556 / 6065 ، الدرّ المنثور : 6 / 336 نقلاً عن ابن سعد
2- .عیون أخبار الرضا : 1 / 7 / 1 ، بشاره المصطفی : 208 کلاهما عن عبد اللّه بن الفضل الهاشمی ، بحار الأنوار : 26 / 231 / 3
3- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : 1 / 7 / 2 عن سالم ، بحار الأنوار : 26 / 231 / 4

المستدرک علی الصحیحینبه نقل از براء بن عازب : نزد رسول خدا خبر آوردند و گفتند : ای رسول خدا ! ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطّلب ، شما را هجو می کند . ابن رواحه برخاست و گفت : ای رسول خدا ! به من اجازه دهید تا من هم او را هجو کنم. [پیامبر] فرمود : «آیا شعر : ثبّت اللّه ! (خداوند ، ثبات دهد !) را تو سروده ای ؟» . ابن رواحه گفت : آری ، ای رسول خدا ! چنین گفتم : خداوند نیکویی ای را که به تو عطا کرده ، ثابت و پایدار نگاه دارد / چنان که به موسی ثبات بخشیده و به سان آنان که یاری شدند ، یاری نصیب شما گردد. [پیامبر] فرمود : «تو را نیز خداوند بدان سان خیر دهد». آن گاه ، کعب از جا برخاست و گفت : ای رسول خدا ! به من نیز اجازه دهید . [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «آیا شعر : هَمَّت (قصد کرد) را تو سروده ای ؟» . کعب گفت : آری، ای رسول خدا ! گفتم : [قریشِ] سخینه خوار (1) خواست بر پروردگارش چیره شود / و هر کس که بخواهد بر خدای قاهر چیره گردد ، قطعا خود مغلوب خواهد شد. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود : «بدان که خداوند ، این گفتار تو را از یاد نبرده است».

امام صادق علیه السلام :هر کس درباره ما یک بیت شعر بسراید ، خداوند متعال برای او یک خانه در بهشت بنا می کند.

امام صادق علیه السلام :هیچ گوینده ای درباره ما بیت شعری نمی سراید ، مگر آن که [پیش تر] به وسیله روح القدس، تأیید می شود.

.

1- .سخینه : غذایی است داغ و متشکّل از آرد و روغن یا آرد و خرما که قریش را بر خوردن آن سرزنش می کردند . (ر . ک : النهایه و معجم مقاییس اللغه ، واژه سخن)

5 / 5الحِواررجال الكشّى عن أبى خالد الكابلىّ :رَأَيتُ أبا جَعفَرٍ صاحِبَ الطّاقِ ، وهُوَ قاعِدٌ فِى الرَّوضَهِ قَد قَطَعَ أهلُ المَدينَهِ أزرارَهُ ، وهُوَ دائِبٌ يُجيبُهُم ويَسألونَهُ ، فَدَنَوتُ مِنهُ ، فَقُلتُ : إنَّ أباعَبدِ اللّهِ عليه السلامنَهانا عَنِ الكَلامِ . فَقالَ : أمَرَکَ تَقولُ لى ؟ فَقُلتُ : لا ، ولكِنَّهُ أمَرَنى ألاّ اُكَلِّمَ أحَدا . قالَ : فَاذهَب فَأَطِعهُ فى ما أمَرَکَ . فَدَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَأَخبَرتُهُ بِقِصَّهِ صاحِبِ الطّاقِ وما قُلتُ لَهُ وقَولِهِ لى : «اِذهَب وأطِعهُ فى ما أمَرَکَ» . فَتَبَسَّمَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام وقالَ : يا أبا خالِدٍ ، إنَّ صاحِبَ الطّاقِ يُكَلِّمُ النّاسَ فَيَطيرُ ويَنقَضُّ ، وأنتَ إن قَصّوکَ لَن تَطيرَ ! (1)

رجال الكشّى عن عبد الأعلى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ النّاسَ يَعتُبونَ عَلَىَّ بِالكَلامِ ، وأنَا اُكَلِّمُ النّاسَ . فَقالَ : أمّا مِثلُکَ مَن يَقَعُ ثُمَّ يَطيرُ فَنَعَم ، وأمّا مَن يَقَعُ ثُمَّ لا يَطيرُ فَلا . (2)

رجال الكشّى عن الطّيّار :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : بَلَغَنى أنَّکَ كَرِهتَ مِنّا مُناظَرَهَ النّاسِ، وكَرِهتَ الخُصومَهَ؟ فَقالَ: أمّا كَلامُ مِثلِکَ لِلنّاسِ فَلاَ نَكرَهُهُ ؛ مَن إذا طارَ أحسَنَ أن يَقَعَ وإن وَقَعَ يُحسِنُ أن يَطيرَ، فَمَن كانَ هكَذا فَلانَكرَهُ كَلامَهُ. (3)

.

1- .رجال الكشّى : 2 / 424 / 327
2- .رجال الكشّى : 2 / 610 / 578 ، بحار الأنوار : 73 / 404
3- .رجال الكشّى : 2 / 638 / 650 ، بحار الأنوار : 2 / 136 / 39

5 / 42 مناظره

5 / 5مناظرهرجال الكشّيبه نقل از ابو خالد كابلى : ابو جعفر صاحب الطّاق را ديدم كه در روضه (ميان منبر و قبر پيامبر صلى الله عليه و آله) نشسته و مردم مدينه ، [گويى]لباس هاى او را پاره مى كنند ، [مى كشيدند] و او پيوسته پاسخ مى دهد ، آنان از او سؤال مى كنند و او پاسخ مى دهد . به او نزديک شدم و گفتم : امام صادق عليه السلام ما را از مناظره باز داشته است. گفت : آيا به تو فرموده است تا اين را به من بگويى؟ گفت : نه ، امّا ايشان به من فرمان داده تا با هيچ كس سخن نگويم. صاحب الطاق گفت : پس برو و آنچه را ايشان به تو فرمان داده است ، اطاعت كن. من نزد امام صادق عليه السلام رفتم و ماجراى صاحب الطاق و آنچه به او گفتم و سخن او كه به من گفت : «برو و آنچه را امام به تو فرمان داده ، اطاعت كن»، همه را براى ايشان بازگو كردم. امام صادق عليه السلاملبخندى زد و فرمود : «صاحب الطاق با مردم مناظره مى كند و گاه اوج مى گيرد و گاه فرود مى آيد ؛ ولى تو ، اگر كلامت را قطع كنند ، ديگر نمى توانى اوج بگيرى !» .

رجال الكشّيبه نقل از عبد الأعلى : به امام صادق عليه السلامگفتم : مردم بر مناظره كردن ايراد مى گيرند، ولى من با آنان مناظره مى كنم . [آيا كار من درست است؟]. فرمود : «امّا مانند تو كه مى نشيند و سپس اوج مى گيرد ، آرى [براى مناظره مناسب است] ؛ و امّا آن كه مى نشيند ، اما فراز نمى آيد ، نه».

رجال الكشّيبه نقل از طيّار : به امام صادق عليه السلامگفتم : باخبر شدم كه مناظره و جدال با مردم را خوش نمى دارى؟ فرمود : «امّا گفتگوى مثل تو را با مردم ، ناپسند نمى شمارم؛ كسى كه چون پرواز مى كند ، نيک مى نشيند و وقتى مى نشيند ، نيک به پرواز درمى آيد . پس هر كه چنين باشد ، از مناظره اش ناراحت نيستيم».

.

5 / 6القَلَمالكتاب«الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» . (1)

«ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ» . (2)

الحديثرسولُ اللّه صلى الله عليه و آلهفى قَولِهِ تَعالى : «أوْ أثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ» : جَودَةُ الخَطِّ . (3)

تفسير القرآن للصنعانى عن عطاء بن يسار :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهعَنِ الخَطِّ ، فَقالَ : عِلمٌ عَلِمَهُ نَبِىٌّ ، ومَن كانَ وافَقَهُ عَلِمَ عِلمَه . (4)

رسول اللّه صلى اللهِ عليه و آله :يُؤتى بِصاحِبِ القَلَمِ يَومَ القِيامَهِ فى تابوتٍ مِن نارٍ مُقفَلٍ عَلَيهِ بِأَقفالٍ مِن نارٍ ، فَيُنظَرُ قَلَمُهُ فيمَ أجراهُ ؛ فَإِن كانَ أجراهُ فى طاعَهِ اللّهِ ورِضوانِهِ فُكَّ عَنهُ التّابوتُ ، وإن كانَ أجراهُ فى مَعصِيَهِ اللّهِ هَوى بِهِ التّابوتُ سَبعين خَريفا . (5)

.

1- .العلق : 4
2- .القلم : 1
3- .المعجم الأوسط : 1 / 151 / 472 عن ابن عبّاس
4- .تفسير القرآن للصنعانى : 3 / 215
5- .المعجم الكبير : 11 / 150 / 11450 ، المعجم الأوسط : 2 / 260 / 1922 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : 6 / 86 / 14957

5 / 6قلمقرآن«آن كه با قلم آموخت.»

«ن ! سوگند به قلم و آنچه مى نگارند.»

حديثرسول خدا صلى الله عليه و آلهدر [تفسير] سخن خداوند متعال : «يا نشانه اى از علم» : [مقصود] ، خطّ خوش (1) است.

تفسير القرآنبه نقل از عطاء بن يسار : از رسول خدا درباره خط سؤال شد. فرمود : «علمى است كه پيامبرى آن را آموخت ، و هر كس با او همسو باشد ، آن را مى آموزد».

رسول خدا صلى الله عليه و آله :صاحب قلم (نويسنده) را روز قيامت در ميان تابوتى از آتش كه با قفل هايى آتشين بسته است ، مى آورند و قلم او را مى نگرند كه در چه راهى به كار گرفته است . پس اگر آن را در راه اطاعت و خشنودى خداوند به كار گرفته باشد ، تابوت برايش گشوده مى شود ، و اگر قلمش را در راه نافرمانى خدا به كار بسته باشد ، هفتاد سال در تابوت مى ماند.

.

1- .در روايات شيعه، به درستى اين آيه را به علم باقى مانده از پيامبران و اوصياى الهى تفسير كرده اند كه با سياق آيه نيز مناسب است. (ر . ک: الكافى، ج 1، ص 426؛ الميزان، ج 18، ص 196)

الإمام علىّ عليه السلام :الخَطُّ لِسانُ اليَدِ . (1)

عنه عليه السلامفى ما قالَ لِكاتِبِهِ عُبَيدِ اللّهِ بنِ أبى رافِعٍ: ألِق دَواتَکَ ، وأطِل جِلفَةَ قَلَمِکَ ، وفَرِّج بَينَ السُّطورِ ، وقَرمِط بَينَ الحُروفِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ أجدَرُ بِصَباحَهِ الخَطِّ . (2)

عنه عليه السلام :عُقولُ الفُضَلاءِ فى أطرافِ أقلامِها . (3)

عنه عليه السلام :رَسولُکَ ميزانُ نُبلِکَ ، وقَلَمُکَ أبلَغُ مَن يَنطِقُ عَنکَ . (4)

.

1- .غرر الحكم : 706 ، عيون الحكم والمواعظ : 50 / 1298

2- .نهج البلاغه : الحكمه 315 ، غرر الحكم : 2459 ، كنز العمّال : 10 / 312 / 29563 نحوه إلى «فإن ذلک أجدر .. .» نقلاً عن تاريخ بغداد

3- .غرر الحكم : 6339 ، عيون الحكم والمواعظ : 343 / 5886 وفيه «الرجال» بدل «الفضلاء»

4- .غرر الحكم : 5437 ، عيون الحكم والمواعظ : 269 / 4948

امام علی علیه السلام :خط ، زبانِ دست است .

امام علی علیه السلامبه نویسنده خود ، عبیداللّه بن ابی رافع : دواتت را لیقه بینداز و از جایِ تراش تا نوک قلمت را دراز ساز ، و میان سطرها را گشاده دار و حرف ها را نزدیک هم آر که چنین کار زیبایی ، خط را سزاوار است .

امام علی علیه السلام :عقل های فضیلت مندان ، در نوک قلم های آنهاست.

امام علی علیه السلام :فرستاده تو نشانِ اندازه اندیشه توست ، و قلمت ، بلیغ ترین کسی است که از سوی تو سخن می گوید .

ر ک : ص195 (نقش زمان و مکان در تبلیغ) .

.

الفصل السّادس: آداب التّبليغ6 / 1الاِفتِتاحُ بِاسم اللّهمسند ابن حنبل عن أبى هريره :أو قالَ : أقطَعُقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كُلُّ كَلامٍ أو أمرٍ ذى بالٍ لا يُفتَحُ بِذِكرِ اللّهِ عز و جل فَهُوَ أبتَرُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :قولوا عِندَ افتِتاحِ كُلِّ أمرٍ صَغيرٍ أو عَظيمٍ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَدَّثَنى عَنِ اللّهِ عز و جل أنَّهُ قالَ : كُلُّ أمرٍ ذى بالٍ لَم يُذكَر ، «بِسمِ اللّهِ» فيهِ فَهُوَ أبتَرُ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل 3 /281 /8720 عن أبى هريره

2- .التوحيد : 232 / 5 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 28 /9 كلاهما عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 92 / 233 / 14

3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : 25 /7 ، بحار الأنوار : 92 / 242 / 48 ؛ تفسير الدرّ المنثور : 1/ 26 نقلاً عن الحافظ عن عبد القادر الرهاوى فى الأربعين عن أبى هريره وفيه «لم يُبدأ» بدل «لم يُذكر» ، و«أقطع» بدل «أبتر» كنز العمّال : 1 / 555 / 2491

6 / 44 آغاز كردن به نام خدا

فصل ششم: آداب تبليغ6 / 1آغاز كردن به نام خدامسند ابن حنبلبه نقل از ابو هريره : رسول خدا فرمود : «هر گفتار يا كارى كه ارزشمند باشد و با ياد خداى عز و جل آغاز نشود ، بى سرانجام است» (يا آن كه فرمود : «گسسته است») .

امام على عليه السلام :در آغاز هر كار كوچك يا بزرگى بگوييد : «بسم اللّه الرحمن الرحيم».

امام على عليه السلام :همانا رسول خدا به نقل از خداوند عز و جل براى من نقل كرده كه چنين فرموده است : «هر كار ارزشمندى كه در آن بسم اللّه گفته نشود ، ناتمام است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَدَع «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» وإن كانَ بَعدَهُ شِعرٌ . (1)

6 / 2التَّحميدُ لِلّهِ وَالصَّلاةُ عَلى رَسولِ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ كَلامٍ لا يُبدَأُ فيهِ بِالحَمدِ لِلّهِ فَهُوَ أجذَمُ 2 . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ أمرٍ ذى بالٍ لا يُبدَأُ فيهِ بِحَمدِ اللّهِ وَالصَّلاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أقطَعُ أبتَرُ ، مَمحوقٌ مِن كُلِّ بَرَكَةٍ . (3)

.

1- .الكافى : 2 / 672 / 1 عن جميل بن درّاج ، مشكاه الأنوار : 250 / 733 نحوه

2- .سنن أبى داود : 4 / 261 / 4840 ، سنن ابن ماجه : 1 / 610 / 1894 ، السنن الكبرى : 3 / 296 / 5768 وكلّها عن أبى هريره ، المعجم الكبير : 19 / 72 / 141 عن كعب وكلّها نحوه ، كنز العمّال : 1 / 558 / 2509 ؛ عدّه الداعى : 245 ، تنبيه الخواطر : 2 / 31 وفيهما «أقطع» بدل «أجذم» ، بحار الأنوار : 93 / 216 / 21

3- .كنز العمّال : 1 / 558 / 2510 عن الرهاوى عن أبى هريره

6 / 45 ستایش الهی و درود فرستادن بر رسول خدا

امام صادق علیه السلام :[گفتن] «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را ترک مگو ، حتی اگر پس از آن ، شعری باشد.

6 / 2ستایش الهی و درود فرستادن بر رسول خدارسول خدا صلی الله علیه و آله :هر گفتاری که با ستایش خدا آغاز نشود ، گفتاری ناتمام است . 1

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کار ارزشمندی که با حمد الهی و درود بر من آغاز نشود ، کاری ناتمام و ناقص است و از هر برکتی محروم است.

.

فائده :قال ابن قتيبه : تَتّبعت خطب رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، فوجدت أوائل أكثرها : «الحَمدُ للّهِ ، نَحمَدُهُ ونَستَعينُهُ ، ونُؤمِنُ بِهِ ، ونَتَوَكَّلُ عَلَيهِ ، ونَستَغفِرُهُ ، ونَتوبُ إلَيهِ ، ونَعوذُ بِاللّهِ مِن شُرورِ أنفُسِنا ، ومِن سَيِّئاتِ أعمالِنا . مَن يَهدِهِ اللّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ ، ومَن يُضلِل فَلا هادِىَ لَهُ . وأشهَدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ» . ووجدت فى بعضها : «اُوصيكُم عِبادَ اللّهِ بِتَقوَى اللّهِ ، وأحُثُّكُم عَلى طاعَتِهِ» . ووجدت فى خطبه له بعد حمد اللّه والثّناء عليه : «أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ لَكُم مَعالِمَ فَانتَهوا إلى مَعالِمِكُم ، وإنَّ لَكُم نِهايَةً فَانتَهوا إلى نِهايَتِكُم . إنَّ المُؤمِنَ بَينَ مَخافَتَينِ : بَينَ أجَلٍ قَد مَضى لا يَدرى مَا اللّهُ صانِعٌ بِهِ ، وبَينَ أجَلٍ قَد بَقِىَ لا يَدرى مَا اللّهُ قاضٍ فيهِ ؛ فَليَأخُذِ العَبدُ لِنَفسِهِ مِن نَفسِهِ ، ومِن دُنياهُ لاِخِرَتِهِ ، ومِنَ الشَّبيبَةِ قَبلَ الكِبَرِ ، ومِنَ الحَياةِ قَبلَ المَوتِ . وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، ما بَعدَ المَوتِ مُستَعتَبٌ ، ولا بَعدَ الدُّنيا دارٌ إلاَّ الجَنَّةَ أوِ النّارَ» . ووجدت كلّ خطبه مفتاحها «الحمد» إلاّ خطبه العيد ؛ فإنّ مفتاحها «التّكبير» . (1)

.

1- .عيون الأخبار لابن قتيبه : 2 / 231 ؛ نثر الدرّ : 1 / 151 وفيه من «حمد اللّه والثناء عليه» إلى «الجنّه أو النار»

نکتهابن قتیبه می گوید : خطبه های رسول خدا را دنبال کردم و دریافتم که در آغاز اکثر آنها چنین است : «ستایش ، مر خدا راست . او را ستایش می کنیم و از او یاری می جوییم، و به او ایمان می آوریم ، و بر او توکّل می کنیم ، و از او طلب بخشایش می کنیم ، و به سوی او توبه می کنیم ، و از شرّ نفوس خود و بدی اعمالمان به خدا پناه می بریم. هر کس خدا او را هدایت کند ، گمراه کننده ای نخواهد داشت ، و هر کس خدا گمراهش کند ، هدایت کننده ای نخواهد داشت ؛ و شهادت می دهم که خدایی جز اللّه نیست . او یکتاست و انبازی ندارد» . و در برخی از خطبه ها چنین دیدم : «ای بندگان خدا ! شما را به تقوای خداوند ، سفارش می کنم و شما را به طاعت او فرا می خوانم» و در خطبه ای از ایشان دیدم که پس از حمد و ثنای خداوند ، چنین آمده بود : «ای مردم ! برای شما نشانه هایی است . پس به سوی نشانه های خود ، راه پویید ، و برای شما فرجامی است ، پس خود را به آن برسانید. همانا مؤمن بین دو بیم است : بین زمانی که بر او گذشته و نمی داند که خداوند با او چه خواهد کرد ، و زمانی که باقی مانده و نمی داند که خداوند در آن ، چه سرنوشتی برایش رقم زده است . پس بنده باید از جان خود برای خود ، و از دنیا برای آخرت ، و از جوانی پیش از پیری ، و از زندگانی پیش از مرگ ، توشه برگیرد. سوگند به آن که جان محمّد به دست اوست ، پس از مرگ ، عذری پذیرفته نیست و پس از دنیا ، خانه ای جز بهشت یا جهنّم نیست» . و دریافتم که در آغاز هر خطبه ، ستایش خداست ، به استثنای خطبه عید که آغاز آن تکبیر است.

.

6 / 3الوُضوحُ فِی الکَلامِالکتاب« وَأَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَی رَسُولِنَا الْبَلَغُ الْمُبِینُ» . (1)

«مَّاعَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلَغُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَکْتُمُونَ» . (2)

«وَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِی لِیُبَیِّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللَّهُ مَن یَشَآءُ وَ یَهْدِی مَن یَشَآءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» . (3)

«فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلَغُ الْمُبِینُ» . (4)

«فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَیْکَ الْبَلَغُ الْمُبِینُ» . (5)

«فَإِنَّمَا یَسَّرْنَهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنذِرَ بِهِی قَوْمًا لُّدًّا» . (6)

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی * یَفْقَهُواْ قَوْلِی» . (7)

الحدیثصحیح البخاری عن عائشه :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کانَ یُحَدِّثُ حَدیثا ، لَو عَدَّهُ العادُّ لَأَحصاهُ . (8)

.

1- .المائده : 92
2- .المائده : 99
3- .إبراهیم : 4
4- .النحل : 35
5- .النحل : 82
6- .مریم : 97
7- .طه : 27 و 28
8- .صحیح البخاری: 3/1307/3374، صحیح مسلم: 4/2298/71، کنز العمّال: 7/146/18438

6 / 46 آشکار سخن گفتن

6 / 3آشکار سخن گفتنقرآن«و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید ، و برحذر باشید ! پس اگر روی گرداندید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط رساندن [پیام]آشکار است.»

«بر پیامبر [خدا وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست ؛ و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید ، می داند.»

«و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را]برای آنان بیان کند. پس خدا هر که را بخواهد ، بی راه می گذارد ، و هر که را بخواهد ، هدایت می کند ؛ و اوست ارجمند حکیم.»

«و آیا جز ابلاغ آشکار ، بر پیامبران [وظیفه ای] است؟»

«پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است.»

«در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی.»

«و گره از زبانم بگشای، [تا] سخنم را بفهمند.»

حدیثصحیح البخاریبه نقل از عایشه : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی نقل می کرد، اگر کسی می خواست ، می توانست [کلمات] آن را بشمارد.

.

مسند ابن حنبل عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لا يَسرُدُ سَردَكُم هذا ؛ يَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ بَينَهُ فَصلٌ ، يَحفَظُهُ مَن سَمِعَهُ . (1)

سنن أبى داود عن عائشه :كانَ كَلامُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهكَلاما فَصلاً ؛ يَفهَمُهُ كُلُّ مَن سَمِعَهُ . (2)

الإمام الحسن عليه السلاموكانَ وَصّافا لِحِليَهِ النَّبِيِ صلى الله عليه و آلهعَن هِندِ بنِ أبى هالَهَ التَّميمِيِ : كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . . . يَتَكَلَّمُ بِجَوامِعِ الكَلِمِ فَصلاً ، لا فُضولَ فيهِ ولا تَقصيرَ . (3)

6 / 4السَّدادُ فِى القَولِالكتاب«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ قُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا» . (4)

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جَدِلْهُم بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِى وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» . (5)

.

1- .مسند ابن حنبل : 10 / 115 / 26269 ، سنن الترمذى : 5 / 600 / 3639 نحوه

2- .سنن أبى داود : 4 / 261 / 4839 ، كنز العمّال : 7 / 145 / 18433

3- .معانى الأخبار : 81 / 1 ، عيون أخبار الرضا : 1 / 317 / 1 عن محمّد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : 1 / 43 / 1 عن محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقانى عن ثقاته ، بحار الأنوار : 16 / 150 / 4 ؛ شعب الإيمان : 2 / 155 / 1430 عن ابن أبى هاله التميمى ، المناقب للكوفى : 1 / 20 / 1 عن رجل من ولد هاله

4- .الأحزاب : 70

5- .النحل : 125

6 / 47 استواری سخن

مسند ابن حنبلبه نقل از عایشه : رسول خدا به سان شما ، پشت سر هم سخن نمی گفت . چنان سخن می گفت که میان کلماتش ، فاصله بود . هر کس که می شنید ، به خاطر می سپرد.

سنن أبی داوودبه نقل از عایشه : گفتار رسول خدا ، گفتاری با فاصله [و آشکار]بود ، هر کس آن را می شنید ، می فهمید.

امام حسن علیه السلامبه نقل از هند بن ابو هاله تمیمی، که توصیف کننده رفتار و خوی پیامبر بود : رسول خدا ... کوتاه و پُر معنا و با فاصله سخن می گفت ، بی آن که در آن ، فزونی یا کاستی باشد.

6 / 4استواری سخنقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید.»

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ، و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است ، مناظره کن . در حقیقت، پروردگار تو به [حال]کسی که از راه او منحرف شده ، داناتر است ، و او به [حال]راه یافتگان [نیز] داناتر است.»

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :مَن سَدَّدَ مَقالَهُ بَرهَنَ عَن غَزارَهِ فَضلِهِ . (1)

عنه عليه السلام :أحسَنُ القَولِ السَّدادُ . (2)

عنه عليه السلام :أحسَنُ الكَلامِ ما زانَهُ حُسنُ النِّظامِ ، وفَهِمَهُ الخاصُّ وَالعامُّ . (3)

عنه عليه السلام :أحسَنُ الكَلامِ ما لا تَمُجُّهُ الآذانُ ، ولا يُتعِبُ فَهمُهُ الأَفهامَ . (4)

راجع : ص 224 ح 234 .

6 / 5التَّلويحُ فى ما لا يَنبَغِى التَّصريحُ بِهِسنن أبى داود عن عائشه :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّىءُ لَم يَقُل : «ما بالُ فُلانٍ يَقولُ ؟ !» ، ولكِن يَقولُ : «ما بالُ أقوامٍ يَقولونَ كَذا وكَذا ؟ !» . (5)

المعجم الكبير عن خوّات بن جبير :نَزَلنا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهمَرَّ الظَّهرانِ ، فَخَرَجتُ مِن خِبائى ، فَإِذا أنَا بِنِسوَهٍ يَتَحَدَّثنَ فَأَعجَبنَنى ، فَرَجَعتُ فَاستَخرَجتُ عَيبَتى ، فَاستَخرَجتُ مِنها حُلَّهً فَلَبِستُها وجِئتُ فَجَلَستُ مَعَهُنَّ ، وخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن قُبَّتِهِ فَقالَ : أبا عَبدِ اللّهِ ، ما يُجلِسُکَ مَعَهُنَّ؟ فَلَمّا رَأَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله هِبتُهُ وَاختَلَطتُ ، قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ جَمَلٌ لى شَرَدَ ، فَأَنَا أبتَغى لَهُ قَيدا ، فَمَضى . . . وتَوَضَّأَ فَأَقبَلَ وَالماءُ يَسيلُ مِن لِحيَتِهِ عَلى صَدرِهِ أو قالَ : يَقطُرُ مِن لِحيَتِهِ عَلى صَدرِهِ فَقالَ : أبا عَبدِ اللّهِ ، ما فَعَلَ شِرادُ جَمَلِکَ ؟ ثُمَّ ارتَحَلنا ، فَجَعَلَ لا يَلحَقُنى فِى المَسيرِ إلاّ قالَ : السَّلامُ عَلَيکَ أبا عَبدِ اللّهِ ، ما فَعَلَ شِرادُ ذلِکَ الجَمَلِ؟ فَلَمّا رَأَيتُ ذلِکَ تَعَجَّلتُ إلَى المَدينَهِ وَاجتَنَبتُ المَسجِدَ وَالمُجالَسَهَ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَلَمّا طالَ ذلِکَ تَحَيَّنتُ ساعَهَ خَلوَهِ المَسجِدِ ، فَأَتَيتُ المَسجِدَ فَقُمتُ اُصَلّى ، وخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَجاءَ ، فَصَلّى رَكعَتَينِ خَفيفَتَينِ ، وطَوَّلتُ رَجاءَ أن يَذهَبَ ويَدَعَنى ، فَقالَ : طَوِّل أبا عَبدِ اللّهِ ما شِئتَ أن تُطَوِّلَ ؛ فَلَستُ قائِما حَتّى تَنصَرِفَ . فَقُلتُ فى نَفسى : وَاللّهِ لَأَعتَذِرَنَّ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آلهولاُ برِئَنَّ صَدرَهُ . فَلَمّا قالَ : السَّلامُ عَلَيکَ أبا عَبدِ اللّهِ ، ما فَعَلَ شِرادُ ذلِکَ الجَمَلِ ؟ فَقُلتُ : وَالَّذى بَعَثَکَ بِالحَقِّ ، ما شَرَدَ ذلِکَ الجَمَلُ مُنذُ أسلَمَ (6) . فَقالَ : رَحِمَکَ اللّهُ ! ثَلاثا ثُمَّ لَم يَعُد لِشَىءٍ مِمّا كانَ . (7)

.

1- .غرر الحكم : 8419
2- .غرر الحكم : 2865
3- .غرر الحكم : 3304
4- .غرر الحكم : 3371
5- .سنن أبی داود : 4 /250 / 4788 ، کنز العمّال : 7 / 137 / 18383
6- .کذا فی الطبعه المعتمده ، وفی کنز العمّال : «أسلمتُ»
7- .المعجم الکبیر : 4 / 203 / 4146 ، کنز العمّال : 7 / 210 / 18664

6 / 48 اشاره در آن جا که صراحت روا نباشد

حدیثامام علی علیه السلام : کسی که سخنش را استوار گرداند ، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است. 325 . امام علی علیه السلام : بهترین سخن ، سخن استوار است. 326 . امام علی علیه السلام : بهترین گفتار آن است که با ترتیب نیک ، آن را بیاراید ، و خاص و عام آن را بفهمد. 327 . امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام : کسی که سخنش را استوار گرداند ، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است. 325 . امام علی علیه السلام : بهترین سخن ، سخن استوار است. 326 . امام علی علیه السلام : بهترین گفتار آن است که با ترتیب نیک ، آن را بیاراید ، و خاص و عام آن را بفهمد. 327 . امام علی علیه السلام : بهترینِ گفتار آن است که گوش ها از آن ملول نشوند و فهم آن ، ذهن ها را رنجور نسازد.

ر ک : ص 225 ، ح 234 .

6 / 5اشاره در آن جا که صراحت روا نباشدسنن أبی داوودبه نقل از عایشه : هرگاه چیزی (سخن ناروایی) از فردی به ایشان می رسید ، نمی فرمود : «فلانی را چه شده که [چنین] می گوید» ؛ بلکه می فرمود : «چه شده که مردم چنین و چنان می گویند؟ !» .

المعجم الکبیربه نقل از خوّات بن جبیر : به همراه رسول خدا در منطقه مرَّ الظهران توقّف کردیم . من از خیمه ام بیرون آمدم . به زنانی برخوردم که با یکدیگر سخن می گفتند . من از گفتگوی آنان خوشم آمد . به خیمه بازگشتم و جامه دانم را برداشتم و از میان آن ، جامه ای بیرون آورده ، پوشیدم و آمدم با آن زنان نشستم. در این هنگام ، رسول خدا از خیمه خود خارج شد و فرمود : «ای ابا عبدالّله ! برای چه با زنان نشسته ای؟». چون رسول خدا را دیدم ، از ایشان ترسیدم و خود را باختم . گفتم : ای رسول خدا ! شتری گریز پا دارم و به دنبال ریسمانی برای او هستم . پیامبر صلی الله علیه و آله رفت... و وضو ساخت و در حالی که آب از محاسن ایشان برسینه شان می چکید (یا آن که گفت : قطرات آب وضو از محاسن ایشان برسینه شان می چکید) ، برگشت و فرمود : «ای ابو عبدالّله ! سرانجامِ گریختن شترت چه شد؟ !» . آن گاه حرکت کردیم. پیامبر صلی الله علیه وَ آله در راه به من برنمی خورد ، مگر آن که می فرمود : «سلام بر تو ای ابوعبدالّله ! سرانجام گریختن آن شتر چه شد؟ !» . وقتی این [اشارات

حضرت] را دیدم ، به سوی مدینه شتاب کردم و از رفتن به مسجد و همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله اجتناب کردم. پس از مدّتی ، با استفاده از یک ساعتِ خلوت مسجد ، وارد مسجد شدم و به نماز ایستادم که ناگهان رسول خدا از یکی از اتاق های خود خارج شد و دو رکعت نماز کوتاه خواند . من به امید آن که ایشان برود و تنهایم گذارد ، نماز را طولانی کردم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای ابوعبداللّه ! هر قدر که می خواهی ، نمازت را طولانی کن که من تا نمازت را تمام کنی ، همچنان خواهم ایستاد». با خود گفتم : سوگند به خدا ! پیش رسول خدا عذر خواهم خواست و از این دلگیری آسوده خاطرش خواهم نمود . از این رو ، هنگامی که حضرت فرمود : «سلام بر تو ای ابو عبداللّه ! سرانجام گریختن آن شتر چه شد؟» ، گفتم : سوگند به آن که تو را به حق به رسالت برانگیخت ، آن شتر ، از زمانی که اسلام آوردم ، نگریخته است. [رسول خدا] سه بار فرمود : «خدایت رحمت کند!» و دیگر هرگز به آن ماجرا اشاره نکرد.

.

6 / 6مُراعاةُ أهلِيَّهِ المُخاطَبِعيسى عليه السلام :يا مَعشَرَ الحَوارِيّينَ ، لا تُلقُوا اللُّؤلُؤَ لِلخِنزيرِ ؛ فَإِنَّهُ لا يَصنَعُ بِهِ شَيئا . ولا تُعطُوا الحِكمَةَ مَن لا يُريدُها ؛ فَإِنَّ الحِكمَةَ أحسَنُ مِنَ اللُّؤلُؤِ ، ومَن لا يُريدُها أشَرُّ مِنَ الخِنزيرِ . (1)

.

1- .الزهد لابن حنبل : 118 عن عكرمه ، عيون الأخبار لابن قتيبه : 2 / 124 وفيه «بنى إسرائيل» بدل «الحواريّين» ، تفسير الدرّ المنثور : 2 / 214 نقلاً عن ابن عساكر عن عكرمه

49 / 6 رعایت شایستگی مخاطب

6 / 6رعایت شایستگی مخاطبعیسی علیه السلام :ای جمعیت حواریان! گوهر را بر گردن خوک نیفکنید ، که [این لؤلؤ]به کار خوک نمی آید ، و حکمت را به کسی که خواهانش نیست ، ندهید ؛ زیرا حکمتْ بهتر از گوهر است ، و آن که خواهان حکمت نیست ، بدتر از خوک است.

.

عنه عليه السلام :لا تَطرَحُوا الدُّرَّ تَحتَ أرجُلِ الخَنازيرِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ المَسيحُ عليه السلام يَقولُ : إنَّ التّارِکَ شِفاءَ المَجروحِ مِن جُرحِهِ شَريکٌ لِجارِحِهِ لا مَحالَةَ ؛ وذلِکَ أنَّ الجارِحَ أرادَ فَسادَ المَجروحِ ، وَالتّارِکَ لاِءِشفائِهِ لَم يَشَأ صَلاحَهُ ، فَإِذا لَم يَشَأ صَلاحَهُ فَقَد شاءَ فَسادَهُ اضطِرارا . فَكَذلِکَ لا تُحَدِّثوا بِالحِكمَهِ غَيرَ أهلِها فَتَجهَلوا، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَأثَموا. وَلْيَكُن أحَدُكُم بِمَنزِلَهِ الطَّبيبِ المُداوى ؛ إن رَأى مَوضِعا لِدَوائِهِ ، وإلاّ أمسَکَ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :آفَةُ العِلمِ النِّسيانُ ، وإضاعَتُهُ أن تُحَدِّثَ بِهِ غَيرَ أهلِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام قامَ فى بَنى إسرائيلَ ، فَقالَ : يا بَنى إسرائيلَ ، لا تُحَدِّثوا بِالحِكمَهِ الجُهّالَ فَتَظلِموها ، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَظلِموهُم . (4)

.

1- .ربيع الأبرار : 3 / 219
2- .الكافى : 8 / 345 / 545 عن أبان بن تغلب ؛ وراجع حليه الأولياء : 7 / 273
3- .سنن الدارمى : 1 / 158 / 629 ، المصنّف لابن أبى شيبه : 6 / 190 / 7 ، جامع بيان العلم : 1 / 108 ، مشكاه المصابيح : 1 / 88 / 265 كلّها عن الأعمش ، كنز العمّال : 10 / 184 / 28960
4- .الفقيه : 4 / 400 / 5858 ، معانى الأخبار : 196 /2 كلاهما عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : 1 / 42 / 4 ، الأمالى للصدوق : 507 / 704 وفيهما «قام عيسى بن مريم عليه السلامخطيبا» وكلاهما عن يونس بن عبد الرحمن عمّن ذكره عن غير واحد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 2 / 66 / 7 ؛ المستدرک على الصحيحين : 4 / 301 / 7707 عن محمّد بن كعب القرظى وفيه «لا تتكلّموا» بدل «لا تحدّثوا» و «الجاهل» بدل «الجهّال» ، تفسير الدرّ المنثور : 2 / 213 نقلاً عن ابن عساكر عن ابن عبّاس وفيه «غير أهلها» بدل «الجهّال»

عیسی علیه السلام :دُرّ را برپای خوکان مریزید.

امام صادق علیه السلام :مسیح علیه السلام همواره می فرمود : «کسی که درمان جراحت مجروح را رها کند ، لاجرم با مجروح کننده آن شخص [در این جرم] شریک است ؛ زیرا مجروح کننده ، تباهی مجروح را می خواسته ، و آن که درمانش را رها کرده ، خیر او را نخواسته است . پس اگر خیر او را نخواسته ، پس به ناگزیر ، تباهی او را خواسته است . به همین ترتیب ، حکمت را برای نااهلش بازگو نکنید که جهالت ورزیده اید ؛ و آن را از اهلش دریغ نکنید که گناه کرده اید ؛ بلکه باید هر یک از شما چون پزشکی درمانگر باشد که اگر جایی برای درمان یافت ، اقدام کند ، و گرنه دست نگه دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :آفت علم ، فراموشی است، و تباه کردنش به نقل کردن آن است برای نااهلش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت : «ای بنی اسرائیل ! حکمت را برای نادانان بازگو مکنید که در این صورت ، به حکمت ستم کرده اید ، و آن را از اهلش دریغ نکنید که در این صورت ، به آنان ستم کرده اید».

.

عنه صلى الله عليه و آله :واضِعُ العِلمِ عِندَ غَيرِ أهلِهِ كَمُقَلِّدِ الخَنازيرِ الجَوهَرَ وَاللُّؤلُؤَ وَالذَّهَبَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُعَلِّقُوا الدُّرَّ فى أعناقِ الخَنازيرِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَطرَحُوا الدُّرَّ فى أفواهِ الكِلابِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلامفى وَصِيَّتِهِ لِلحَسَنِ عليه السلام: مِن صِفَهِ العالِمِ ألاّ يَعِظَ إلاّ مَن يَقبَلُ عِظَتَهُ ، ولا يَنصَحَ مُعجَبا بِرَأيِهِ ، ولا يُخبِرَ بِما يَخافُ إذاعَتَهُ . (4)

عنه عليه السلام :واضِعُ العِلمِ عِندَ غَيرِ أهلِهِ ظالِمٌ لَهُ . (5)

عنه عليه السلامفِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ: نَقلُ الصُّخورِ مِن مَواضِعِها أهوَنُ مِن تَفهيمِ مَن لا يَفهَمُ . (6)

عنه عليه السلامفِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ: اِحذَر كَلامَ مَن لا يَفهَمُ عَنكَ ؛ فَإِنَّهُ يُضجِرُكَ . (7)

عنه عليه السلامفِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ: لا تُحَدِّث بِالعِلمِ السُّفَهاءَ فَيُكَذِّبوكَ ، ولاَ الجُهّالَ فَيَستَثقِلوكَ ، ولكِن حَدِّث بِهِ مَن يَتَلَقّاهُ مِن أهلِهِ بِقَبولٍ وفَهمٍ ؛ يَفهَمُ عَنكَ ما تَقولُ ، ويَكتُمُ عَلَيكَ ما يَسمَعُ ؛ فَإِنَّ لِعِلمِكَ عَلَيكَ حَقّاً كَما أنَّ عَلَيكَ فى مالِكَ حَقّا ؛ بَذلُهُ لِمُستَحِقِّهِ ، ومَنعُهُ عَن غَيرِ مُستَحِقِّهِ . (8)

.

1- .سنن ابن ماجه : 1 / 81 / 224 ، مشكاه المصابيح : 1 / 76 / 218 ، الفردوس : 2 / 437 / 3907 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : 10 / 131 / 28652 ؛ بحار الأنوار : 65 / 241 / 15

2- .تاريخ بغداد : 9 / 350 عن أنس ؛ منيه المريد : 184 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «الجواهر» بدل «الدرّ»

3- .تاريخ بغداد : 11 / 310 ، كنز العمّال : 10 / 247 / 29320 ؛ عوالى اللآلى : 1 / 269 / 76

4- .العدد القويّه : 358 / 22 ، بحار الأنوار : 77 / 235 / 3

5- .غرر الحكم : 10127
6- .شرح نهج البلاغه : 20 / 326 / 732
7- .شرح نهج البلاغه : 20 / 282 / 231
8- .شرح نهج البلاغه : 20 / 273 / 155 ؛ وراجع غرر الحكم : 10367

رسول خدا صلی الله علیه و آله :آن که علم را به نااهلش سپارد ، به سان آویزان کننده جواهر، لؤلؤ و طلا به گردن خوکان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :مروارید را به گردن خوکان میاویزید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :مروارید را در دهان سگ ها میندازید.

امام علی علیه السلامدر سفارش خود به حسن علیه السلام : از ویژگی های عالم آن است که تنها کسی را اندرز می دهد که اندرزش را بپذیرد ، و کسی را که فریفته رأی و نظر خویش است ، نصیحت نمی کند ، و آنچه را که از انتشارش بیم دارد ، بیان نمی کند.

امام علی علیه السلام :آن که علم را به نااهلش می سپارد ، بدان [علم]ستم کرده است.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : جابه جا کردن صخره ها از جایگاهشان ، آسان تر از فهماندن به کسی است که نمی فهمد.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : از هم سخنی با آن که گفتارت را نمی فهمد ، بپرهیز ، که تو را ملول و دلْ تنگ می سازد.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : دانش را برای سفیهان بازگو مکن که تکذیبت می کنند ، و برای نادانان بازگو مکن که در پذیرش آن سنگینی می کنند ؛ بلکه برای کسی بازگو کن که شایسته آن باشد و آن را از روی قبول و فهم پذیرا گردد، آنچه را به او می گویی ، بفهمد، و آنچه را می شنود ، بر تو پوشیده بدارد ؛ زیرا دانش تو بر تو حقّی دارد ، همان گونه که مالت بر تو حقّی دارد ، که آن بخشیدن به مستحقش و بازداشتن از غیر مستحقش است.

.

عنه عليه السلامفِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ: اِحتَرِس مِن ذِكرِ العِلمِ عِندَ مَن لا يَرغَبُ فيهِ ، ومِن ذِكرِ قَديمِ الشَّرَفِ عِندَ مَن لا قَديمَ لَهُ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ مِمّا يُحقِدُهُما عَلَيکَ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ الحُکَماءَ ضَيَّعُوا الحِکمَهَ لَمّا وَضَعوها عِندَ غَيرِ أهلِها . (2)

6 / 7مُراعاهُ طاقَهِ المُخاطَبِرسول اللّه صلي الله عليه و آله :لاتُحَدِّثُوا النّاسَ بِما لايَعرِفونَ ؛ أتُحِبّونَ أن يُکَذَّبَ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ ! (3)

الإمام علىّ عليه السلام :أتُحِبّونَ أن يُکَذَّبَ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ ! حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، وأمسِكوا عَمّا يُنكِرونَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، ودَعوا ما يُنکِرونَ ؛ أتُحِبّونَ أن يُسَبَّ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ ! قالوا : وکَيفَ يُسَبُّ اللّهُ ورَسولُهُ ؟ قالَ : يَقولونَ إذا حَدَّثتُموهُم بِما يُنکِرونَ : «لَعَنَ اللّهُ قائِلَ هذا» ، وقَد قالَهُ اللّهُ عز و جل ورَسولُهُ صلى الله عليه و آله . (5)

.

1- .شرح نهج البلاغه : 20 / 322 / 696
2- .قصص الأنبياء : 160 / 176 عن محمّد بن عبيده عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : 78/ 345/ 3
3- .الغيبه للنعمانى : 34 / 2 عن أنس ، بحار الأنوار : 2 / 77 / 61
4- .الغيبه للنعمانى : 34 / 1 ، عن أبى الطفيل عامر بن واثله ، بحار الأنوار : 2 / 77 / 60 ؛ كنز العمّال : 10/304/29523 عن أبى الطفيل
5- .دعائم الإسلام : 1 / 60

6 / 50 رعایت ظرفیت مخاطب

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : نزد آن که به علم اشتیاقی ندارد سخن از دانش مگو ، و نزد آن که در شرافتْ سابقه ای ندارد ، سخن از کسی که شرافتی دیرینه دارد مگو که این ، باعث کینه جویی آن دو نسبت به تو می شود.

امام علی علیه السلام :حکیمان ، چون حکمت را به نااهلش سپردند ، تباهش کردند.

6 / 7رعایت ظرفیت مخاطبرسول خدا صلی الله علیه و آله :برای مردم آنچه را نمی پذیرند ، بازگو نکنید . آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟

امام علی علیه السلام :آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟ برای مردم آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و از گفتن آنچه آن را انکار می کنند، پرهیز نمایید.

امام صادق علیه السلام :«برای مردم ، آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند ، واگذارید . آیا دوست دارید که خدا و رسولش دشنام داده شوند؟». گفتند : چگونه خدا و رسولش را دشنام می دهند؟ فرمود : «وقتی شما چیزی را که نمی فهمند برای آنها بازگو می کنید ، می گویند : خداوند ، گوینده این گفتار را لعنت کند!، در حالی که خداوند عز و جل و رسولش آن را گفته اند».

.

عنه عليه السلام :ما كَلَّمَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله العِبادَ بِكُنهِ عَقلِهِ قَطُّ . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنّا مَعاشِرَ الأَنبِياءِ اُمِرنا أن نُكَلِّمَ النّاسَ عَلى قَدرِ عُقولِهِم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ كُلُّ العِلمِ يَستَطيعُ صاحِبُ العِلمِ أن يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النّاسِ ؛ لِأَنَّ مِنهُمُ القَوِىَّ وَالضَّعيفَ ، ولِأَنَّ مِنهُ ما يُطاقُ حَملُهُ ومِنهُ ما لا يُطاقُ حَملُهُ ، إلاّ مَن يُسَهِّلُ اللّهُ لَهُ حَملَهُ وأعانَهُ عَلَيهِ مِن خاصَّةِ أولِيائِهِ . (2)

عنه عليه السلامخط فِى الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ : لا تُعامِلِ العامَّةَ فى ما اُنعِمَ بِهِ عَلَيكَ مِنَ العِلمِ كَما تُعامِلُ الخاصَّةَ . وَاعلَم أنَّ للّهِ سُبحانَهُ رِجالاً أودَعَهُم أسرارا خَفِيَّةً ، ومَنَعَهُم عَن إشاعَتِها . وَاذكُر قَولَ العَبدِ الصّالِحِ لِموسى وقَد قالَ لَهُ : «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (3) ، قالَ : «إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا * وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِى خُبْرًا » (4) . (5)

.

1- .الكافى : 1 / 23 / 15 و ج 8 / 268 / 394 كلاهما عن ابن فضّال عن بعض أصحابنا عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للطوسى : 481 / 1050 عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : 37 ، المحاسن : 1 / 310 / 615 عن سليمان بن جعفر بن إبراهيم الجعفرى رفعه وليس فيه «اُمرنا أن» ، بحار الأنوار : 1 / 106 / 4 ؛ الفردوس : 1 / 398 / 1611 عن ابن عبّاس وليس فيه «إنّا معاشر الأنبياء» وفيه «اُمرت» بدل «اُمرنا» ، كنز العمّال : 10/242/ 29282
2- .التوحيد : 268 / 5 عن أبى معمر السعدانى ، بحار الأنوار : 6 / 142 / 6
3- .الكهف : 66
4- .الكهف : 67 و 68
5- .شرح نهج البلاغه : 20 / 345 / 968 ؛ وراجع منيه المريد : 179

امام صادق علیه السلام :رسول خدا هرگز با بندگان خدا با ژرفای عقل خود ، سخن نگفته است. رسول خدا فرموده است : «ما گروه پیامبران ، فرمان گرفته ایم که با مردم به اندازه عقل هایشان سخن گوییم».

امام علی علیه السلام :هر علمی چنان نیست که دارنده اش بتواند آن را برای تمام مردم تبیین کند ؛ زیرا برخی از مردم [در فهم آن] قوی و برخی ضعیف اند ، و برخی دانش ها قابل تحمّل و برخی غیر قابل تحمّل اند، مگر برای آن که از اولیای مخصوص خداوند باشد که خدا شنیدن آن را برایش آسان می کند و او را در این کار ، کمک می رساند.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : با عموم [مردم] در نعمت علمی که به تو ارزانی شده ، به سان خواصّ برخورد نکن ، و بدان که خداوند ، مردانی دارد که رازهای نهانی را به آنان واگذاشته و آنان را از افشای آن بازداشته است ؛ و سخن عبد صالح به موسی[علیه السلام] را به یاد آر که وقتی موسی[علیه السلام] به او گفت : « آیا تو را به این شرط که از آنچه که آموخته شده ای به من یاد دهی ، پیروی کنم؟» ، آن عبد صالح در پاسخش گفت : «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی ؛ و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟».

.

عنه عليه السلام :خالِطُوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، ودَعوهُم مِمّا يُنكِرونَ ، ولاتَحمِلوهُم عَلى أنفُسِكِم وعَلَينا ؛ إنَّ أمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لا يَحتَمِلُهُ إلاّ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أو نَبِیٌّ مُرسَلٌ ، أو عَبدٌ قَدِ امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أمّا حَقُّ المُستَنصِحِ : فَإِنَّ حَقَّهُ أن . . . تُكَلِّمَهُ مِنَ الكَلامِ بِما يُطيقُهُ عَقلُهُ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقلٍ طَبَقَةً مِنَ الكَلامِ يَعرِفُهُ ويَجتَنِبُهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :ذَكَرتُ التَّقِيَّهَ يَوما عِندَ عَلِیِّ بنِ الحُسَينِ عليهماالسلام ، فَقالَ : وَاللّهِ ، لَو عَلِمَ أبو ذَرٍّ ما فی قَلبِ سَلمانَ لَقَتَلَهُ ! (3)

الكافی عن عبد العزيز القراطيسیّ :قالَ لی أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا عَبدَ العَزيزِ ، إنَّ الإِيمانَ عَشرُ دَرَجاتٍ ؛ بِمَنزِلَهِ السُّلَّمِ ، يُصعَدُ مِنهُ مِرقاةً بَعدَ مِرقاهٍ ، فَلا يَقولَنَّ صاحِبُ الاِثنَينِ لِصاحِبِ الواحِدِ : «لَستَ عَلى شَیءٍ» ، حَتّی يَنتَهِیَ إلَى العاشِرِ ؛ فَلا تُسقِط مَن هُوَ دونَکَ فَيُسقِطَکَ مَن هُوَ فَوقَکَ . وإذا رَأَيتَ مَن هُوَ أسفَلُ مِنکَ بِدَرَجَهٍ فَارفَعهُ إلَيکَ بِرِفقٍ ، ولا تُحَمِّلَنَّ عَلَيهِ ما لا يُطيقُ فَتَكسِرَهُ ؛ فَإِنَّ مَن كَسَرَ مُؤمِنا فَعَلَيهِ جَبرُهُ . (4)

.

1- .الخصال : 624/10 عن أبیبصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بصائرالدرجات : 26/2 ، الخرائج والجرائح : 2 / 794 / 3 كلاهما عن أبی بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلاموفيهما «عبد مؤمن» ، بحار الأنوار : 10 / 102 / 1

2- .تحف العقول : 269 / 41 ، بحار الأنوار : 74 / 19 / 2

3- .الكافی : 1 / 401 / 2 عن مسعده بن صدقه ، رجال الكشّی: 1 / 70 / 40 ، بصائر الدرجات : 25/21 كلاهما عن مسعده بن صدقه عنه عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، بحار الأنوار : 2 / 190 / 25

4- .الكافی : 2 / 45 / 2 ، الخصال : 447 / 48 ، بحار الأنوار : 69 / 165 / 4

امام علی علیه السلام :با مردم طبق آنچه می پذیرند ، معاشرت کنید ، و آنچه را انکار می کنند ، واگذارید ، و آنان را علیه خودتان و ما مشورانید ؛ زیرا [فهم] امر ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته ای مقرّب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند ، دل او را به ایمان آزموده باشد ، تاب تحمّل آن را ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام :اما حقّ نصیحت خواه : حق او آن است که... با او به کلامی سخن بگویی که عقلش تاب تحمّل آن را دارد ؛ زیرا برای هر عقلی ترازی از سخن است که [فقط] آن را می فهمد و از آن می پرهیزد.

امام صادق علیه السلام :روزی نزد علی بن حسین علیهماالسلام از «تقیّه» یاد کردم . فرمود : «سوگند به خدا ، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود آگاهی داشت ، او را می کشت !». (1)

الکافیه نقل از عبدالعزیز قراطیسی : امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای عبدالعزیز! ایمان ده پلّه دارد چون نردبان ، که از آن پلّه پلّه باید بالا رفت. بنا بر این ، نباید آن که از دو درجه ایمان برخوردار است ، به آن که برخوردار از یک درجه است ، بگوید : تو چیزی نیستی و این حکم برای همه درجات تا درجه دهم جاری است . پس آن که را در درجه پایین تر از توست ، منزلتش را پایین مدان تا آن که در درجه ای بالاتر از توست ، منزلت تو را پایین نداند ؛ و هرگاه کسی را می بینی که یک درجه از تو پایین تر است ، با مدارا و نرمی او را به سوی خود بالا کش، و آنچه را تاب تحمّلش را ندارد ، بر او تحمیل نکن که او را در هم خواهی شکست ، و هر که مؤمنی را درهم شکند ، جبران آن برعهده خود اوست».

.

1- .مقصود آن است که علم ژرف و انبوه سلمان، بیش از حدّ تحمل ابوذر است ، به گونه ای که اگر از آن آگاهی یابد ، بی تاب می شد و خود یا سلمان را هلاک می کرد

الكافى عن عبد الأعلى :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : إنَّهُ لَيسَ مِنِ احتِمالِ أمرِنَا التَّصديقُ لَهُ وَالقَبولُ فَقَط . مِنِ احتِمالِ أمرِنا سَترُهُ وصِيانَتُه مِن غَيرِ أهلِهِ . فَاقرَأهُمُ السَّلامَ وقُل لَهُم : رَحِمَ اللّهُ عَبدا اِجتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إلى نَفسِهِ . حَدِّثوهُم بِما يَعرِفونَ ، وَاستُروا عَنهُم ما يُنكِرونَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا اِجتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إلى نَفسِهِ ؛ فَحَدَّثَهُم بِما يَعرِفونَ وتَرَکَ ما يُنكِرونَ . (2)

التّوحيد عن محمّد بن عبيد :دَخَلتُ عَلَى الرِّضا عليه السلام ، فَقالَ لى : قُل لِلعَبّاسِيِّ يَكُفَّ عَنِ الكَلامِ فِى التَّوحيدِ وغَيرِهِ ، ويُكَلِّمَ النّاسَ بِما يَعرِفونَ ، ويَكُفَّ عَمّا يُنكِرونَ . وإذا سَألوکَ عَنِ التَّوحيدِ ، فَقُل كَما قالَ اللّهُ عز و جل : « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُن لَّهُو كُفُوًا أَحَدُم » . (3) وإذا سَألوکَ عَنِ الكَيفِيَّهِ ، فَقُل كَما قالَ اللّهُ عز و جل : «لَيْسَ كَمِثْلِهِيشَىْ ءٌ» . (4) وإذا سَألوکَ عَنِ السَّمعِ ، فَقُل كَما قالَ اللّهُ عز و جل : «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (5) . فَكَلِّمِ النّاسَ بِما يَعرِفونَ . (6)

.

1- .الكافى : 2 / 222 / 5 ، الغيبه للنعمانى : 34 / 3 ، الأمالى للطوسى : 1 / 86 / 131 ، بشاره المصطفى : 97 كلاهما عن مدرک بن زهير ، دعائم الإسلام : 1 / 61 ، شرح الأخبار : 3 / 507 / 1456 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : 47 / 371 / 92

2- .الخصال : 25 / 89 ، الأمالى للصدوق : 159 / 156 كلاهما عن مدرک بن الهزهاز وفيه «إلينا» بدل «إلى نفسه» ، روضه الواعظين : 404 ، بحار الأنوار : 2 / 65 / 4

3- .الإخلاص : 1 4

4- .الشورى : 11

5- .البقره : 137

6- .التوحيد : 95 / 14 ، بحار الأنوار : 4 / 297 / 25

الکافیبه نقل از عبد الأعلی : از امام صادق علیه السلامشنیدم که می فرمود : «[حفظ و] پذیرش امر ما تنها به تصدیق و قبول آن نیست ؛ بلکه از جمله حفظ و پذیرش آن ، پنهان ساختن و حفظ آن از نااهل است. به آنان (شیعیان) سلام برسان و به ایشان بگو : رحمت خدا بر بنده ای که محبّت مردم را به سوی خود جلب کند! برای مردم ، آنچه را برمی تابند ، بگویید ، و آنچه را انکار می کنند ، از آنان پنهان دارید».

امام صادق علیه السلام :رحمت خدا بر بنده ای که محبّت مردم را به سوی خود کشاند! پس برای آنان آنچه را بر می تابند ، بازگو می کند ، و آنچه را انکار می کنند ، واگذارید.

التوحیدبه نقل از محمد بن عبید : خدمت امام رضا علیه السلامرسیدم . به من فرمود : «به عبّاسی بگو از سخن گفتن درباره توحید و جز آن ، اجتناب کند، و برای مردم آن را بر می تابند ، بگوید ، و از آنچه انکار می کنند ، دست شویید . و هرگاه تو را از توحید بپرسند، همان سخن خداوند عز و جل را بازگو کن : «بگو : او خدایی است یکتا؛ خدای بی نیاز و تکیه گاه نیازمندان . نه کسی را زاد، و نه از کسی زاییده شد ، و او را هیچ همتایی نباشد» . و هرگاه از تو از چگونگی [خداوند] بپرسند، همان سخن خداوند عز و جل را به آنان بگو : «چیزی به سان او نیست» . و هرگاه از تو از صفت شنیدن خدا پرسش کنند ، همان گونه که خداوند عز و جل فرموده ، بگو : «او شنوای آگاه است». پس به مردم چیزی بگو که آن را بر می تابند».

.

الكافي عن يعقوب بن الضّحّاک عن رجل من أصحابنا سرّاجٍوكانَ خادِما لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلامبَعَثَنى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلامفى حاجَةٍ وهُوَ بِالحيرَةِ أنَا وجَماعَةً مِن مَواليهِ . قالَ : فَانطَلَقنا فيها ، ثُمَّ رَجَعنا مُغتَمّينَ . قالَ : وكانَ فِراشى فِى الحائِرِ الَّذى كُنّا فيهِ نُزولاً ، فَجِئتُ وأنَا بِحالٍ ، فَرَمَيتُ بِنَفسى ، فَبَينا أنَا كَذلِکَ إذا أنَا بِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام قَد أقبَلَ . قالَ : فَقالَ : قَد أتَيناکَ أو قالَ : جِئناکَ فَاستَوَيتُ جالِسا ، وجَلَسَ عَلى صَدرِ فِراشى ، فَسَأَلَنى عَمّا بَعَثَنى لَهُ ، فَأَخبَرتُهُ ، فَحَمِدَ اللّهَ . ثُمَّ جَرى ذِكرُ قَومٍ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ! إنّا نَبرَأُ مِنهُم ؛ إنَّهُم لا يَقولونَ ما نَقولُ . قالَ : فَقالَ : يَتَوَلَّونا ولا يَقولونَ ما تَقولونَ ؛ تَبرَؤونَ مِنهُم ؟ ! قالَ : قُلتُ : نَعَم . قالَ : فَهُوَ ذا عِندَنا ما لَيسَ عِندَكُم ، فَيَنبَغى لَنا أن نَبرَأَ مِنكُم ؟ ! قالَ : قُلتُ : لا ، جُعِلتُ فِداکَ ! قالَ : وهُوَ ذا عِندَ اللّهِ ما لَيسَ عِندَنا ، أفَتَراهُ اطَّرَحَنا ؟ ! قالَ : قُلتُ : لا وَاللّهِ ، جُعِلتُ فِداکَ ! ما نَفعَلُ ؟ قالَ : فَتَوَلَّوهُم ، ولا تَبرَؤوا مِنهُم ؛ إنَّ مِنَ المُسلِمينَ مَن لَهُ سَهمٌ ، ومِنهُم مَن لَهُ سَهمانِ ، ومِنهُم مَن لَهُ ثَلاثَةُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ أربَعَةُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ خَمسَةُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ سِتَّةُ أسهُمٍ ، ومِنهُم مَن لَهُ سَبعَةُ أسهُمٍ ؛ فَلَيسَ يَنبَغى أن يُحمَلَ صاحِبُ السَّهمِ عَلى ما هُوَ عَلَيهِ صاحِبُ السَّهمَينِ ، ولا صاحِبُ السَّهمَينِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الثَّلاثَهِ ، ولا صاحِبُ الثَّلاثَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الأَربَعَهِ ، ولا صاحِبُ الأَربَعَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ الخَمسَهِ ، ولا صاحِبُ الخَمسَهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ السِّتَّهِ ، ولا صاحِبُ السِّتَّهِ عَلى ما عَلَيهِ صاحِبُ السَّبعَهِ . وسَأَضرِبُ لَکَ مَثَلاً : إنَّ رَجُلاً كانَ لَهُ جارٌ وكانَ نَصرانِيّا فَدَعاهُ إلَى الإِسلامِ وزَيَّنَهُ لَهُ ، فَأَجابَهُ ، فَأَتاهُ سَحيرا فَقَرَعَ عَلَيهِ البابَ ، فَقالَ لَهُ : مَن هذا ؟ قالَ : أنَا فُلانٌ . قالَ : وما حاجَتُکَ ؟ فَقالَ : تَوَضَّأ وَالبَس ثَوبَيکَ ، ومُرَّ بِنا إلَى الصَّلاهِ . قالَ : فَتَوَضَّأَ ولَبِسَ ثَوبَيهِ وخَرَجَ مَعَهُ . قالَ : فَصَلَّيا ما شاءَ اللّهُ ، ثُمَّ صَلَّيَا الفَجرَ ، ثُمَّ مَكَثا حَتّى أصبَحا . فَقامَ الَّذى كانَ نَصرانِيّا يُريدُ مَنزِلَهُ ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : أينَ تَذهَبُ ! النَّهارُ قَصيرٌ ، وَالَّذى بَينَکَ وبَينَ الظُّهرِ قَليلٌ . قالَ : فَجَلَسَ مَعَهُ إلى أن صَلَّى الظُّهرَ . ثُمَّ قالَ : وما بَينَ الظُّهرِ وَالعَصرِ قَليلٌ . فاحتَبَسَهُ حَتّى صَلَّى العَصرَ . قالَ : ثُمَّ قامَ وأرادَ أن يَنصَرِفَ إلى مَنزِلِهِ ، فَقالَ لَهُ : إنَّ هذا آخِرُ النَّهارِ ، وأقَلُّ مِن أوَّلِهِ . فَاحتَبَسَهُ حَتّى صَلَّى المَغرِبَ . ثُمَّ أرادَ أن يَنصَرِفَ إلى مَنزِلِهِ ، فَقالَ لَهُ : إنَّما بَقِيَت صَلاةٌ واحِدَةٌ . قالَ : فَمَكَثَ حَتّى صَلَّى العِشاءَ الآخِرَهَ ، ثُمَّ تَفَرَّقا . فَلَمّا كانَ سَحيرا ، غَدا عَلَيهِ فَضَرَبَ عَلَيهِ البابَ ، فَقالَ : مَن هذا ؟ قالَ : أنَا فُلانٌ . قالَ : وما حاجَتُکَ ؟ قالَ : تَوَضَّأ وَالبَس ثَوبَيکَ وَاخرُج بِنا فَصَلِّ . قالَ : اُطلُب لِهذَا الدّينِ مَن هُوَ أفرَغُ مِنّى ؛

أنَا إنسانٌ مِسكينٌ ، وعَلَيَّ عِيالٌ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أدخَلَهُ فى شَىءٍ أخرَجَهُ مِنهُ ! أو قالَ : أدخَلَهُ مِن مِثلِ هذِه وأخرَجَهُ مِن مِثلِ هذا ! (1)

.

1- .الكافى : 2 / 42 / 2 ، الخصال : 354 / 35 ، مشكاه الأنوار : 164 / 428 كلاهما عن عمّار بن الأحوص نحوه ، بحار الأنوار : 69 / 161 / 2

الکافیه نقل از یعقوب بن ضحّاک ، به نقل از مردی از شیعیان که زین اسب می ساخت و خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود : امام صادق علیه السلامدر حالی که در حیره بود ، من و گروهی از اصحاب خود را برای کاری فرستاد . ما برای آن کار ، رهسپار شدیم . آن گاه ناراحت بازگشتیم. بستر من در عمارتی بود که در آن فرود آمده بودیم . من با همان اندوه ، آمدم و خود را روی بستر انداختم . همان هنگام دیدم که امام صادق علیه السلاممی آید . راوی می گوید : امام فرمود : «نزد تو آمده ایم» یا فرمود : «پیش تو آمدیم» . من از جای خود برخاسته و نشستم و [امام] بر بالای بسترم نشست و از من درباره کاری که روانه ام کرده بود ، پرسید . من گزارش کار را به ایشان دادم و ایشان ، خدا را سپاس گفت. آن گاه از گروهی سخن به میان آمد. گفتم : فدایت شوم! ما از آنان بیزاری می جوییم . آنان ، بدانچه ما معتقدیم ، اعتقاد ندارند. فرمود : «آنان ما را دوست دارند ، ولی آنچه را شما می گویید ، نمی گویند . آیا شما از آنان برائت می جویید؟». گفتم : آری . فرمود : «پس به نظرت چون آنچه نزد ماست ، نزد شما نیست ، شایسته است که ما از شما بیزاری جوییم؟» . گفتم : نه، فدایت شوم! فرمود : «و آنچه نزد خداست ، نزد ما نیست. آیا به نظرت خداوند ما را رها کرده است؟» . گفتم : فدایت شوم! به خدا سوگند، نه . پس چه کنیم؟ فرمود : «با آنان دوست باشید و از آنان بیزاری نجویید ؛ زیرا برخی از مسلمانان ، دارای یک سهم [از ایمان] ، و برخی دارای دو سهم ، و برخی دارای سه سهم ، و برخی دارای چهار سهم ، و برخی دارای پنج سهم ، و برخی دارای شش سهم ، و برخی دارای هفت سهم اند . پس شایسته نیست آنچه بر [عهده]صاحب دو سهم است ، بر کسی که دارای یک سهم است ، تحمیل شود ، و آنچه بر صاحب سه سهم است ، بر کسی که دارای دو سهم است ، و آنچه بر صاحب چهار سهم است ، بر کسی که دارای سه سهم است ، و آنچه بر صاحب پنج سهم است ، بر کسی که دارای چهار سهم است ، و آنچه بر صاحب شش سهم است ، بر کسی که دارای پنج سهم است ، و آنچه بر صاحب هفت سهم است ، بر کسی که دارای شش سهم است ، تحمیل شود. برایت مَثَلی می زنم : مردی همسایه ای مسیحی داشت . او را به اسلام دعوت کرد و اسلام را برایش زیبا تصویر نمود . و آن مرد مسیحی نیز دعوتش را پذیرفت [و مسلمان شد]. پس سحرگاه نزد او رفت و درِ خانه اش را کوفت. همسایه اش گفت : کیست؟ گفت : من فلانی [همسایه مسلمان تو]هستم. گفت : چه می خواهی؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش

و تا برای نماز برویم. مرد تازه مسلمان ، وضو گرفت و لباس هایش را پوشید و به همراه او رهسپار شد. آن دو بسیار نماز خواندند . سپس نماز صبح را به جای آوردند و تا بامداد در مسجد ماندند. مرد نصرانی به قصد خانه اش برخاست. همسایه مسلمان به او گفت : کجا می روی؟ روز کوتاه است و تا ظهر ، وقتِ اندکی مانده است . آن مرد تا نماز ظهر ، همراه او نشست. همسایه مسلمان گفت : بین نماز ظهر و عصر ، زمان کوتاهی مانده است، از این رو ، مرد تازه مسلمان را تا نماز عصر نگاه داشت. مرد نصرانی برخاست تا به خانه اش برود ؛ امّا همسایه مسلمانش گفت : دیگر آخرِ روز است ، و از آغاز آن ، کوتاه تر است . بدین ترتیب ، آن مرد را تا خواندن نماز مغرب نگاه داشت . و وقتی آن مرد خواست به سوی خانه اش رهسپار شود ، باز همسایه مسلمان گفت : تنها یک نماز مانده است. مرد تازه مسلمان ، ماند و نماز عشا را هم خواند. آن گاه از هم جدا شدند. چون سحرگاه روز دوم فرا رسید ، همسایه مسلمان ، مجدّدا درِ خانه تازه مسلمان را زد . آن مرد گفت : کیستی؟ گفت : من فلانی هستم. گفت : چه کار داری؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و برای ادای نماز بیرون بیا. تازه مسلمان گفت : برای چنین دینی دنبال کسی باش که از من بی کارتر باشد . من انسانی تهی دست و عیالمندم». امام صادق علیه السلام فرمود : «همسایه مسلمان ، آن مرد مسیحی را به چیزی داخل کرد که از آن خارجش ساخت» یا آن که فرمود : «او را بدین ترتیب ، وارد اسلام کرد و بدین ترتیب ، خارجش ساخت» .

.

ص: 304

..

ص: 305

..

6 / 8مُراعاهُ نَشاطِ المُخاطَبِرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :إنّى لَأَتَخَوَّلُكُم بِالمَوعِظَهِ تَخَوُّلاً ؛ مَخافَهَ السَّأمَهِ عَلَيكُم . (1)

مسند ابن حنبل عن قيس بن أبى حازم عن أبيه :رَآنِى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آلهوهُوَ يَخطُبُ وأنَا فِى الشَّمسِ ، فَأَمَرَنى فَحَوَّلتُ إلَى الظِّلِّ . (2)

.

1- .الأمالى للطوسى : 491 / 1077 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 70 / 20 / 17

2- .مسند ابن حنبل : 6 / 362 / 18333 و ج 5 / 285 / 15518 وليس فيه «وأنا فى الشمس» ، صحيح ابن خزيمه : 2 / 353 / 1453

51 / 6 رعایت نشاط مخاطب

6 / 8رعایت نشاط مخاطبرسول خدا صلی الله علیه و آله :من از بیم ملول شدن شما ، گاه به گاه شما را موعظه می کنم.

مسند ابن حنبلبه نقل از قیس بن ابی حازم به نقل از پدرش : پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سخنرانی می کرد ، مرا دید که میان آفتابم . پس مرا فرمان داد تا جایم را به سایبان تغییر دادم.

.

صحيح البخارى عن عكرمه عن ابن عبّاس :حَدِّثِ النّاسَ كُلَّ جُمُعَهٍ مَرَّهً ، فَإِن أبَيتَ فَمَرَّتَين ، فَإِن أكثَرتَ فَثَلاثَ مِرارٍ . ولا تُمِلَّ النّاسَ هذَا القُرآنَ . و لا اُلفِيَنَّکَ تَأتِى القَومَ وهُم فى حَديثٍ مِن حَديثِهِم فَتَقُصُّ عَلَيهِم ، فَتَقطَعُ عَلَيهِم حَديثَهُم فَتُمِلُّهُم ؛ ولكِن أنصِت ، فَإِذا أمَروکَ فَحَدِّثهُم وهُم يَشتَهونَهُ ، فَانظُرِ السَّجعَ مِنَ الدُّعاءِ فَاجتَنِبهُ ؛ فَإِنّى عَهِدتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهوأصحابَهُ لا يَفعَلونَ إلاَّ ذلِکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : مَن لَم يَنشَط لِحَديثِکَ فَارفَع عَنهُ مُؤنَهَ الاِستِماعِ مِنکَ . (2) 363 . عنه عليه السلام :فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِالإمام علىّ عليه السلام : مَن لَم يَنشَط لِحَديثِکَ فَارفَع عَنهُ مُؤنَهَ الاِستِماعِ مِنکَ . (3) 363 . عنه عليه السلام : إنَّ لِلقُلوبِ شَهوَهً وإقبالاً وإدبارا ، فَائتوها مِن قِبَلِ شَهوَتِها وإقبالِها ؛ فَإِنَّ القَلبَ إذا اُكرِهَ عَمِىَ . (4)

6 / 9مُراعاهُ مُقتَضَى الحالِالإمام علىّ عليه السلامفى ذِكرِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله: طَبيبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ ، قَد أحكَمَ مَراهِمَهُ ، وأحمى مَواسِمَهُ ، يَضَعُ ذلِکَ حَيثُ الحاجَهُ إلَيهِ ؛ مِن قُلوبٍ عُميٍ ، وآذانٍ صُمٍّ ، وألسِنَهٍ بُكمٍ ، مُتَتَبِّعٌ بِدَوائِهِ مَواضِعَ الغَفلَهِ ومَواطِنَ الحَيرَهِ . 5

.

1- .صحيح البخارى : 5 / 2334 / 5978 وراجع مسند ابن حنبل : 10 / 39 / 25878 ، صحيح ابن حبّان : 3/ 258 / 978 ، موارد الظمآن : 58 / 112 كلاهما عن ابن أبى السائب ، تاريخ المدينه : 1 / 13 عن داود بن عامر كلّها نحوه

2- .شرح نهج البلاغه : 20 / 314 / 609

3- .نهج البلاغه : الحكمه 193 ، خصائص الأئمّه : 112 ، بحار الأنوار : 70 / 61 / 41

4- .نهج البلاغه : الخطبه 108

52 / 6 رعایت مقتضای حال

صحیح البخاریبه نقل از عکرمه ، به نقل از ابن عباس : برای مردم در هر جمعه تنها یک بار سخن بگو ، و اگر اصرار داری ، [فقط]دو بار باشد ، و اگر بیشتر می خواهی ، [فقط] سه بار باشد و مردم را از قرآن ملول نکن. و این برای تو عادت نشود که نزد گروهی که سرگرم گفتگوی با هم هستند ، بروی و سخن آنان را ببُری و با سخن گفتنت باعث ملول شدن آنان بشوی ؛ بلکه خاموش بمان و هرگاه از تو خواستند ، برایشان سخن بگو، که در این صورت ، بدان مشتاق خواهند بود ، و در دعوت ، از قافیه پردازی اجتناب کن . من پیامبر خدا و یاران وی را دیدم که آنها [از قافیه پردازی در دعوت] اجتناب می کردند.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : هر کس که برای سخن تو نشاط نشان ندهد ، زحمت گوش سپردن به سخنت را از او بردار.

امام علی علیه السلام :دل ها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی . پس دل ها را آن گاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار ؛ چه ، دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد.

6 / 9رعایت مقتضای حالامام علی علیه السلامدر توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله : طبیبی [که بر سرِ بیماران]گردان است، و مرهم او [بیماری را] بهترین درمان، و [آن جا که دارو سودی ندهد]. داغ او سوزان . آن را به هنگام حاجت بر دل هایی نهد که [از دیدن حقیقت] نابیناست ، و بر گوش هایی که ناشنواست و بر زبان هایی که ناگویاست . با داروی خود ، دل هایی را جوید که در غفلت است یا [از هجوم شبهت] در حیرت.

.

زاد المعاد عن ابن القيّم الجوزىّ :كان [رسول اللّه صلى الله عليه و آله] يخطب فى كلّ وقت بما يقتضيه حاجه المخاطبين ومصلحتهم . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَتَكَلَّمَنَّ إذا لَم تَجِد لِلكَلامِ مَوقِعا . (2)

مصباح الشريعهفيما نسب إلى الامام على عليه السلام: كُن كَالطَّبيبِ الرَّفيقِ ؛ الَّذى يَضَعُ الدَّواءَ بِحَيثُ يَنفَعُ . (3)

الإمام الحسين عليه السلاملاِبنِ عَبّاسٍ: يَا بنَ عَبّاسٍ ، لا تَكَلَّمَنَّ فى ما لا يَعنيكَ ؛ فَإِنَّنى أخافُ عَلَيكَ فيهِ الوِزرَ . ولا تَكَلَّمَنَّ فى ما يَعنيكَ حَتّى تَرى لِلكَلامِ مَوضِعا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قَد تَكَلَّمَ بِالحَقِّ فَعيبَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :لا تَكَلَّم بِما لا يَعنيكَ ، ودَع كَثيرا مِنَ الكَلامِ فى ما يَعنيكَ حَتّى تَجِدَ لَهُ مَوضِعا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالحَقِّ بِما يَعنيهِ فى غَيرِ مَوضِعِهِ فَتَعِبَ . (5)

عنه عليه السلام لِأَصحابِهِ : اِسمَعوا مِنّى كَلاما هُوَ خَيرٌ لَكُم مِنَ الدُّهمِ المُوَقَّفَهِ : لا يَتَكَلَّم أحَدُكُم بِما لا يَعنيهِ، وَليَدَع كَثيرا مِنَ الكَلامِ فى ما يَعنيهِ حَتّى يَجِدَ لَهُ مَوضِعا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فى غَيرِ مَوضِعِهِ جَنى عَلى نَفسِهِ بِكَلامِهِ . (6)

.

1- .زاد المعاد لابن الجوزى : 1 / 48
2- .غرر الحكم : 10274
3- .مصباح الشريعه : 370 ، بحار الأنوار : 2 / 53 / 21
4- .كنز الفوائد : 2 / 32 ، بحار الأنوار : 78 / 127 / 10
5- .تحف العقول : 379 ، الاختصاص : 231 نحوه ، بحار الأنوار : 78 / 265 / 176
6- .الأمالى للطوسى : 225 / 391 عن عبيداللّه بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : 78 / 196 / 17

زاد المعادبه نقل از قیّم جوزی : [رسول خدا] ، هماره به مقتضای نیاز و مصلحت مخاطبان ، سخن می گفت.

امام علی علیه السلام :وقتی برای گفتار ، جایگاه [مناسبی] نمی یابی ، سخن مگو.

مصباح الشریعهدر سخنی که به امام علی علیه السلام نسبت داده است : به سان طبیبِ مداراگر باش؛ آن که دوا را در جایی می نهد که سود بخشد.

امام حسین علیه السلامخطاب به ابن عباس : ای ابن عباس! در آنچه سودی برای تو ندارد ، سخن مگو ، که من برای تو از این بیم دارم که گناهی بر تو باشد ؛ و در آنچه برایت سود می بخشد ، سخن مگو ، جز آن گاه که برای سخن جایی بیابی ، که بسی گوینده که به حق سخن می گوید ، امّا نکوهش می شود.

امام صادق علیه السلام :بدانچه برایت سودی ندارد ، سخن مگو و بسیاری از کلامِ سودبخش خود را واگذار ، مگر آن که جایگاهی برای آن بیابی، بسی گوینده سخن نیک به حقْ ، که نا بجا سخن می گوید و به زحمت می افتد.

امام صادق علیه السلامخطاب به یارانش : از من گفتاری بشنوید که برای شما از چارپایان سیاه (1) بهتر است : هیچ کس بدانچه برایش سودی ندارد ، سخن نگوید، و در آن جا که مفید است ، بسیاری از گفتار را وا نهد ، مگر آن که جایی [مناسب]برای آنان بیابد، که بسی گوینده که نابه جا سخن گفته و با گفتارش بر خود جفا کرده است.

.

1- .اَدْهَم ، به معنای سیاه است و درباره اسب و شتر و جز اینها گفته می شود . عرب می گوید : «شاهِ اسبان ، سیاه آن است» . این تعبیر را درباره شتر ، وقتی به کار می برند که رنگ خاکستری آن ، سفیدی اش را از میان برده باشد و درباره شتر بچّگان ، وقتی که به رنگ سرخ خالص اند . موفّقه

نیز به چارپایی گفته می شود که در پاهایش خطوط سیاه باشد . (لسان العرب ، ج 12 ، ص 209 210 و ج 9 ، ص 362)

6 / 10مُراعاةُ الأَهَمِّ فَالأَهَمِّصحيح البخارى عن ابن عبّاس :لَمّا بَعَثَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله مُعاذَ بنَ جَبَلٍ إلى نَحوِ أهلِ اليَمَنِ ، قالَ لَهُ : إنَّکَ تَقدَمُ عَلى قَومٍ مِن أهلِ الكِتابِ ، فَلیَکُن أوَّلَ ما تَدعوهُم إلى أن يُوَحِّدُوا اللّهَ تَعالى ، فَإِذا عَرَفوا ذلِکَ فَأَخبِرهُم أنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَيهِم خَمسَ صَلَواتٍ فی يَومِهِم ولَيلَتِهِم ، فَإِذا صَلَّوا فَأَخبِرهُم أنَّ اللّهَ افتَرَضَ عَلَيهِم زَكاةً فی أموالِهِم تُؤخَذُ مِن غَنِيِّهِم فَتُرَدُّ عَلى فَقيرِهِم ، فَإِذا أقَرّوا بِذلِکَ فَخُذ مِنهُم ، وتَوَقَّ كَرائِمَ أموالِ النّاسِ . (1)

التّوحيد عن ابن عبّاس :جاءَ أعرابِیٌّ إلَى النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، عَلِّمنی مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فی رَأسِ العِلمِ حَتّى تَسأَلَ عَن غَرائِبِهِ ؟ ! قالَ الرَّجُلُ : ما رَأسُ العِلمِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَةُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . قالَ الأَعرابِیُّ : وما مَعرِفَةُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ؟ قالَ : تَعرِفُهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ ، وأنَّهُ واحِدٌ أحَدٌ ظاهِرٌ باطِنٌ أوَّلٌ آخِرٌ ، لا كُفوَ لَهُ ولا نَظيرَ ، فَذلِکَ حَقُّ مَعرِفَتِهِ . (2)

.

1- .صحيح البخارى : 6 / 2685 / 6937 و ج 2 / 529 / 1389 وليس فيه «تؤخذ من غنيّهم» ، صحيح مسلم : 1 / 51 / 31 ، السنن الكبرى : 7 /3 /1312 ، حليه الأولياء : 1 / 23 نحوه ، كنز العمّال : 6 / 295 / 15772

2- .التوحيد : 284 / 5 ، مشكاه الأنوار : 40 / 10 ، بحار الأنوار : 3 / 269 / 4

6 / 53 رعایت ترتیب اهمّیت

6 / 10رعایت ترتیب اهمّیتصحیح البخاریبه نقل از ابن عبّاس : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ بن جبل را به سوی مردم یمن فرستاد ، به او فرمود : «تو نزد گروهی از اهل کتاب می روی. پس باید نخستین دعوت تو از آنان ، این باشد که خداوند متعال را یگانه دانند . و چون این را شناختند ، آگاهشان کن که خداوند در شبانه روزشان پنج نماز بر آنان واجب کرده است ؛ و هرگاه نماز را به پای داشتند ، به آنان بگو که خداوند ، دادن زکات اموالشان را بر آنان واجب فرموده تا از بی نیازشان ستانده و به تهی دستشان داده شود . پس هرگاه بدان اقرار کردند ، از آنان زکات بگیر و از گرفتن گزیده اموال مردم ، پرهیز کن».

التوحیدبه نقل از ابن عبّاس : عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای رسول خدا ! از شگفتی های دانش به من بیاموز. فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای که حال خواهان شگفتی های آنی؟ !» . آن مرد گفت : ای رسول خدا اساس علم چیست؟ فرمود : «خداشناسی ، چنان که حقّ شناخت اوست». مرد اعرابی گفت : خداشناسی واقعی کدام است؟ فرمود : «او را بشناسی که نظیر، شبیه و شریک ندارد و این که او یگانه ، یکتا، ظاهر، باطن، اوّل و آخر است و همسنگ و همسان ندارد . و این حقّ شناخت خداوند است».

.

تنبیه الغافلین عن عبد اللّه بن مسوّر الهاشمیّ :جاءَ رَجُلٌ إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهوقالَ : جِئتُکَ لِتُعَلِّمَنی مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فی رَأسِ العِلمِ ؟ قالَ : وما رَأسُ العِلمِ ؟ قالَ : هَل عَرَفتَ الرَّبَّ عز و جل ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَماذا فَعَلتَ فی حَقِّهِ ؟ قالَ : ما شاءَ اللّهُ . قالَ : وهَل عَرَفتَ المَوتَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَماذا أعدَدتَ لَهُ ؟ قالَ : ما شاءَ اللّهُ . قالَ : اِذهَب فَاحکُم بِها هُناکَ ، ثُمَّ تَعالَ حَتّی اُعَلِّمَکَ مِن غَرائِبِ العِلمِ . فَلَمّا جاءَهُ بَعدَ سِنینَ ، قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : ضَع یَدَکَ عَلی قَلبِکَ ، فَما لا تَرضی لِنَفسِکَ لا تَرضاهُ لِأَخیکَ المُسلِمِ ، وما رَضیتَهُ لِنَفسِکَ فَارضَهُ لِأَخیکَ المُسلِمِ ، وهُوَ مِن غَرائِبِ العِلمِ . (1)

.

1- .تنبیه الغافلین : 36 / 20 ، وراجع حلیه الأولیاء : 1 / 24 ؛ روضه الواعظین : 537

تنبیه الغافلین به نقل از عبداللّه بن مسوّر هاشمی : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی. فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای؟» . مرد گفت : اساس علم چیست؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «در ادای حقّش چه کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، انجام داده ام]. فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، فراهم ساخته ام]. فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم». و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانت نپسند ؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی ، برای برادر مسلمانت بپسند و این [مطلب] ، از شگفتی های دانش است» .

.

374 . الإمام علىّ عليه السلامبه نقل از عبداللّه بن مسوّر هاشمى : مردى نزد پيامبر صلى الله عليه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتى هاى دانش به من بياموزى. فرمود : «تو با اساس علم چه كرده اى؟» . مرد گفت : اساس علم چيست؟ فرمود : «آيا پروردگار عز و جل را شناخته اى؟». گفت : آرى . فرمود : «در اداى حقّش چه كرده اى؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، انجام داده ام]. فرمود : «آيا مرگ را شناخته اى؟». گفت : آرى . فرمود : «براى مرگ چه فراهم كرده اى؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، فراهم ساخته ام]. فرمود : «برو و بر اين كار ، استوار باش . آن گاه بيا تا از شگفتى هاى علم به تو بياموزم». و چون آن مرد پس از گذشت سالیانى بازگشت . پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را براى خود نمى پسندى ، براى برادر مسلمانت نپسند ؛ و هر آنچه را براى خود مى پسندى ، براى برادر مسلمانت بپسند و اين [مطلب] ، از شگفتى هاى دانش است» .

.

6 / 54 رعایت اختصار

374 . الإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلامتنبیه الغافلین به نقل از عبداللّه بن مسوّر هاشمی : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی. فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای؟» . مرد گفت : اساس علم چیست؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «در ادای حقّش چه کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، انجام داده ام]. فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [، فراهم ساخته ام]. فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم». و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانت نپسند ؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی ، برای برادر مسلمانت بپسند و این [مطلب] ، از شگفتی های دانش است» .

امام علی علیه السلاماز سفارش ایشان به فرزندش حسن علیه السلام : و این که نخستْ تو را کتاب خدا بیاموزم ، و تأویل آن را به تو تعلیم دهم ، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و به دیگر چیز نپردازم».

6 / 11رعایت اختصارسنن أبی داوودبه نقل از ابو امامه : هرگاه رسول خدا فرماندهی را گسیل می داشت ، به او می فرمود : «خطابه را کوتاه کن و کم سخن بگو» .

سنن أبی داوودبه نقل از عمّار بن یاسر : رسول خدا ، ما را به کوتاه کردن خطابه ها فرمان داد.

سنن أبی داوودبه نقل از جابر بن سمره سوایی : رسول خدا ، موعظه در روز جمعه را طولانی نمی کرد و موعظه ایشان ، تنها چند جمله کوتاه بود.

امام علی علیه السلام :زیبایی گفتار ، در کوتاهی است.

امام علی علیه السلام :گفتار ، مثل داروست ، اندک آن سود می بخشد و زیادی آن کُشنده است.

امام علی علیه السلام :تا آن جا که روا می دانی ، گفتارت را مختصر کن؛ زیرا برای تو مناسب تر و دلالتش بر فضیلت تو بیشتر است.

.

6 / 11مُراعاةُ الاِختِصارِسنن أبی داود عن أبی اُمامه :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله کانَ إذا بَعَثَ أمیرا قالَ : أقصِرِ الخُطبَةَ ، وأقِلَّ الکَلامَ . (1)

سنن أبی داود عن عمّار بن یاسر :أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آلهبِإِقصارِ الخُطَبِ . (2)

سنن أبی داود عن جابر بن سمره السّوائیّ :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لا یُطیلُ المَوعِظَةَ یَومَ الجُمُعَهِ ، إنَّما هُنَّ کَلِماتٌ یَسیراتٌ . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :جَودَةُ الکَلامِ فِی الاِختِصارِ . (4)

عنه علیه السلام :الکَلامُ کَالدَّواءِ ؛ قَلیلُهُ یَنفَعُ ، وکَثیرُهُ قاتِلٌ . (5)

عنه علیه السلام :اِختَصِر مِن کَلامِکَ مَا استَحسَنتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِکَ أجمَلُ ، وعَلی فَضلِکَ أدَلُّ . (6)

عنه علیه السلام :خَیرُ الکَلامِ ما لا یُمِلُّ ولا یَقِلُّ . (7)

الإمام الصادق علیه السلامحینَ قیلَ لَهُ : مَا البَلاغَهُ ؟: مَن عَرَفَ شَیئا قَلَّ کَلامُهُ فیهِ . وإنَّما سُمِّیَ البَلیغُ ؛ لِأَنَّهُ یُبلِغُ حاجَتَهُ بِأَهوَنِ سَعیِهِ . (8)

راجع : ص 364 (الإطاله) .

.

1- .المعجم الکبیر : 8 / 144 / 7640 و ص 154 / 7662 وزاد فی آخره «فإنّ من الکلام سحرا» ، کنز العمّال : 7 / 94 / 18126
2- .سنن أبی داود : 1 / 289 / 1106 ، المستدرک علی الصحیحین : 1 / 426 / 1066 ، السنن الکبری : 3/295 / 5766
3- .سنن أبی داود : 1 / 289 / 1107 ، المستدرک علی الصحیحین : 1 / 427 / 1067 ، السنن الکبری : 3 / 294 / 5762
4- .المواعظ العددیّه : 55
5- .غرر الحکم : 2182
6- .غرر الحکم : 2735

7- .غرر الحكم : 4969
8- .تحف العقول : 359 ، بحار الأنوار : 78 / 241 / 28

امام علی علیه السلام :بهترین گفتار آن است که نه ملال آور باشد و نه نارسا.

امام صادق علیه السلامهنگامی که به ایشان گفته شد : بلاغت چیست؟ : هر کس چیزی را بشناسد ، سخنش درباره آن اندک می شود ؛ و بلیغ را از آن جهت بلیغ گفته اند که با کم ترین تلاشش، می تواند خواسته اش را برساند.

ر ک : ص 365 (پُرگویی) .

.

الفصل السّابع: آفات التّبليغ7 / 1مُخالَفَهُ الفعلِ لِلقَولِ7 / 1 1التَّحذيرُ مِن مُخالَفَهِ الفِعلِ لِلقَولِالكتاب«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لاَ تَفْعَلُونَ » . (1)

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَ أَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَبَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» . (2)

.

1- .الصفّ : 2 و 3
2- .البقره : 44

فصل هفتم : آفات تبلیغ

فصل هفتم: آفات تبلیغ7 / 1ناهمگونی رفتار و گفتار7 / 1 1برحذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتارقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.»

«آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید ، با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟»

.

الحديثسعد السّعودفی ما أوحَى اللّهُ إلی داودَ علیه السلام فِی الزَّبورِ: أفصَحتُم فِی الخُطبَهِ ، وقَصَّرتُم فِی العَمَلِ ، فَلَو نَصَحتُم فِی العَمَلِ وقَصَّرتُم فِی الخُطبَهِ لَكانَت أَرجی لَكُم ، ولكِنَّكُم عَمَدتُم إلی آیاتی فَاتَّخَذتُموها هُزءا ، وإلی مَظالِمی فَاشتَهَرتُم بِها ، وعَلِمتُم أن لا هَرَبَ مِنّی ، وأسَّستُم فَجائِعَ الدُّنیا . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :أوحَی اللّهُ عز و جل إلی عیسَی بنِ مَریَمَ : یا عیسی ، عِظ نَفسَكَ بِحِكمَتی ، فَإِنِ انتَفَعتَ فَعِظِ النّاسَ ، وإلاّ فَاستَحِ مِنّی . (2)

عنه صلی الله علیه و آلهلابنِ مَسعودٍ: یَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَكونَنَّ مِمَّن یَهدِی النّاسَ إلَی الخَیرِ ویَأمُرُهُم بِالخَیرِ وهُوَ غافِلٌ عَنهُ ؛ یَقولُ اللّهُ تَعالی : «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ» (3) . . . . . یَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَكُن مِمَّن یُشَدِّدُ عَلَی النّاسِ ویُخَفِّفُ عَن نَفسِهِ ؛ یَقولُ اللّهُ تَعالی : «لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ» (4) . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :یا أبا ذَرٍّ ، مَن وافَقَ قَولَهُ فِعلُهُ فَذاكَ الَّذی أصابَ حَظَّهُ ، ومَن خالَفَ قَولَهُ فِعلُهُ فَذلِكَ المَرءُ إنَّما یُوَبِّخُ نَفسَهُ . (6)

.

1- .سعد السعود : 51 ، بحار الأنوار : 14 / 48
2- .الفردوس : 1 / 144 / 513 عن أبی موسی ، تفسیر الدرّ المنثور : 2 / 206 نقلاً عن أحمد عن مالک بن دینار نحوه ، كنز العمّال : 15 / 795 / 43156
3- .البقره : 44
4- .الصفّ : 2
5- .مكارم الأخلاق : 2 / 360 / 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : 77 / 109 / 1
6- .الأمالی للطوسی : 528 / 1162 ، مكارم الأخلاق : 2 / 365 / 2661 ، تنبیه الخواطر : 2 / 53 كلّها عن أبی الأسود ، بحار الأنوار : 77 / 77 / 3 ؛ كنز العمّال : 10 / 307 / 29540 نقلاً عن ابن عساكر عن ابن مسعود

حدیثسعد السعوداز جمله آنچه که خداوند در زبور به داوود علیه السلاموحی کرد : به گاه سخن ، رسا سخن گفتید ؛ امّا در عملْ کوتاهی کردید، در حالی که اگر در عمل، جدیّت می کردید و سخنرانی را کوتاه می نمودید ، برای شما مایه امیدواری بیشتری بود . امّا شما آهنگ آیات مرا کردید و آنها را به سخره گرفتید، و به ستمگری روی آوردید و بدان ، شُهره گشتید ، با این که می دانستید از من گریزی نیست و زشتکاری های دنیا را بنیان گذاشتید. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به عیسی بن مریم وحی کرد : «ای عیسی ! خود را با حکمت من ، اندرز ده . اگر از آن سود بردی ، آن گاه مردم را موعظه کن ؛ و گرنه از من حیا کن».

رسول خدا صلی الله علیه و آلهخطاب به ابن مسعود : ای ابن مسعود ! از کسانی مباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند ، اما خود از آن غافل اند. خداوند متعال می فرماید : «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ !»... . ای ابن مسعود ! از کسانی مباش که بر مردم سخت ، امّا بر خود آسان می گیرند. خداوند متعال می فرماید : «چرا می گویید آنچه را انجام نمی دهید؟».

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ای ابوذر ! آن که گفتارش با رفتارش هماهنگ باشد ، همان کسی است که به بهره اش رسیده است ؛ اما آن که سخنش با کردارش ناهمگون باشد ، خود را سرزنش می کند.

.

1- .در بحار الأنوار ، «أمنتم» به جای «أسّستم» آمده است که به معنای ایمن پنداشتن خود از مصیبت های دنیاست . (م)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن دَعَا النّاسَ إلى قَولٍ أو عَمَلٍ ولَم يَعمَل هُوَ بِهِ ، لَم يَزَل فى سَخَطِ اللّهِ حَتّى يَكُفَّ ، أو يَعمَلَ بِما قالَ أو دَعا إلَيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :سَيَكونُ بَعدى أئِمَّةٌ يُعطَونَ الحِكمَةَ عَلى مَنابِرِهِم ، فَإِذا نَزَلوا نُزِعَت مِنهُم ، قُلوبُهُم وأجسادُهُم شَرٌّ مِنَ الجِيَفِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنّى لَأَرفَعُ نَفسى أن أنهَى النّاسَ عَمّا لَستُ أنتَهى عَنهُ ، أو آمُرَهُم بِما لا أسبِقُهُم إلَيهِ بِعَمَلى ، أو أرضى مِنهُم بِما لا يُرضى رَبّى . (3)

عنه عليه السلام :لا تَكُن مِمَّن . . . يُبالِغُ فِى المَوعِظَةِ ولا يَتَّعِظُ ، فَهُوَ بِالقَولِ مُدِلٌّ ، ومِنَ العَمَلِ مُقِلٌّ ، يُنافِسُ فى ما يَفنى ، ويُسامِحُ فى ما يَبقى ، يَرَى الغُنمَ مَغرَما ، وَالغُرمَ مَغنَما . (4)

عنه عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن يُنكِرُ عُيوبَ النّاسِ ونَفسُهُ أكثَرُ شَىءٍ مَعابا ولا يُبصِرُها ! (5)

.

1- .حليه الأولياء : 2 / 7 ، تفسير ابن كثير : 1 / 123 كلاهما عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : 10 / 210 / 29108 نقلاً عن المعجم الكبير
2- .المعجم الأوسط : 7 / 80 / 6910 ، الفردوس : 2 / 316 / 3433 وفيه «نزعوا» بدل «نزلوا» و «الجيفه» بدل «الجيف» و كلاهما عن أبى هريره ، ربيع الأبرار : 4 / 251 نحوه ، كنز العمّال : 6 / 74 / 14898
3- .غرر الحكم : 3780
4- .نهج البلاغه : الحكمه 150 ، بحار الأنوار : 72 / 200 / 30
5- .غرر الحكم : 6267

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مردم را به گفتار یا کرداری فراخوانَد، و خود بدان عمل نکند، پیوسته مشمول خشم خدا خواهد بود تا آن که از آن باز ایستد ، یا آن که بدانچه می گوید ، یا به سوی آن فرا می خواند ، عمل نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :پس از من پیشوایانی خواهند بود که روی منبرهایشان به حکمتْ موعظه کنند ، اما چون از منبر فرود آیند ، حکمت از آنان برکَنده شود . دل ها و تن های آنان ، از مُردار بدتر است.

امام علی علیه السلام :من خود را از این بازداشته ام که مردم را از کاری نهی کنم که خود از آن اجتناب نکرده باشم، یا به کاری فرمانشان دهم که خود در عمل کردن به آن بر ایشان پیشی نگرفته باشم ، یا از آنان به خاطر کاری که مورد رضایت پروردگارم نیست ، راضی باشم.

امام علی علیه السلام :از آنان مباش که.. . در اندرز دادن مبالغه کند و خود ، اندرز نپذیرد ؛ در گفتن، بسیارْ گفتار است و در عمل ، اندک کردار ، در آنچه ماندنی است با دیگری مسابقه گذارد و آنچه را ماندنی است ، آسان شمارد ؛غنیمت را غرامت پندارد و غرامت را غنیمت انگارد.

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که عیب های مردم را بد می شمارد ؛ و نفْس او به عیب بیشتری دچار است ، ولی آن را نمی بیند !

.

عنه عليه السلام :أحمَقُ النّاسِ مَن أنكَرَ عَلى غَيرِهِ رَذيلَةً وهُوَ مُقيمٌ عَلَيها . (1)

عنه عليه السلام :مَن أنكَرَ عُيوبَ النّاسِ ورَضِيَها لِنَفسِهِ فَذلِکَ الأَحمَقُ . (2)

عنه عليه السلام :مَن نَظَرَ فى عُيوبِ النّاسِ فَأَنكَرَها ثُمَّ رَضِيَها لِنَفسِهِ فَذلِکَ الأَحمَقُ بِعَينِهِ . (3)

عنه عليه السلام :يَقبُحُ عَلَى الرَّجُلِ أن يُنكِرَ عَلَى النّاسِ مُنكَراتٍ ، ويَنهاهُم عَن رَذائِلَ وسَيِّئاتٍ ، وإذا خَلا بِنَفسِهِ ارتَكَبَها ، ولا يَستَنكِفُ مِن فِعلِها . (4)

عنه عليه السلام :كَفى بِالمَرءِ غَوايَةً أن يَأمُرَ النّاسَ بِما لا يَأتَمِرُ بِهِ ، ويَنهاهُم عَمّا لا يَنتَهى عَنهُ . (5)

عنه عليه السلام :كَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يُنكِرَ عَلَى النّاسِ ما يَأتى مِثلَهُ . (6)

عنه عليه السلام :كَيفَ يَهدى غَيرَهُ مَن يُضِلُّ نَفسَهُ ؟ ! (7)

عنه عليه السلام :أشَدُّ النّاسِ نِفاقا مَن أمَرَ بِالطّاعَةِ ولَم يَعمَل بِها ، ونَهى عَنِ المَعصِيَةِ ولَم يَنتَهِ عَنها . (8)

.

1- .غرر الحكم : 3343
2- .غرر الحكم : 8865
3- .نهج البلاغه : الحكمه 349 ، كنز الفوائد : 1 / 279 وفيه «ورضاها لنفسه» بدل «فأنكرها ثمّ رضيها لنفسه» ، بحار الأنوار : 75 / 49 / 12
4- .غرر الحكم : 11037
5- .غرر الحكم : 7072
6- .غرر الحكم : 7073
7- .غرر الحكم : 6997 ، عيون الحكم والمواعظ : 383 / 6471
8- .غرر الحكم : 3309 و 3214 وفيه «أظهر» بدل «أشدّ»

امام علی علیه السلام :احمق ، کسی است که رذیلت اخلاقی را در دیگری زشت شمارد ؛ امّا خود ، آن را داشته باشد .

امام علی علیه السلام :احمق کسی است که عیب های مردم را زشت شمارد ، و آن را برای خود بپسندد .

امام علی علیه السلام :آن که به زشتی های مردم نگرد و آن را ناپسند شمرَد ، سپس چنان زشتی ای را برای خود روا دارد ، همو احمق کامل است.

امام علی علیه السلام :برای انسان ، زشت است که کارهای ناروای مردم را زشت شمارد و آنان را از رذیلت ها و بدی ها نهی کند ؛ اما وقتی با خود خلوت می کند ، آنها را مرتکب شود و از انجام دادنشان باز نایستد.

امام علی علیه السلام :در گمراهی آدمی همین بس که مردم را بدانچه خود به آن عمل نمی کند ، فرمان دهد ، و از آنچه خود از آن اجتناب نمی کند ، باز دارد.

امام علی علیه السلام :در نادانی آدمی همین بس که بر مردم زشت شمارد آنچه را که خود انجام می دهد.

امام علی علیه السلام :چگونه کسی که خود را گمراه می سازد ، دیگری را هدایت می کند؟ !

امام علی علیه السلام :منافق ترین مردم کسی است به اطاعت فرمان دهد ، ولی خود ، بدان عمل نکند و از نافرمانی نهی کند ، ولی خود ، دست از آن برندارد.

.

عنه عليه السلامفی وَصِیَّتِهِ لاِبنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِیَّهِ: یا بُنَیَّ . . . کُن آخَذَ النّاسِ بِما تَأمُرُ بِهِ ، وأکَفَّ النّاسِ عَمّا تَنهی عَنهُ . (1)

عنه علیه السلام :رُبَّ واعِظٍ غَیرِ مُرتَدِعٍ . (2)

عنه علیه السلام :کُن آمِرا بِالمَعروفِ عامِلاً بِهِ ، ولا تَکُن مِمَّن یَأمُرُ بِهِ ویَنأی عَنهُ ؛ فَیَبوءَ بِإِثمِهِ ، ویَتَعَرَّضَ مَقتَ رَبِّهِ . (3)

الاحتجاج :رُوِیَ أنَّ زَینَ العابِدینَ علیه السلام مَرَّ بِالحَسَنِ البَصرِیِّ وهُوَ یَعِظُ النّاسَ بِمِنی ، فَوَقَفَ علیه السلامعَلَیهِ ، ثُمَّ قالَ : أمسِک ، أسأَلُکَ عَنِ الحالِ الَّتی أنتَ عَلَیها مُقیمٌ ، أتَرضاها لِنَفسِکَ فی ما بَینَکَ وبَینَ اللّهِ لِلمَوتِ إذا نَزَلَ بِکَ غَداً ؟ قالَ : لا . قالَ : أفَتُحَدِّثُ نَفسَکَ بِالتَّحَوُّلِ وَالاِنتِقالِ عَنِ الحالِ الَّتی لا تَرضاها لِنَفسِکَ إلَی الحالِ الَّتی تَرضاها ؟ (قالَ) : فَأَطرَقَ مَلِیّا ، ثُمَّ قالَ : إنّی أقولُ ذلِکَ بِلا حَقیقَهٍ . قالَ : أفَتَرجو نَبِیّا بَعدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آلهیَکونُ لَکَ مَعَهُ سابِقَهٌ ؟ قالَ : لا . قالَ : أفَتَرجو دارا غَیرَ الدّارِ الَّتی أنتَ فیها تُرَدُّ إلَیها فَتَعمَلَ فیها ؟ قالَ : لا . قالَ : أفَرَأَیتَ أحَدا بِهِ مُسکَهُ عَقلٍ رَضِیَ لِنَفسِهِ مِن نَفسِهِ بِهذا ؟ ! إنَّکَ عَلی حالٍ لا تَرضاها ، ولا تُحَدِّثُ نَفسَکَ بِالاِنتِقالِ إلی حالٍ تَرضاها عَلی حَقیقَهٍ ، ولا تَرجو نَبِیّا بَعدَ مُحَمَّدٍ ، ولا داراً غَیرَ الدّارِ الَّتی أنتَ فیها فَتُرَدَّ إلَیها فَتَعمَلَ فیها ، وأنتَ تَعِظُ النّاسَ ! قالَ : فَلَمّا وَلّی علیه السلام قالَ الحَسَنُ البَصرِیُّ : مَن هذا ؟ قالوا : عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ. قالَ : أهلُ بَیتِ عِلمٍ . فَما رُئِیَ الحَسَنُ البَصرِیُّ بَعدَ ذلِکَ یَعِظُ النّاسَ . (4)

.

1- .الفقیه : 4 / 387 / 5834
2- .غرر الحکم : 5361 ، عیون الحکم والمواعظ : 266 / 4846
3- .غرر الحکم : 7189
4- .الاحتجاج : 2 / 140 / 179 ، بحار الأنوار : 10 / 146 / 2

امام علی علیه السلامدر توصیه به فرزندش محمّد بن حنفیه : پسر عزیزم ! به آنچه مردم را بدان فرمان می دهی ، بیش از آنان عامل باش ، و از آنچه نهیشان می کنی ، بیش از همه آنان اجتناب کن.

امام علی علیه السلام :بسا اندرز دهنده ای که خود ، اجتناب کننده نیست.

امام علی علیه السلام :امر کننده به معروف و عمل کننده به آن باش ، و از کسانی مباش که بدان فرمان می دهند و خود از آن فاصله می گیرند و گناه آن را به دوش می کشند و خود را در معرض خشم پروردگارشان قرار می دهند.

الإحتجاج :روایت شده که امام زین العابدین علیه السلام به حسن بصری برخورد که در مِنا مردم را موعظه می کرد . امام علیه السلام ایستاد و فرمود : «دست نگه دار! می خواهم از حالی که الآن داری ، از تو بپرسم . آیا بین خود و خدایت راضی هستی با همین حالی که داری ، فردا مرگت در رسد؟». حسن بصری گفت : نه. فرمود : «آیا ، درباره تغییر و تحوّل از حالی که برای نفست نمی پسندی ، به حالی که مایه رضایت توست ، با خود سخن گفته ای؟». حسن بصری لَختی سرش را به زیر انداخت ، آن گاه گفت : [با خود] چنین می گویم ، امّا بدون حقیقت . [امام] فرمود : «آیا به پیامبری پس از محمد صلی الله علیه و آله ، دل بسته ای که با او برایت سابقه ای فراهم شود؟». گفت : نه. فرمود : «آیا به خانه ای غیر از این خانه [ی دنیا] که در آن هستی ، دل بسته ای تا تو را به آن جا برند و تو در آن عملی بیاوری؟». گفت : نه. فرمود : «آیا دیده ای کسی دارای عقل بسیار باشد و خودش برای خویشتن ، چنین بپسندد؟! تو بر حالتی هستی که آن را نمی پسندی ، و با نفْس خودت درباره انتقال از این حالت به حالتی که مایه پسندت باشد ، به روی حقیقت سخن نمی گویی ، و نیز به پیامبری پس از محمّد ، دل نبسته ای ، و به خانه ای غیر از خانه ای که در آن هستی ، برای بازگشتن و عمل کردن در آن ، دل نبسته ای. حال ، مردم را موعظه می کنی؟!» . راوی گوید : هنگامی که [امام علیه السلام] رفت ، حسن بصری گفت : این که بود؟ گفتند : علی بن حسین. گفت : خاندانِ دانش اند. و پس از آن دیگر دیده نشد که حسن بصری مردم را موعظَه کند.

.

أعلام الدّين :رُوِیَ عَن عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ [علیهماالسلام] أنَّهُ دَخَلَ المَسجِدَ الحَرامَ فَرَأَی الحَسَنَ البَصریَّ وحَولَهُ جَماعَهٌ مِنَ النّاسِ وهُوَ یَعِظُهُم ، وکانَ یُعرَفُ مِنهُ أن یَری رَأیَ المُعتَزِلَهِ فی تَخلیدِ مَن یَعمَلُ ذَنبا کَبیرا فِی النّارِ ، فَقالَ لَهُ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ [علیهماالسلام] : یا هذا ، أنتَ عَلی حالٍ تَرضی لِنَفسِکَ مَعَهَا المَوتَ ؟ فَقالَ لَهُ : لا . فَقالَ : فَأَنتَ عَلی ثِقَهٍ مِنَ البَقاءِ لِوَقتٍ تُدرِکُ فیهِ التَّوبَهَ ؟ فَقالَ : لا . فَقالَ لَهُ: أفَعِندَ المَوتِ نَظِرَهٌ؟ فَقالَ لَهُ: لا. فَقالَ لَهُ : أفَبَعدَ المَوتِ عَمَلٌ ؟ فَقالَ : لا . فَقالَ : فَعِظ نَفسَکَ ودَعِ النّاسَ یَطوفوا بِهذَا البَیتِ الَّذی قَد جاؤوا إلَیهِ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ . (1)

.

1- .أعلام الدین : 328

أعلام الدين :روایت شده است که علی بن حسین[علیهماالسلام] وارد مسجد الحرام شد و حسن بصری را در حالی دید که گروهی از مردم به دور او گِرد آمده اند و او مشغول موعظه آنان است ، و معروف بود که وی ، طبق رأی معتزله ، معتقد است که هر کس مرتکب گناه کبیره شود ، در آتش جاودانه است . علی بن حسین[علیهماالسلام]به او فرمود : «فلانی ! آیا حالتی داری که با وجود آن ، به مرگ خود راضی باشی؟». حسن بصری گفت : نه . فرمود : «آیا اطمینان داری تا زمانی که فرصت توبه پیدا کنی ، ماندگار خواهی بود؟». گفت : نه. فرمود : «آیا با آمدن مرگ ، مهلتی [برای توبه] هست؟». در پاسخ به ایشان گفت : نه . آن گاه [امام علیه السلام] به او فرمود : «آیا پس از مرگ ، می توان عملی انجام داد؟». گفت : نه. فرمود : «پس خودت را موعظه کن و مردم را واگذار تا به دور این خانه که از راه دور به سوی آن آمده اند ، به طواف بپردازند».

.

الإمام الباقر عليه السلام :فى حِكمَهِ آلِ داودَ : يَا بنَ آدَمَ ، كَيفَ تَتَكَلَّمُ بِالهُدى وأنتَ لا تُفيقُ عَنِ الرَّدى ؟ ! (1)

الخرائج والجرائح عن أبى بصير :كُنتُ اُقرِئُ امرَأَةً القُرآنَ بِالكوفَهِ ، فَمازَحتُها بِشَىءٍ ، فَلَمّا دَخَلتُ عَلى أبى جَعفَرٍ عليه السلام عاتَبَنى وقالَ : مَنِ ارتَكَبَ الذَّنبَ فِى الخَلاءِ لَم يَعبَأِ اللّهُ بِهِ . أىُّ شَىءٍ قُلتَ لِلمَرأَهِ ؟ فَغَطَّيتُ وَجهى حَياءً ، وتُبتُ . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : لا تَعُد . (2)

تفسير العيّاشى عن يعقوب بن شعيب عن أبى عبد اللّه عليه السلام :قُلتُ : قَولُهُ : «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ» (3) ؟ قالَ : فَوَضَعَ يَدَهُ عَلى حَلقِهِ ؛ قالَ : كَالذّابِحِ نَفسَهُ . (4)

.

1- .الأمالى للطوسى : 203 / 346 عن سعد بن زياد عن الإمام الصادق عليه السلام ، إرشاد القلوب : 84 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 14 / 36 / 10

2- .الخرائج والجرائح : 2 / 594 / 5 ، المناقب لابن شهرآشوب : 4 / 182 نحوه ، بحار الأنوار : 46 / 247 / 35

3- .البقره : 44

4- .تفسير العيّاشى : 1 / 43 / 37 ، بحار الأنوار : 100 / 84 / 55

امام باقر علیه السلام :در حکمت آل داوود آمده است : ای پسر آدم! چگونه از هدایت سخن می گویی ، در حالی که خود از درّه هلاکت ، بیرون نیامده ای؟!

الخرائج و الجرائحبه نقل از ابو بصیر : در کوفه به زنی قرآن می آموختم . در این بین با او در موردی شوخی کردم. هنگامی که نزد امام باقر علیه السلام رفتم ، مرا نکوهش کرد و فرمود : «کسی که در خلوت مرتکب گناه می شود ، خداوند برای او ارزشی قائل نیست. به آن زن چه گفتی؟». چهره ام را از روی شرم پوشاندم و توبه کردم. امام باقر علیه السلامفرمود : «دیگر تکرار نکن».

تفسیر العیاشیبه نقل از یعقوب بن شعیب : به امام صادق علیه السلامگفتم : این سخن خداوند به چه معناست : «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید؟!» . امام ، دستش را بر گلویش گذاشت و فرمود : «به سان کسی که خودکشی کند».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العالِمَ إذا لَم يَعمَل بِعِلمِهِ زَلَّت مَوعِظَتُهُ عَنِ القُلوبِ كَما يَزِلُّ المَطَرُ عَنِ الصَّفا . (1)

عنه عليه السلام :تَجِدُ الرَّجُلَ لا يُخطِئُ بِلامٍ ولا واوٍ ، خَطيبا مِصقَعا ، ولَقَلبُهُ أشَدُّ ظُلمَةً مِنَ اللَّيلِ المُظلِمِ ! وتَجِدُ الرَّجُلَ لا يَستَطيعُ يُعَبِّرُ عَمّا فى قَلبِهِ بِلِسانِهِ ، وقَلبُهُ يَزهَرُ كَما يَزهَرُ المِصباحُ ! (2)

عنه عليه السلام :إذا رَأَيتَ الحَقَّ قَد ماتَ وذَهَبَ أهلُهُ . . . ورَأَيتَ المَنابِرَ يُؤمَرُ عَلَيها بِالتَّقوى ولا يَعمَلُ القائِلُ بِما يَأمُرُ . . . فَكُن عَلى حَذَرٍ ، وَاطلُب إلَى اللّهِ عز و جل النَّجاةَ . (3)

مِصباحِ الشَّريعَهفيما نسب إلى الصادق عليه السلام: مَثَلُ الواعِظِ وَالمَوعوظِ كَاليَقظانِ وَالرّاقِدِ ؛ فَمَنِ استَيقَظَ مِن رَقدَهِ غَفلَتِهِ ومُخالَفاتِهِ ومَعاصيهِ صَلُحَ أن يوقِظَ غَيرَهُ مِن ذلِكَ الرُّقادِ . وأَمَّا السّائِرُ فى مَفاوِزِ الاِعتِداءِ ، الخائِضُ فى مَراتِعِ الغَيِّ وتَركِ الحَياءِ بِاستِحبابِ السُّمعَهِ وَالرِّياءِ وَالشُّهرَهِ وَالتَّصَنُّعِ فِى الخَلقِ ، المُتَزَيّى بِزِيِّ الصّالِحينَ ، المُظهِرُ بِكَلامِهِ عِمارَةَ باطِنِهِ وهُوَ فِى الحَقيقَهِ خالٍ عَنها ، قَد غَمَرَتها وَحشَهُ حُبِّ المَحمَدَهِ ، وغَشِيَها ظُلمَهُ الطَّمَعِ ، فَما أفتَنَهُ بِهَواهُ !وأضَلَّ النّاسَ بِمَقالَتِهِ ! (4)

الإمام الرضا عليه السلام :لِلإِمامِ عَلاماتٌ . . . يَكونُ آخَذَ النّاسِ بِما يَأمُرُهُم بِهِ ، وأكَفَّ النّاسِ عَمّا يَنهى عَنهُ . (5)

.

1- .الكافى : 1 / 44 / 3 عن عبد اللّه بن القاسم الجعفرى ، بحار الأنوار : 2 / 39 / 68

2- .الكافى : 2 / 422 / 1 عن عمرو

3- .الكافى : 8 / 37 / 7 عن حمران ، بحار الأنوار : 52 / 256 / 147

4- .مصباح الشريعه : 396 ، بحار الأنوار : 100 / 84 / 53

5- .الخصال : 527/1 ، معانى الأخبار : 102 / 4 ، عيون أخبارالرضا عليه السلام : 1/213/1 ، الاحتجاج : 2/448/311 كلّها عن الحسن بن فضّال ، بحار الأنوار : 25 / 116 / 1

امام صادق علیه السلام :هرگاه عالم به علمش عمل نکند ، [اثر] موعظه اش از دل ها زایل می شود ، چنان که باران از روی سنگ صاف می لغزد.

امام صادق علیه السلام :گاه به شخصی برمی خوری که [در سخن گفتن]یک «لام» و «واو» را نمی اندازد . سخنوری است بلیغ ؛ امّا دلش از شب دیجور ، تاریک تر است ، و [در مقابل] به شخصی برمی خوری که نمی تواند با زبانش آنچه را در دلش هست ، بازگو کند ؛ امّا دلش به سان روشنایی چراغ ، می درخشد.

امام صادق علیه السلام :هرگاه دیدی که حق مُرده و اهلش از بین رفته است... و دیدی که بالای منابر به پرهیزگاری فرمان می دهند ، اما گوینده بدانچه فرمان می دهد ، عمل نمی کند... پس برحذر باش ، و از خداوند عز و جل نجات بطلب.

مصباح الشریعهدر سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده : «مَثَل موعظه کننده و شنونده موعظه ، به سان بیدار و خواب است . هر کس از خواب غفلت و مخالفت ها و نافرمانی هایش بیدار شود ، شایسته است که دیگری را از آن خواب بیدار کند ؛ امّا آن که در کویر تجاوز و مرتع سرکشی و بی حیایی راه می سپرد و با دوست داشتن خودنمایی ، ریا ، شهرت و ظاهرسازی در برابر مردم ، خود را به زیور صالحان می آراید و با گفتارش خود را خوش باطن نشان می دهد ، حال آن که در حقیقت ، خالی از آنهاست ، در درّه تنهایی علاقه به خودستایی فرو رفته و تاریکی حرص بر او پرده افکنده است . وه که هوای نفس چه قدر او را در فتنه فرو افکنده ، و چه قدر مردم را با سخنانش گمراه کرده است !

امام رضا علیه السلام :امام نشانه هایی دارد :... بدانچه به مردم فرمان می دهد ، بیشتر از آنان عمل می کند ، و از آنچه نهیشان می کند ، بیشتر از مردم اجتناب می نماید.

.

راجع : ص 242 (تطابق القلب واللّسان) . ص 244 (الدعوه بالعمل قبل اللّسان) . ص 388 (آثار التبليغ العملی) .

7 / 1 2خَطَرُ المُبَلِّغِ الَّذی یَقولُ ما لا یَفعَلُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنّی لا أخافُ عَلی اُمَّتی مُؤمِنا ولا مُشرِکا ؛ أمَّا المُؤمِنُ فَیَمنَعُهُ اللّهُ بِإِیمانِهِ ، وأمَّا المُشرِکُ فَیَقمَعُهُ اللّهُ بِشِرکِهِ . ولکِنّی أخافُ عَلَیکُم کُلَّ مُنافِقِ الجَنانِ ، عالِمِ اللِّسانِ ، یَقولُ ما تَعرِفونَ ، ویَفعَلُ ما تُنکِرونَ . (1)

الإمام علیّ علیه السلامفی بَیانِ صِفاتِ الفُسّاقِ: وآخَرُ قَد تَسَمّی عالِما ولَیسَ بِهِ ، فَاقتَبَسَ جَهائِلَ مِن جُهّالٍ ، وأضالیلَ مِن ضُلاّلٍ ، ونَصَبَ لِلنّاسِ أشراکا مِن حَبائِلِ غُرورٍ ، وقَولِ زورٍ . قَد حَمَلَ الکِتابَ عَلی آرائِهِ ، وعَطَفَ الحَقَّ عَلی أهوائِهِ . یُؤمِنُ النّاسَ مِنَ العَظائِمِ ، ویُهَوِّنُ کَبیرَ الجَرائِمِ . یَقولُ : أقِفُ عِندَ الشُّبُهاتِ ، وفیها وَقَعَ ، ویَقولُ : أعتَزِلُ البِدَعَ ، وبَینَهَا اضطَجَعَ . فَالصّورَةُ صورَةُ إنسانٍ ، وَالقَلبُ قَلبُ حَیَوانٍ . لا یَعرِفُ بابَ الهُدی فَیَتَّبِعَهُ ، ولا بابَ العَمی فَیَصُدَّ عَنهُ . وذلِکَ مَیِّتُ الأَحیاءِ . (2)

.

1- .نهج البلاغه: الکتاب 27 ، الأمالی للمفید : 268/3 ، الأمالی للطوسی : 30 / 31 ، تحف العقول : 179 کلّها عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : 33 / 582 / 726 ؛ المعجم الأوسط : 7 / 128 / 7065 عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنز العمّال : 10 / 199 / 29046
2- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، بحار الأنوار : 2 / 57 / 36

7 / 1 9 خطر مبلّغ بی عمل

ر ک : ص 243 (هماهنگی دل با زبان) . ص245 (دعوت با عمل کردن پیش از بیان). ص 389 (آثار تبلیغ عملی).

7 / 1 2خطر مبلّغ بی عملرسول خدا صلی الله علیه و آله :من بر امّتم نه از مؤمن هراسانم و نه از مشرک ، ترسان؛ چه مرد با ایمان را، خدا به دلیل ایمان وی بازمی دارد ، و مشرک را به دلیل شرک او از پای در می آرد . لیکن من بر شما از مرد منافقی می ترسم که [به حکم شرع] داناست. او چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید.

امام علی علیه السلامدر بیان ویژگی های فاسقان : و دیگری که دانشمندش دانند ، و بهره ای از دانش نبرده؛ ترّهاتی چند از نادانان ، و مایه های جهلی از گمراهان به دست آورده، دام هایی از فریب و دروغ ، گسترده ؛ کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند، و حق را چنان که دلخواه اوست ، تعبیر کند . [مردم را]از بلاهای سخت ایمن دارد ، و گناهان بزرگ را آسان شمارد. در کارهای شبهه ناک افتاده است و گوید : «چون شبهه ای باشد ، باز ایستم». در بدعت ها آرمیده است و گوید: «اهل بدعت نیستم». صورت او صورتِ انسان است ، و دل او ، دلِ حیوان. نه راه رستگاری را می شناسد، تا در آن راه رود، و نه راه گمراهی را تا از آن باز گردد . چنین کس، مرده ای است میان زندگان.

.

عنه عليه السلام :إنَّ أبغَضَ الخَلائِقِ إلَى اللّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ وَكَلَهُ اللّهُ إلى نَفسِهِ فَهُوَ جائِرٌ عَن قَصدِ السَّبيلِ ، مَشغوفٌ بِكَلامِ بِدعَةٍ ودُعاءِ ضَلالَةٍ ، فَهُوَ فِتنَةٌ لِمَن افتَتَنَ بِهِ ، ضالٌّ عَن هَديِ مَن كانَ قَبلَهُ ، مُضِلٌّ لِمَنِ اقتَدى بِهِ فى حَياتِهِ وبَعدَ وَفاتِهِ ، حَمّالُ خَطايا غَيرِهِ ، رَهنٌ بِخَطيئَتِهِ . (1) ورَجُلٌ قَمَشَ جَهلاً ، موضِعٌ فى جُهّالِ الاُمَّهِ ، عادٍ فى أغباشِ الفِتنَهِ ، عَمٍ بِما فى عَقدِ الهُدنَهِ ، قَد سَمّاهُ أشباهُ النّاسِ عالِما ولَيسَ بِهِ .

7 / 1 3جَزاءُ المُبَلِّغِ الَّذى يَقولُ ما لا يَفعَلُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أتَيتُ لَيلَةَ اُسرِىَ بى عَلى قَومٍ تُقرَضُ شِفاهُهُم بِمَقاريضَ مِن نارٍ ، كُلَّما قُرِضَت وَفَت ، فَقُلتُ : يا جِبريلُ ، مَن هؤُلاءِ ؟ قالَ : خُطَباءُ اُمَّتِكَ الَّذينَ يَقولونَ ما لا يَفعَلونَ ، ويَقرَؤونَ كِتابَ اللّهِ ولا يَعمَلونَ . (2)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 17 ، الإرشاد : 1/231 نحوه ، بحار الأنوار : 2/284/2 ؛ وراجع تاريخ دمشق : 42/505

2- .شعب الإيمان: 2/283/1773 ، مسند ابن حنبل : 4/360/12856 ، مسند أبى يعلى : 4/111/3979 كلاهما نحوه وكلّها عن أنس بن مالك ، كنز العمّال : 10 / 195 / 29026 ؛ المجازات النبويّه : 245 ، إرشاد القلوب : 16 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 72 / 223 نقلاً عن تفسير مجمع البيان

7 / 1 10 کیفر مبلّغ بی عمل

امام علی علیه السلام :مبغوض ترینِ آفریدگان نزد خدا دو نفرند : مردی که خدا او را به خود وا نهاده، و او از راه راست به دور افتاده، دل او شیفته بدعت است، و فرا خواننده مردمان به ضلالت. دیگران را به فتنه دراندازد و راه رستگاری پیشینیان را به روی خود مسدود سازد . در مرگ و زندگی ، گمراه کننده پیروان خویش است و برگیرنده بار گناه دیگران ، و خود گناهان خویش را گروگان . و مردی که کوله باری از نادانی فراهم ساخته، و خود را میان مردمِ نادان درانداخته . شتابان در تاریکیِ فتنه ، تازان ، کور در بستن پیمانِ سازش [میان مردمان] . آدمی نمایان او را دانا نامیده اند ، و او نه چنان است.

7 / 1 3کیفر مبلّغ بی عملرسول خدا صلی الله علیه و آله :در شب معراج به مردمی برخوردم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند و هرچه بُریده می شد ، جایش پُر می شد . گفتم : ای جبرئیل ! اینها چه کسانی اند؟ گفت : سخنوران امّت تو هستند؛ کسانی که آنچه را عمل نمی کنند ، می گویند و کتاب خدا را می خوانند ، اما آن را به کار نمی بندند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَرَرتُ لَيلَةَ اُسرِىَ بى عَلى قَومٍ تُقرَضُ شِفاهُهُم بِمَقاريضَ مِن نارٍ ، قالَ : قُلتُ : مَن هؤُلاءِ ؟ قالوا : خُطَباءُ مِن أهلِ الدُّنيا ، كانوا يَأمُرونَ النّاسَ بِالبِرِّ ويَنسَونَ أنفُسَهُم ، وهُم يَتلونَ الكِتابَ ، أفَلاَ يَعقِلونَ ؟ ! (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى جَهَنَّمَ أرحِيَةً تَدورُ بِالعُلَماء ، فَيُشرِفُ عَلَيهِم مَن كانَ عَرَفَهُم فِى الدُّنيا ، فَيَقولونَ : مَن صَيَّرَكُم إلى هذا وإنَّما كُنّا نَتَعَلَّمُ مِنكُم ؟ ! قالوا : كُنّا نَأمُرُكُم بِأَمرٍ ونُخالِفُكُم إلى غَيرِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آلهفى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ: يا أبا ذَرٍّ ، يَطَّلِعُ قَومٌ مِن أهلِ الجَنَّهِ إلى قَومٍ مِن أهلِ النّارِ ، فَيَقولونَ : ما أدخَلَكُمُ النّارَ ، وإنَّما دَخَلنَا الجَنَّةَ بِفَضلِ تَأديبِكُم وتَعليمِكُم ؟ ! فَيَقولونَ : إنّا كُنّا نَأمُرُكُم بِالخَيرِ ولا نَفعَلُهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يُجاءُ بِالرَّجُلِ يَومَ القِيامَهِ فَيُلقى فِى النّارِ ، فَتَندَلِقُ أقتابُهُ فِى النّارِ ، فَيَدورُ كَما يَدورُ الحِمارُ بِرَحاهُ ، فَيَجتَمِعُ أهلُ النّارِ عَلَيهِ فَيَقولونَ : أى فُلانُ ! ما شَأنُکَ ؟ ألَيسَ كُنتَ تَأمُرُنا بِالمَعروفِ وتَنهانا عَنِ المُنكَرِ ؟ ! قالَ : كُنتُ آمُرُكُم بِالمَعروفِ ولا آتيهِ ، وأنهاكُم عَنِ المُنكَرِ وآتيهِ . (4)

.

1- .مسند ابن حنبل : 4 / 242 / 12212 و ص 478 / 13515 ، تاريخ بغداد : 6 / 199 و ج 12 / 47 ، حليه الأولياء : 2/386 و ج 6 / 249 كلّها عن أنس بن مالک نحوه ، كنز العمّال : 10 / 209 / 29106 ؛ تفسير مجمع البيان : 1 / 215 عن أنس ، تنبيه الخواطر : 2 / 215 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 72 / 223

2- .الفردوس : 1 / 220 / 845 عن أبى هريره ، كنز العمّال : 10 / 208 / 29102

3- .الأمالى للطوسى : 527 / 1162 ، مكارم الأخلاق : 2 / 364 / 2661 كلاهما عن أبى الأسود الدؤلى، تنبيه الخواطر : 2/135 نحوه ، بحار الأنوار : 77 / 76 / 3 ؛ المعجم الكبير : 22 / 150 / 405 عن الوليد بن عقبه نحوه ، كنز العمّال : 10 / 189 / 28991

4- .صحیح البخاری : 3/1191/3094، صحیح مسلم : 4/2291/51 ، المستدرک علی الصحیحین : 4 / 101 / 7010 ، مسند ابن حنبل : 8 / 183 / 21843 ، السنن الکبری : 10 / 162 / 20209 کلّها عن اُسامه نحوه ، کنز العمّال : 6 / 41 / 14767

رسول خدا صلی الله علیه و آله :شب معراج به مردمی برخوردم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند . گفتم : اینان چه کسانی اند؟ گفتند : سخنورانی دنیا پرست اند که مردم را به نیکوکاری فرمان می دهند ، امّا خودشان را از یاد برده اند ، در حالی که قرآن می خوانند . آیا نمی اندیشند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله :در جهنّم ، آسیاب هایی است که با عالمان می چرخد . آن گاه آن عالمان را به کسانی که در دنیا ایشان را می شناختند ، نشان می دهند و این کسان ، می گویند : چه کسی شما را بدین جا کشانده ، با این که ما از شما می آموختیم؟ می گویند : ما شما را به کاری فرمان می دادیم ، ولی خود ، با انجام دادن کاری دیگر، بر خلاف شما رفتار می کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر سفارش خود به ابوذر : ای ابوذر! گروهی از بهشتیان بر گروهی از جهنّمیان نگریسته ، به آنان می گویند : چه چیزی شما را در آتش درافکنده ، حال آن که ما به یُمن تعلیم و تربیت شما به بهشت وارد شدیم؟ و آنان در پاسخ می گویند : ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ؛ امّا خود به آن عمل نمی کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :شخصی را روز قیامت می آورند و در آتش می افکنند . روده های او در آتش فرو می افتد و چنان که الاغ به دور آسیابش می چرخد ، به دور خود می چرخد . جهنّمیان ، گِرد او جمع می شوند و می گویند : فلانی! تو این جا چه می کنی؟ آیا تو ما را به نیکی فرمان نمی دادی و از بدی باز نمی داشتی؟ او می گوید : شما را به معروف فرمان می دادم ؛ امّا خود بدان عمل نمی کردم ، و از منکرْ نهیتان می کردم ، امّا خودم آن را مرتکب می شدم.

.

عنه صلی الله علیه و آله :يُؤتى بِعُلَماءِ السَّوءِ يَومَ القِيامَهِ فَيُقذَفونَ فى نارِ جَهَنَّمَ ، فَيَدورُ أحَدُهُم فى جَهَنَّمَ بِقُصبِهِ كَما يَدورُ الحِمارُ بِالرَّحى ، فَيُقالُ لَهُ : يا وَيلَكَ ! بِكَ اهتَدَينا ، فَما بالُكَ ؟ ! قالَ : إنّى كُنتُ اُخالِفُ ما كُنتُ أنهاكُم. (1)

عنه صلی الله علیه و آله :يُحشَرُ عَشَرَهُ أصنافٍ مِن اُمَّتى أشتاتا . . . بَعضُهُم صُمٌّ بُكمٌ لا يَعقِلونَ ، وبَعضُهُم يَمضَغونَ ألسِنَتَهُم فَيَسيلُ القَيحُ مِن أفواهِهِم ... وَالَّذينَ يَمضَغونَ بِأَلسِنَتِهِم فَالعُلَماءُ وَالقُضاهُ الَّذينَ خالَفَ أعمالُهُم أقوالَهُم . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن دَعَا النّاسَ إلى قَولٍ أو عَمَلٍ ولَم يَعمَل هُوَ بِهِ ، لَم يَزَل فى سَخَطِ اللّهِ حَتّى يَكُفَّ ، أو يَعمَلَ بِما قالَ أو دَعا إلَيهِ . (3)

الإمام الباقر علیه السلاملِيَزيدَ الصّائِغِ: يا يَزيدُ ، إنَّ أشَدَّ النّاسِ حَسرَهً يَومَ القِيامَهِ الَّذينَ وَصَفُوا العَدلَ ثُمَّ خالَفوهُ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ تَعالى : «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَحَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِى جَنْبِ اللَّه» (4) . (5)

.

1- .كنز العمّال : 10 / 207 / 29097 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره

2- .تفسير مجمع البيان : 10 / 642 عن البراء بن عازب ، بحار الأنوار : 7 / 89

3- .حليه الأولياء : 2 / 7 عن ابن عمر ، كنز العمّال : 10 / 210 / 29108

4- .الزمر : 56

5- .المحاسن : 1 / 212 / 382 ، الكافى : 2 / 176 / 2 و ص 300 / 5 عن خيثمه ، تحف العقول : 298 ، قرب الإسناد : 33 / 106 عن بكر بن محمّد الأزدى عن الإمام الصادق علیه السلام ، كشف الريبه : 96 عن خيثمه ، وليس فيه الآيه الشريفه ، بحار الأنوار : 2 / 30 / 15

رسول خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت عالمانِ بد را می آورند و در آتش جهنّم می افکنند ، و برخی از ایشان ، به سانِ چرخیدن الاغ به دور آسیاب ، با روده اش می چرخد ، آن گاه به او گفته می شود : وای بر تو! تو که ما را هدایت می کردی ، چرا این جایی؟ او می گوید : من بر خلاف آنچه شما را از آن بازمی داشتم، عمل می کردم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :ده دسته از امّت من به صورت پراکنده محشور می شوند : ... برخی از آنان کَر و لال و فاقد عقل اند، و برخی زبانشان را می جَوَند و از دهانشان چرک بیرون می ریزد... آنان که زبان های خود را می جَوَند ، عالمان و قاضیان اند که رفتارشان با گفتارشان هماهنگ نبوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس مردم را به گفتار یا کرداری دعوت کند و خود بدان عمل نکند ، هماره مشمول خشم خداست تا آن که از این کار باز ایستد ، یا بدانچه می گوید یا بدان فرا می خواند ، عمل کند.

امام باقر علیه السلامخطاب به یزید صائغ : ای یزید! پُر حسرت ترینِ مردمان در روز قیامت کسانی اند که عدالت را توصیف کرده اند ، امّا بَا آن به مخالفت برخاسته اند ، و شاهد آن ، این سخن خداوند متعال است : «تا آن که [مبادا]کسی بگوید : واحسرتا در آنچه درکار خداوند ، فروگذار کردم !» .

.

7 / 2الإِكراهالكتاب«لاَ إِكْرَاهَ فِى الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِنم بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَى لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (1)

«وَ لَوْ شَآءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِى الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَکُونُواْ مُؤْمِنِينَ» . (2)

«فَذَکِّرْ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَکِّرٌ * لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ * إِلاَّ مَن تَوَلَّى وَ کَفَرَ» . (3)

«وَ مَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ» . (4)

«لَعَلَّکَ بَخِعٌ نَّفْسَکَ أَلاَّ يَکُونُواْ مُؤْمِنِينَ * إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَآءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خَضِعِينَ» . (5)

.

1- .البقره : 256
2- .يونس : 99
3- .الغاشيه : 21 23
4- .ق : 45
5- .الشعراء : 3 و 4

7 / 56 وادار کردن

7 / 2وادار کردنقرآن«در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار ، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است ؛ و خداوند ، شنوای داناست.»

«و اگر پروردگار تو می خواست ، قطعا هر که در زمین است ، همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را وادار می کنی که بگروند؟»

«پس تذکّر ده که تو تنها تذکّر دهنده ای. بر آنان تسلّطی نداری ، مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد.»

«و تو به زور وادارنده آنان نیستی . پس به [وسیله] قرآن ، هر که را از تهدید [من]می ترسد ، پند ده.»

«شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را تباه سازی. اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن ، گردن هایشان خاضع گردد.»

«شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه ، در پیگیریِ [کار]شان تباه می کنی. در حقیقت ، ما آنچه را که بر روی زمین است ، زیوری برای آن قرار دادیم ، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.»

.

«فَلَعَلَّکَ بَخِعٌ نَّفْسَکَ عَلَی ءَاثَرِهِمْ إِن لَّمْ یُؤْمِنُواْ بِهَذَا الْحَدِیثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» . (1)

الحدیثالتّوحید عن أبی الصّلت عبد السّلام بن صالح الهرویّ :سَأَلَ المَأمونُ یَوما عَلِیَّ بنَ موسَی الرِّضا علیه السلام فَقالَ لَهُ : یَا بنَ رَسولِ اللّهِ ، ما مَعنی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ لَوْ شَآءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ» (2) ؟ فَقالَ الرِّضا علیه السلام : حَدَّثَنی أبی موسَی بنُ جَعفَرٍ ، عَن أبیهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ، عَن أبیهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ ، عَن أبیهِ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ ، عَن أبیهِ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ ، عَن أبیهِ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیهم السلام : أنَّ المُسلِمینَ قالوا لِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله : لَو أکرَهتَ ، یا رَسولَ اللّهِ ، مَن قَدَرتَ عَلَیهِ مِنَ النّاسِ عَلَی الإِسلامِ کَثُرَ عَدَدُنا وقَوینا عَلی عَدُوِّنا ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : ما کُنتُ لِأَلقَی اللّهَ عز و جل بِبِدعَةٍ لَم یُحدِث إلَیَّ فیها شَیئا ، وما أنَا مِنَ المُتَکَلِّفینَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : یا مُحَمَّدُ «وَ لَوْ شَآءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا» عَلی سَبیلِ الإِلجاءِ وَالاِضطِرارِ فِی الدُّنیا کَما یُو?نونَ عِندَ المُعایَنَهِ ورُو?هِ البَأسِ فِی الآخِرَهِ ، ولَو فَعَلتُ ذلِکَ بِهِم لَم یَستَحِقّوا مِنّی ثَوابا ولا مَدحا ، لکِنّی اُریدُ مِنهُم أن یُو?ِنوا مُختارینَ غَیرَ مُضطَرّینَ؛ لِیَستَحِقّوا مِنِّی الزُّلفی وَالکَرامَهَ ودَوامَ الخُلودِ فی جَنَّهِ الخُلدِ. (3)

.

1- .الکهف : 6 و 7

2- .یونس : 99

3- .التوحید: 341/11، عیون أخبار الرضا: 1/135/33، الاحتجاج: 2/394/302، بحار الأنوار : 5/50/80

حدیثالتوحیدبه نقل از ابو الصلت عبدالسلام بن صالح هروی : روزی مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید : ای فرزند رسول خدا ! معنای این سخن خداوند عز و جل چیست : «و اگر پروردگار تو می خواست ، قطعا همه آنان که در زمین اند، ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند؟» . امام رضا علیه السلام فرمود : «پدرم موسی بن جعفر ، از پدرش جعفر بن محمد ، و او از پدرش محمد بن علی ، و او از پدرش علی بن حسین ، و او از پدرش حسین بن علی ، و او از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام برایم روایت کرد که مسلمانان به رسول خدا گفتند : ای رسول خدا ! کاش هر قدر می توانستی مردم را مجبور به پذیرش اسلام می کردی تا شمارِ ما فراوان می شد و بر دشمنانمان برتری می یافتیم . رسول خدا فرمود : «با بدعتی که خداوند عز و جل نسبت به آن چیزی به من نفرموده ، او را ملاقات نخواهم کرد و من از متکلّفان [و سختگیران بر امّت]نیستم» . در پی آن ، خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد : ای محمد ! «و اگر پروردگار تو می خواست ، همه آنان که در زمین اند ، ایمان می آوردند» ؛ امّا به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا ، همان گونه که در آخرت با مشاهده عذاب ، ایمان می آورند ، و اگر با آنان چنین کنم ، استحقاق پاداش یا ستایشی از جانب مرا ندارند ؛ ولی من خواسته ام تا آنان از روی اختیار ، بی آن که ناچار باشند ، ایمان بیاورند تا از سوی من ، استحقاق قربت، کرامت و جاودانگی در بهشت جاوید را پیدا کنند.

.

7 / 3الكَذِبالكتاب«وَ لاَ تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لاَ يُفْلِحُونَ» . (1)

«قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ اللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَ حَلَلاً قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» . (2)

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُوْلَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى رَبِّهِمْ أَلاَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّلِمِينَ» . (3)

راجع : آل عمران : 94 ، النساء : 50 ، يونس : 69 ، العنكبوت : 13 ، الحاقّه : 44 47 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن فَسَّرَ القُرآنَ بِرَأيِهِ فَقَدِ افتَرى عَلَى اللّهِ الكَذِبَ . (4)

المعجم الكبير عن مالك بن عبد اللّه الغافقىّ :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : عَلَيكُم بِالقُرآنِ ؛ فَإِنَّكُم سَتَرجِعونَ إلى قَومٍ يَشتَهونَ الحَديثَ عَنّى ، فَمَن عَقَلَ شَيئا فَليُحَدِّث بِهِ ، ومَنِ افتَرى عَلَيَّ فَليَتَبَوَّأ مَقعَدا ، أو شَيئا ، مِن جَهَنَّمَ لا أدرى أيُّهُما قالَ . (5)

.

1- .النحل : 116
2- .يونس : 59
3- .هود : 18
4- .كمال الدين : 257 / 1 عن عبد الرحمن بن سمره ، بحار الأنوار : 36 / 227 / 3
5- .المعجم الكبير : 19 / 296 / 658 ، مسند ابن حنبل : 7 / 6 / 18968 ، المستدرک على الصحيحين : 1/196/385 كلاهما نحوه ، كنز العمّال : 1 / 197 / 996

7 / 57 دروغگویی

7 / 3دروغگوییقرآن«و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید : «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید ؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند ، رستگار نمی شوند.»

«بگو : «به من خبر دهید آنچه از روزی که خدا برای شما فرو آورده است . [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال کرده اید؟». بگو : «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می بندید؟» .»

«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند ، و گواهان خواهند گفت : «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان ، لعنت خدا بر ستمکاران باد!» .» ر . ک : آل عمران ، آیه 94 ؛ نساء ، آیه 50 ؛ یونس ، آیه 69 ؛ عنکبوت ، آیه 13 ؛ حاقّه ، آیه 44 47 .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند ، بر خداوند دروغ بسته است.

المعجم الکبیربه نقل از مالک بن عبداللّه غافقی : رسول خدا فرمود : «بر شما باد قرآن! زودا که به سوی قومی باز می گردید که شیدای نقل حدیث از من اند . پس هر کس که چیزی را دریافته ، بازگو کند، و هر کس بر من افترا بزند ، باید در جایگاهی یا چیزی از جهنّم ، (نمی دانم کدام یک را فرمود) جای گیرد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :دروغ بستن بر من ، به چون دروغ بستن بر دیگری نیست . هر کس از روی عمد بر من دروغ بندد، باید جایگاهی از آتش برای خود برگیرد .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ كَذِبا عَلَيَّ لَيسَ كَكَذِبٍ عَلى أحَدٍ ؛ مَن كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدا فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ، ثَلاثٌ لا دينَ لَهُم : لا دينَ لِمَن دانَ بِجُحودِ آيَهٍ مِن كِتابِ اللّهِ ، ولا دينَ لِمَن دانَ بِفِريَهِ باطِلٍ عَلَى اللّهِ ، ولا دينَ لِمَن دانَ بِطاعَهِ مَن عَصَى اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى . (2)

الإمام الباقر عليه السلاملِأَبِى النُّعمانِ: يا أبَا النُّعمانِ ، لا تَكذِب عَلَينا كَذبَهً ؛ فَتُسلَبَ الحَنيفِيَّهَ . . . فَإِنَّكَ مَوقوفٌ لا مَحالَهَ ومَسؤولٌ ، فَإِن صَدَقتَ صَدَّقناكَ ، وإن كَذَبتَ كَذَّبناكَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :الكَذِبُ عَلَى اللّهِ وعَلى رَسولِهِ صلى الله عليه و آله مِنَ الكَبائِرِ (4) .

بيان .

1- .صحيح البخارى: 1/434/1229 ، صحيح مسلم: 1/10/4 ، مسند ابن حنبل : 6/341/18227 ، السنن الكبرى : 4 / 120 / 7169 كلّها عن المغيره ، كنز العمّال : 3 / 625 / 8233

2- .المحاسن : 1 / 65 / 9 عن أبى سخيله ، الكافى : 2 / 373 / 4 ، الأمالى للمفيد : 308 / 7 ، الاختصاص : 258 كلّها عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : 2 /117/ 19

3- .الكافى : 2/338/1 ، الأماليللمفيد : 182/5 وفيه «لا تُحقِّقنّ» بدل «لا تكذب» ، بحار الأنوار : 72 / 233 / 1

4- .الكافى: 2/339/5 ، الفقيه: 3/569/4941 ، ثواب الأعمال : 318 / 1 ، تفسير العيّاشى : 1/238/106 كلّها عن أبى خديجه وفيها زياده «وعلى الأوصياء عليهم السلام» ، بحار الأنوار : 2 / 117 / 17

امام علی علیه السلام :ای مردم! سه دسته دین ندارند : کسی که به انکار یک آیه از قرآن اعتقاد داشته باشد ؛ و کسی که به افترای باطلی بر خداوند اعتقاد داشته باشد ؛ و آن که به اطاعت از کسی که خداوند متعال را نافرمانی می کند ، اعتقاد داشته باشد.

امام باقر علیه السلامخطاب به ابو نعمان : ای ابو نعمان! به ما دروغی را نسبت مده ، که دین حنیف ... از تو سلب می شود که تو به ناگزیر ، نگاه داشته و سؤال خواهی شد . پس اگر راست گفته باشی ، تو را تصدیق می کنیم ، و اگر دروغ گفته باشی ، تکذیبت می کنیم.

امام صادق علیه السلام :دروغ بستن بر خدا و رسولش از گناهان کبیره است. 1

.

ص: 352

..

..

الإمام الكاظم عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِتَّقوا تَكذيبَ اللّهِ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وكَيفَ ذاكَ ؟ قالَ : يَقولُ أحَدُكُم : «قالَ اللّهُ» ، فَيَقولُ اللّهُ : «كَذَبتَ ، لَم أقُلهُ» ، أو يَقولُ : «لَم يَقُلِ اللّهُ» ، فَيَقولُ اللّهُ عز و جل : «كَذَبتَ ، قَد قُلتُهُ» . (1)

7 / 4القَولُ بِغَيرِ عِلمٍالكتاب«إِذْ تَلَقَّوْنَهُو بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِى عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُو هَيِّنًا وَ هُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آلهلابنِ مَسعودٍ: يَا بنَ مَسعودٍ ، لا تَتَكَلَّم بِالعِلمِ إلاّ بِشَىءٍ سَمِعتَهُ ورَأَيتَهُ ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : «وَ لاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِى عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْ?ولاً» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لا يَقبِضُ العِلمَ انتِزاعا يَنتَزِعُهُ مِنَ النّاسِ ، ولكِن يَقبِضُ العِلمَ بِقَبضِ العُلَماءِ ، وإذا لَم يَبقَ عالِمٌ اِتَّخَذَ النّاسُ رُؤَساءَ جُهّالاً ، فَسَأَلوهُم فَقالوا بِغَيرِ عِلمٍ ، فَضَلّوا وأضَلّوا . (5)

.

1- .معانى الأخبار : 390 / 31 عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحار الأنوار : 2 / 117 / 16
2- .النور : 15
3- .الإسراء : 36
4- .مكارم الأخلاق : 2 / 355 / 2660 ، بحار الأنوار : 77 / 105 / 1
5- .الأمالى للمفيد : 20 / 1 عن عبد اللّه بن عمر ، تحف العقول : 37 نحوه ، دعائم الإسلام : 1 / 96 وفيه «فسُئلوا فأفتوا» بدل «فسألوهم فقالوا»، بحار الأنوار: 2/121/37؛ صحيح البخارى : 1/50/100 ، صحيح مسلم : 4 / 2058 / 13 ، سنن الترمذى : 5 / 31 / 2652 وفيها «حتّى إذا لم يترك عالما» بدل «وإذا لم يبقَ عالم» ، سنن ابن ماجه : 1 / 20 / 52 وفيها «فسُئلوا فأفتوا» بدل «فسألوهم فقالوا» وكلّها عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص ، كنز العمّال : 10 / 187 / 28981

58 / 7 نادانسته سخن گفتن

امام کاظم علیه السلام :رسول خدا فرمود : «از تکذیب خداوند ، پروا کنید!». گفته شد : ای رسول خدا! تکذیب خدا چگونه است؟ فرمود : «شخصی از شما می گوید : خداوند فرمود ؛ اما خداوند می فرماید : تو دروغ می گویی، من آن را نگفته ام . یا می گوید : خداوند نفرموده است وخداوند عز و جل می فرماید: دروغ می گویی، من آن را گفته ام ».

7 / 4نادانسته سخن گفتنقرآن«آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود ، چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن [امر] ، نزد خدا بس بزرگ بود.»

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آلهخطاب به ابن مسعود : ای ابن مسعود! درباره علمی سخن مگو ، جز این که آن را شنیده یا دیده باشی ؛ زیرا خداوند متعال می فرماید : «و چیزی که بدان علم نداری ، دنبال مکن ؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، علم را با محو کردن [از سینه ها] از مردم نمی گیرد ؛ بلکه آن را با گرفتن علما ، می گیرد، و هر زمان عالمی باقی نمانَد ، مردمْ جاهلان را به ریاست خود برمی گزینند ، و از آنان می پرسند و آنان نیز نادانسته پاسخ می دهند . آن گاه خود گمراه می شوند و دیگران را نیز به گمراهی می کشانند.

.

الإمام علىّ عليه السلاملِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام: دَعِ القَولَ فى ما لا تَعرِفُ ، وَالخِطابَ فى ما لَم تُكَلَّف ، وأمسِک عَن طَريقٍ إذا خِفتَ ضَلالَتَهُ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَقُل ما لا تَعلَمُ وإن قَلَّ ما تَعلَمُ ، ولا تَقُل ما لا تُحِبُّ أن يُقالَ لَکَ . (2)

عنه عليه السلام :إيّاکَ وَالكَلامَ فى ما لا تَعرِفُ طَريقَتَهُ ولا تَعلَمُ حَقيقَتَهُ ! فَإِنَّ قَولَکَ يَدُلُّ عَلى عَقلِکَ ، وعِبارَتَکَ تُنبِئُ عَن مَعرِفَتِکَ . فَتَوَقَّ مِن طولِ لِسانِکَ ما أمِنتَهُ ، وَاختَصِر مِن كَلامِکَ مَا استَحسَنتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِکَ أجمَلُ ، وعَلى فَضلِکَ أدَلُّ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَقُل ما لا تَعلَمُ ؛ فَتُتَّهَمَ بِإِخبارِکَ بِما تَعلَمُ ! (4)

عنه عليه السلام :مِنَ الحِكمَهِ أن لا تُنازِعَ مَنْ فَوقَکَ . . . ولا تَتَكَلَّمَ فى ما لا تَعلَمُ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : 69 ، غرر الحكم : 5138 ، بحار الأنوار : 77 / 200 / 1 نقلاً عن كشف المحجّه ؛ وراجع دستور معالم الحكم : 59
2- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، كشف المحجّه : 226 ، الفقيه : 2 / 626 / 3215 ، تحف العقول : 74 ، الاختصاص : 231 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : 77 / 203 / 1
3- .غرر الحكم : 2735
4- .غرر الحكم : 10426
5- .غرر الحكم : 9450

امام علی علیه السلامخطاب به فرزندش حسن علیه السلام : در آنچه نمی دانی ، سخن را واگذار و آنچه را بر عهده نداری بر زبان میار . و راهی را که در آن از گمراهی ترسی ، مسپار.

امام علی علیه السلام :مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بُود آنچه می دانی ، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.

امام علی علیه السلام :از سخن گفتن درباره آنچه که راهش را نمی شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی ، بپرهیز ؛ زیرا گفتار تو نشانِ عقل توست و عبارت پردازی تو نشانِ آگاهی تو! پس از دراز گویی به اندازه ای بپرهیز که در امان باشی، و گفتار را چندان که می توانی مختصر کن ، که این برای تو زیباتر است و بر فضیلت تو بیشتر دلالت دارد.

امام علی علیه السلام :آنچه را نمی دانی مگو، که در بیان چیزهایی که می دانی ، متّهم [به دروغگویی] می شوی.

امام علی علیه السلام :از جمله حکمت آن است که : با بالاتر از خود نستیزی ... و درباره آنچه نمی دانی ، سخن مگویی.

.

عنه عليه السلام :العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ ، وتَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ ؛ فَإِنَّ أكثَرَ الحَقِّ فى ما تُنكِرونَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلاملِعَبدِ اللّهِ بنِ جُندَبٍ: يَا بنَ جُندَبٍ ، لا تَقُل فِى المُذنِبينَ مِن أهلِ دَعوَتِكُم إلاّ خَيرا . . . فَكُلٌّ مَن قَصَدَنا ووالانا ولَم يُوالِ عَدُوَّنا ، وقالَ ما يَعلَمُ ، وسَكَتَ عَمّا لا يَعلَمُ أو أشكَلَ عَلَيهِ ، فَهُوَ فِى الجَنَّهِ . (3)

7 / 5كِتمانُ العِلمِالكتاب«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَبِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِى ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ وَ لاَ يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (4)

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ لَتُبَيِّنُنَّهُو لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُو فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِى ثَمَنًا قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ» . (5)

.

1- .غرر الحكم : 2141
2- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، غرر الحكم : 10245
3- .تحف العقول : 302 ، بحار الأنوار : 78 / 280 / 1
4- .البقره : 174
5- .آل عمران : 187

7 / 59 کتمان علم

امام علی علیه السلام :[نشانه] عقل ، گفتن چیزی است که می دانی و عمل کردن به چیزی است که می گویی .

امام علی علیه السلام :مگوييد آنچه را نمی دانيد ، كه بيشترِ حق در چيزی است كه منكر آنيد.

امام صادق علیه السلامخطاب به عبداللّه بن جندب : ای پسر جندب! درباره گناهکارانی که در میان مخاطبان شما هستند ، جز به نیکی سخن مگویید .. . هر کس به سوی ما آید و ولایت ما را بپذیرد ، و ولایت دشمنان ما را نپذیرد و آنچه را می داند ، بگوید و از آنچه نمی داند یا در آن اشکال و ابهامی دارد ، خاموش مانَد، در بهشت است.

7 / 5کتمان علمقرآن«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده ، پنهان می دارند و بدان ، بهای ناچیزی به دست می آورند ، آنان ، جز آتش در شکم های خویش فرو نبرند ، و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت ، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت.»

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتما باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید. پس آن [عهد]را پشت سر خود انداختند و در برابر آن ، بهایی ناچیز به دست آوردند ؛ و چه بد معامله ای کردند !»

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كَتَمَ عِلما مِمّا يَنفَعُ اللّهُ بِهِ فى أمرِ النّاسِ ؛ أمرِ الدّينِ (1) ، ألجَمَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِنَ النّارِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تُمسِک عَن إظهارِ الحَقِّ إذا وَجَدتَ لَهُ أهلاً . (3)

عنه عليه السلام :أشبَهُ النّاسِ بِأَنبِياءِ اللّهِ أقوَلُهُم لِلحَقِّ . (4)

الإمام الباقر عليه السلامفى رِسالَتِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ: العُلَماءُ فى أنفُسِهِم خانَةٌ إن كَتَمُوا النَّصيحَةَ ؛ إن رَأَوا تائِها ضالاًّ لا يَهدونَهُ ، أو مَيِّتا لا يُحيونَهُ ، فَبِئسَ ما يَصنَعونَ ! لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ فِي الكِتابِ : أن يَأمُروا بِالمَعروفِ وبِما اُمِروا بِهِ ، وأن يَنهَوا عمّا نُهوا عَنهُ ، وأن يَتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ، ولا يَتَعاوَنوا عَلَى الإِثمِ وَالعُدوانِ . (5)

راجع : ص 144 (مكافحه البدع) .

.

1- .قوله صلى الله عليه و آله : «أمرِ الدينِ» مجرور على البدليّه من قوله : «فى أمرِ الناسِ»

2- .سنن ابن ماجه : 1 / 97 / 265 عن أبى سعيد الخدرى ، مسند ابن حنبل : 3 / 565 / 10492 عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين : 1/182/346 عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص ، المعجم الكبير : 11 / 5 / 10845 عن ابن عبّاس ، تاريخ أصبهان : 1 / 151 / 115 عن أنس وكلّها نحوه ، كنز العمّال : 10/196/29031؛ منيه المريد: 136، عواليالآلى: 4/71/40 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: 2 / 78/66

3- .غرر الحكم : 10188

4- .غرر الحكم : 3172

5- .الكافى : 8 / 54 / 16 عن يزيد بن عبد اللّه عمّن حدّثه ، بحار الأنوار : 2 / 361 / 78

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانشی را کتمان کند که خداوند با آن به کار دین مردم ، سود می رساند، خداوندْ در روز قیامت دهان او را با لگامی آتشین ، لگام می زند.

امام علی علیه السلام :هرگاه مخاطب شایسته ای برای حق یافتی ، از اظهار آن خودداری مکن.

امام علی علیه السلام :شبیه ترینِ مردم به پیامبران الهی ، حقگوترین آنان است.

امام باقر علیه السلامدر نامه اش به سعد الخیر : عالمانْ خیانتکارند، اگر نصیحت و خیرخواهی را کتمان کنند ؛ اگر سرگردانِ گمراهی را ببینند و هدایتش نکنند، یا مرده ای را بنگرند و زنده اش نگردانند ، بد کرده اند ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن ، از آنان پیمان گرفته است که به معروف و به آنچه فرمان یافته ، امر کنند و از آنچه از آن بازداشته شده اند ، نهی کنند ، و در نیکی و پارسایی همدستی کنند ، و در گناه و ستمکاری همدستی نکنند.

ر ک : ص 145 (مبارزه با بدعت ها) .

.

7 / 6التَّكَلُّفرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَعَنَ اللّهُ الَّذينَ يُشَقِّقونَ الكَلامَ 1 تَشقيقَ الشِّعرِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يَبعَث نَبِيّا إلاّ مُبَلِّغا ، وإنَّ تَشقيقَ الكَلامِ وَالخُطَبِ مِنَ الشَّيطانِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِقِلَّهِ الكَلامِ ، ولا يَستَهوِيَنَّكُمُ الشَّيطانُ ؛ فَإِنَّ تَشقيقَ الكَلامِ مِن شَقاشِقِ الشَّيطانِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آلهلِعَبدِ اللّهِ بنِ رَواحَهَ: كُفَّ عَنِ السَّجعِ ؛ فَما اُعطِىَ عَبدٌ شَيئا شَرّا مِن طَلاقَهٍ فى لِسانِهِ . (4)

.

1- .المجازات النبويّه : 415 / 336 ، مسند ابن حنبل : 6 / 26 / 16900 عن معاويه وفيه : «لعن رسول اللّه صلى الله عليه و آلهالذين ...»
2- .نثر الدرّ : 1 / 258 ، وراجع مسند ابن حنبل : 2 / 408 / 5691
3- .كنز العمّال : 3 / 552 / 7863 وص 879 / 9013 كلاهما عن الشيرازى فى الألقاب عن جابر ، وص 837 / 8898 نقلاً عن ابن عبد البرّ فى جامع بيان العلم وابن أبى الدنيا وأبى عبيد فى الغريب عن عمر بن الخطّاب من دون إسناد إليه صلى الله عليه و آله
4- .تفسير القرطبى : 12 / 281 ، الفردوس : 4 / 120 / 6373 عن ابن عبّاس وليس فيه «كُفّ عن السجع» ، كنز العمّال : 3 / 556 / 7892

7 / 60 ظاهرسازی

7 / 6ظاهرسازیرسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند لعنت کند کسانی را که به سان مو ، سخن را پیچ و تاب می دهند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل هیچ پیامبری را جز به عنوان مبلّغ برنینگیخت ، و بی گمان ، پیچ و تاب دادن گفتار و سخن ، کاری شیطانی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :کم گو باشید ! و شیطان شما را فریب ندهد ، که پیچ و تاب دادن سخن ، از وسوسه های شیطان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آلهخطاب به عبداللّه بن رواحه : از آهنگین گویی دست بدار ، که به آدمی چیزی بدتر از روان گویی [به سان وِرْد خوانی کاهنان] داده نشده است.

.

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ كَثيرا مِنَ الخُطَبِ مِن شَقاشِقِ (1) الشَّيطانِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلامفى ما يُنسَبُ إلَيهِ فى مِصباحِ الشَّريعَهِ: آفَةُ العُلَماءِ عَشَرَةُ أشياءَ : . . . وَالتَّكَلُّفُ فى تَزيينِ الكَلامِ بِزَوائِدِ الألفاظِ . (3)

7 / 7التَّعَنُّترسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما بَعَثَنِى اللّهُ مُبَلِّغا ، ولَم يَبعَثنى مُعَنِّتا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَم يَبعَثنى مُعَنِّتا ولا مُتَعَنِّتا ، ولكِن بَعَثَنى مُعَلِّما مُيَسِّرا . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلِّموا ولا تُعَنِّفوا ؛ فَإِنَّ المُعَلِّمَ خَيرٌ مِنَ المُعَنِّفِ . (6)

7 / 8الإِطالَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ موسى عليه السلام لَقِيَ الخَضِرَ عليه السلام ، فَقالَ : أوصِنى . فَقالَ الخَضِرُ : يا طالِبَ العِلمِ ، إنَّ القائِلَ أقَلُّ مَلالَةً مِنَ المُستَمِعِ ، فَلا تُمِلَّ جُلَساءَكَ إذا حَدَّثتَهُم . (7)

.

1- .قال فى اللسان بعد نقل الحديث : فجعل للشيطان شَقاشقَ ونَسبَ الخُطبَ إليه لِما يدخل فيها من الكذب (لسان العرب : 10 / 185)
2- .النهايه : 2 / 489 ، لسان العرب : 10 /185 ؛ بحار الأنوار : 102 / 195
3- .مصباح الشريعه : 366 ، بحار الأنوار : 2 / 52 / 18
4- .سنن الترمذى : 5/423/3318 ، صحيح مسلم : 2/1113/35 ، السنن الكبرى : 7 / 60 / 13267 ، كلاهما نحوه وكلّها عن عائشه ، كنز العمّال : 11 / 426 / 31998
5- .صحيح مسلم : 2 / 1105 / 29 ، السنن الكبرى : 7 / 61 / 13268 وليس فيه «ولا متعنّتا» وكلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : 11 / 424 /31989

6- .شعب الإيمان : 2/276/1749 ، الفقيه والمتفقّه : 2/137 ، جامع بيان العلم : 1 / 128 ، الفردوس : 3/9/4004 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : 10 / 249 / 29321 ؛ منيه المريد : 193 ، جامع الأحاديث للقمّى : 102 عن إسماعيل ابن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 77 / 175 / 9

7- .منيه المريد : 140 ، بحار الأنوار : 1 / 226 / 18 ؛ المعجم الأوسط : 7 / 78 / 6908 عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : 16 / 143 / 44176

امام علی علیه السلام :بسیاری از سخن ها ، وسوسه های شیطانی است.

مصباح الشریعه :امام صادق علیه السلام فرمود : «آفت عالمان ، ده چیز است : ... و تکلّف و ظاهرسازی در آراستن گفتار با زیاده گویی» .

7 / 7به رنج افکندنرسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مرا تنها [به عنوان] مبلّغ برانگیخت نه رنج دهنده.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مرا نه برای رنج دادن به دیگران برانگیخت و نه برای رنج دادن به خود ؛ بلکه مرا [به عنوان] معلّمی آسانگیر مبعوث کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :بیاموزید و درشتی و سرزنش نکنید ، که آموزنده از سرزنش کننده بهتر است.

7 / 8پرگوییرسول خدا صلی الله علیه و آله :موسی علیه السلام ، خضر علیه السلام را ملاقات کرد و به او گفت : مرا اندرز ده ! خضر گفت : «ای طالب دانش! گوینده کمتر از شنونده خسته می شود . پس هنگام سخن گفتن با هم نشینان خود ، آنان را خسته مکن».

.

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ البَيانُ كَثرَةَ الكَلامِ ، ولكِن فَصلٌ فى ما يُحِبُّ اللّهُ عز و جل . (1)

أعلام الدّين :رَأَى [النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله] أعرابِيّا يَتَكَلَّمُ فَطَوَّلَ ، فَقالَ لَهُ : كَم دونَ لِسانِكَ مِن حِجابٍ ؟ فَقالَ : شَفَتایَ وأسنانی . فَقالَ عليه السلام : فَتَثَبَّت وَاقتَصِر ؛ فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يَكرَهُ الاِنبِعاقَ فِى الكَلامِ ، فَنَضَّرَ اللّهُ وَجهَ امرِئٍ أوجَزَ فى كَلامِهِ ، وَاقتَصَرَ عَلى حاجَتِهِ ! (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أبغَضَكُم إلَيَّ وأبعَدَكُم مِنّى مَجلِسا يَومَ القِيامَهِ الثَّرثارونَ ، وَالمُتَشَدِّقونَ ، وَالمُتَفَيهِقونَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُنَبِّئُكُم بِشِرارِكُم ؟ هُمُ الثَّرثارونَ المُتَشَدِّقونَ . ألا اُنَبِّئُكُم بِخِيارِكُم ؟ أحاسِنُكُم أخلاقا . (4)

.

1- .الفردوس : 3 / 399 / 5215 ، موارد الظمآن : 492 / 2010 وفيه «ولكن البيان الفصل فى الحقّ» وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : 10 /192/ 29010

2- .أعلام الدين : 275

3- .سنن الترمذى : 4 / 370 / 2018 عن جابر ، مسند ابن حنبل : 6 / 220 / 17747 ، السنن الكبرى : 10 / 326 / 20799 وفيهما «فى الآخره مَساوِئكُم أخلاقا» بدل «مجلسا يوم القيامه» وكلاهما عن أبى ثعلبه الخشنى ، كنز العمّال : 3 / 10 / 5181 ؛ عوالى اللآلى : 1 / 72 / 135 نحوه

4- .مسند ابن حنبل : 3 / 301 / 8830 ، السنن الكبرى : 10 / 326 / 20800 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : 3 / 556 / 7890

رسول خدا صلی الله علیه و آله :بیان [روشنگر] ، به زیادی گفتار نیست ؛ بلکه به درستی و استواری سخن است در جایی که خداوند عز و جل دوست دارد.

أعلام الدین :[رسول خدا] مرد بادیه نشینی را دید که سخن می گوید و آن را طولانی کرده است . به او فرمود : «زبانت چند حجاب دارد؟». گفت : لبان و دندان هایم. فرمود : «استوار و کوتاه سخن بگو ؛ زیرا خداوند متعال ، فزونی در گفتار را ناپسند می شمُرَد. خدا ، چهره آن کس را خرم گردانَد که گفتارش را کوتاه سازد و به قدر نیازش بسنده کند!» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :مبغوض تریِن شما نزد من و دور شما از من در روز قیامت ، پرگویان ، بیهوده گویان و زیاده گویان اند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :آیا بدترینتان را به شما معرّفی کنم؟ آنان ، پُرگویان و بیهوده گویان اند . آیا بهترینتان را به شما معرّفی کنم؟ آن که اخلاقش از همه بهتر است.

.

الإمام علىّ عليه السلام :آفَةُ الكَلامِ الإِطالَةُ . (1)

عنه عليه السلام :مَن أطالَ الحَديثَ فى ما لا يَنبَغى فَقَد عَرَّضَ نَفسَهُ لِلمَلامَهِ . (2)

عنه عليه السلام :الإِكثارُ يُزِلُّ الحَكيمَ ، ويُمِلُّ الحَليمَ ؛ فَلا تُكثِر فَتُضجِر ، وتُفَرِّط فَتَهُن . (3)

عنه عليه السلام :أقبَحُ مِنَ العِىِّ ، الزِّيادَةُ عَلَى المَنطِقِ عَن مَوضِعِ الحاجَهِ . (4)

راجع : ص 316 (مُراعاةُ الاختصار) .

7 / 9سُؤالُ الأَجرِالكتاب«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ * وَ مَآ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ» . (5)

«كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ * وَ مَآ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ» . (6)

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَلِحٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ * وَ مَآ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ » . (7)

.

1- .غرر الحكم : 3966
2- .غرر الحكم : 8892
3- .غرر الحكم : 2009
4- .غرر الحكم : 3244
5- .الشعراء : 105 109
6- .الشعراء : 123 127
7- .الشعراء : 141 145

63 / 7 درخواست مزد

امام علی علیه السلام :آفت گفتار ، درازگویی است.

امام علی علیه السلام :هر کس سخن را در آنچه شایسته نیست ، طولانی سازد ، خودش را در معرض نکوهش قرار داده است.

امام علی علیه السلام :زیاده گویی ، حکیم را به لغزش می کشاند و بردبار را ملول می سازد . پس زیاده گویی مکن که می رنجانی ، و تفریط مکن که به تو اهانت می شود .

امام علی علیه السلام :زشت تر از درماندگی در سخن ، زیاده گوییِ بیش از حدّ نیاز است.

ر ک : ص317 (رعایت اختصار) .

7 / 9درخواست مزدقرآن«قوم نوح ، پیامبران را تکذیب کردند ، چون برادرشان نوح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من ، جز بر عهده پروردگارِ جهانیان نیست».»

«قوم عاد ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست».»

«قوم ثمود، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست».»

.

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ * وَ مَآ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ » . (1)

«كَذَّبَ أَصْحَبُ لْ ?يْكَهِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلاَ تَتَّقُونَ * إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ * وَ مَآ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ » . (2)

«أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَلهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَلَمِينَ» . (3)

«قُلْ مَآ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَآ أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» . (4)

«قُل لاَّ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» . (5)

«قُلْ مَآ أَسْ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِى سَبِيلاً» . (6)

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ» . (7)

راجع : يونس : 72 ، هود : 29 ، 51 ، المؤمنون : 72 ، يس : 21 ، الطور : 40 ، القلم : 46 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَكتوبٌ فِى الكِتابِ الأَوَّلِ : يَا بنَ آدَمَ ، عَلِّم مَجّانا كَما عُلِّمتَ مَجّانا . (8)

.

1- .الشعراء : 160 164
2- .الشعراء : 176 180
3- .الأنعام : 90
4- .ص : 86
5- .الشورى : 23
6- .الفرقان : 57

7- .سبأ : 47

8- .الفردوس : 4 / 125 / 6387 عن ابن مسعود ، كنز العمّال : 10 / 241 / 29279 . وعن أبى العاليه فى قوله تعالى : «وَ لاَ تَشْتَرُواْ بِ?ايَتِى ثَمَنًا قَلِيلاً» قال : لا تأخذ على ما عَلَّمتَ أجرا ؛ فإنّما أجر العلماء والحكماء والحلماء على اللّه عزو جل وهم يجدونه مكتوبا عندهم فى التوراه : «يابن آدم عَلِّم مجّانا كما عُلِّمتَ مجّانا» (حليه الأولياء : 2 / 220 ، تفسير الدرّ المنثور : 1 / 155)

«قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید ، و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من ، جز برعهده پروردگار جهانیان نیست».»

«اصحاب اَیکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید ، و فرمانم ببرید ؛ و بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من ، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست».»

«اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است . پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو : «من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی طلبم. این [قرآن] ، جز تذکّری برای جهانیان نیست».»

«بگو : «مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم]».»

«بگو : «در برابر آن [رسالت] ، پاداشی از شما خواستار نیستم ، مگر دوستی درباره خویشاوندان».»

«بگو : بر این [رسالت] ، اجری از شما طلب نمی کنم، جز این که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد .»

«بگو : «[اگر] مزدی هم از شما خواستم ، برای خودشماست ! مزد من جز بر خدا نیست ؛ و او بر هر چیزی گواه است» .»

ر ک : یونس ، آیه 72 ؛ هود ، آیه 29 و 51 ؛ مؤمنون ، آیه 72 ؛ یس ، آیه 21 ؛ طور ، آیه 40 ؛ قلم ، آیه 46 .

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله :در کتاب نخستین نوشته شده است : ای پسر آدم ! همان گونه که رایگان آموختی ، رایگانْ بیاموز.

.

عنه صلى الله عليه و آله :عُلَماءُ هذِهِ الاُمَّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَذَلَهُ لِلنّاسِ ، ولَم يَأخُذ عَلَيهِ طُعما ، ولَم يَشرِ بِهِ ثَمَنا ، فَذلِکَ يَستَغفِرُ لَهُ حيتانُ البَحرِ ، ودَوابُّ البَرِّ، وَالطَّيرُ فى جَوِّ السَّماءِ، ويَقدَمُ عَلَى اللّهِ سَيِّدا شَريفا حَتّى يُرافِقَ المُرسَلينَ. ورَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ ، وأخَذَ عَلَيهِ طُعما ، وشَرى بِهِ ثَمَنا ، فَذلِکَ يُلجَمُ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِن نارٍ ، ويُنادى مُنادٍ : هذَا الَّذى آتاهُ اللّهُ عِلما فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ ، وأخَذَ عَلَيهِ طُعما ، وَاشتَرى بِهِ ثَمَنا . وکَذلِکَ حَتّى يَفرُغَ مِنَ الحِسابِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يُحِبُّ العَبدَ يَتَّخِذُ المِهنَهَ لِيَستَغنِىَ بِها عَنِ النّاسِ ، ويُبغِضُ العَبدَ يَتَعَلَّمُ العِلمَ يَتَّخِذُهُ مِهنَهً . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلَّمَ اللّهُ عز و جل آدَمَ ألفَ حِرفَهٍ مِنَ الحِرَفِ ، فَقالَ لَهُ : قُل لِوُلدِکَ وذُرِّيَّتِکَ : إن لَم تَصبِروا فَاطلُبُوا الدُّنيا بِهذِهِ الحِرَفِ ، ولا تَطلُبوها بِدينٍ ؛ فَإِنَّ الدّينَ لى وَحدى خالِصا ، وَيلٌ لِمَن طَلَبَ بِالدّينِ الدُّنيا ! وَيلٌ لَهُ !! (3)

.

1- .منيه المريد : 136 ، روضه الواعظين : 15 نحوه ، بحار الأنوار : 2/54/25 ؛ المعجم الأوسط : 7/171/7187 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : 10 / 206 / 29090

2- .ربيع الأبرار : 2 / 543

3- .الفردوس : 3 / 42 / 4105 عن عطيّه بن بسر ، كنز العمّال : 10 / 206 / 29091

رسول خدا صلی الله علیه و آله :عالمان این امّت دو نفرند : کسی که خداوند به او دانشی ارزانی داشته و او آن را در اختیار مردم قرار می دهد و برای آن مزدی نمی گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد . او ، کسی است که ماهیان دریا و جنبدگان خشکی و پرنده آسمان برای او طلب بخشش می کند ، و با سروری و بزرگی ، نزد خداوند می آید تا آن که هم نشین پیامبران می شود. و شخصی دیگر که خداوند به او دانشی داده ؛ امّا او در بذل آن به بندگان خدا بخل می ورزد و برای آن مزد می گیرد و آن را به بهایی می فروشد . چنین کسی را در روز قیامت ، با لگامی آتشین ، لگام می زنند و ندا دهنده ای فریا می زند که : «این [همان] کسی است که خداوند به او دانشی داد ؛ امّا او در بذل آن به بندگان خدا بخل ورزید و برای آن مزد گرفت و آن را به بهایی فروخت» . او به همین حال خواهد بود تا از حسابرسی رهایی یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بنده ای را دوست دارد که کاری را پیشه خود سازد و با آن ، از مردمْ بی نیاز گردد ؛ امّا با بنده ای که دانش را برای پیشه قرار دادن می آموزد ، دشمن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به آدم[علیه السلام] ، هزار حرفه از میان حرفه ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو : اگر صبر نمی کنید ، از رهگذر این حرفه ها دنیا را طلب کنید و از راه دین ، در جستجوی دنیا نباشید ؛ زیرا دین ، تنها برای من است . وای بر کسی که از راه دین ، دنیاطلبی کند! وای بر او!

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكونُ العالِمُ عالِما حَتّى . . . لا يَأخُذَ عَلى عِلمِهِ شَيئا مِن حُطامِ الدُّنيا . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :مَن كَتَمَ عِلما أحَدا ، أو أخَذَ عَلَيهِ أجرا رِفدا ، فَلا يَنفَعُهُ أبَدا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَنِ احتاجَ النّاسُ إلَيهِ لِيُفَقِّهَهُم فى دينِهِم ، فَيَسألُهُمُ الاُجرَةَ ، كانَ حَقيقا عَلَى اللّهِ تَعالى أن يُدخِلَهُ نارَ جَهَنَّمَ . (3)

راجع : ص 48 : (حقوق المبلّغ) .

بيان .

1- .غرر الحكم : 10921

2- .حليه الأولياء : 3 / 140 عن موسى بن أبى حبيب

3- .عوالى اللآلى : 4 / 71 / 42 ، بحار الأنوار : 2 / 78 / 68

امام علی علیه السلام :عالم ، عالم نباشد ، مگر آن که ... برای علم خود ، چیزی از متاع دنیا را نطلبد.

امام زین العابدین علیه السلام :هر کس دانشی را از کسی پنهان سازد یا بر آن مزد و عطایی بگیرد، هر گز از آن سود نمی برد .

امام صادق علیه السلام :کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد ، خداوند متعال حق دارد که او را در آتش جهنّم درافکند.

ر ک : ص 49 (حقوق مبلّغ) .

.

ص: 376

..

بحثی درباره مُزد تبلیغ

بحثی درباره مُزد تبلیغچنان که گذشت، سیره قطعی انبیای الهی ، عدم درخواست مزد در برابر تبلیغ بود . آنان به طور مکرّر و مؤکّد اعلام می کردند که در برابر تلاش هایی که برای ابلاغ پیام های الهی دارند ، از مردمْ چیزی نمی خواهند. نخستین پیامبر اولوالعزم ، حضرت نوح علیه السلام ، صریحا اعلام کرد که خدماتش به جامعه ، رایگان است . پیامبران دیگر ، همچون: هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام نیز بدین شیوه عمل می کردند؛ امّا نکته درخور تأمّلْ این است که پیامبر اسلام، به دستور خداوند متعال، مکلّف شد به امّت اعلام کند که: «... لآ أَسْئلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى .» (1) ... در مقابل تبلیغ رسالت ، پاداشی از شما نمی خواهم ، مگر دوستیِ خویشاوندانم. و در پاسخ این سؤال که حکمت این درخواست چیست، به امر الهی توضیح می دهد: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ.» (2)

.

1- .شورا آیه 23
2- .سبأ آیه 47

بگو : آنچه از شما به عنوان مزد رسالتْ خواستم ، به سود شماست . پاداش من، فقط با خداست. یعنی من هرگز چیزی در مقابل رساندن پیام الهی از شما نمی خواهم . من نیز همچون سایر انبیای الهی ، بی مزد و منّت ، خدمتگزار مردم هستم و آنچه بر آن نام مزد نهاده ام ، در واقع، چیزی نیست که منافع شخصی مرا تأمین کند ؛ بلَکه به عکس ، برای تأمین منافع شماست که با این تعبیر لطیف و عاطفی ، خواستم شما را بر حفظ آن برانگیزم تا پس از من ، از راه صحیح و استوار ، منحرف نگردید . و برای توضیح بیشتر فرمود: «مَآ أَسْ ?لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِى سَبِيلاً.» (1) برای تبلیغ رسالتم مزدی نمی خواهم ؛ مگر این که هرکس بخواهد ، راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد . بنا بر این، آنچه پیامبر اسلام به عنوان مزد رسالت خواست ، در حقیقت ، انتخاب راه خداست که همان راه ارزش های دینی و تکامل مادّی و معنوی انسان است که در رهبری الهی تجسّم پیدا می کند و اهل بیت پیامبر اسلام، کامل ترین مصادیق رهبران الهی هستند. (2) با عنایت به این مقدمه در مورد مزد تبلیغ ، چند پرسش قابل طرح است: 1. حکمتِ آن همه تأکید انبیای الهی، مبنی بر نخواستن مزد برای تبلیغ رسالت چیست؟ و آیا با عنایت به سیره پیامبران الهی ، مبلّغان که وارثان آنها هستند ، می توانند در مقابل تبلیغ ، از مردمْ مزد طلب کنند؟

.

1- .فرقان آیه 57

2- .ر ک : اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث ج2 ص551 (عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام) رهبری در اسلام ص88

الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

2. گرفتن پاداش تبلیغ ، بدون درخواست آن ، چه حکمی دارد؟ 3. در صورتی که تبلیغْ رایگان باشد، نیازهای اقتصادی مبلّغ چگونه تأمین می گردد؟

الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغبرای پاسخ گفتن به سؤال اوّل و پی بردن به حکمت تأکید انبیای الهی بر رایگان بودن تبلیغات آنها کافی است قدری در آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ، تأمّل کنیم :

1 . از میان رفتن اخلاصنخستین رکن اخلاقی تبلیغ دین ، اخلاص است که با درخواست مزد برای تبلیغ ، این رکن اساسی صدمه خواهد دید و مبلّغ ، مصداق کسانی خواهد شد که امام علی علیه السلامدرباره آنان فرموده است : یَطْلُبُ الدُّنْیا بِعَمَلِ الآخِرَهِ ، وَلایَطْلُبُ الآخِرَهِ بِعَمَلِ الدُّنْیا . (1) دنیا را طلب می کند با اعمالی که از آنِ آخرت است ، و آخرت را طلب نمی کند با اعمالی که از آنِ دنیاست . و بدین سان ، کسی که می توانست اُمور مربوط به زندگی دنیوی خود را با انگیزه الهی به اُمور اخروی تبدیل نماید ، (2) اینک با درخواست پاداش برای تبلیغ (که امری الهی و معنوی است) ، آن را وسیله امرار معاش و تأمین زندگی (و به تعبیر امام علی علیه السلام : دنیا خواهی) کرده است . در این باره ، از امام صادق علیه السلامروایت شده است: مَنِ احْتاجَ النّاسُ إلَیهِ لِیُفَقِّهَهُم فِی دِینِهِم، فَیَسْأَلَهُم الاُجرهَ ، کانَ حَقِیقا عَلَی اللّهِ أنْ یُدْخِلَهُ نارَ جَهَنَّمَ . (3)

.

1- .نهج البلاغه خطبه 32 بحارالانوار ج78 ص5

2- .ر ک : میزان الحکمه عنوان 529 (نیّت)

3- .عوالی اللآلی ، ج 4 ، ص 71 ؛ بحار الأنوار ، ج 2 ، ص 78

هر کس که مردم برای فراگیری دینشان به او نیازمند باشند ، و او از آنان مزد بخواهد ، بر خداوند رواست که او را در آتش جهنّم در اندازد .

2 . کاهش اثر تبلیغبا صدمه دیدن رکن اخلاقی اخلاص ، اثر تبلیغ در سازندگی دیگران ، کاهش می یابد و گاه به صفر می رسد ؛ بلکه نتیجه عکس می دهد ؛ زیرا مردم ، حق دارند به کسانی که دین خدا را وسیله تأمین دنیای خود کرده اند ، با دیده اتّهام بنگرند و آنان را ناصح و خیرخواه خود ندانند ؛ چنان که حضرت عیسی علیه السلام در این زمینه می فرمود: الدِّینار دَاءُ الدِّینِ، وَالعالِمُ طَبِیبُ الدِّینِ ؛ فَإذا رَأَیتُم الطَبِیبَ یجرّ الدّاءَ إلی نَفْسِهِ فَاتَّهِمُوه ، وَاعْلَمُوا أنَّه غَیرُ ناصحٍ غیره . (1) دینار ، بیماری دین و عالم ، طبیب دین است . پس اگر طبیبی را دیدید که بیماری را به سوی خود می کشد ، به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگری نیست .

3 . تحریف ارزش های دینیزیانبارترین اثر «تبلیغ در برابر پاداش» ، تحریف ارزش های دینی است . هنگامی که تبلیغ به صورت کالا درآید ، مبلّغ به جای آن که نیاز مخاطب را در نظر بگیرد ، خواست او را مورد توجّه قرار می دهد و از این رو ، سعی می کند کالای خود را مطابق میل وی تنظیم کند و بدین سان ، چه بسا لازم بداند که ارزش های دینی را تحریف کند تا دنیای خود را تأمین نماید . از دیدگاه قرآن کریم ، تحریف کتب آسمانی پیشین ، به همین ریشه خطرناک می رسد که جمعی از مبلّغان و پیشوایان دینی، در برابر بهایی اندک ، برای تأمین خواست خداوندان زور و زر ، حقایق دینی را تحریف کردند . (2)

.

1- .الخصال ، ص 133 ؛ روضه الواعظین ، ص 468 ؛ بحار الأنوار ، ج 2 ، ص 107

2- .ر ک : بقره آیه 41

ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست

ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواستآثار زیانباری که بدانها اشارت رفت ، هنگامی پدید می آیند که مبلّغ ، درست به عکس انبیای الهی عمل کند ؛ یعنی انبیا می گفتند ما مزد تبلیغ نمی خواهیم ؛ امّا او بگوید که مزد تبلیغ می خواهد و با دین خدا مانند یک کالا معامله کند . امّا اگر مبلّغ ، درخواست مزد نداشته باشد ، لیکن مردم برای تأمین زندگی اش چیزی به وی اهدا کنند ، پذیرفتن آن منعی ندارد . در این باره ، از امام صادق علیه السلامروایت شده است : المُعَلِّمُ لا یُعَلِّمُ بِالأَجْرِ ، وَیقبل الهَدِیّةَ إذا اُهدی إلَیهِ . (1) معلّم ، برای مزد تعلیم نمی دهد ؛ اما اگر هدیه ای به او داده شود ، آن را قبول می کند . در گفتگوی حمزه بن حُمران با امام صادق علیه السلام چنین آمده است: [قال علیه السلام]«مَنِ اسْتَأکَلَ بِعِلْمِهِ افتقَرَ» . فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ! إنَّ فِی شِیعَتِکَ وَمَوالِیکَ قَوما یَتَحَمَّلُونَ عُلُومَکُم وَیُبِثُّونَها فِی شِیعَتِکُم ، فَلا یعدمون عَلی ذَلِکَ مِنْهُم : البِرَّ وَالصِلَّةَ وَالإکرامَ . فَقالَ : «لَیسَ أولئِکَ بِمُستأکِلِینَ» . (2) [امام صادق علیه السلام فرمود:] «هر کس از راه علمش نان بخورد ، مستمند خواهد شد» . به ایشان گفتم : فدایت شوم ! میان شیعیان و دوستداران شما گروهی هستند که دانش های شما را فرا می گیرند و آن را میان شیعیانتان منتشر می سازند و در مقابل نیکی ، انعام و هدایای آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود ، نان می خورند» . نکته درخور توجّه این است که گرفتن پاداش تبلیغ ، بدون درخواست آن ، هرچند منعی ندارد و با برخی از مراتب اخلاص نیز سازگار است ؛ امّا ترک آن ، اولی محسوب

.

1- .التهذیب ، ج 6 ، ص 365 (ح 1047)
2- .ر ک : ص52 ، ح 43

می شود و انبیای الهی و رهروان کامل آنها از پذیرفتن پاداش هایی این گونه نیز اجتناب می کردند و نه تنها در مورد تبلیغ ، بلکه در مورد هر کاری که عمل اُخروی محسوب می شود و برای خدا انجام داده اند ، حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی ، حاضر نبودند پاداشی دریافت کنند . در این باره ، داستان بسیار آموزنده ای از حضرت موسی علیه السلام نقل شده است که در پی می آید .

داستانی از اخلاص موسی علیه السلامحضرت موسی علیه السلام ، قبل از نبوّت ، پس از آن که از چنگ فرعونیان گریخت ، با تحمّل مشکلات فراوان ، خود را به شهر «مَديَن» (شهر شعیب علیه السلام) رساند . در نزدیکی های شهر ، چاه آبی بود که شبان ها برای آب دادن گوسفندان خود ، اطراف آن جمع شده بودند . در کنار شبانان ، دو دختر را مشاهده کرد که به چاه، نزدیک نمی شوند . متوجّه شد که آنان برای آب دادن گوسفندان خود ، نیاز به کمک دارند . به آنها کمک کرد و گوسفندان ، سیراب شدند و دختران ، همراه گوسفندان خود بازگشتند. گرسنگی ، موسی علیه السلام را سخت آزار می داد . دست به دعا برداشت و گفت : «رَبِّ إِنِّی لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ !» قصص ، آیه 24 پروردگارا ! من به هر خیری که به سویم بفرستی ، سختْ نیازمندم . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : فَوَاللّهِ ما سَأَلَ إلاّ خُبزا یَأکُلُه ! (1) سوگند به خدا که موسی ، جز نانی برای خوردن درخواست نکرد . در این هنگام ، یکی از آن دو دختر ، بازگشت و به موسی علیه السلام گفت :

.

1- .نهج البلاغه ، خطبه 160 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 150

«إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ مَا سَقَیْتَ لَنَا .» قصص ، آیه 25 . پدرم تو را می طلبد تا پاداش آب دادنت برای [گوسفندان] ما را به تو بدهد . موسی علیه السلام ، همراه او به خانه آنها رفت . معلوم شد دخترانی که در کنار چاه آب دیده و به آنها کمک کرده بود ، فرزندان شعیبِ پیامبر هستند. هنگامی که موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد ، وقت شام بود و غذا آماده. حضرت شعیب به جوان تازه وارد ، تعارف کرد و فرمود : یا شابُّ! إجلِس فَتَعَشِّ . ای جوان! بنشین و شام بخور . امّا موسی علیه السلام ، همچنان ایستاده بود و بر سرِ سفره نمی نشست و در پاسخ میزبان گفت : أَعُوذُ بِاللّهِ ! به خدا پناه می برم! شعیبِ علیه السلام که از این برخورد او شگفت زده شده بود ، گفت : وَلِمَ ذلِکَ؟ أَلَستَ بِجائِعٍ؟ این [کار] برای چیست؟ مگر تو گرسنه نیستی؟ موسی علیه السلام در پاسخ گفت : بَلی! وَلکِن أَخافُ أَن یَکُونَ هذا عِوَضَا لِما سَقِیتُ لَهُما ، وإنّا أهلُ بیتٍ لا نَبِیعُ شَیئا مِن عَمَلِ الآخرهِ بِمِلءِ الأرضِ ذَهبا ! آری [گرسنه ام] ، امّا می ترسم که این شام در مقابل آب دادن [گوسفندان]برای آن دو دختر باشد ، و ما خاندانی هستیم که هیچ عملی برای آخرت را به کره زمینِ انباشته

.

ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغ

از طلا نمی فروشیم . شعیب علیه السلام گفت : لا واللّهِ یا شابُّ ! وَلکِنّها عَادَتِی وَعَادَهُ آبائی، نُقری الضَّیفَ وَنُطْعِمُ الطَّعامَ. ای جوان ! به خدا قصد ما این نیست ؛ بلکه این مرام من و پدران من است که میهمان را می نوازیم و اطعام می کنیم . در این هنگام، موسی علیه السلام ، کنار سفره نشست و مشغول خوردن شد . (1)

ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغبنا بر این که درخواست مزد تبلیغ از نظر اسلام ، در هر صورتْ نکوهیده است ، این سؤال قابل طرح است که : نیازهای مبلّغ، از چه طریقی باید تأمین شود؟ در این زمینه ، راه هایی مطرح شده است که در زیر به برخی اشاره می شود .

1 . کسب در کنار تبلیغجمعی از روشنفکرنماها، از حدود نیم قرن پیش می پنداشتند که روحانی بودن، اساسا شغل نیست و مبلّغان ، باید ضمن شغل های دیگر، به ترویج ارزش های دینی و هدایت مردم بپردازند . آنان می گفتند : اگر روحانیان در کنار تبلیغ ، به کسب و کار نیز بپردازند و نیازی به مردم نداشته باشند ، می توانند اسلام را آن گونه که هست ، به مردم ارائه کنند و تحت تأثیر خواست کسانی که نیازهای اقتصادی آنان را تأمین می کنند ، قرار نگیرند. هر چند نیاز مستقیم روحانیان به مردم ، آثار زیانباری دارد (که توضیح آن گذشت) ؛ امّا این راه حل هم صحیح نیست و به فرموده امام خمینی رحمه الله ، این فکر، بیشتر از ناحیه کسانی مطرح شده است که با اساس روحانیت و اسلام ، مخالف اند . روحانی

.

1- .میزان الحکمه ، باب 1032 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 21 و ج 77 ، ص 103

بودن ، کاری است مثل کارهای دیگر و در شرایط کنونی ، ممکن نیست کسی در رشته های مختلف علوم اسلامی تخصّص داشته باشد و در ضمن ، کار دیگری هم برای تأمین نیازهای زندگی داشته باشد.

2 . تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغ توسط حکومتدر شرایطی که نظام اسلامی موفّق به اجرای احکام نورانی اسلام به طور کامل شده باشد و بیت المال مسلمانان ، به طور متمرکز در اختیار دولت اسلامی باشد و از سوی دیگر ، نیازی به نظارت حوزه های علمیه و پیشوایان دینی بر دستگاه های اجرایی و تقنینی و قضایی نباشد ، شاید بهترین راه تأمین نیازهای اقتصادی روحانیان و از جمله مبلّغان ، دولت اسلامی باشد ؛ امّا چنین شرایطی شاید تنها در عصر حکومت امام مهدی(عج) تحقّق یابد . در شرایط کنونی ، استقلال اقتصادی روحانیان ، ضروری به نظر می رسد و عدم استقلال روحانیان ، به معنای تبعیّت و دنباله روی از سیاست های حکومت خواهد بود ، در صورتی که روحانیان باید راهنما و مرشد زمامداران باشند .

3 . خودگردانی اقتصادیسومین راه تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغان ، خودگردانی اقتصادی طبقه روحانی است ؛ بدین معنا که مدیران حوزه های علمیه ، بودجه های ویژه تحصیل و تبلیغ علوم دینی را به گونه ای سامان دهند که بتوانند زندگی متوسط و شرافتمندانه ای را برای همه محصّلان ، محقّقان و مبلّغان فراهم سازند . تردیدی نیست که با مدیریت صحیح ، با وجود بودجه هایی که در حال حاضر در اختیار روحانیان است (مانند : خمس ، زکات و هدایای مردمی و...) ، تأمین نیازهای اقتصادی طبقه روحانی و نظام روحانیت ، به سادگی امکان پذیر است.

.

تضمین اقتصادی خداوند متعال

4 . تقویت بنیه معنویشاید برخی وقتی می شنوند که تقویت معنویت ، یکی از راه های تأمین نیازهای اقتصادی است ، شگفت زده شوند؛ ولی عقل و نقل ، و روایت و درایت ، مؤیّد این مدّعاست. پیش از هرگونه توضیح در این باره ، گفتنی است که در مورد تأمین هزینه زندگی روحانیان ، وظیفه ای بر عهده مدیران مراکز دینی و تبلیغی است و وظیفه ای نیز برعهده آحاد کسانی است که متصدّی ارشاد و هدایت مردم هستند . وظیفه مدیران مجامع روحانی چنان که بدان اشاره شد ، ساماندهی بودجه هایی است که در اسلام برای این امر، پیش بینی شده است ؛ امّا آنچه در این جا درصدد بیان آنیم ، وظیفه شخص مبلّغ است ، که نه تنها منافاتی با وظیفه مدیران روحانیان ندارد ، بلکه مکمّل آن است.

تضمین اقتصادی خداوند متعالدر روایات متعددی تصریح شده است که خداوند متعال ، علاوه بر این که ضامن روزی همه مردم و همه جنبدگان است ، (1) ضمانت ویژه ای برای اهل علم و کسانی که خود را وقف ارشاد و هدایت مردم کرده اند ، دارد. رسول اکرم در این باره می فرماید: إنَّ اللّهَ تَعالی قَد تَکَفَّلَ لِطالِبِ العِلمِ بِرِزقِهِ خاصَّةً عَمّا ضَمِنَهُ لِغَیرِهِ . (2)
خداوند متعال ، روزی ای را که برای دیگران ضمانت کرده ، بخصوص برای

.

1- .«وَ مَا مِن دَآبَّهٍ فِی الْأَرْضِ إلاَّ عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا ؛ و هیچ جنبنده ای در زمین نیست ، مگر آن که روزی اش بر [عهده] خداوند است» . (هود ، آیه 6)
2- .منیه المرید ، ص 160 ؛ الأنوار النعمانیّه ، ج 3 ، ص 341

دانشجو ، متکفّل شده است . (1) مَن تَفَقَّهَ فی دینِ اللّهِ ، کَفاهُ اللّهُ هَمَّهُ ، و رَزِقَهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ . (2) هر کس در دین خداوند به ژرفکاوی بپردازد ، خداوند ، کار او را کفایت می کند و از آن جا که گمان نمی برد ، روزی اش می رساند . این احادیث ، در حقیقت ، شرح آیاتی است که تصریح می کند : «وَ مَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاَ یَحْتَسِبُ ، وَ مَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ .»(3) و هر کس از خدا پروا کند ، [خدا] برای او راه بیرون شدن قرار می دهد ، و از جایی که حسابش را نمی کند ، به او روزی می رساند ؛ و هر کس بر خدا اعتماد کند ، او برای وی بس است . بی تردید ، یکی از مصادیق بارز تقوا و توکّل ، تفقّه و ژرفکاوی در دین برای خدا و خدمت به خلق است . کسی که بنیه معنوی خود را تقویت کرده و با سرمایه تقوا و توکّل، به فراگیری دانش و تحقیق و ارشاد مردم پرداخته است ، خداوند متعالْ ضمانت کرده که زندگی او را «مِن حیث لا یحتسب» و از راهی که خود می داند ، تأمین کند . تجربه قطعی اهل علم نیز مؤیّد این پیشگویی قرآن کریم و احادیث اسلامی است .

.

1- .خداوند ، روزی جوینده دانش را جدای از آنچه برای دیگران ضمانت کرده به طور خاص به عهده گرفته است

2- .جامع بیان العلم ، ج 1 ، ص 45 . نیزر ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج 1 ، ص 323 (به عهده گرفتن روزی)

3- .طلاق ، آیه 2 و 3

الفصل الثّامن: آثار التّبليغ العمليّ8 / 1أثَرُ الرَّحمَهِ بِالصِّبيانِالمناقب عن اللّيث بن سعد :إنَّ النَّبِيَّ كانَ يُصَلّی يَوما فی فِئَهٍ وَالحُسَينُ صَغيرٌ بِالقُربِ مِنهُ ، وكانَ النَّبِیُّ إذا سَجَدَ جاءَ الحُسَينُ فَرَكِبَ ظَهرَهُ ، ثُمَّ حَرَّكَ رِجلَيهِ وقالَ : حِل حِل ، وإذا أرادَ رَسولُ اللّهِ أن يَرفَعَ رَأسَهُ أخَذَهُ فَوَضَعَهُ إلی جانِبِهِ ، فَإِذا سَجَدَ عادَ عَلی ظَهرِهِ وقالَ : حِل حِل ، فَلَم يَزَل يَفعَلُ ذلِكَ حَتّی فَرَغَ النَّبِیُّ مِن صَلاتِهِ . فَقالَ يَهودِیٌّ : يا مُحَمَّدُ ، إنَّكُم لَتَفعَلونَ بِالصِّبيانِ شَيئا ما نَفعَلُهُ نَحنُ ! فَقالَ النَّبِیُّ : أمَا لَو كُنتُم تُؤمِنونَ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ لَرَحِمتُمُ الصِّبيانَ . قالَ : فَإِنّی اُومِنُ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ . فَأَسلَمَ لَمّا رَأی كَرَمَهُ مِن عِظَمِ قَدرِهِ . (1)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : 3/227 ، شرح الأخبار : 3 / 86 / 1013 ، بحار الأنوار : 43/ 296/ 57

فصل هشتم: آثار تبليغ عملى8 / 1تأثير مهربانى با كودكانالمناقببه نقل از ليث بن سعد : روزى پيامبر صلى الله عليه و آله با جمعى نماز مى گزارد و حسين[عليه السلام] كه خُردْسال بود نزديک ايشان بود . هرگاه پيامبر صلى الله عليه و آله به سجده مى رفت ، حسين مى آمد و بر پشت ايشان سوار مى شد . آن گاه، پاهاى خود را تكان مى داد و مى گفت : «هى ! هى !» . هرگاه رسول خدا مى خواست سر از سجده بردارد، حسين را مى گرفت و در كنار خود مى نهاد، و وقتى به سجده مى رفت، حسين، مجددا بر پشت او سوار مى شد و مى گفت : «هى ! هى !» . او پيوسته چنين مى كرد تا آن كه پيامبر صلى الله عليه و آله از نمازش فارغ شد . در اين هنگام ، مردى يهودى گفت : اى محمد ! شما با كودكان رفتارى داريد كه ما چنين رفتارى نداريم. پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «هان ! اگر شما به خدا و رسولش ايمان داشته باشيد ، به كودكان مهربانى مى كنيد». مرد يهودى گفت : من به خدا و رسولش ايمان مى آورم . بدين ترتيب ، آن يهودى با ديدن اين بزرگوارى از پيامبر صلى الله عليه و آله ، با آن عظمت جايگاه ، اسلام آورد.

.

8 / 2أثَرُ حُسنِ الصُّحبَهالإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام صاحَبَ رَجُلاً ذِمِّيّا ، فَقالَ لَهُ الذِّمِّيُ : أينَ تُريدُ يا عَبدَ اللّهِ ؟ فَقالَ : اُريدُ الكوفَهَ . فَلَمّا عَدَلَ الطَّريقُ بِالذِّمِّيِ عَدَلَ مَعَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ الذِّمِّيُ : ألَستَ زَعَمتَ أنَّکَ تُريدُ الكوفَهَ ؟ ! فَقالَ لَهُ : بَلى . فَقالَ لَهُ الذِّمِّيُ : فَقَد تَرَکتَ الطَّريقَ ! فَقالَ لَهُ : قَد عَلِمتُ . قالَ : فَلِمَ عَدَلتَ مَعى وقَد عَلِمتَ ذلِکَ ؟ ! فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : هذا مِن تَمامِ حُسنِ الصُّحبَهِ ؛ أن يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صاحِبَهُ هُنَيئَهً إذا فارَقَهُ ، وكَذلِکَ أمَرَنا نَبِيُّنا صلى الله عليه و آله . فَقالَ لَهُ الذِّمِّيُ : هكَذا قالَ ؟ ! قالَ : نَعَم . قالَ الذِّمِّيُ : لا جَرَمَ ، إنَّما تَبِعَهُ مَن تَبِعَهُ لِأَفعالِهِ الكَريمَهِ ، فَأَنَا اُشهِدُکَ أنّى عَلى دينِکَ . ورَجَعَ الذِّمِّيُ مَعَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَلَمّا عَرَفَهُ أسلَمَ . (1)

.

1- .الكافى: 5 /2/670 ، قرب الإسناد : 10/33 كلاهما عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : 74/157/4

8 / 65 تأثیر حُسن همنشینی

8 / 2تأثیر حُسن همنشینیامام صادق علیه السلامبه نقل از پدرانش : روزی امیر مؤمنان با مردی ذمّی ، (1) [به طور اتفاقی و ناشناس] همراه بود . آن مرد پرسید : ای بنده خدا ! مقصدت کجاست؟ امام علیه السلام فرمود : «مقصد من ، کوفه است» . هنگامی که [به دو راهی رسیدند و] مرد راهش را کج کرد ، امیر مؤمنان نیز همگام با او راهش را کج کرد. مرد گفت: مگر نگفتی که به کوفه می روی؟ امام به او فرمود : «چرا» . مرد گفت : تو که راهت را رها کرده ای! امام به او فرمود : «می دانم!». آن مرد گفت : تو با آن که می دانی ، با من همراه شده ای؟! امیر مؤمنان به او فرمود : «این ، از کمالِ همراهی است که شخص به هنگام جدا شدن از همراه خود ، چند قدمی او را بدرقه کند . پیامبر ما به ما چنین دستوری داده است» . مرد کافر به ایشان گفت : واقعا چنین گفته است؟ فرمود : «آری». مرد گفت : لابد هر کس از ایشان تبعیت کرده ، به خاطر همین اعمال بزرگوارانه اش بوده است . پس من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستم ؛ و آن مرد کافر با امیر مؤمنان بازگشت و هنگامی که امام را شناخت ، اسلام آورد.

.

1- .ذمّی به کافری گفته می شود که در پناه دولت اسلامی زندگی می کند . (م)

8 / 3أثَرُ الإِحسانِ إلَى الشّاتِمِالمناقب عن المبرّد وابن عائشه :إنَّ شامِيّا رَآهُ [أيِ الإِمامَ الحَسَنَ علیه السلام] راكِبا ، فَجَعَلَ يَلعَنُهُ وَالحَسَنُ لا يَرُدُّ . فَلَمّا فَرَغَ ، أقبَلَ الحَسَنُ علیه السلام عَلَيهِ فَسَلَّمَ عَلَيهِ وضَحِكَ ، وقالَ : أيُّهَا الشَّيخُ ، أظُنُّكَ غَريبا ، ولَعَلَّكَ شَبَّهتَ ؛ فَلَوِ استَعتَبتَنا أعتَبناكَ ، ولَو سَأَلتَنا أعطَيناكَ ، ولَوِ استَرشَدتَنا أرشَدناكَ ، ولَوِ استَحمَلتَنا حَمَلناكَ ، وإن كُنتَ جائِعا أشبَعناكَ ، وإن كنُتَ عُريانا كَسَوناكَ ، وإن كُنتَ مُحتاجا أغنَيناكَ ، وإن كُنتَ طَريدا آوَيناكَ ، وإن كانَ لَكَ حاجَةٌ قَضَيناها لَكَ ، فَلَو حَرَّكتَ رَحلَكَ إلَينا وكُنتَ ضَيفَنا إلى وَقتِ ارتِحالِكَ كانَ أعوَدَ عَلَيكَ ؛ لِأَنَّ لَنا مَوضِعا رَحبا وجاها عَريضا ومالاً كَبيرا . فَلَمّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلامَهُ بَكى ، ثُمَّ قالَ : أشهَدُ أنَّكَ خَليفَةُ اللّهِ في أرضِهِ ، اللّهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ ، وكُنتَ أنتَ وأبوكَ أبغَضَ خَلقِ اللّهِ إلَيَّ ، وَالآنَ أنتَ أحَبُّ خَلقِ اللّهِ إلَيَّ . وحَوَّلَ رَحلَهُ إلَيهِ ، وكانَ ضَيفَهُ إلى أنِ ارتَحَلَ ، وصارَ مُعتَقِدا لِمَحَبَّتِهِم . (1)

المناقب :قالَ لَهُ [أيِ الإِمامِ الباقِرِ علیه السلام] نَصرانِيٌّ : أنتَ بَقَرٌ ! قالَ : أنَا باقِرٌ . قالَ : أنتَ ابنُ الطَّبّاخَهِ ! قالَ : ذاكَ حِرفَتُها . قالَ : أنتَ ابنُ السَّوداءِ الزِّنجِيَّهِ البَذِيَّهِ ! قالَ : إن كُنتَ صَدَقتَ غَفَرَ اللّهُ لَها ، وإن كُنتَ كَذَبتَ غَفَرَ اللّهُ لَكَ . قالَ : فَأَسلَمَ النَّصرانِيُّ . (2)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : 4 / 19 ، بحار الأنوار : 43 / 344 / 16

2- .المناقب لابن شهرآشوب : 4 / 207 ، بحار الأنوار : 46 / 289 / 12

8 / 3تأثير نيكى به دشنام دهندهالمناقببه نقل از مبرّد و ابن عايشه : مردى شامى او (امام حسن عليه السلام) را سواره ديد و شروع به نفرين ايشان كرد ؛ امّا حسن عليه السلام ، پاسخ او را نمى داد. هنگامى كه آن مرد از دشنام دادن فارغ شد ، حسن عليه السلامبه سوى او آمد و به او سلام كرد و خنديد و فرمود : «اى پيرمرد! به گمانم مرد غريبى باشى ، و شايد امر بر تو مشتبه شده است . پس اگر از ما طلب بخشش كنى ، از تو در مى گذريم ، و اگر از ما چيزى بخواهى ، به تو مى دهيم ، و اگر از ما راهنمايى بخواهى ، راهنمايى ات مى كنيم، و اگر از ما مَركب بخواهى ، مركبى برايت فراهم مى كنيم ، و اگر گرسنه باشى ، تو را سير مى كنيم ، و اگر برهنه اى ، تو را مى پوشانيم ، و اگر نيازمندى ، بى نيازت مى سازيم ، و اگر رانده شده اى ، پناهت مى دهيم ، و اگر نيازى دارى ، برايت برآورده اش مى سازيم ؛ و اگر بار و بنه ات را به سوى ما بياورى و تا وقت بازگشت، ميهمان ما باشى ، برايت سودمندتر است ؛ زيرا ما جايى وسيع و منزلتى بسيار و ثروتى فراوان داريم». هنگامى كه آن مرد ، سخن امام را شنيد ، گريست . آن گاه گفت : گواهى مى دهم كه تو خليفه خداوند در زمين او هستى، و خدا داناتر است كه رسالت هاى خود را كجا قرار دهد . تو و پدرت ، مبغوض ترينِ خلق خدا نزد من بوديد ؛ اما اينک ، محبوب ترينِ خلق خدا نزد من هستيد . آن گاه بار و بنه اش را به نزد امام منتقل ساخت و تا وقت حركت، ميهمان امام بود و دل بسته محبّت آنان (اهل بيت عليهم السلام) گشت.

المناقب :مردى نصرانى به او (امام باقر عليه السلام) گفت : تو بقرى! (1) فرمود : «من باقر هستم». گفت : تو پسرِ زن آشپزى! فرمود : «آشپزى ، پيشه او بود». گفت : تو پسرِ زن زنگىِ سياهِ بد دهن هستى! فرمود : «اگر تو راست مى گويى ، خداوند او را ببخشايد، و اگر دروغ مى گويى ، خداوند تو را ببخشايد» . مرد نصرانى اسلام آورد.

.

1- .بَقَر در عربى به دو معناى «شكاف» و «گاو» است

8 / 4أثَرُ التَّعليمِ غَيرِ المُباشِرِالمناقب عن الرّؤيانىّ :إنَّ الحَسَنَ وَالحُسَينَ مَرّا عَلى شَيخٍ يَتَوَضَّأُ ولا يُحسِنُ ، فَأَخَذا بِالتَّنازُعِ ؛ يَقولُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما : أنتَ لا تُحسِنُ الوُضوءَ . فَقالا : أيُّهَا الشَّيخُ ، كُن حَكَما بَينَنا ؛ يَتَوَضَّأُ كُلُّ واحِدٍ مِنّا سَوِيَّةً . ثُمَّ قالا : أيُّنا يُحسِنُ ؟ قالَ : كِلاكُما تُحسِنانِ الوُضوءَ ، ولكِن هذَا الشَّيخُ الجاهِلُ هُوَ الَّذى لَم يَكُن يُحسِنُ ، وقَد تَعَلَّمَ الآنَ مِنكُما ، وتابَ عَلى يَدَيكُما بِبَرَكَتِكُما وشَفَقَتِكُما عَلى اُمَّةِ جَدِّكُما . (1)

8 / 5أثَرُ سَعَةِ الصَّدرِ فِي الحِوارِالمحتضر عن عبد العزيز بن يحيى الجلوديّفى كِتابِ الخُطَبِ لِأَميرِ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ: خَطَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلامفَقالَ : سَلونى ؛ فَإِنّى لا اُسأَلُ عَن شَىءٍ دونَ العَرشِ إلاّ أجَبتُ فيهِ كَلِمَةً لا يَقولُها بَعدى إلاّ جاهِلٌ مُدَّعٍ أو كَذّابٌ مُفتَرٍ . فَقامَ رَجُلٌ مِن جانِبِ مَسجِدِهِ فى عُنُقِهِ كِتابٌ كَأَنَّهُ مُصحَفٌ وهُوَ رَجُلٌ آدَمُ ضَربٌ ، طُوالٌ ، جَعدُ الشَّعرِ ، كَأَنَّهُ مِن مُهَوَّدَهِ العَرَبِ وقالَ رافِعا صَوتَهُ : أيُّهَا المُدَّعى ما لا يَعلَمُ وَالمُقَلِّدُ ما لا يَفهَمُ ! أنَا سائِلٌ فَأَجِب . فَوَثَبَ بِهِ أصحابُ عَلِىٍّ وشِيعَتُهُ مِن كُلِّ ناحِيَهٍ وهَمّوا بِهِ ، فَنَهاهُم عليه السلاموقالَ لَهُم : دَعوهُ ولا تَعجَلوهُ ؛ فَإِنَّ الطَّيشَ لا تَقومُ بِهِ حُجَجُ اللّهِ ، ولا تَظهَرُ بِهِ بَراهينُ اللّهِ . ثُمَّ التَفَتَ إلَى الرَّجُلِ وقالَ : سَل بِكُلِّ لِسانِكَ وما فى جَوانِحِكَ ، فَإِنّى مُجيبٌ ؛ إنَّ اللّهَ تَعالى لا تَعتَلِجُ عَلَيهِ الشُّكوكُ ، ولا يَهيجُهُ وَسَنٌ . فَقالَ الرَّجُلُ : كَم بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ؟ فَقالَ عليه السلام : مَسافَةُ الهَواءِ . قالَ : وما مَسافَةُ الهَواءِ ؟ فَقالَ عليه السلام : دَورانُ الفَلَكِ . قالَ : وما قَدرُ دَورانِ الفَلَكِ ؟ فَقالَ عليه السلام : مَسيرَةُ يَومٍ لِلشَّمسِ . قالَ : صَدَقتَ ، فَمَتَى القِيامَةُ ؟ فَقالَ عليه السلام : عِندَ حُضورِ المَنِيَّهِ وبُلوغِ الأَجَلِ . قالَ : صَدَقتَ ، فَكَم عُمرُ الدُّنيا ؟ فَقالَ عليه السلام : يُقالُ : سَبعَةُ آلافٍ ثُمَّ لا تَحديدَ . قالَ : صَدَقتَ ، فَأَينَ بَكَّةُ مِن مَكَّةَ ؟ قالَ عليه السلام : بَكَّةُ مَوضِعُ البَيتِ ، ومَكَّةُ أكنافُ الحَرَمِ . قالَ : فَلِمَ سُمِّيَت مَكَّةُ مَكَّةَ ؟ قالَ عليه السلام : لِأَنَّ اللّهَ تَعالى مَكَّ الأَرضَ مِن تَحتِها . قالَ : صَدَقتَ ، فَلِمَ سُمِّيَت تِلكَ بَكَّةَ ؟ فَقالَ عليه السلام : لِأَنَّها بَكَّت رِقابَ الجَبّارينَ وعُيونَ المُذنِبينَ . قالَ : صَدَقتَ ، وأينَ كانَ اللّهُ قَبلَ أن يَخلُقَ عَرشَهُ ؟ فَقالَ عليه السلام : سُبحانَ مَن لا يُدرِكُ كُنهَ صِفَتِهِ حَمَلَةُ عَرشِهِ عَلى قُربِ زُمَرِهِم مِن كُرسِىِّ كَرامَتِهِ ، ولاَ المَلائِكَةُ المُقَرَّبونَ مِن أنوارِ سُبُحاتِ جَلالِهِ . وَيحَكَ ! لا يُقالُ لَهُ أينَ ، ولا ثَمَّ ، ولا فيمَ ، ولا لِمَ ، ولا أنّى ، ولا حَيثُ ، ولا كَيفَ . قالَ : صَدَقتَ ، فَكَم مِقدارُ ما لَبِثَ اللّهُ (2) عَرشُهُ عَلَى الماءِ مِن قَبلِ أن يَخلُقَ الأَرضَ وَالسَّماءَ ؟ قالَ عليه السلام : أتُحسِنُ أن تَحسِبَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ عليه السلام : لَعَلَّكَ لا

تُحسِنُ ! قالَ : لا ، بَل إنّی لأُحسِنُ الحِسابَ . فَقالَ علیه السلام : أرَأیتَ لَو صُبَّ خَردَلٌ فِی الأَرضِ حَتّی سُدَّ الهَواءُ وما بَینَ الأَرضِ وَالسَّماءِ ، ثُمَّ اُذِنَ لِمِثلِکَ أن تَنقُلَهُ عَلی ضَعفِکَ حَبَّةً حَبَّةً مِنَ المَشرِقِ إلَی المَغرِبِ ، ثُمَّ مُدَّ فی عُمرِکَ واُعطیتَ القُوَّةَ عَلی ذلِکَ حَتّی تَنقُلَهُ ، وأحصَیتَهُ ، لَکانَ ذلِکَ أیسَرَ مِن إحصاءِ عَدَدِ أعوامِ ما لَبِثَ عَرشُهُ عَلَی الماءِ مِن قَبلِ أن یَخلُقَ الأَرضَ وَالسَّماءَ ، وإنَّما وَصَفتُ لَکَ بَعضَ عُشرِ عَشیرِ العَشیرِ مِن جُزءِ مِائَهِ ألفِ جُزءٍ ، وأستَغفِرُ اللّهَ مِنَ التَّقلیلِ فِی التَّحدیدِ . قالَ : فَحَرَّکَ الرَّجُلُ رَأسَهُ وقالَ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . (3)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : 3 / 400 ، بحار الأنوار : 43 / 319 / 2

2- .کذا فی الطبعه المعتمده وبحار الأنوار نقلاً عن المصدر ، وفی إرشاد القلوب «ما لبث عرشه» ، وهو الصحیح ، ویؤیده انصباب جواب الإمام علیه السلام بعد قلیل علی ذکر العرش

3- .المحتضر : 88 ، إرشاد القلوب : 377 نحوه وفیه «وأنشأ بعدُ یقول : أنت أصیل العلم یا ذا الهدی .. .» بدل «وشهد أن لا إله إلاّ اللّه » ، بحار الأنوار : 57 / 231 / 183

8 / 4تأثير آموزش غير مستقيمالمناقببه نقل از رؤيانى : حسن و حسين [عليه السلام] به پيرمردى برخوردند كه به درستى وضو نمى گرفت . آنان به نزاع با يكديگر پرداختند . هر يک از آنان مى گفت : «تو درست وضو نمى گيرى» . آن گاه گفتند : «اى پيرمرد ! تو ميان ما داور باش . هر كدام از ما جداگانه يک وضو مى سازيم». آن گاه گفتند : «كدام يک از ما درست وضو مى سازد؟». پيرمرد گفت : هر دوى شما درست وضو مى گيريد ؛ امّا اين پيرمردِ نادان است كه درست وضو نمى سازد و اينک ، از شما دو تن فراگرفته و به دست شما و با بركت شما و مهربانى اى كه بر امّت جدّ خود داريد ، [به راه درست] بازگشته است.

8 / 5تأثير سعه صدر در گفتگوالمحتضربه نقل از عبد العزيز يحيى جلّودى در كتاب خُطَب أمير المؤمنين ، صلوات اللّه عليه : امير مؤمنان ، خطابه اى ايراد كرد و فرمود : «از من بپرسيد ، كه از هيچ چيز فروتر از عرش از من پرسش نمى شود ، مگر آن كه پاسخش را به مى دهم و پس از من ، كسى جز نادان ادّعا كننده يا دروغگوى افترا زننده، چنين نمى گويد». در اين هنگام، مردى از گوشه مسجد، در حالى كه كتابى بر گردن داشت، كه گويى مصحف بود ، برخاست. آن مرد ، گندمگون و كم گوشت، بلند قامت و با موهاى مجعّد و گويا از اعراب يهود بود . او با صداى بلند گفت : اى آن كه ادّعاى چيزى دارد كه نمى داند، و چيزى را كه نمى فهمد به گردن مى گيرد ! من سؤال مى كنم ، پس جواب بده . ياران و شيعيان على[عليه السلام] از هر طرف به او يورش بردند و قصد جانش را كردند كه [امام] آنان را نهى كرد و به ايشان فرمود : «او را واگذاريد و درباره اش شتاب مكنيد ، كه با سَبُک سرى، حجّت هاى خداوند ، برپا نمى شود و برهان هاى خداوند ، آشكار نمى گردد». آن گاه به آن مرد روى كرد و فرمود : «هر گونه كه مى خواهى و آنچه در دل دارى ، بپرس كه من پاسخ مى دهم . ترديدها خداوند متعال را به تلاطم نمى كشاند و هيچ نيازى او را به خشم نمى آورد». آن مرد گفت : مسافت بين مشرق و مغرب ، چه قدر است؟ فرمود : «مسافت هوا». پرسيد: مسافت هوا چيست؟ فرمود: «گردش فلک است». گفت: اندازه گردش فلک چيست؟ فرمود: «سيرِ يک روزه خورشيد». گفت: راست گفتى. قيامت چه زمانى است؟ فرمود : «هنگامى

که مرگ در رسد و اجلْ پایان پذیرد». گفت : راست گفتی. عمر دنیا چه قدر است؟ فرمود: «گفته می شود هفت هزار [سال] . از این پس نیز حدودش معیّن نیست». گفت : راست گفتی . بکّه در کجای مکّه است؟ فرمود : «بکّه، جایگاه خانه [ی کعبه] است و مکّه، اطراف حرم است». گفت : چرا مکّه را مکّه می نامند؟ فرمود : «چون خداوند متعال ، زمین را از زیر آن بیرون کشید». گفت : راست گفتی ، پس چرا به آن بکّه می گویند؟ فرمود : «زیرا آن [خانه] ، گردنِ گردنکشان و چشمِ گناهکاران را در هم کوفته است». گفت : راست گفتی ؛ ولی [بگو] خداوند پیش از آن که عرش خود را بیافریند ، کجا بود؟ فرمود : «منزّه است کسی که حاملان عرش او با وجود نزدیک بودن همگی آنان به تخت کرامت خداوند ، از درک کُنه و حقیقت صفت او ، ناتوان اند ؛ و فرشتگان مقرّب ، از درک انوار عظمت جلالش محروم اند. وای برتو! درباره خدا گفته نمی شود که کجاست ، یا آن جاست ، یا در میان چه ، یا برای چه ، یا کجا یا چه زمان یا چگونه است». گفت : راست گفتی . پس [بگو]پیش از آن که خداوند ، زمین و آسمان را بیافریند ، عرش خداوند چه مقدار بر روی آب بوده است؟ فرمود : «آیا حساب کردن را نیک می دانی؟». گفت : آری. فرمود : «شاید نیک ندانی» . گفت : نه، بلکه حساب کردن را نیک می دانم. فرمود : «اگر دانه های خَردَل بر زمین چنان ریخته شود که هوا و بین زمین و آسمان را پُر کند ، آن گاه به مثل تو اجازه داده شود که به رغم ناتوانی ات ، دانه دانه ، آن را از مشرق به مغرب منتقل سازی ، و چنان عمرت طولانی شود و به تو توان این کار داده شود تا بتوانی آن را منتقل سازی و آن دانه ها را بشماری ، این کار ، از شمارش سال هایی که عرش خداوند پیش از آفرینش زمین و آسمان بر آب درنگ داشته ، آسان تر است ، و من تنها برایت یک دهم از یک دهم از یک جزء از یکصد هزار جزء را توصیف کرده ام و از این که در شمارش کم گذاشته ام ، از خداوند طلب بخشش می کنم». [راوی] گوید : آن مرد ، سر خود را جنباند و گفت : شهادت می دهم که خدایی جز «اللّه » نیست و شهادت می دهم که محمّد ، رسول خداست !

.

ص: 396

..

..

ص: 398

..

ص: 399

..

التّوحيد عن علىّ بن منصور :قالَ لى هِشامُ بنُ الحَكَمِ : كانَ زِنديقٌ بِمِصرَ يَبلُغُهُ عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام عِلمٌ ، فَخَرَجَ إلَى المَدينَهِ لِيُناظِرَهُ فَلَم يُصادِفهُ بِها ، فَقيلَ لَهُ : هُوَ بِمَكَّهَ . فَخَرَجَ الزِّنديقُ إلى مَكَّهَ ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقارَبَنَا الزِّنديقُ ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فِى الطَّوافِ فَضَرَبَ كَتِفُهُ كَتِفَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ جَعفرٌ عليه السلام : مَا اسمُکَ ؟ قالَ : اِسمى عَبدُ المَلِکِ . قالَ : فَما كُنيَتُکَ ؟ قالَ : أبو عَبدِ اللّهِ . قالَ : فَمَنِ المَلِکُ الَّذى أنتَ لَهُ عَبدٌ ؛ أمِن مُلوکِ السَّماءِ أم مِن مُلوکِ الأَرضِ ؟ وأخبِرنى عَنِ ابنِکَ ؛ أعَبدُ إلهِ السَّماءِ أم عَبدُ إلهِ الأَرضِ ؟ فَسَكَتَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : قُل ما شِئتَ تُخصَمُ . قالَ هِشامُ بنُ الحَكَمِ : قُلتُ لِلزِّنديقِ : أما تَرُدُّ عَلَيهِ ؟ فَقَبَّحَ قَولى . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إذا فَرَغتُ مِنَ الطَّوافِ فَأتِنا . فَلَمّا فَرَغَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلامأتاهُ الزِّنديقُ ، فَقَعَدَ بَينَ يَدَيهِ ونَحنُ مُجتَمِعونَ عِندَهُ ، فَقالَ لِلزِّنديقِ : أتَعلَمُ أنَّ لِلأَرضِ تَحتا وفَوقا ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَدَخَلتَ تَحتَها ؟ قالَ : لا . قالَ : فَما يُدريکَ بِما تَحتَها ؟ قالَ : لا أدرى ، إلاّ أنّى أظُنُّ أن لَيسَ تَحتَها شَىءٌ . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَالظَّنُّ عَجزٌ ما لَم تَستَيقِن . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ : فَصَعِدتَ السَّماءَ ؟ قالَ : لا . قالَ : فَتَدرى ما فيها ؟ قالَ : لا . قالَ : فَأَتَيتَ المَشرِقَ وَالمَغرِبَ فَنَظَرتَ ما خَلفَهُما ؟ قالَ : لا . قالَ : فَعَجَباً لَکَ ! لَم تَبلُغِ المَشرِقَ ، ولَم تَبلُغِ المَغرِبَ ، ولَم تَنزِل تَحتَ الأَرضِ ، ولَم تَصعَدِ السَّماءَ ، ولَم تَخبُر هُنالِکَ فَتَعرِفَ ما خَلفَهُنَّ ، وأنتَ جاحِدٌ ما فيهِنَّ ! وهَل يَجحَدُ العاقِلُ ما لا يَعرِفُ ؟ ! فَقالَ الزِّنديقُ: ما كَلَّمَنى بِهذا أحَدٌ غَيرُکَ . قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَأَنتَ فى شَکٍّ مِن ذلِکَ ؛ فَلَعَلَّ هُوَ ، أو لَعَلَّ لَيسَ هُوَ . قالَ الزِّنديقُ : ولَعَلَّ ذاکَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أيُّهَا الرَّجُلُ ، لَيسَ لِمَن لا يَعلَمُ حُجَّهٌ عَلى مَن يَعلَمُ ، فَلا حُجَّهَ لِلجاهِلِ عَلَى العالِمِ . يا أخا أهلِ مِصرَ ، تَفَهَّم عَنّى ! فَإِنّا لا نَشُکُّ فِى اللّهِ أبَدا ؛ أما تَرَى الشَّمسَ وَالقَمَرَ وَاللَّيلَ وَالنَّهارَ يَلِجانِ ولا يَشتَبِهانِ ، يَذهَبانِ ويَرجِعانِ ، قَدِ اضطُرّا لَيسَ لَهُما مَكانٌ إلاّ مَكانَهُما ؟ ! فَإِن كانا يَقدِرانِ عَلى أن يَذهَبا ، فَلا يَرجِعانِ (1) ، فَلِمَ يَرجِعانِ ؟ وإن لَم يَكونا مُضطَرَّينِ فَلِمَ لا يَصيرُ اللَّيلُ نَهارا وَالنَّهارُ لَيلاً ؟ ! اِضطُرّا وَاللّهِ يا أخا أهلِ مِصرَ إلى دَوامِهِما ، وَالَّذى اضطَرَّهُما أحكَمُ مِنهُما وأكبَرُ مِنهُما . قالَ الزِّنديقُ : صَدَقتَ . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا أخا أهلِ مِصرَ ، الَّذى تَذهَبونَ إلَيهِ وتَظُنّونَهُ بِالوَهمِ فَإِن كانَ الدَّهرُ يَذهَبُ بِهِم لِمَ لايَرُدُّهُم ؟ ! وإن كانَ يَرُدُّهُم لِمَ لايَذهَبُ بِهِم ؟ ! القَومُ مُضطَرّونَ . يا أخا أهلِ مِصرَ ، السَّماءُ مَرفوعَهٌ ، وَالأَرضُ مَوضوعَهٌ ، لِمَ لا تَسقُطُ السَّماءُ عَلَى الأَرضِ ؟! ولِمَ لا تَنحَدِرُ الأَرضُ فَوقَ طاقَتِها فَلا

يَتَماسَكانِ ولا يَتَماسَکُ مَن عَلَيهِما ؟! فَقالَ الزِّنديقُ : أمسَكَهُما وَاللّهِ رَبُّهُما وسَيِّدُهُما ! فَآمَنَ الزِّنديقُ عَلى يَدَى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام . فَقالَ لَهُ حُمرانُ بنُ أعيَنَ : جُعِلتُ فِداکَ ! إن آمَنَتِ الزَّنادِقَةُ عَلى يَدَيکَ فَقَد آمَنَتِ الكُفّارُ عَلى يَدَى أبيکَ . فَقالَ المُؤمِنُ الَّذى آمَنَ عَلى يَدَى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : اِجعَلنى مِن تَلامِذَتِکَ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلاملِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : خُذهُ إلَيکَ فَعَلِّمهُ . فَعَلَّمَهُ هِشامٌ ، فَكانَ مُعَلِّمَ أهلِ مِصرَ وأهلِ الشّامِ ، وحَسُنَت طَهارَتُهُ حَتّى رَضِىَ بِها أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام . (2)

.

1- .إنّما جاء الفعل مرفوعا بثبوت النون باعتبار أنّ جمله «فلا يرجعان» معترضه . ويؤيده استقامه الكلام بدونها ، كما عليه روايه الاحتجاج

2- .التوحيد : 293/4 ، الكافى : 1/73/1 ، الاحتجاج : 2 / 204 / 217 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 3/51/25

التوحیدبه نقل از علی بن منصور : هشام بن حکم به من گفت : خبر علم داشتن امام صادق علیه السلامبه گوش ملحدی در مصر رسید . پس به سوی مدینه رهسپار شد تا با امام مناظره کند ؛ امّا ایشان را نیافت . به او گفتند : امام در مکّه است. آن ملحد به سوی مکّه روانه شد و در حالی که ما با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم ، چنان به ما نزدیک شد که شانه او به شانه امام صادق علیه السلامخورد. امام به او فرمود : «نام تو چیست؟». گفت : نام من ، عبد الملک (بنده پادشاه) است. فرمود : «کنیه تو چیست؟». گفت : ابو عبد اللّه (پدر بنده خدا). فرمود : «آن پادشاهی که تو بنده اویی ، کیست؟ آیا از پادشاهان آسمان است یا از پادشاهان زمین؟ و به من بگو پسرت بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟». آن مرد ، خاموش ماند. امام صادق علیه السلام فرمود : «هرچه برای مناظره می خواهی، بگو». هشام بن حکم می گوید که به آن ملحد گفتم : آیا پاسخ ایشان را نمی دهی؟ و او [این]سخن مرا تقبیح کرد. امام صادق علیه السلام فرمود : «هرگاه از طواف فارغ شدم ، نزد ما بیا». و چون امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد، آن ملحد نزد امام آمد و نشست، و ما گِرد امام علیه السلامبودیم. امام علیه السلام به آن ملحد فرمود: «آیا می دانی زمین، زیر و بالایی دارد؟». گفت : آری . فرمود : «آیا زیر آن رفته ای؟». گفت : نه. فرمود: «می دانی زیرِ زمین چیست؟». گفت : نه ؛ امّا به گمانم زیر آن چیزی نیست. امام صادق علیه السلام فرمود : «تا وقتی که یقین نداری ، گمانْ ناتوانی است. آیا به آسمان ، بالا رفته ای؟». گفت: نه . فرمود : «آیا می دانی بالای آسمان چیست؟» . گفت : نه . فرمود : «آیا به مشرق و مغرب رفته ای تا پشت آنها را ببینی؟». گفت : نه. فرمود : «شگفت است از تو! نه به مشرق رفته ای و نه به مغرب، و نه زیرِ زمین رفته ای و نه به بالای آسمان عروج نموده ای و از آن جا خبری نداری تا بدانی پشت آنها چیست ، با این حال ، منکر چیزی هستی که در میان آنهاست! آیا عاقل، چیزی را که نمی داند، انکار می کند؟». ملحد گفت : هیچ کس چنین حرفی به من نزده است مگر تو . امام صادق علیه السلامفرمود : «تو نسبت به این امر ، تردید داری که شاید درست یا نادرست باشد؟». ملحد گفت : شاید چنین باشد. امام صادق علیه السلامفرمود : «آن که نمی داند ، بر آن که می داند ، حجّتی ندارد. بنا بر این ، جاهل بر عالم ، حجّتی ندارد . ای برادر مصری ، سخنم را دریاب! ما هرگز درباره خداوند ، تردید نمی کنیم . آیا نمی بینی خورشید، ماه، شب و روز سر برمی آورند و اشتباه نمی کنند، می روند و باز می

گردند، ناگزیرند و [مدار و] مکانی جز [همین مدار و]مکانشان برای آنها نیست؟ اگر می توانستند که بروند و برنگردند ، پس چرا برمی گردند؟ و اگر ناگزیر نیستند ، چرا شب ، روز نمی شود و روز ، شب نمی گردد؟ ای برادر مصری ! به خدا سوگند ، تا زمانی که پایدارند ، ناگزیرند ، و آن که آنان را به ناگزیر می گردانَد ، استوارتر و بزرگ تر از خود آنهاست». ملحد گفت : راست گفتی. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود : «ای برادر مصری ! آن روزگار که شما بدان اعتقاد دارید [و خدایش می دانید] و می پندارید که آنها را جا به جا می کند، پس اگر می برَد، چرا بازشان نمی گرداند؟ و اگر آنها را باز می گردانَد ، پس چرا آنها را نمی برد؟ ! جملگی ناگزیرند. ای برادر مصری ! آسمانْ برافراشته و زمینْ در زیر است ؛ چرا آسمان بر سر زمین سقوط نمی کند و چرا زمین فرو نمی ریزد تا نه خود را نگاه دارند و نه هر کس را که بر آنهاست؟». ملحد گفت : سوگند به خدا ، پروردگار و سرورشان آنها را نگاه می دارد ! بدین ترتیب ، آن مرد ملحد ، به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد. حمران بن اعین به ایشان گفت : فدایت شوم ! اگر ملحدان به دست شما ایمان می آورند ، کافران نیز بیش از این به دست جدّ شما ایمان آوردند. سپس آن مؤمن که به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد ، گفت : مرا از زمره شاگردانت قرار ده. امام به هشام بن حکم فرمود : «او را نزد خود نگه دار و به او دانش بیاموز». هشام به او دانش آموخت و آن شخص ، معلّم مردم مصر و شام شد و چنان پاکیزه خو شد که امام صادق علیه السلام از او خشنود گشت.

.

ص: 402

..

ص: 403

..

ص: 404

..

ص: 405

..

بحار الأنوار عن محمّد بن سنان :حَدَّثَنَا المُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ قالَ : كُنتُ ذاتَ يَومٍ بَعدَ العَصرِ جالِسا فِى الرَّوضَهِ بَينَ القَبرِ وَالمِنبَرِ ، وأنَا مُفَكِّرٌ فى ما خَصَّ اللّهُ بِهِ سَيِّدَنا مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله مِنَ الشَّرَفِ وَالفَضائِلِ ، وما مَنَحَهُ وأعطاهُ وشَرَّفَهُ بِهِ وحَباهُ مِمّا لا يَعرِفُهُ الجُمهورُ مِنَ الاُمَّهِ ، وما جَهلوهُ مِن فَضلِهِ وعَظيمِ مَنزِلَتِهِ وخَطَرِ مَرتَبَتِهِ ، فَإِنّى لَكَذلِكَ إذ أقبَلَ ابنُ أبِى العَوجاءِ ، فَجَلَسَ بِحَيثُ أسمَعُ كَلامَهُ ، فَلَمَّا استَقَرَّ بِهِ المَجلِسُ إذا رَجُلٌ مِن أصحابِهِ قَد جاءَ فَجَلَسَ إلَيهِ ، فَتَكَلَّمَ ابنُ أبِى العَوجاءِ فَقالَ : لَقَد بَلَغَ صاحِبُ هذَا القَبرِ العِزَّ بِكَمالِهِ ، وحازَ الشَّرَفَ بِجَميعِ خِصالِهِ ، ونالَ الحُظوَهَ فى كُلِّ أحوالِهِ . فَقالَ لَهُ صاحِبُهُ : إنَّهُ كانَ فَيلَسوفا اِدَّعَى المَرتَبَهَ العُظمى وَالمَنزِلَهَ الكُبرى ، وأتى عَلى ذلِكَ بِمُعجِزاتٍ بَهَرَتِ العُقولَ ، وضَلَّت فيهَا الأَحلامُ ، وغاصَتِ الأَلبابُ عَلى طَلَبِ عِلمِها فى بِحارِ الفِكرِ ، فَرَجَعَت خاسِئاتٍ وهِىَ حَسيرٌ ، فَلَمَّا استَجابَ لِدَعوَتِهِ العُقَلاءُ وَالفُصَحاءُ وَالخُطَباءُ دَخَلَ النّاسُ فى دينِهِ أفواجا ؛ فَقُرِنَ اسمُهُ بِاسمِ ناموسِهِ ، فَصارَ يُهتَفُ بِهِ عَلى رُؤوسِ الصَّوامِعِ فى جَميعِ البُلدانِ وَالمَواضِعِ الَّتِى انتَهَت إلَيها دَعوَتُهُ ، وعَلَت بِها كَلِمَتُهُ ، وظَهَرَت فيها حُجَّتُهُ ، بَرّا وبَحرا وسَهلاً وجَبَلاً فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَهٍ خَمسَ مَرّاتٍ ، مُرَدَّدا فِى الأَذانِ وَالإِقامَهِ ؛ لِيَتَجَدَّدَ فى كُلِّ ساعَهٍ ذِكرُهُ ، لِئَلاّ يَخمُلَ أمرُهُ . فَقالَ ابنُ أبِى العَوجاءِ : دَع ذِكرَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَقَد تَحَيَّرَ فيهِ عَقلى ، وضَلَّ فى أمرِهِ فِكرى ، وحَدِّثنا فى ذِكرِ الأَصلِ الَّذى يَمشى بِهِ . ثُمَّ ذَكَرَ ابتِداءَ الأَشياءِ ، وزَعَمَ أنَّ ذلِكَ بِإِهمالٍ لا صَنعَهَ فيهِ ولا تَقديرَ ، ولا صانِعَ لَهُ ولا مُدَبِّرَ ؛ بَلِ الأَشياءُ تَتَكَوَّنُ مِن ذاتِها بِلا مُدَبِّرٍ ، وعَلى هذا كانَتِ الدُّنيا لَم تَزَل ولا تَزالُ . قالَ المُفَضَّلُ : فَلَم أملِك نَفسى غَضَبا وغَيظا وحَنَقا ، فَقُلتُ : يا عَدُوَّ اللّهِ ! ألحَدتَ فى دينِ اللّهِ ، وأنكَرتَ البارِئَ جَلَّ قُدسُهُ الَّذى خَلَقَكَ فى أحسَنِ تَقويمٍ ، وصَوَّرَكَ فى أتَمِّ صورَهٍ ، نَقَلَكَ فى أحوالِكَ حَتّى بَلَغَ بِكَ إلى حَيثُ انتَهَيتَ ، فَلَو تَفَكَّرتَ فى نَفسِكَ وصَدَّقَكَ لَطيفُ حِسِّكَ لَوَجَدتَ دَلائِلَ الرُّبوبِيَّهِ وآثارَ الصَّنعَهِ فيكَ قائِمَهً ، وشَواهِدَهُ جَلَّ وتَقَدَّسَ فى خَلقِكَ واضِحَهً ، وبَراهينَهُ لَكَ لائِحَهً ! فَقالَ : يا هذا ، إن كُنتَ مِن أهلِ الكَلامِ كَلَّمناكَ ؛ فَإِن ثَبَتَ لَكَ حُجَّهٌ تَبِعناكَ ، وإن لَم تَكُن مِنهُم فَلا كَلامَ لَكَ ، وإن كُنتَ مِن أصحابِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ فَما هكَذا يُخاطِبُنا ، ولا بِمِثلِ دَليلِكَ يُجادِلُنا ! ولَقَد سَمِعَ مِن كَلامِنا أكثَرَ مِمّا سَمِعتَ ، فَما أفحَشَ فى خِطابِنا ، ولا تَعَدّى فى جَوابِنا . وإنَّهُ لَلحَليمُ الرَّزينُ العاقِلُ الرَّصينُ ؛ لا يَعتَريهِ خُرقٌ ولا طَيشٌ ولا نُزقٌ . ويَسمَعُ كَلامَنا ، ويُصغى إلَينا ، ويَستَعرِفُ حُجَّتَنا ، حَتَّى استَفرَغنا ما عِندَنا وظَنَنّا أنّا قَد قَطَعناهُ أدحَضَ حُجَّتَنا بِكَلامٍ يَسيرٍ

وخِطابٍ قَصيرٍ ، يُلزِمُنا بِهِ الحُجَّةَ ، ويَقطَعُ العُذرَ ، ولا نَستَطيعُ لِجَوابِهِ رَدّا ، فَإِن كُنتَ مِن أصحابِهِ فَخاطِبنا بِمِثلِ خِطابِهِ ... . (1)

.

1- .بحار الأنوار : 3 / 57

بحار الأنواربه نقل از محمد بن سنان : مفضّل بن عمر برای ما چنین روایت کرد که : روزی پس از عصر ، در روضه ، میان قبر و منبر [رسول خدا] نشسته بودم و درباره شرافت و فضیلت هایی که خداوند تنها به پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله ارزانی داشته ، و نیز درباره لطف و عطای الهی و کرامت و منزلتی که به ایشان بخشیده و اکثر امّت از آن بی اطّلاع اند ، و به جهل ایشان از فضیلت و بزرگی جایگاه و عظمت درجه پیامبر صلی الله علیه و آله می اندیشیدم. در این حالت بودم که ابن ابی العوجا آمد و چنان نزدیک نشست که سخنش را می شنیدم . وقتی در جای خود قرار گرفت ، یکی از دوستانش آمد و کنار او نشست. ابن ابی العوجا ، شروع به سخن کرد و گفت : صاحب این قبر ، به کمال عزّت رسیده و به تمام خصلت های خود ، به شرافتْ دست یافته ودر تمام حالات خود، به بهره خویش نایل شده است. هم نشینش به او گفت : او فیلسوفی بود که ادّعای مرتبه عالی و درجه والا داشت و برای ادّعای خود ، معجزاتی آورد که عقل ها را مبهوت ساخت و فکرها در آن حیران شدند و اندیشه ها برای دستیابی به دانش او در دریاهای تفکّر ، غوطه خوردند ؛ امّا بی آن که بهره ای به کف آورند ، پشیمان ، به جای خود بازگشتند ، و هنگامی که عاقلان، فصیحان و سخنوران ، دعوتش را پاسخ گفتند ، مردمْ گروه گروه در دین او وارد شدند و نام او به نام همرازش [خداوند متعال] قرین شد ، و نام او پنج بار در روز بین اذان و اقامه بر فراز بالای عبادتگاه ها در تمام شهرها و جاهایی که دعوت او بدان جا رسیده و سخنش در آن جا بالا گرفته و حجّت او در آن جا آشکار گشته ، از خشکی و دریا، دشت و کوه ، صلا زده می شود تا در هر ساعت، یادش تجدید گردد تا امر او خاموش نشود. ابن ابی العوجا گفت : یاد از محمد[صلی الله علیه و آله] را واگذار که عقلم درباره اش سرگردان و اندیشه ام درباره اش گمراه شده است. از اصل و ریشه ای برایمان بگو که او دعوت کننده به آن است. آن گاه از سرآغاز اشیا ، سخن به میان آورد و به پندار خود ، مدّعی شد که آغاز اشیا ، تصادفی و مهمل بوده و صنعت و تدبیر و صانع و تدبیر کننده ای نداشته است ؛ بلکه اشیا، خود به خود ، بدون داشتن تدبیرگری پدید آمده اند، و دنیا همیشه بر این اساس بوده و خواهد بود. مفضّل گفت: من از روی خشم و غضبی که گلویم را می فشرد ، دیگر نتوانستم خود را نگاه دارم و گفتم : ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می ورزی و آفریننده منزّهی که تو را به بهترین قواره آفرید و در کامل ترین چهره آراست و به حالات گوناگون درآورد ، تا تو را بدین جا رساند، انکار می کنی؟ اگر در خود بیندیشی و

حسّ نازک اندیشت تو را تصدیق کند درمی یابی که دلایل ربوبیت و نشانه های صنع الهی در تو هویداست ، و گواهان خداوند سبحان ، در آفرینش تو پدیدار و برهان هایش برایت روشن است . ابن ابی العوجا گفت : ای مرد ! اگر از متکلّمانی ، با تو مناظره می کنیم ، و اگر برهان تو ثابت شد ، ما از تو پیروی می کنیم ؛ و اگر از متکلّمان نیستی ، با تو سخنی نداریم ؛ و اگر از یاران جعفر بن محمّد صادق[علیه السلام] هستی ، او با ما چنین سخن نمی گوید و با این دلایلی که تو آوردی با ما مناظره نمی کند . او بیش از آنچه تو از ما شنیدی ، از ما شنیده است ؛ امّا در گفتگو با ما به زشتی سخن نگفته ، و در پاسخ ما مرز شکنی نکرده است. او انسانی بردبار، متین ، عاقل و استوار است که هیچ نادانی، سبُک سری و پرخاشی در او راه ندارد . گفتار ما را می شنود و به ما گوش می سپارد ، و از ما برهان می خواهد، تا هر چه داریم ، بیان کنیم ؛ و گاه گمان بریم که دیگر او را مجاب ساخته ایم ؛ امّا او با گفتاری اندک و سخنی کوتاه ، برهان ما را درهم می شکند و برهان خود را بر ما تمام می سازد و راه گریز را می بندد ، به گونه ای که توان پاسخگویی او را نداریم . پس اگر تو از یاران اویی ، به سان گفتار او با من سخن بگو...

.

ص: 408

..

ص: 409

..

الكافى عن أبى منصور المتطبّب :أخبَرَنى رَجُلٌ مِن أصحابى قالَ : كُنتُ أنَا وَابنُ أبِى العَوجاءِ وعَبدُ اللّهِ بنُ المُقَفَّعِ فِى المَسجِدِ الحَرامِ ، فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ : تَرَونَ هذَا الخَلقَ ؟ وأومَأَ بِيَدِهِ إلى مَوضِعِ الطَّوافِ ما مِنهُم أحَدٌ اُوجِبُ لَهُ اسمَ الإِنسانِيَّهِ إلاّ ذلِکَ الشَّيخَ الجالِسَ يَعنى أبا عَبدِ اللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام فَأَمَّا الباقونَ فَرَعاعٌ وبَهائِمُ . فَقالَ لَهُ ابنُ أبِى العَوجاءِ : وكَيفَ أوجَبتَ هذَا الاِسمَ لِهذَا الشَّيخِ دونَ هؤُلاءِ ؟ قالَ : لِأَنّى رَأَيتُ عِندَهُ ما لَم أرَهُ عِندَهُم . فَقالَ لَهُ ابنُ أبِى العَوجاءِ : لابُدَّ مِنِ اختِبارِ ما قُلتَ فيهِ مِنهُ . فَقالَ لَهُ ابنُ المُقَفَّعِ : لا تَفعَل ؛ فَإِنّى أخافُ أن يُفسِدَ عَلَيکَ ما فى يَدِکَ ! فَقالَ : لَيسَ ذا رَأيَکَ ولكِن تَخافُ أن يَضعُفَ رَأيُکَ عِندى فى إحلالِکَ إيّاهُ المَحَلَّ الَّذى وَصَفتَ ! فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ : أمّا إذا تَوَهَّمتَ عَلَيَّ هذا فَقُم إلَيهِ ، وتَحَفَّظ مَا استَطَعتَ مِنَ الزَّلَلِ ، ولا تَثنِ عِنانَکَ إلَى استِرسالٍ ؛ فَيُسَلِّمْکَ إلى عِقالٍ ، وسِمْهُ ما لَکَ أو عَلَيکَ . فَقامَ ابنُ أبِى العَوجاءِ وبَقيتُ أنَا وَابنُ المُقَفَّعِ جالِسَينِ ، فَلَمّا رَجَعَ إلَينَا ابنُ أبِى العَوجاءِ قالَ : وَيلَکَ يَا بنَ المُقَفَّعِ ! ما هذا بِبَشَرٍ ! وإن كانَ فِى الدُّنيا روحانِيٌّ يَتَجَسَّدُ إذا شاءَ ظاهِراً ويَتَرَوَّحُ إذا شاءَ باطِناً فَهُوَ هذا ! فَقالَ لَهُ : وكَيفَ ذلِکَ ؟ قالَ : جَلَستُ إلَيهِ ، فَلَمّا لَم يَبقَ عِندَهُ غَيرِى ابتَدَأَنى فَقالَ : إن يَكُنِ الأَمرُ عَلى ما يَقولُ هؤُلاءِ ، وهُوَ عَلى ما يَقولونَ يَعنى أهلَ الطَّوافِ فَقَد سَلِموا وعَطِبتُم ، وإن يَكُنِ الأَمرُ عَلى ما تَقولونَ ولَيسَ كَما تَقولونَ فَقَدِ استَوَيتُم وهُم . فَقُلتُ لَهُ : يَرحَمُکَ اللّهُ ! وأيُّ شَىءٍ نَقولُ ؟ وأيُّ شَىءٍ يَقولونَ ؟ ما قَولى وقَولُهُم إلاّ واحِدا . فَقالَ : وكَيفَ يَكونُ قَولُکَ وقَولُهُم واحِدا وهُم يَقولونَ : أنَّ لَهُم مَعادا وثَوابا وعِقابا ، ويَدينونَ بِأَنَّ فِى السَّماءِ إلهاً ، وأنَّها عُمرانٌ ، وأنتُم تَزعُمونَ أنَّ السَّماءَ خَرابٌ لَيسَ فيها أحَدٌ ؟ ! قالَ: فَاغتَنَمتُها مِنهُ فَقُلتُ لَهُ: ما مَنَعَهُ إن كانَ الأَمرُ كَما يَقولونَ أن يَظهَرَ لِخَلقِهِ ويَدعُوَهُم إلى عِبادَتِهِ ؛ حَتّى لا يَختَلِفَ مِنهُمُ اثنانِ ، ولَمَا احتَجَبَ عَنهُم وأرسَلَ إلَيهِمُ الرُّسُلَ ! ولَو باشَرَهُم بِنَفسِهِ كانَ أقرَبَ إلَى الإِيمانِ بِهِ . فَقالَ لى : وَيلَکَ ! وكَيفَ احتَجَبَ عَنکَ مَن أراکَ قُدرَتَهُ فى نَفسِکَ ؟ !نُشوؤَکَ ولَم تَكُن ، وكِبَرَکَ بَعدَ صِغَرِکَ ، وقُوَّتَکَ بَعدَ ضَعفِکَ ، وضَعفَکَ بَعدَ قُوَّتِکَ ، وسُقمَکَ بَعدَ صِحَّتِکَ ، وصِحَّتُکَ بَعدَ سُقمِکَ ، ورِضاکَ بَعدَ غَضَبِکَ ، وغَضَبَکَ بَعدَ رِضاکَ ، وحُزنَکَ بَعدَ فَرَحِکَ ، وفَرَحَکَ بَعدَ حُزنِکَ ، وحُبَکَ بَعدَ بُغضِکَ ، وبُغضَکَ بَعدَ حُبِّکَ ، وعَزمَکَ بَعدَ أناتِکَ ، وأناتَکَ بَعدَ عَزمِکَ ، وشَهوَتَکَ بَعدَ كَراهَتِکَ ، وكَراهَتَکَ بَعدَ شَهوَتِکَ ، ورَغبَتَکَ بَعدَ رَهبَتِکَ ، ورَهبَتَکَ بَعدَ رَغبَتِکَ ، ورَجاءَکَ بَعدَ يَأسِکَ ، ويَأسَکَ بَعدَ رَجائِکَ ، وخاطِرَکَ بِما لَم يَكُن فى وَهمِکَ ، وعُزوبَ ما أنتَ مُعتَقِدُهُ مِن ذِهنِکَ . ومازالَ يَعُدُّ عَلَيَّ

قُدرَتَهُ الّتى فى نَفسِى الّتى لا أدفَعُها حَتّى ظَنَنتُ أَنَّهُ سَيَظهَرُ فى ما بَينى وبَينَهُ ! (1)

.

1- .الكافى : 1 / 74 / 2 ، التوحيد : 125 / 4 ، بحار الأنوار : 3 / 42 / 18

الکافییه نقل از ابو منصور طبیب : یکی از شیعیان به من خبر داد و گفت : من و ابن ابی العوجا و عبداللّه بن مقفّع در مسجدالحرام نشسته بودیم . ابن مقفّع با دستش به محلّ طواف اشاره کرد و گفت : آیا این مردم را می بینید؟ هیچ کدام از آنان نیست که بتوان نام انسان بر او نهاد ، جز آن بزرگی که نشسته (یعنی امام صادق علیه السلام) ؛ امّا بقیه مردم ، فرومایه و چارپایان اند . ابن ابی العوجا به او گفت : چگونه نام انسان را از میان مردم ، تنها بر این بزرگ می گذاری؟ ابن مقفّع گفت : من در او چیزی دیده ام که نزد دیگران ندیدم. ابن ابی العوجا به او گفت : باید درباره ادّعایی که درباره وی داری ، آزمایشی انجام شود . ابن مقفّع به او گفت : این کار را نکن. من می ترسم که اندیشه تو را تباه سازد ! گفت : مقصود تو این نیست ؛ بلکه می ترسی جایگاهی که از او برای من توصیف کردی ، نادرست از آب درآید و اندیشه ات در نظرم سست جلوه کند . ابن مقفّع گفت : اگر چنین گمانی درباره ام داری ، پس برخیز ، نزد او برو و تا می توانی ، خود را از لغزشْ نگاه دار ، و عنان اختیار خود به دست او مده که تو را در بند می کند . آنچه را به سود یا زیان توست ، مشخّص کن. ابن ابی العوجا برخاست و من و ابن مقفّع ، برجای خود نشستیم . هنگامی که ابن ابی العوجا نزد ما بازگشت ، گفت : وای بر تو ای ابن مقفع ! این شخصْ بشر نیست و اگر در دنیا یک روح هست که هرگاه بخواهد در قالب جسد ظاهر می گردد و هرگاه بخواهد در باطن به صورت روح درمی آید ، این شخص است ! ابن مقفّع به او گفت : مگر چگونه بود؟ گفت : نزدش نشستم. وقتی کسی نزد او جز من نماند ، خودش با من سخن آغاز کرد و گفت : «اگر حقیقت همان باشد که اینان می گویند ، که حقیقت هم گفته آنان (یعنی طواف کنندگان) است ، آنان به سلامت رسته اند و شما هلاک شده اید ، و اگر حقیقت چنان است که شما می گویید که حقیقتْ گفته شما نیست شما و آنان برابرید». به او گفتم : خدایت رحمت کند ! مگر ما چه می گوییم و آنان چه می گویند؟ سخن من و آنان ، یکی است. فرمود : «چگونه سخن تو و آنان برابر است ، در حالی که آنان می گویند : بازگشت و پاداش و کیفری دارند و معتقدند که آسمان ، خداوندی دارد و آباد است ؛ ولی شما مدّعی هستید که آسمان ، ویران است و کسی در آن جا نیست؟» . ابن ابی العوجا گفت : من فرصت را غنیمت شمردم و به او گفتم : اگر حقیقت چنان است که اینان می گویند ، چه مانعی دارد که خدا خود را برای آفریده هایش آشکار سازد و آنان را به پرستش خود ، فرا خواند ، تا حتی دو تن درباره او اختلاف نکنند ، و دیگر خود را از آنان

پوشیده نمی داشت و رسولان را به سوی آنان نمی فرستاد ، و اگر خود ، کارِ هدایت مردم را مستقیما به عهده می گرفت ، برای ایمان آوردن به او راهی نزدیک تر بود. به من فرمود : «وای برتو! چگونه کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده ، خود را از تو پنهان نگاه داشته است؟ بودنت از پسِ نبودن ، بزرگی ات از پسِ کوچکی ، توانایی ات از پسِ ناتوانی ، بیماری ات از پسِ سلامتی و سلامتی ات از پسِ بیماری ، و خشنودی ات از پس خشم و خشمت از پسِ خشنودی ، غمگین شدنت از پسِ شادی و شاد شدنت از پسِ غم ، محبّت ورزیدنت از پسِ نفرت و نفرت از پسِ محبّت ، و تصمیم گرفتن تو از پسِ سستی ، و سستی تو از پسِ تصمیم ، و خواستن تو از پسِ نخواستن و نخواستن تو از پسِ خواستن ، اشتیاقت از پسِ بیم ، و بیمت از پسِ اشتیاق ، امیدت از پسِ نومیدی ، و نومیدی تو از پسِ امید و یادآوری آنچه که در اندیشه ات نبود و محو کردن آنچه که در ذهنت بدان معتقد بودی ، [همه از خداست]. و آن چنان قدرت خداوند را در جانم برایم برشمرد که من ، توان پاسخگویی به او را نداشتم تا جایی که پنداشتم خداوند در همان میانه من و او پدیدار می شود!

.

ص: 412

..

ص: 413

..

ص: 414

..

ص: 415

..

8 / 6أثَرُ استِجابَهِ الإمامِ وَانصِياعُهُ لِلقَضاءِالسّنن الكبرى عن الشّعبىّ :خَرَجَ عَلِیٌّ بنُ أبی طالِبٍ إلَى السّوقِ ، فَإِذا هُوَ بِنَصرانِیٍّ یَبیعُ دِرعاً ، فَعَرَفَ عَلِیٌّ الدِّرعَ فَقالَ : هذِهِ دِرعی ، بَینی وبَینَکَ قاضِی المُسلِمینَ وکانَ قاضِیَ المُسلِمینَ شُرَیحٌ ؛ کانَ عَلِیٌّ استَقضاهُ . فَلَمّا رَأى شُرَیحٌ أمیرَ المُؤمِنینَ قامَ مِن مَجلِسِ القَضاءِ وأجلَسَ عَلِیّا فی مَجلِسِهِ ، وجَلَسَ شُرَیحٌ قُدّامَهُ إلى جَنبِ النَّصرانِیِّ . فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ : أما یا شُرَیحُ لَو کانَ خَصمی مُسلِما لَقَعَدتُ مَعَهُ مَجلِسَ الخَصمِ ولکِنّی سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله علیه و آلهیَقولُ : «لا تُصافِحوهُم ولا تَبدَؤوهُم بِالسَّلامِ .. . وصَغِّروهُم کَما صَغَّرَهُمُ اللّهُ» ، اِقضِ بَینی وبَینَهُ یا شُرَیحُ . فَقالَ شُرَیحٌ : تَقولُ یا أمیرَ المُؤمِنینَ ؟ فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام : هذِهِ دِرعی ذَهَبَت مِنّی مُنذُ زَمانٍ . فَقالَ شُرَیحٌ : ما تَقولُ یا نَصرانِیُّ ؟ فَقالَ النَّصرانِیُّ : ما اُکَذِّبُ أمیرَ المُؤمِنینَ ، الدِّرعُ هِیَ دِرعی . فَقالَ شُرَیحٌ : ما أرى أن تَخرُجَ مِن یَدِهِ ، فَهَل مِن بَیِّنَهٍ ؟ فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام : صَدَقَ شُرَیحٌ . فَقالَ النَّصرانِیُّ : أما أنَا أشهَدُ أنَّ هذِهِ أحکامُ الأَنبِیاءِ ، أمیرُ المُؤمِنینَ یَجیءُ إلى قاضیهِ وقاضیهِ یَقضی عَلَیهِ ! هِیَ وَاللّهِ یا أمیرَ المُؤمِنینَ دِرعُکَ اتَّبَعتُکَ مِنَ الجَیشِ وقَد زالَت عَن جَمَلِکَ الأَورَقِ فَأَخَذتُها ؛ فَإِنّی أشهَدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام : أما إذا أسلَمتَ فَهِیَ لَکَ . وحَمَلَهُ عَلى فَرَسٍ عَتیقٍ . (1)

.

1- .السنن الکبرى : 10 / 230 / 20465 ، البدایه والنهایه : 8 / 4 ، کنز العمّال : 7 / 24 / 17789 ؛ الغارات : 1/124 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 104 / 290 . وراجع بحار الأنوار : 41 / 56 / 6

8 / 6تأثيرِ پذيرش امام و تن دادن او به حكم قاضیالسنن الكبريبه نقل از شعبى : على بن ابى طالب[عليه السلام]به سوى بازار رفت . ناگاه به مسيحى اى برخورد كه زرهى را مى فروخت. على ، زره را شناخت و گفت : «اين ، زره من است و ميان من و تو ، قاضى مسلمانان داورى كند». در آن روز ، قاضى مسلمانان ، شريح بود كه على او را به قضاوتْ منصوب كرده بود. هنگامى كه شريح ، امير مؤمنان را ديد ، از كرسى قضاوت برخاست و على را بر جاى خود نشاند و شريح ، در برابر او و در كنار مرد مسيحى نشست . على به او گفت : «هان ، اى شريح ! اگر طرف دعواى من مسلمان بود ، با او در جايگاه طرفين دعوا مى نشستم ؛ اما من از رسول خدا شنيدم كه مى فرمود : با آنان (مسيحيان) مصافحه نكنيد و در سلام كردن به آنان ، پيش دستى نكنيد ... و آنان را كوچک شماريد ، چنان كه خداوند ، آنان را كوچک شمارده است . اى شريح ! ميان من و او داورى كن». شريح گفت : بفرماييد اى امير مؤمنان ! على گفت : «اين ، زره من است كه مدّتى است گم شده» . شريح گفت : اى مسيحى ! تو چه مى گويى؟ مسيحى گفت : من امير مؤمنان را تكذيب نمى كنم ؛ اما زره ، زره من است. شريح [به على عليه السلام]گفت : طبق رأى من ، زره از دست او خارج نمى شود . آيا بيّنه اى دارى؟ على گفت : شريح درست مى گويد. نصرانى گفت : امّا من گواهى مى دهم كه اين احكامِ پيامبران است كه اميرمؤمنان نزد قاضى خود مى آيد و قاضى او عليه اش داورى مى كند . اى امير مؤمنان ! سوگند به خدا ، اين زره توست . من در پىِ سپاه ، به دنبال تو بودم كه از شترت افتاد و من آن را برداشتم . شهادت مى دهم كه خدايى جز «اللّه » نيست و «محمّد» ، رسول خداست. على گفت : «امّا حال كه اسلام آورده اى ، زره از آنِ تو» ، و اسب گران بهايى نيز به او بخشيد.

.

8 / 7أثَرُ إحسانِ الاِبنِ إلى اُمِّهِ النَّصرانِيَّهالكافى عن زكريّا بن إبراهيم :كُنتُ نَصرانِيّا ، فَأَسلَمتُ وحَجَجتُ ، فَدَخَلتُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقُلتُ : إنّى كُنتُ عَلَى النَّصرانِيَّهِ ، وإنّى أسلَمتُ . فَقالَ : وأىُّ شَىءٍ رَأَيتَ فِى الإِسلامِ ؟ قُلتُ : قَولَ اللّهِ عز و جل : «مَا كُنتَ تَدْرِى مَا الْكِتَبُ وَ لاَ الْاءِيمَنُ وَ لَكِن جَعَلْنَهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِى مَن نَّشَآءُ» (1) . فَقالَ : لَقَد هَداكَ اللّهُ . ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ اهدِهِ ! ثَلاثا : سَل عَمّا شِئتَ يا بُنَىَّ . فَقُلتُ : إنَّ أبى واُمّى عَلَى النَّصرانِيَّهِ وأهلَ بَيتى ، واُمّى مَكفوفَهُ البَصَرِ ، فَأَكونُ مَعَهُم وآكُلُ فى آنِيَتِهِم ؟ فَقالَ : يَأكُلونَ لَحمَ الخِنزيرِ ؟ فَقُلتُ : لا ، ولا يَمَسّونَهُ . فَقالَ : لا بَأسَ ، فَانظُر اُمَّكَ فَبِرَّها ، فَإِذا ماتَت فَلا تَكِلها إلى غَيرِكَ ؛ كُن أنتَ الَّذى تَقومُ بِشَأنِها ، ولا تُخبِرَنَّ أحَداً أنَّكَ أتَيتَني ، حَتّى تَأتِيَنى بِمِنى إن شاءَ اللّهُ . قالَ : فَأَتَيتُهُ بِمِنى وَالنّاسُ حَولَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمُ صِبيانٍ ؛ هذا يَسأَلُهُ ، وهذا يَسأَلُهُ ، فَلَمّا قَدِمتُ الكوفَهَ ألطَفتُ لاُِمّى ، وكُنتُ اُطعِمُها ، واُفَلّى ثَوبَها ورَأسَها ، وأخدِمُها . فَقالَت لى : يا بُنَىَّ ، ما كُنتَ تَصنَعُ بى هذا وأنتَ عَلى دينى ، فَمَا الَّذى أرى مِنكَ مُنذُ هاجَرتَ فَدَخَلتَ فِى الحَنيفِيَّهِ ؟ ! فَقُلتُ : رَجُلٌ مِن وُلدِ نَبِيِّنا أمَرَنى بِهذا . فَقالَت : هذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِىٌّ ؟ فَقُلتُ : لا ، ولكِنَّهُ ابنُ نَبِىٍّ . فَقالَت : يا بُنَىَّ ، إنَّ هذا نَبِىٌّ ؛ إنَّ هذِهِ وَصايَا الأَنبِياءِ . فَقُلتُ : يا اُمَّه ، إنَّهُ لَيسَ يَكونُ بَعدَ نَبِيِّنا نَبِىٌّ ، ولكِنَّهُ ابنُهُ . فقالَت : يا بُنَىَّ ، دينُكَ خَيرُ دينٍ ، اِعرِضهُ عَلَىَّ . فَعَرَضتُهُ عَلَيها ، فَدَخَلَت فِى الإِسلامِ وعَلَّمتُها ، فَصَلَّتِ الظُّهرَ وَالعَصرَ وَالمَغرِبَ وَالعِشاءَ الآخِرَهَ . ثُمَّ عَرَضَ لَها عارِضٌ فِى اللَّيلِ ، فَقالَت : يا بُنَىَّ أعِد عَلَىَّ ما عَلَّمتَنى . فَأَعَدتُهُ عَلَيها ، فَأَقَرَّت بِهِ وماتَت . فَلَمّا أصبَحَت كانَ المُسلِمونَ الَّذينَ غَسَّلوها ، وكُنتُ أنَا الَّذى صَلَّيتُ عَلَيها ونَزَلتُ فى قَبرِها . (2)

.

1- .الشورى : 52

2- .الكافى : 2 /160 /11 ، مشكاه الأنوار : 278 / 839 وزاد فيه «الصلاه» بعد «علّمتها» ، بحار الأنوار : 47 / 374 / 97

8 / 70 تأثير نيكى كردن پسر به مادر مسيحى اش

8 / 7تأثير نيكى كردن پسر به مادر مسيحى اشالكافيبه نقل از زكريا بن ابراهيم : من مسيحى بودم و اسلام آوردم و حج گزاردم. سپس نزد امام صادق عليه السلام رفتم و گفتم : من بر دين مسيحى بودم و مسلمان شده ام. فرمود : «در اسلام چه چيزى ديده اى؟». گفتم : اين سخن خداوند عز و جل كه : «تو نمى دانستى كتاب چيست و ايمان [كدام است]؛ ولى آن را نورى گردانيديم كه هر كه را بخواهيم ، با آن هدايت مى كنيم». فرمود : «به راستى خداوند ، تو را هدايت كرده است». آن گاه سه بار فرمود : «خداوندا ، او را هدايت كن. فرزندم! هرچه مى خواهى بپرس اى فرزندم!». گفتم : پدر و مادرم و خانواده ام مسيحى هستند و مادرم نابيناست . من با آنها هستم و در ظرف هاى آنان غذا مى خورم؟ فرمود : «آيا گوشت خوک مى خورند؟» . گفتم : نه و به خوک دست نمى زنند. فرمود : «باكى نيست . مراقب مادرت باش و به او نيكى كن ، و اگر از دنيا برود ، او را به ديگرى وا مگذار . تو خود ، كار [تدفين] او را به عهده بگير و به كسى نگو كه نزد من آمده اى تا آن كه إن شاء اللّه ، در مِنا نزد من آيى». زكريا گويد : در مِنا نزد امام رفتم ، در حالى كه مردم چنان دور ايشان جمع بودند ، گويا كه او معلّم خُردسالان است ؛ اين شخص از او مى پرسيد و آن شخص از او مى پرسيد . هنگامى كه به كوفه رسيدم ، به مادرم محبّت كردم و خودم به او غذا مى دادم و جامه و سرش را از شپش پاک مى كردم و او را خدمتگزارى مى نمودم. مادرم به من گفت : اى پسر عزيزم! تو آن گاه كه بر دين من بودى ، اين چنين با من رفتار نمى كردى . اين چه رفتارى است كه پس از مهاجرتت و پذيرش اسلام در تو مى بينم؟ گفتم : مردى از فرزندان پيامبرمان مرا به اين كار ، فرمان داده است. مادرم گفت : آيا اين شخص ، خودْ پيامبر است؟ گفتم : نه ؛ بلكه پسر پيامبر است . گفت : پسركم! اين شخص ، پيامبر است و اين كار از سفارش هاى پيامبران است. گفتم : مادر! پس از پيامبر ما پيامبرى نيست ؛ بلكه او فرزند پيامبر است. گفت : فرزندم! دين تو بهترين دين است . آن را بر من عرضه كن . من دين خود را بر او عرضه كردم و او اسلام را پذيرفت و [مسائل] دين را به او آموختم . او نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را خواند. آن گاه در شب براى او عارضه اى رخ داد و گفت : اى فرزندم! آنچه به من آموختى ، دوباره برايم بازگو كن . من دوباره برايش

بازگو کردم. او به آن اقرار کرد و از دنیا رفت. صبح هنگام ، مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و [برای دفن او] میان قبرش رفتم.

.

ص: 420

..

ص: 421

..

8 / 8أثَرُ الإِحسانِ إلَى المُسىءِالطّبقات الكبرى عن سالم مولى أبى جعفر :كانَ هِشامُ بنُ إسماعيلَ يُؤذى عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ وأهلَ بَيتِهِ ، يَخطُبُ بِذلِكَ عَلَى المِنبَرِ ويَنالُ مِن عَلِىٍّ عليه السلام ، فَلَمّا وَلِىَ الوَليدُ بنُ عَبدِ المَلِكِ عَزَلَهُ وأمَرَ بِهِ أن يوقَفَ لِلنّاسِ . فَكانَ يَقولُ : لا وَاللّهِ ، ما كانَ أحَدٌ مِنَ النّاسِ أهَمَّ إلَىَّ مِن عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ ؛ كُنتُ أقولُ : رَجُلٌ صالِحٌ يُسمَعُ قَولُهُ فَوُقِفَ لِلنّاسِ . فَجَمَعَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ وُلدَهُ وحامَّتَهُ ونَهاهُم عَنِ التَّعَرُّضِ . وغَدا عَلِىُّ ابنُ الحُسَينِ مارّاً لِحاجَةٍ فَما عَرَضَ لَهُ ، فَناداهُ هِشامُ بنُ إسماعيلَ : اللّهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ ! (1)

العدد القويّه عن الزّهرىّ :خَرَجَ [عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليهماالسلام] يَوماً مِنَ المَسجِدِ ، فَتَبِعَهُ رَجُلٌ فَسَبَّهُ ، فَلَحِقَهُ العَبيدُ وَالمَوالى ، فَهَمّوا بِالرَّجُلِ ، فَقالَ : دَعوهُ . ثُمَّ قالَ : ما سَتَرَ اللّهُ عَنكَ مِن أمرِنا أكثَرُ ، ألَكَ حاجَةٌ نُعينُكَ عَلَيها ؟ فَاستَحَى الرَّجُلُ ، فَألقى عَلِىٌّ عَلَيهِ قَميصَةً كانَت عَلَيهِ ، وأعطاهُ ألفَ دِرهَمٍ . فَكانَ الرَّجُلُ إذا رَآهُ بَعدَ ذلِكَ يَقولُ : أشهَدُ أنَّكَ مِن أولادِ الرَّسولِ ! (2)

.

1- .الطبقات الكبرى : 5 / 220 ؛ شرح الأخبار : 3 / 260 / 1162 نحوه

2- .العدد القويّه : 319 / 20 ، كشف الغمّه : 2 / 293 نحوه ، بحار الأنوار : 46 / 99 / 87

71 / 8 تأثیر نیکی کردن به گناهکار

8 / 8تأثیر نیکی کردن به گناهکارالطبقات الکبریبه نقل از سالم ، غلام امام باقر علیه السلام : هشام بن اسماعیل ، علی بن حسین[علیه السلام] و خانواده ایشان را آزار می داد . او بر بالای منبر، سخنرانی کرده ، به علی[علیه السلام] اهانت می کرد . هنگامی که ولید بن عبدالملک به حکومت رسید ، او را عزل کرد و دستور داد که او را برای بازخواست ، در برابر مردم نگاه دارند . هشام بن اسماعیل می گفت : نه به خدا ! من از هیچ کس به اندازه علی بن حسین بیمناک نیستم . او مرد صالحی است و گفتارش مورد توجّه خواهد بود. [بنا بر این ، با توجّه به آزاری که به ایشان نموده ام ، اگر لب به شکایت بگشاید ، ولید بن عبدالملک مرا کیفر خواهد داد] . و بدین ترتیب ، او را در برابر مردم نگاه داشتند ؛ امّا علی بن حسین ، فرزندان و خاندان خود را گِرد آورد و آنان را از تعرّض [به هشام]بازداشت. علی بن حسین[علیهماالسلام] برای کاری رهسپار شد و خود را با او روبه رو نکرد . این جا بود که هشام بن اسماعیل او را مخاطب ساخت که : خداوند ، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد ! (1)

العدد القویّهبه نقل از زُهْری : روزی [علی بن حسین علیه السلام] از مسجد بیرون آمد . مردی او را دنبال کرد و دشنامش داد . بندگان و غلامان سررسیدند و به آن مرد ، هجوم آوردند. [امام] فرمود : «او را وا گذارید !» . آن گاه فرمود : «آنچه خداوند از امر ما بر تو پنهان داشته ، بیشتر است. آیا کاری داری که تو را در به انجام رساندن آن یاری رسانیم؟». آن مرد شرم کرد . علی بن حسین[علیه السلام] ، جامه ای که بر دوش داشت ، بر دوش او افکند و به او هزار درهم داد . آن مرد پس از آن روز ، هر گاه امام را می دید ، می گفت : شهادت می دهم که تو از فرزندان رسول خدایی.

.

1- .اشاره دارد به آیه 124 سوره انعام : «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُو»

الإرشاد عن أبى محمّد الحسن بن محمّد عن جدّه عن غير واحد من أصحابه ومشائخه :إنَّ رَجُلاً مِن وُلدِ عُمَرَ بنِ الخَطّابِ كانَ بِالمَدينَهِ يُؤذى أبَا الحَسَنِ موسى عليه السلام ، ويَسُبُّهُ إذا رَآهُ ، ويَشتُمُ عَلِيّا عليه السلام . فَقالَ لَهُ بَعضُ جُلَسائِهِ يَوما : دَعنا نَقتُل هذَا الفاجِرَ ، فَنَهاهُم عَن ذلِکَ أشَدَّ النَّهيِ ، وزَجَرَهُم أشَدَّ الزَّجرِ ، وسَأَلَ عَنِ العُمَرِيِّ . فَذُكِرَ أنَّهُ يَزرَعُ بِناحِيَهٍ مِن نَواحِى المَدينَهِ . فَرَكِبَ ، فَوَجَدَهُ فى مَزرَعَهٍ ، فَدَخَلَ المَزرَعَهَ بِحِمارِهِ ، فَصاحَ بِهِ العُمَرِيُّ : لا توطِئ زَرعَنا ! فَتَوَطَّأَهُ أبُو الحَسَنِ عليه السلام بِالحِمارِ ، حَتّى وَصَلَ إلَيهِ ، فَنَزَلَ وجَلَسَ عِندَهُ ، وباسَطَهُ وضاحَكَهُ ، وقالَ لَهُ : كَم غَرِمتَ فى زَرعِکَ هذا ؟ فَقالَ لَهُ : مِائَهُ دينارٍ . قالَ : فَكَم تَرجو أن تُصيبَ فيهِ ؟ قالَ : لَستُ أعلَمُ الغَيبَ . قالَ : إنَّما قُلتُ لَکَ : كَم تَرجو أن يَجيئَکَ فيهِ ؟ قالَ : أرجو فيهِ مِائَتَى دينارٍ . فَأَخرَجَ لَهُ أبُوالحَسَنِ عليه السلام صُرَّهً فيها ثَلاثُمِائَهِ دينارٍ ، وقالَ : هذا زَرعُکَ عَلى حالِهِ ، وَاللّهُ يَرزُقُکَ فيهِ ما تَرجو . فَقامَ العُمَرِيُّ فَقَبَّلَ رَأسَهُ وسَأَلَهُ أن يَصفَحَ عَن فارِطِهِ ، فَتَبَسَّمَ إلَيهِ أبُو الحَسَنِ عليه السلاموَانصَرَفَ . وراحَ إلَى المَسجِدِ فَوَجَدَ العُمَرِيَّ جالِساً ، فَلَمّا نَظَرَ إلَيهِ قالَ : اللّهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ ! فَوَثَبَ أصحابُهُ إلَيهِ فَقالوا لَهُ : ما قِصَّتُکَ ؟ قَد كُنتَ تَقولُ غَيرَ هذا ! فَقالَ لَهُم : قَد سَمِعتُم ما قُلتُ الآنَ ، وجَعَلَ يَدعو لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام ، فَخاصَموهُ وخاصَمَهُم . فَلَمّا رَجَعَ أبُو الحَسَنِ إلى دارِهِ ، قالَ لِجُلَسائِهِ الَّذينَ سَأَلوهُ فى قَتلِ العُمَرِيِّ : أيُّما كانَ خَيرا : ما أرَدتُم أم ما أرَدتُ ؟! إنَّنى أصلَحتُ أمرَهُ بِالمِقدارِ الَّذى عَرَفتُم ، وكَفَيتُ بِهِ شَرَّهُ ! (1)

.

1- .الإرشاد : 2 / 233 ، إعلام الورى : 2 / 26 ، دلائل الإمامه : 311 وفيه «وقيل : إنّه كان بالمدينه رجل» ، كشف الغمّه : 3 / 18 وفيه «وروى أنّ رجلاً» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 48 / 102 / 7

الإرشادبه نقل از ابو محمد حسن بن محمد ، به نقل از جدش ، به نقل از بسیاری از یاران و اساتیدش : یکی از نوادگان عمر بن خطّاب که در مدینه بود ، امام کاظم علیه السلام را می آزرد و هرگاه او را می دید ، ایشان و علی علیه السلامرا دشنام می داد . روزی یکی از یاران امام گفت : به ما اجازه دهید تا این فاجر را بکُشیم . امام به شدّت آنان را از این کار نهی کرد و بازشان داشت و از حال و روز آن عُمَری پرسید . به ایشان گفتند که او در یکی از نواحی مدینه ، زراعت می کند. امام ، سوار مَرکب شد و او را در مزرعه ای یافت . با الاغش وارد آن مزرعه شد. عُمَری فریاد زد : زراعت ما را لگدمال مکن! امام کاظم علیه السلام با الاغش به میان مزرعه رفت تا به او رسید و از مرکب فرود آمد و نزد او نشست و با او خوش رویی کرد و به شوخی پرداخت و به او فرمود : «در این زراعت خود ، چه قدر زیان دیده ای؟». گفت : صد دینار. فرمود : «امید داری چه قدر از این زراعت به دست آوری؟». گفت : غیب نمی دانم. فرمود : «من فقط به تو گفتم امید داری چه قدر از این زراعت نصیبت شود؟» . گفت : امیدم دویست دینار است. امام کاظم علیه السلام کیسه ای که در آن سیصد دینار بود، بیرون آورد و فرمود : «زراعت تو نیز مال خودت باشد و خداوند ، همان مقدار که امید داری ، به تو روزی می رسانَد». عُمَری برخاست و سر امام را بوسه زد و از ایشان خواست از جسارتش درگذرد . حضرت به او لبخندی زد و بازگشت. آن گاه، روانه مسجد شد و عُمَری را نشسته یافت . هنگامی که چشمش به امام افتاد ، گفت : خداوند ، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد ! یارانش دور او جمع شدند و به او گفتند : داستان چیست؟ تو که [پیش از این]چیز دیگری می گفتی! عمری به آنان گفت : آنچه را اینک گفتم ، شنیدید ، و شروع به دعوت به امامت امام کاظم علیه السلامکرد . آنان برای او دلیل می آوردند و او برای آنان استدلال می کرد . هنگامی که امام کاظم علیه السلامبه خانه اش برگشت ، به یاران خود که خواهان کشتن عُمَری بودند ، فرمود : «کدام بهتر بود؟ آنچه شما می خواستید ، یا آنچه من می خواستم؟ من با همین مبلغی که می دانید ، او را ارشاد کردم و شرّ او را بازداشتم».

.

تنبیه الخواطر :حُکِیَ أنَّ مالِکا الأَشتَرَ رضی الله عنه کانَ مُجتازا بِسوقِ الکوفَهِ وعَلَیهِ قَمیصٌ خامٌ وعِمامَهٌ مِنهُ ، فَرَآهُ بَعضُ السّوقَهِ فَازدَری بِزِیِّهِ ، فَرَماهُ بَبُندُقَهٍ تَهاوُنا بِهِ ، فَمَضی ولَم یَلتَفِت . فَقیلَ لَهُ : وَیلَکَ ! أتَدری بِمَن رَمَیتَ ؟ فَقالَ : لا . فَقیلَ لَهُ : هذا مالِکٌ صاحِبُ أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام . فَارتَعَدَ الرَّجُلُ ومَضی إلَیهِ لِیَعتَذِرَ مِنهُ ، فَرَآهُ وقَد دَخَلَ مَسجِدا وهُوَ قائِمٌ یُصَلّی ، فَلَمّا انفَتَلَ أکَبَّ الرَّجُلُ عَلی قَدَمَیهِ یُقَبِّلُهُما ، فَقالَ : ما هذَا الأَمرُ ؟ فَقالَ : أعتَذِرُ إلَیکَ مِمّا صَنَعتُ . فَقالَ : لا بَأسَ عَلَیکَ ؛ فَوَاللّهِ ما دَخَلتُ المَسجِدَ إلاّ لِأَستَغفِرَنَّ لَکَ . (1)

.

1- .تنبیه الخواطر : 1 / 2 ، بحار الأنوار : 42 / 157 / 25

تنبیه الخواطر :حکایت شده که مالک اشتر از بازار کوفه می گذشت . جامه و عمامه ای بافته از پنبه بر تن داشت . یکی از بازاریان ، او را دید و در نظرش حقیر آمد. چیزی گلوله کرد و به اهانت به سوی او پرتاب کرد . مالک اشتر گذشت و اعتنا نکرد. به آن مرد گفته شد : وای بر تو! آیا می دانی به چه کسی اهانت کردی؟ گفت : نه . به او گفته شد : این ، مالک اشتر ، یار امیر مؤمنان است . مرد به خود لرزید و به سوی مالک رهسپار شد تا از او عذرخواهی کند . او را دید که وارد مسجد شده و نماز می خوانَد . هنگامی که نمازش تمام شد ، آن مرد خود را بر پاهای مالک انداخت تا آنها را ببوسد. مالک گفت : این چه کاری است؟ گفت : از کاری که انجام دادم ، عذر می خواهم. مالک گفت : مترس ! سوگند به خدا به مسجد نیامدم ، مگر آن که برای تو طلب بخشش کنم.

.

راجع : ص 242 (تطابق القلب واللسان) . ص 244 (الدعوه بالعمل قبل اللّسان) . ص 320 (مخالفه الفعل للقول) .

اللّهمّ إنّا نرغب إليک فی دوله کریمه تعزّ بها الإسلام وأهله ، وتذلّ بها النّفاق وأهله ، وتجعلنا فیها من الدعاه إلی طاعتک والقاده إلی سبیلک ، وترزقنا بها کرامه الدنیا والآخره . اللّهمّ ما عرّفتنا من الحقّ فحمّلناه ، وما قصرنا عنه فبلّغناه . اللّهمّ اجعلنا ممّن لا یخشی فی تبلیغ رسالاتک إلاّ إیّاک . اللّهمّ تقبّل منّا بأحسن قبولک یا مبدلّ السیّئات بالحسنات ویا أرحم الراحمین . محمّدی الرّیشهری 8 / ربیع الأوّل / 1421 22 / 3 / 1379

.

ر ک : ص 243 (هماهنگی دل با زبان) . ص 245 (دعوت با عمل کردن پیش از بیان) . ص 321 (ناهمگونی رفتار و گفتار) .

خدایا ! ما از تو خواهان دولت کریمی هستیم که به یُمنِ آن ، اسلام و مسلمانان را سربلندی بخشی و نفاق و منافقان را خوارسازی ، و ما را در آن دولت ، از زمره دعوت کنندگان به سوی اطاعتت و راهبران به راه خود قرار دهی و در سایه آن ، کرامت دنیا و آخرت را روزی ما سازی . خدایا ! آنچه از حق که به ما شناساندی ، [توفیق] انجامش را به ما ارزانی دار ، و آنچه از آگاهی بدان بازماندیم ، به ما برسان . خدایا ! ما را از کسانی قرار ده که در رساندن پیام های تو ، جز از خودت نمی هراسند. خدایا ! به بهترین وجه پذیرش ، از ما بپذیر ، ای تبدیل کننده بدی ها به نیکی ها ، وای مهربان ترینِ مهربانان ! محمّدی ری شهری 22 خرداد 1379 8 ربیع الاول 1421

.

ص: 430

..

ص: 431

..

ص: 432

..

ص: 433

..

ص: 434

..

ص: 435

..

ص: 436

..

ص: 437

..

ص: 438

..

ص: 439

..

ص: 440

..

ص: 441

..

ص: 442

..

ص: 443

..

ص: 444

..

ص: 445

..

ص: 446

..

ص: 447

..

ص: 448

..

ص: 449

..

ص: 450

..

ص: 451

..

ص: 452

..

ص: 453

..

ص: 454

..

ص: 455

..

ص: 456

..

ص: 457

..

ص: 458

..

ص: 459

..

ص: 460

..

ص: 461

..

ص: 462

..

ص: 463

..

ص: 464

..

فهرست منابع و مآخذ[الف] 1 . آداب المتعلّمين ؛ للخواجه نصير الدين محمّد بن محمّد الطوسى (597 672 ه) ، تحقيق : السيد محمّد رضا الحسينى الجلالى ، انتشارات مكتبه المدرسه العلميّه الإمام العصر(عج) شيراز ، الطبعه الاُولى 1416 ه . ق . 2 . الاحتجاج على أهل اللجاج ؛ لأبى منصور أحمد بن علىّ بن أبى طالب الطبرسى (ت 620 ه . ق) ، تحقيق : إبراهيم البهادرى ومحمّد هاديبه ، دار الاُسوه طهران ، الطبعه الاُولى 1413 ه . ق . 3 . الاختصاص ؛ المنسوب إلى أبى عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه . ق) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الرابعه 1414 ه . ق . 4 . اختيار معرفه الرجال (رجال الكشّى) ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 ه . ق) ، تحقيق : السيّد مهدى الرجائى ، مؤسسه آل البيت قم ، الطبعه الاُولى 1404 ه . ق .

.

5 . الإرشاد فى معرفه حجج اللّه على العباد ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعه الاُولى 1413 ه . ق . 6 . إرشاد القلوب ؛ لأبى محمّد الحسن بن أبى الحسن الديلمى (ت 711 ه . ق) ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعه الرابعه 1398 ه . ق . 7 . الاستبصار فيما اختلف من الأخبار ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى (ت 460 ه . ق) ، تحقيق : حسن الموسوى الخرسان ، دار الكتب الإسلاميّه طهران ، الطبعه الاُولى . 8 . الاستيعاب فى معرفه الأصحاب ؛ لأبى عمر يوسف بن عبد اللّه بن محمّد بن عبد البرّ القرطبى المالكى (ت 363 ه . ق) ، تحقيق : علىّ محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، دار الكتب العلميّه بيروت ، الطبعه الاُولى 1415 ه . ق . 9 . اُسد الغابه فى معرفه الصحابه ؛ لأبى الحسن عزّالدين علىّ بن أبى الكرم محمّد بن محمّد بن عبد الكريم الشيبانى المعروف بابن الأثير الجزرى (ت 630 ه . ق) ، تحقيق : علىّ محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، دار الكتب العلميّه بيروت ، الطبعه الاُولى 1415 ه . ق . 10 . الاُصول الستّه عشر ؛ عدّه من الرواه ، دار الشبسترى قم ، الطبعه الثانيه ، 1405 ه . ق . 11 . الاعتقادات ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق : عاصم عبد السيّد ، المؤتمر العالمى لألفيّه الشيخ المفيد قم ، الطبعه الاُولى 1413 ه . ق . 12 . أعلام الدين فى صفات المؤمنين ؛ لأبى محمّد الحسن بن محمّد الديلمى (ت 711 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم . 13 . إعلام الورى بأعلام الهدى ؛ لأبى علىّ الفضل بن الحسن الطبرسى (ت 548 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعه الاُولى 1417 ه . ق . 14 . إقبال الأعمال ؛ لأبى القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه . ق)

.

، تحقيق : جواد القيّومى ، مكتب الإعلام الإسلامى قم ، الطبعه الأُولى 1414 ه . ق . 15 . الأمالى للشجرى (الأمالى الخميسيّه) ؛ ليحيى بن الحسين الشجرى (ت 499 ه . ق) ، عالم الكتب بيروت ، الطبعه الثالثه 1403 ه . ق . 16 . الأمالى للصدوق ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه البعثه قم ، الطبعه الأُولى 1407 ه . ق . 17 . الأمالى للطوسى ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى(ت 460 ه . ق) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، دار الثقافه قم ، الطبعه الأُولى 1414 ه . ق . 18 . الأمالى للمفيد ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 ه . ق) ، تحقيق : حسين أُستاد ولى وعلىّ أكبر الغفّارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الثانيه 1404 ه . ق . 19 . الأنوار النعمانيّه فى معرفه النشأه الإنسانيّه ؛ للسيّد نعمه اللّه بن عبد اللّه الجزائرى (ت 1112 ه . ق) ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعه الرابعه 1404 ق . [ب] 20 . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام ؛ للعلاّمه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت 1110 ه . ق) ، مؤسسه الوفاء بيروت ، الطبعه الثانيه 1403 ه . ق . 21 . البدايه والنهايه ؛ لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت 774 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مكتبه المعارف بيروت . 22 . بشاره المصطفى لشيعه المرتضى ؛ لأبى جعفر محمّد بن محمّد بن علىّ الطبرى (ت 525 ه . ق) ، المطبعه الحيدريّه النجف الأشرف ، الطبعه الثانيه 1383 ه . ق . 23 . بصائر الدرجات ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّى المعروف بابن فرّوخ (ت 290 ه . ق) ، مكتبه آيه اللّه المرعشى قم ، الطبعه الأُولى 1404 ه . ق .

.

24 . البيان والتبيين ؛ لأبى عثمان عمرو بن بحر الكنانى الليثى المعروف بالجاحظ (ت 255 ه . ق) ، تحقيق : عبد السلام محمّد هارون ، مكتبه الخانجى قاهره ، الطبعه الخامسه 1405 ه . ق . [ت] 25 . تاريخ المدينه المنوّره ؛ لأبى زيد عمر بن شبّه النميرى البصرى (ت 262 ه . ق) ، تحقيق : فهيم محمّد شلتوت ، دار التراث بيروت ، الطبعه الاُولى 1410 ه . ق . 26 . تاريخ اليعقوبى ؛ لأحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبى (ت 284 ه . ق) ، دار صادر بيروت . 27 . تاريخ أصبهان ؛ لأبى نعيم أحمد بن عبد اللّه الإصفهانى (ت 430 ه . ق) ، تحقيق : سيّد كسروى حسن ، دار الكتب العلميّه بيروت . 28 . تاريخ بغداد أو مدينه السلام ؛ لأبى بكر أحمد بن علىّ الخطيب البغدادى (ت 463 ه . ق) ، المكتبه السلفيّه المدينه المنوّره . 29 . تاريخ دمشق = تاريخ مدينه دمشق «ترجمه الإمام علىّ عليه السلام» ؛لأبى القاسم علىّ بن الحسن ابن هبه اللّه المعروف بابن عساكر الدمشقى (ت 571 ه . ق) ، تحقيق : علىّ الشيرى ، دار الفكر بيروت ، الطبعه الاُولى 1415 ه . ق . 30 . تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره (كنز جامع الفوائد) ؛ لعلى الغروى الحسينى الأسترآبادى (ت 940 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مدرسه الإمام المهدى (عج) قم ، الطبعه الاُولى 1407 ه . ق . 31 . التبيان (تفسيرالتبيان) ؛ لأبيجعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت460 ه . ق) تحقيق : أحمد حبيب قصير العاملى ، مكتبه الأمين . 32 . تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله ؛ لأبى محمّد الحسن بن علىّ الحرّانى المعروف بابن شعبه (ت 381 ه . ق) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الثانيه 1404 ه . ق .

.

33 . تذکره الخواصّ (تذکره خواصّ الأُمّه فی خصائص الأئمّه علیهم السلام) ؛ لیوسف بن قُرغلی بن عبد اللّه المعروف بسبط ابن الجوزی (ت 654 ه . ق) ، تقدیم : السیّد محمّد صادق بحر العلوم ، مکتبه نینوی الحدیثه طهران . 34 . تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم) ؛ لأبی الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر البصروی الدمشقی (ت 774 ه . ق) ، تحقیق : عبد العزیز غنیم ومحمّد أحمد عاشور ومحمّد إبراهیم البنّا ، دار الشعب القاهره . 35 . تفسیر الثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن) ؛ لأبی زید عبد الرحمن بن محمّد الثعالبی (ت 875 ه . ق) ، تحقیق : علیّ محمّد معوض ، دار إحیاء التراث العربی بیروت ، الطبعه الاُولی 1418 ه . ق . تفسیر الدرّ المنثور = الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور . 36 . تفسیر الطبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن) ؛ لأبی جعفر محمّد بن جریر الطبری (ت310 ه . ق) ، دار المعرفه بیروت ، الطبعه الثانیه 1392 ه . ق . 37 . تفسیر العیّاشی ؛ لأبی النضر محمّد بن مسعود السلمی السمرقندی المعروف بالعیّاشی (ت 320 ه . ق) ، تحقیق : السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی ، المکتبه العلمیّه طهران ، الطبعه الاُولی 1380 ه . ق . تفسیر القرطبی = الجامع لأحکام القرآن . 38 . تفسیر القمّی ؛ لأبی الحسن علیّ بن إبراهیم بن هاشم القمّی (ت 307 ه . ق) ، إعداد : السیّد الطیّب الموسوی الجزائری ، مطبعه النجف الأشرف . 39 . التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام ؛ تحقیق ونشر : مؤسّسه الإمام المهدی(عج) قم ، الطبعه الاُولی 1409 ه . ق . تفسیر مجمع البیان = مجمع البیان فیتفسیر القرآن . 40 . التمحیص ؛ لأبی علیّ محمّد بن همام الاسکافی (ت 336 ه . ق) ، تحقیق ونشر : مدرسه

.

الإمام المهدی(عج) قم . 41 . تنبیه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورّام) ؛ لأبی الحسین ورّام بن أبی فراس (ت 605 ه . ق) ، دار التعارف ودار صعب بیروت . 42 . تنبیه الغافلین ؛ لأبی اللیث نصر بن محمّد السمرقندی (ت 372 ه . ق) ، تحقیق یوسف علیّ بدیوی ، دار ابن کثیر بیروت ، الطبعه الاُولی 1413 ه . ق . 43 . التوحید ؛ لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقیق : هاشم الحسینی الطهرانی ، مؤسسه النشر الإسلامی قم ، الطبعه الاُولی 1398 ه . ق . 44 . تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه ؛ لأبی جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت 460 ه . ق) ، دار التعارف بیروت ، الطبعه الاُولی 1401 ه . ق . [ث] 45 . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ؛ لأبی جعفر محمّد بن علیّ القمی المعروف بالصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقیق : علیّ اکبر الغفاری ، مکتبه الصدوق تهران . [ج] 46 . جامع الأحادیث ؛ لأبی محمّد جعفر بن أحمد بن علیّ القمّی المعروف بابن الرازی (القرن الرابع) ، تحقیق : السیّد محمّد الحسینی النیسابوری ، مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضره الرضویّه المقدّسه مشهد ، الطبعه الاُولی 1413 ه . ق . جامع البیان فی تفسیر القرآن = تفسیر الطبری . 47 . الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر ؛ لجلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت 911 ه . ق) ، دار الفکر بیروت ، الطبعه الاُولی 1401 ه . ق .

.

48 . جامع بيان العلم وفضله ؛ لأبى عمر يوسف بن عبد البرّ النمرى القرطبى (ت 463 ه . ق) ، دار الكتب العلميه بيروت . 49 . الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى) ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن أحمد الأنصارى القرطبى (ت 671 ه . ق) ، تحقيق : محمّد عبد الرحمن المرعشلى ، دار إحياء التراث العربى بيروت ، الطبعه الثانيه 1405 ه . ق . الجواهر الحسان فى تفسير القرآن = تفسير الثعالبى . 50 . الجعفريّات (الأشعثيّات) ؛ لأبى الحسن محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفى (القرن الرابع) ، مكتبه نينوى طهران ، طُبع ضمن قرب الإسناد . 51 . جواهر المطالب فى مناقب الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام (المناقب لابن الدمشقى) ؛ لأبى البركات محمّد بن أحمد الباعونى (ت 871 ه . ق) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، مجمع إحياء الثقافه الاسلاميّه قم ، الطبعه الاُولى 1415 ه . ق . [ح] 52 . حليه الأولياء وطبقات الأصفياء ؛ لأبى نعيم أحمد بن عبد اللّه الإصبهانى (ت 430 ه . ق) ، دار الكتاب العربى بيروت ، الطبعه الثانيه 1387 ه . ق . [خ] 53 . الخرائج والجرائح ؛ لأبى الحسين سعيد بن عبد اللّه الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه الإمام المهدى(عج) قم ، الطبعه الاُولى 1409 ه . ق . 54 . خصائص الأئمّه عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام) ؛ لأبى الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت 406 ه . ق) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مجمع

.

البحوث الإسلاميّه التابع للحضره الرضويّه المقدّسه مشهد ، سنه 1406 ه . ق . 55 . الخصال ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، مؤسسه النشر الاسلامى قم ، الطبعه الرابعه 1414 ه . ق . [د] 56 . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه . ق) ، دار الفكر بيروت ، الطبعه الاُولى 1414 ه . ق . 57 . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ؛ لأبى عبد اللّه بن محمّد بن سلامه القضاعى (ت 454 ه . ق) ، دار الكتاب العربى بيروت ، الطبعه الاُولى 1401 ه . ق . 58 . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ؛ لأبى حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمى المغربى (ت 363 ه . ق) ، تحقيق : آصف ابن علىّ أصغر فيضى ، دار المعارف مصر ، الطبعه الثالثه 1389 ه . ق . 59 . دلائل الإمامه ؛ لأبى جعفر محمّد بن جرير الطبرى (ت 310 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه البعثه قم ، الطبعه الاُولى 1413 ه . ق . 60 . دلائل النبوّه ؛ للحافظ أبى نعيم أحمد بن عبد اللّه بن أحمد الأصبهانى (ت 430 ه . ق) تحقيق : محمّد روّاس قلعجى وعبد البرّ عبّاس ، دار النفائس بيروت ، الطبعه الثانيه 1406 ه . ق . 61 . الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ ؛ لأبى الحسن محمّد بن الحسين الكيدرى (ت قرن 6 ه . ق) ، ترجمه : أبوالقاسم إمامى ، انتشارات اُسوه ترهان ، [ر] 62 . ربيع الأبرار ونصوص الأخبار ؛ لأبيالقاسم محمود بن عمر الزمخشرى (ت 538 ه . ق) ، تحقيق : سليم النعيمى ، منشورات الرضى قم ، الطبعه الاُولى 1410 ه . ق .

.

رجال الكشّى = اختيار معرفه الرجال . 63 . روضه الواعظين ؛ لمحمّد بن الحسن بن علىّ الفتّال النيسابورى (ت 508 ه . ق) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعه الاُولى 1406 ه . ق . [ز] 64 . زاد المعاد فى هدى خير العباد ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن أبى بكر الزرعى المعروف بابن قيّم الجوزيّه (ت 751 ه . ق) ، دار الفكر بيروت. 65 . الزهد ؛ لأبى عبد اللّه أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت 241 ه . ق) ، دار الكتب العلميه بيروت . 66 . الزهد ؛ لأبى محمّد الحسين بن سعيد الكوفى الأهوازى (ت 250 ه . ق) ، تحقيق : غلامرضا عرفانيان ، حسينيان قم ، الطبعه الثانيه 1402 ه . ق . [س] 67 . السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى ؛ لأبى جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلّى (ت 598 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الثانيه 1410 ه . ق . 68 . سعد السعود ؛ لأبى القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت 664 ه . ق) ، مكتبه الرضى قم ، الطبعه الاُولى 1363 ه . ش . 69 . سنن ابن ماجه ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت 275 ه . ق) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقى ، دار إحياء التراث بيروت ، الطبعه الاُولى 1395 ه . ق . 70 . سنن أبى داود ؛ لأبى داود سليمان بن أشعث السجستانى الأزدى (ت 275 ه . ق) ، تحقيق : محمّد محيى الدين عبد الحميد ، دار احياء السنه النبويه بيروت . 71 . سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ؛ لأبى عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت 297 ه . ق) ، تحقيق : أحمد محمّد شاكر ، دار إحياء التراث بيروت .

.

72 . سنن الدار قطنى ؛ لأبى الحسن علىّ بن عمر البغدادى المعروف بالدار قطنى (ت 285 ه . ق) ، تحقيق : أبو الطيّب محمّد آبادى ، عالم الكتب بيروت ، الطبعه الرابعه 1406 ه . ق . 73 . سنن الدارمى ؛ لأبى محمّد عبد اللّه بن عبد الرحمن الدارمى (ت 255 ه . ق) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، دار القلم بيروت ، الطبعه الأُولى 1412 ه . ق . 74 . السنن الكبرى ؛ لأبى بكر أحمد بن الحسين بن علىّ البيهقى (ت 458 ه . ق) ، تحقيق : محمّد عبد القادر عطا ، دار الكتب العلميّه بيروت ، الطبعه الأُولى 1414 ه . ق . 75 . سير أعلام النبلاء ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبى (ت 748 ه . ق) ، تحقيق : شُعيب الأرنؤوط ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعه العاشره 1414 ه . ق . 76 . السيره النبويّه ؛ لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصروى الدمشقى (ت 747 ه . ق) ، تحقيق : مصطفى عبد الواحد ، دار إحياء التراث العربى بيروت . [ش] 77 . شرح ابن ميثم على المائه كلمه لأمير المؤمنين عليه السلام ؛ لكمال الدين ميثم بن علىّ البحرانى المعروف بابن ميثم (ت 679 ه . ق) ، تحقيق : مير سيّد جلال الدين الحسينى الارموى ، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه قم ، الطبعه الأُولى 1390 ه . ق . 78 . شرح الأخبار فى فضائل الأئمّه الأطهار ؛ لأبى حنيفه القاضى النعمان بن محمّد المصرى (ت 363 ه . ق) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسينى الجلالى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الأُولى 1412 ه . ق . شرح المائه كلمه = شرح ابن ميثم على المائه كلمه لأمير المؤمنين عليه السلام . 79 . شرح نهج البلاغه ؛ لعزّ الدين عبد الحميد بن محمّد بن أبى الحديد المعتزلى المعروف بابن أبى الحديد (ت 656 ه . ق) ، تحقيق : محمّد أبوالفضل إبراهيم ، دار إحياء التراث بيروت ،

.

الطبعه الثانيه 1387 ه . ق . 80 . شُعب الإيمان ؛ لأبى بكر أحمد بن الحسين البيهقى (ت 458 ه . ق) ، تحقيق : محمّد السعيد بسيونى زغلول ، دار الكتب العلميّه بيروت ، الطبعه الاُولى 1410 ه . ق . 81 . الشفا بتعريف حقوق المصطفى؛ للقاضى أبى الفضل عياض بن موسى اليحصبى البستى (ت 544 ه . ق) ، تحقيق : علىّ محمّد البجاوى ، دار الكتاب العربى بيروت . [ص] 82 . صحيح ابن حبّان بترتيب ابن بلبان ؛ لعلاء الدين علىّ بن بلبان الفارسى (ت 739 ه . ق) ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعه الثانيه 1414 ه . ق . 83 . صحيح ابن خزيمه ؛ لأبى بكر محمّد بن إسحاق السلمى النيسابورى المعروف بابن خزيمه (ت 311 ه . ق) ، تحقيق : محمّد مصطفى الأعظمى ، المكتب الإسلامى بيروت ، الطبعه الثالثه 1412 ه . ق . 84 . صحيح البخارى ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن إسماعيل البخارى (ت 256 ه . ق) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، دار ابن كثير بيروت ، الطبعه الرابعه 1410 ه . ق . 85 . صحيح مسلم ؛ لأبى الحسين مسلم بن الحجّاج القشيرى النيسابورى (ت 261 ه . ق) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقى ، دار الحديث القاهره ، الطبعه الاُولى 1412 ه . ق . 86 . الصحيفه السجّاديّه ؛ المنسوب إلى الإمام علىّ بن الحسين عليه السلام ، تصحيح : علىّ أنصاريان ، المستشاريه الثقافيه للجمهوريّه الإسلاميّه الإيرانيّه دمشق ، 1405 ه . ق . [ط] 87 . الطبقات الكبرى ؛ لمحمّد بن سعد كاتب الواقدى (ت 230 ه . ق) ، دار صادر بيروت .

.

[ع] 88 . العدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه ؛ لجمال الدين أبى منصور الحسن بن يوسف بن علىّ المطهّر الحلّى المعروف بالعلاّمه (ت 726 ه . ق) ، تحقيق : السيّد مهدى الرجائى ، مكتبه آيه اللّه المرعشى قم ، الطبعه الأُولى 1408 ه . ق . 89 . عدّه الداعى ونجاح الساعى ؛ لأبى العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى الأسدى (ت 841 ه . ق) ، تحقيق : أحمد الموحّدى ، مكتبه وجدانى طهران . 90 . علل الشرائع ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، دار إحياء التراث بيروت ، الطبعه الأُولى 1408 ه . ق . 91 . عوالى اللآلى العزيزيّه فى الأحاديث الدينيّه ؛ لمحمّد بن علىّ بن إبراهيم الأحسائى المعروف بابن أبى جمهور (ت 940 ه . ق) ، تحقيق : مجتبى العراقى ، مطبعه سيّد الشهداء عليه السلام قم ، الطبعه الأُولى 1403 ه . ق . 92 . عيون الأخبار ؛ لأبى محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت 276 ه . ق) ، دار الكتب المصريّه القاهره ، سنه 1343 ه . ق . 93 . عيون أخبار الرضا ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق : السيّد مهدى الحسينى اللاجوردى ، منشورات جهان طهران . 94 . عيون الحكم والمواعظ ؛ لأبى الحسن علىّ بن محمّد الليثى الواسطى (قرن 6 ه . ق) ، تحقيق : حسين الحسنى البيرجندى ، دار الحديث قم ، الطبعه الأُولى 1376 ش . [غ] 95 . الغارات ؛ لأبى إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفى

.

(ت 283 ه . ق) ، تحقيق : السيّد جلال الدين المحدّث الارموى ، منشورات أنجمن آثار ملّى طهران ، الطبعه الأُولى 1395 ه . ق . 96 . الغدير فى الكتاب والسنّه والأدب ؛ للعلاّمه الشيخ عبد الحسين أحمد الأمينى (ت 1390 ه . ق) ، دار الكتاب العربى بيروت ، الطبعه الثالثه 1387 ه . ق . 97 . غرر الحكم ودرر الكلم ؛ لعبد الواحد الآمدى التميمى (ت 550 ه . ق) ، تحقيق : مير سيّد جلال الدين المحدّث الأرموى ، جامعه طهران ، الطبعه الثالثه 1360 ه . ش . 98 . الغيبه ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسى (ت 460 ه . ق) ، تحقيق : عباد اللّه الطهرانى وعلىّ أحمد ناصح ، مؤسسه المعارف الإسلاميّه قم ، الطبعه الأُولى 1411 ه . ق . 99 . الغيبه ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعمانى (ت 350 ه . ق) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، مكتبه الصدوق طهران . [ف] 100 . الفردوس بمأثور الخطاب ؛ لأبى شجاع شيرويه بن شهردار الديلمى الهمدانى (ت 509 ه . ق) ، تحقيق : السعيد بن بسيونى زغلول ، دار الكتب العلميّه بيروت ، الطبعه الأُولى 1406 ه . ق . 101 . الفصول المختاره من العيون والمحاسن ؛ لأبى القاسم علىّ بن الحسين الموسوى المعروف بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت 436 ه . ق) ، المؤتمر العالمى بمناسبه ذكرى ألفيّه الشيخ المفيد قم ، الطبعه الأُولى 1413 ه . ق . 102 . فضائل الأشهر الثلاثه ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق : غلامرضا عرفانيان ، مكتبه الداورى - قم ،

.

الطبعه الأُولى 1396 ه . ق . 103 . الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام ؛ تحقيق مؤسسه آل البيت ، المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام مشهد . الفقيه = من لايحضره الفقيه . 104 . الفقيه والمتفقّه ؛ لأبى بكر أحمد بن علىّ الخطيب البغدادى (ت 462 ه . ق) ، تحقيق : عادل بن يوسف الغرازى ، دار ابن الجوزى رياض ، الطبعه الأُولى 1417 ه . ق . [ق] 105 . قرب الإسناد ؛ لأبى العبّاس عبداللّه بن جعفر الحِمْيرى القمّى (ت بعد 304 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعه الأُولى 1413 ه . ق . 106 . قصص الأنبياء ؛ لأبى الحسين سعيد بن عبد اللّه المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573 ه . ق) تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، مجمع البحوث الإسلاميّه التابع لمؤسسه الآستانه الرضويّه مشهد ، الطبعه الأُولى 1409 ه . ق . [ک] 107 . الكافى ؛ لأبى جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينيالرازى(ت 329ه . ق) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، دار صعب ودار التعارف بيروت ، الطبعه الرابعه 1401 ه . ق . 108 . كامل الزيارات ؛ لأبى القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (ت 367 ه . ق) ، تحقيق : جواد القيّومى ، نشر الفقاهه قم ، الطبعه الأُولى 1417 ه . ق . 109 . كتاب سليم بن قيس ؛ لسليم بن قيس الهلالى العامرى (ت حوالى 90 ه . ق) ، تحقيق : محمّد باقر الأنصارى ، نشر الهادى قم ، الطبعه الأُولى 1415 ه . ق .

.

110 . كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه ؛ لعلىّ بن عيسى الإربلى (ت 687 ه . ق) ، تصحيح : السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى ، دار الكتاب الإسلامى بيروت ، الطبعه الاُولى 1401 ه . . ق . 111 . كشف المحجّه لثمره المُهْجه ؛ لأبى القاسم علىّ بن موسى بن طاووس الحلّى (ت 664 ه . ق) ، تحقيق : محمّد الحسّون ، مكتب الأعلام الإسلامى قم ، الطبعه الاُولى 1412 ه ق . 112 . كشف اليقين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ؛ لجمال الدين أبى منصور الحسن بن يوسف بن علىّ بن المطهّر الحلّى المعروف بالعلاّمه (ت 726 ه . ق) ، تحقيق : علىّ آل كوثر ، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميّه قم ، الطبعه الاُولى 1411 ه . ق . 113 . كمال الدين وتمام النعمه ؛ لأبى جعفر محمّدبن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الاُولى 1405 ه . ق . كنز جامع الفوائد = تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره . 114 . كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ؛ لعلاء الدين علىّ المتّقى بن حسام الدين الهندى (ت 975 ه . ق) ، تصحيح : صفوه السقّا ، مكتبه التراث الإسلامى بيروت ، الطبعه الاُولى 1397 ه . ق . 115 . كنز الفوائد ؛ للشيخ أبى الفتح محمّد بن علىّ بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (ت 449 ه . ق) ، إعداد : عبد اللّه نعمه ، دار الذخائر قم ، الطبعه الاُولى 1410 ه . ق . [ل] 116 . لسان العرب ؛ لأبى الفضل جمال الدين محمّدبن مكرم بن منظورالمصرى (ت 711 ه . ق) ، دار صادر بيروت ، الطبعه الاُولى 1410 ه . ق .

.

[م] 117 . المجازات النبويّه ؛ لأبى الحسن محمّد بن الحسين الموسوى المعروف بالشريف الرضى (ت 406 ه . ق) ، تحقيق وشرح : طه محمّد الزينى ، مكتبه بصيرتى قم . 118 . مجمع البيان فى تفسير القرآن (تفسير مجمع البيان) ؛ لأبى علىّ الفضل بن الحسن الطبرسى (ت 548 ه . ق) تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى والسيّد فضل اللّه اليزدى الطباطبائى ، دار المعرفه بيروت ، الطبعه الثانيه 1408 ه . ق . مجموعه ورّام = تنبيه الخواطر ونزهه النواظر . 119 . المحاسن ؛ لأبى جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى (ت 280 ه . ق) ، تحقيق : السيّد مهدى الرجائى ، المجمع العالمى لأهل البيت قم ، الطبعه الاُولى 1413 ه . ق . 120 . المحتضر؛ للشيخ الحسن بن سليمان الحلّى (القرن التاسع ه . ق) ، الطبعه الحيدريه نجف ، الطبعه الاُولى 1370 ه . ق . 121 . المراسيل ؛ لأبى داود سليمان بن الأشعث السجستانى (202 275 ه) ، دراسه و تحقيق الشيخ عبد العزيز عزّ الدين السيروان ، دار القلم بيروت . 122 . المستدرک على الصحيحين ؛ لأبى عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه الحاكم النيسابورى (ت 405 ه . ق) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، دار الكتب العلميّه بيروت ، الطبعه الاُولى 1411 ه . ق . 123 . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ؛ للحاج الميرزا حسين النورى (ت 1320 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم . 124 . مسكّن الفؤاد عند فقد الأحبّه والأولاد ؛ للشيخ زين الدين بن علىّ بن أحمد الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 965 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام قم ، الطبعه الثالثه 1412 ه . ق . 125 . مسند أبى يعلى الموصلى ؛ لأبى يعلى أحمد بن علىّ بن المثنّى التميمى الموصلى (ت

.

307ه . ق) ، تحقيق : إرشاد الحقّ الأثرى ، دار القبله جدّه ، الطبعه الأُولى 1408 ه . ق . 126 . المسند لأحمد بن حنبل ؛ لأحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت 241 ه . ق) ، تحقيق : عبد اللّه محمّد الدرويش ، دار الفكر بيروت ، الطبعه الثانيه 1414 ه . ق . 127 . مسند الإمام زيد (مسند زيد) ؛ المنسوب إلى زيد بن علىّ بن الحسين عليهماالسلام(122 ه . ق) ، منشورات دار مكتبه الحياه بيروت ، الطبعه الأُولى 1966 م . 128 . مسند الشهاب ؛ لأبى عبداللّه محمّد بن سلامه القضاعى (ت 454 ه . ق) ، تحقيق : حمدى عبدالمجيد السلفى ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعه الأُولى 1405 ه . ق . 129 . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار ؛ لأبى الفضل علىّ الطبرسى (القرن السابع) ، تحقيق : مهدى هوشمند ، دار الحديث قم ، الطبعه الأُولى 1418 ه . ق . 130 . مشكاه المصابيح ؛ لأبيعبداللّه محمّد بن عبداللّه العمرى الخطيب التبريزى (القرن الثامن ه . ق) ، تحقيق : محمّد ناصر الدين الألبانى ، المكتب الإسلامى دمشق . 131 . مصادقه الإخوان ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسّسه الإمام المهدى (عج) قم ، الطبعه الأُولى 1410 ه . ق . 132 . مصباح الشريعه ومفتاح الحقيقه ؛ المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام ، شرح : عبد الرزّاق گيلانى ، نشر صدوق طهران ، الطبعه الثالثه 1407 ه .ش . 133 . مصباح المتهجّد ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسى (ت 460 ه . ق) ، تحقيق : علىّ أصغر مرواريد ، مؤسسه فقه الشيعه بيروت ، الطبعه الأُولى 1411 ه . ق . 134 . المصنّف ؛ لأبى بكر عبد الرزّاق بن همّام الصنعانى (ت 211 ه . ق) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، منشورات المجلس العلمى بيروت . 135 . المصنّف فى الأحاديث والآثار ؛ لأبى بكر عبد اللّه بن محمّد بن أبى شيبه العبسى الكوفى (ت 235 ه . ق) ، تحقيق : سعيد محمّد اللحّام ، دار الفكر بيروت .

.

136 . المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه ؛ للحافظ أحمد بن علیّ العسقلانی المعروف بابن حجر (ت 852 ه . ق) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمی ، دار المعرفه بيروت ، الطبعه الاُولی 1414 ه . ق . 137 . معانی الأخبار ؛ لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسين بن بابويه القمّی المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق : علیّ أكبر الغفّاری ، مؤسسه النشر الإسلامی قم ، الطبعه الاُولی 1361 ه . ش . 138 . المعجم الأوسط ؛ لأبی القاسم سليمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت 360 ه . ق) ، تحقيق : طارق بن عوض اللّه وعبد الحسن بن إبراهيم الحسينی ، دار الحرمين القاهره ، الطبعه الاُولی 1415 ه . ق . 139 . معجم البلدان ؛ لأبی عبد اللّه شهاب الدين ياقوت بن عبد اللّه الحموی الرومی(ت 626 ه . ق) ، دار إحياء التراث العربی بيروت ، الطبعه الاُولی 1399 ه . ق . 140 . معجم السفر ؛ للحافظ أبی طاهر أحمد بن محمّد السّلفی المتوفّی سنه 576 ه . ق ، تحقيق : عبد اللّه عمر البارودی طبع بيروت ، لبنان دار الفكر 1414 ه . ق . 141 . المعجم الكبير ؛ لأبی القاسم سليمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت 360 ه . ق) ، تحقيق : حمدی عبد المجيد السلفی ، دار إحياءالتراث العربی بيروت ، الطبعه الثانيه 1404 ه . ق . 142 . معدن الجواهر ورياضه الخواطر ؛ لأبی الفتح محمّد بن علیّ الكراجكی (ت 449 ه . ق) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسينی ، المكتبه المرتضويه طهران ، الطبعه الثانيه 1394 ه . ق . 143 . مكارم الأخلاق ؛ لأبی علیّ الفضل بن الحسن الطبرسی (ت 548 ه . ق) ، تحقيق : علاء آل جعفر ، مؤسسه النشر الإسلامی قم ، الطبعه الاُولی 1414 ه . ق . 144 . المناقب (المناقب للخوارزمی) ؛ للحافظ الموفّق بن أحمد البكری المكّی الحنفی الخوارزمی (568 ه . ق) تحقيق : مالک المحمودی ، مؤسسه النشر الإسلامی قم ، الطبعه الثانيه 1414 ه . ق .

.

145 . مناقب آل أبى طالب (المناقب لابن شهر آشوب) ؛ لأبى جعفر رشيد الدين محمّد بن علىّ بن شهر آشوب المازندرانى (ت 588 ه . ق) ، المطبعه العلميّه قم . 146 . مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (المناقب للكوفى) ؛ لمحمّد بن سليمان الكوفى القاضى (ت 300 ه . ق) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميّه قم ، الطبعه الاُولى 1412 ه . ق . 147 . من لا يحضره الفقيه ؛ لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه . ق) ، تحقيق : علىّ أكبر الغفّارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعه الثانيه . 148 . منيه المريد فى آداب المفيد والمستفيد ؛ للشيخ زين الدين بن علىّ الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 965 ه . ق) ، تحقيق : رضا المختارى ، مكتب الإعلام الإسلامى قم ، الطبعه الاُولى 1409 ه . ق . 149 . موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبّان ؛ لنور الدين علىّ بن أبى بكر الهيثمى (ت 807 ه . ق) ، تحقيق : عبدالرزّاق حمزه ، دار الكتب العلميّه بيروت . 150 . المواعظ العدديّه ؛ للحاج الميرزا علىّ المشكينى الأردبيلى (معاصر) ، تحقيق : علىّ الأحمدى الميانجى ، دفتر نشر الهادى قم ، الطبعه الرابعه 1406 ه . ق . 151 . الموطّأ ؛ لمالك بن أنس (ت 158 ه . ق) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقى ، دار احياء التراث العربى بيروت ، الطبعه الاُولى 1406 ه . ق . 152 . ميزان الحكمه ؛ لمحمّد الرَّيشهرى ، مؤسسه دارالحديث الثقافيّه ، الطبعه الثانيّه 1377 ش . [ن] 153 . نثر الدرّ ؛ لأبى سعيد منصور بن الحسين الأبى (ت 421 ه . ق) ، تحقيق : محمّد علىّ قرنه ،

.

الهيئه المصريه العامه مصر ، الطبعه الأُولى 1981 م . 154 . النوادر ؛ لفضل اللّه بن علىّ الحسنى الراوندى (ت 571 ه . ق) ، تحقيق : سعيد رضا علىّ عسكرى ، مؤسسه دار الحديث قم ، الطبعه الأُولى 1377 ه . ش . 155 . نهج البلاغه ؛ ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام(ت 406 ه . ق) . [و] 156 . وقعه صفّين ؛ لنصر بن مزاحم المنقرى (ت 212 ه . ق) ، تحقيق : عبد السلام محمّد هارون ، مكتبه آيه اللّه المرعشى قم ، الطبعه الثانيه 1382 ه . ق . [ى] 157 . ينابيع المودّه لذوى القربى ؛ لسليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت 1294 ه . ق) ، تحقيق : علىّ جمال أشرف الحسينى ، دار الأُسوه طهران ، الطبعه الأُولى 1416 ه . ق .

.

ص: 485

فهرست تفصیلی .

ص: 486

..

ص: 487

..

ص: 488

..

ص: 489

..

ص: 490

..

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109